



# پروتکل‌های فقهی مدیریت انواع آبله

## محورهای جلسه:

۱. روش تحقیق و مطالعه بیماری آبله چگونه است؟
۲. مبانی تعریف و پیدایش بیماری‌ها چیست؟
۳. تعریف بیماری آبله چیست؟
۴. ارکان اربعه درمان بیماری آبله چیست؟
۵. راهکارهای موثر بر پیشگیری از آبله چیست؟
۶. نحوه اجرایی کردن پروتکل‌های فقهی مدیریت انواع آبله چیست؟
۷. خاتمه: لازمه نظام‌سازی در حوزه طب چیست؟



اللَّهُمَّ

وَكَأَيُّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا  
اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ

سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۴۶

و چه بسیار از پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگیدند، پس در مقابل آنچه در راه خدا به آنان رسید سستی نکردند و ناتوان نشدند و سر تسلیم و ذلت فرود نیاوردند؛ و خدا شکیبایان را دوست دارد.



### شناسنامه

متن پیش رو (ویرایش اول) صد و هجدهمین مکتوب از نوع ششم محصولات مرتبط با نقشه الگوی پیشرفت اسلامی (پیاده فوری) است. محتوای این محصول، متن پیاده شده ی سخنان حجه الاسلام والمسلمین علی کشوری (دبیر شوری راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) می باشد که در نشست تخصصی «پروتکل های فقهی مدیریت انواع آبله» (نشست ویژه طب اسلامی جهت تبیین فضای شناختی و معرفتی (روش تحقیق) و شیوه های پیشگیری و درمانی انواع آبله) ایراد شده است. این نشست در تاریخ دوشنبه ۱۶ خرداد ۱۴۰۱ در مسجد مقدس جمکران پلاک ۳۱۳ برگزار شده است.



# پروتکل‌های فقهی مدیریت انواع آبله

## پروتکل‌های فقهی مدیریت انواع آبله

### مقدمه:

- هدف از برگزاری این جلسه
- هدف عام از طرح مباحث
- الگوی پیشرفت اسلامی

- ایجاد درکی روشن از بیماری آبله
- تبیین راحل‌های متفن مبتدی بر آیات و روایات
- کمک فکری به مسئولین نظام
- اثبات محسوس جامعیت اسلام

تصویر ناشناخته سازمان WHO  
 در مقابل: **راحل‌های مبتدی بر تردید و ترس سازمان WHO**

### روشن تحقیق و مطالعه بیماری آبله

- بر اساس دو آیه از آیات قرآن کریم:
- آیه ۷۸ سوره مبارکه قصص: **«إِنَّمَا أُوتِيتُهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَدِيٍّ...»**
- آیه ۸۳ سوره مبارکه غافر: **«لَقَدْ آتَيْنَاهُم بِلُحُوبٍ فَأَقْبَرُهَا بِمَاءٍ عَذْبٍ كَثِيرٍ...»**

- تبیین و ایجاد نظام کارشناسی مبتدی بر آیات و روایات
- عده پژوهشی بشر بر حل مسائل مختلف زندگی یا آنچه بر علوم محدود خود
- لژوم تکیه بر علم کامل (علم الکتاب)
- ادعای علمی بودن مخالفت با بیانات: توسط مخالفین پیامبران

نظام کارشناسی محبوب و ناکارآمد مبتدی بر توسعه غربی و علوم پوزیتیویستی  
 در مقابل: **تبیین و ایجاد نظام کارشناسی مبتدی بر آیات و روایات**

### مبانی تعریف و پیدایش بیماری‌ها

- اتفاقات و اختلالات سه‌گانه
- منشأ عام پیدایش بیماری‌ها
- تقسیم بندی بیماری‌ها بر اساس «طبع»

- ایجاد اختلال در «عضو»
- ایجاد اختلال در «طبیاع»
- ایجاد اختلال در «قلب»

تسمخر و استهزاء بیانات همه ابعاد زندگی  
 در مقابل: **تبیین و ایجاد نظام کارشناسی مبتدی بر آیات و روایات**

### تعریف بیماری آبله

- پیدایش بثورات پوستی ناشی از «غلبه دم»
- مدیریت امتلاء

- شهدت و وسوسه غذایی در قلب
- مدیریت شهوت و وسوسه غذایی

نگاه و نظر چشم زخم  
 در مقابل: **تبیین و ایجاد نظام کارشناسی مبتدی بر آیات و روایات**

### ارکان اربعه درمان بیماری آبله

- اجرای تدابیر کاهش غلبه دم
- باز کردن منافذ پوستی و کمک به تسهیل خروج پوست خلط
- پاکسازی آثار آبله از پوست و سایر اعضا

- مدیریت امتلاء
- مدیریت امتلاء (بهترین راه: حذف نهار و صبحانه سبک)
- مدیریت قلب (درجهت عدم ابتلا به وسوسه و شهوت فغا)

بثورات و دمل  
 در مقابل: **تبیین و ایجاد نظام کارشناسی مبتدی بر آیات و روایات**

### راهکارهای مؤثر بر پیشگیری از آبله

- حجامت (اصلی‌ترین راه)
- مدیریت امتلاء (بهترین راه: حذف نهار و صبحانه سبک)
- مدیریت قلب (درجهت عدم ابتلا به وسوسه و شهوت فغا)

- حجامت سر
- بستن چشم‌ها
- استفاده از روغن گل سرخ
- استفاده از روغن گل سرخ
- استنشاق
- استنشام و یا شعوپ
- مرزنجوش
- مکیدن انار
- کدو و تخم کدو
- برای مشکل اختراق (بلارفتن حرارت) قلب:
- راهکار تقویت قلب:
- کدو
- زُب پِه
- کدو گل سرخ
- شستشو
- روغن مالی (خصوصاً با روغن بنفشه)

عروق (رگ‌ها)  
 در مقابل: **تبیین و ایجاد نظام کارشناسی مبتدی بر آیات و روایات**

### نحوه اجرایی کردن مدیریت انواع آبله

- راه اندازی مدرسه (در جهت تعلیم و تعلم علوم احیاء (ع))
- لازمه نظام‌سازی در حوزه طب:

- نسخه درمان
- ارتقاء مدل نسخه نویسی

نسخه مشاوره (طیب مشاور)  
 در مقابل: **تبیین و ایجاد نظام کارشناسی مبتدی بر آیات و روایات**

### خاتمه:

نسخه موازنه (بروتکل‌های فقهی)





## فهرست مطالب:

۱. مقدمه: ۱.....

۱/۱. ایجاد درکی روشن از بیماری آبله و تبیین راه‌حل‌های متقن مبتنی بر آیات و روایات و تجربه چند صدساله برای مدیریت بیماری آبله، در مقابل تصویر ناشناخته و راه‌حل‌های مبتنی بر تردید و ترس سازمان WHO؛ هدف و محتوای جلسه امروز..... ۱.....

۱/۲. اجمالی از شش محور مطرح در جلسه..... ۲.....

۱/۳. دو هدف مهم از برگزاری جلسات و طرح مباحث الگوی پیشرفت اسلامی:..... ۵.....

۱/۳/۱. اولین هدف: کمک فکری به مسئولین محترم نظام (تبیین و ایجاد نظام کارشناسی مبتنی بر آیات و روایات، جایگزین نظام کارشناسی معیوب و ناکارآمد مبتنی بر توسعه غربی و علوم پوزیتیویستی)..... ۵.....

۱/۳/۲. دومین هدف: اثبات محسوس جامعیت اسلام..... ۶.....

۱/۳/۲/۱. طرح برخی مبانی ضعیف و غیر نظام‌مند در حوزه علمیه؛ عاملی برای تئوریزه کردن و امضاء توسعه غربی و علوم پوزیتیویستی و گسترش آنها در جامعه و در نتیجه عدم اثبات محسوس جامعیت اسلام..... ۶.....

۲. سرفصل اول: روش تحقیق و مطالعه بیماری آبله چگونه است؟..... ۹.....

۲/۱. تبیین اجمالی دو آیه از آیات قرآن در جهت تبیین غلط بودن روش تحقیق پزشکی مدرن:..... ۹.....

۲/۱/۱. آیه اول: آیه ۷۸ از سوره مبارکه قصص:..... ۹.....

۲/۱/۱/۱. عدم توانایی بشر بر حل مسائل مختلف زندگی با تکیه بر علم محدود خود، و لزوم تکیه بر علم کامل (علم‌الکتاب)؛ مفاد آیه اول..... ۹.....

۲/۱/۱/۲. آیه دوم: آیه ۸۳ سوره مبارکه غافر:..... ۱۲.....

۲/۱/۲/۱. ادعای علمی بودن مخالفت با بیّنات (معجزات و آیات محکم الهی) توسط مخالفین پیامبران؛ مفاد آیه دوم. ۱۲.....

۲/۱/۲/۲. تمسخر و استهزاء بیّنات، و به چالش کشیده شدن همه ابعاد زندگی؛ نتیجه تکیه مخالفین پیامبران بر استدلال‌های علمی خود..... ۱۳.....

۳. سرفصل دوم: مبانی تعریف و پیدایش بیماری‌ها چیست؟..... ۱۶.....

۳/۱. به وجود آمدن اتفاقات و اختلالات سه‌گانه در قلب، طبع و عضو؛ اولین مبنا در تعریف و پیدایش بیماری‌ها..... ۱۶.....

- ۳/۱/۱. ایجاد اختلال در عضو؛ یکی از اتفاقات سه‌گانه در پیدایش بیماری‌ها ..... ۱۶
- ۳/۱/۱/۱. اختلال در عضو "ریه" در بیماری کرونا؛ نمونه‌ای از ایجاد اختلال در عضو ..... ۱۶
- ۳/۱/۱/۲. اختلال عضو "پوست" و ایجاد "بثورات (جوش) پوستی" در بیماری آبله؛ نمونه‌ای از ایجاد اختلال در عضو ..... ۱۷
- ۳/۱/۲. ایجاد اختلال در طبایع چهارگانه؛ یکی دیگر از اتفاقات سه‌گانه در پیدایش بیماری‌ها ..... ۱۷
- ۳/۱/۳. ایجاد اختلال در قلب (امیرالبدن)؛ یکی دیگر از اتفاقات سه‌گانه در پیدایش بیماری‌ها ..... ۱۸
- ۳/۱/۳/۱. لزوم بررسی دقیق و مشخص تاثیر بیماری‌های قلبی بر بیماری‌های عضوی و طبعی؛ به دلیل تاثیرگذاری و آمارت قلب بر تمام اعضاء و طبایع ..... ۱۹
- ۳/۱/۴. محوریت تحلیل اتفاقات و اختلالات سه‌گانه در "قلب" و "طبع" و "عضو" به‌عنوان ابرمتغیرهای تاثیرگذار و حاکم بر اختلالات سلولی؛ اصلی‌ترین اختلاف طب اسلامی با طب سلولی ..... ۱۹
- ۳/۱/۵. محوریت "طبع" و عدم محوریت "قلب" در تحلیل بیماری‌ها در طب سنتی؛ تفاوت مهم طب اسلامی با طب سنتی ..... ۲۰
- ۳/۲. تحلیل مناشی عام پیدایش بیماری‌ها؛ دومین مبنا در تعریف و پیدایش بیماری‌ها ..... ۲۳
- ۳/۲/۱. پرخوری (امتلاء)؛ یکی از مناشی عام پیدایش بیماری‌ها ..... ۲۳
- ۳/۳. تقسیم‌بندی فقهی بیماری‌ها بر اساس طبع؛ سومین مبنا در تعریف و پیدایش بیماری‌ها ..... ۲۵
- ۳/۳/۱. تاثیرگذاری "طبایع اربعه" بر تمام "اعضاء"؛ علت تقسیم‌بندی بیماری‌ها بر اساس "طبع" ..... ۲۶
۴. سرفصل سوم: تعریف بیماری آبله چیست؟ ..... ۲۹
- ۴/۱. پیدایش بثورات پوستی ناشی از غلبه دم؛ اولین قید در تعریف بیماری آبله ..... ۲۹
- ۴/۲. غلبه دم ناشی از امتلاء (پرخوری و زیاده‌روی در مصرف غذاهای با مزاج گرم و تر)؛ دومین قید در تعریف بیماری آبله ..... ۳۰
- ۴/۲/۱. وجود "شهوة و وسوسه غذایی" در "قلب"؛ ریشه و علت اصلی "امتلاء (پرخوری)" ..... ۳۱
- ۴/۲/۲. مدیریت امتلاء (کم‌خوری و مصرف کم غذاهای گرم و تر)؛ راهکار اصلی برای عدم ایجاد "غلبه دم" و عدم تاثیر عوامل "شیوع" بیماری آبله ..... ۳۱
- ۴/۳. بحثی در مورد ریشه و علت اصلی فُوران‌ها و بثورات پوستی: ..... ۳۲
- ۴/۳/۱. هفت ورودی و خروجی منجر به سلامت در بدن برای دفع اخلاط و سموم: ..... ۳۲

۳۲ ..... ۴/۳/۱/۱ . نگاه و نظر؛ یکی از ورودی و خروجی‌های منجر به سلامت در بدن

۳۲ ..... ۴/۳/۱/۲ . بینی؛ یکی دیگر از ورودی و خروجی‌های منجر به سلامت در بدن

۳۳ ..... ۴/۳/۱/۳ . ادرار و دفع؛ یکی دیگر از ورودی و خروجی‌های منجر به سلامت در بدن

۳۴ ..... ۴/۳/۱/۴ . دهان و حلق؛ یکی دیگر از ورودی و خروجی‌های منجر به سلامت در بدن

۳۴ ..... ۴/۳/۱/۵ . گوش؛ یکی از ورودی‌های منجر به سلامت در بدن

۳۴ ..... ۴/۳/۱/۶ . پوست؛ یکی دیگر از ورودی و خروجی‌های منجر به سلامت در بدن

۳۵ ..... ۴/۳/۱/۶/۱ . بثورات، دُمَل‌ها، تعریق (عرق کردن)، رویش مو و ناخن؛ مصادیقی از خروجی‌های پوستی منجر به سلامت در بدن

۳۵ ..... ۴/۳/۱/۷ . عروق (رگ‌ها)؛ یکی دیگر از ورودی و خروجی‌های منجر به سلامت در بدن

۴/۴ . فراگیری و درگیرشدن بسیاری از اعضاء بدن (غیر از پوست)؛ یکی از علائم اصلی بیماری آبله

۴/۴/۱ . ایجاد غلبه و اختلال عمومی در ابرمتغیر خون (طبع دم)؛ علت فراگیری و درگیرشدن بسیاری از اعضاء بدن در

بیماری آبله ..... ۳۷

۴/۵ . درشتی و آبداربودن بثورات پوستی در بیماری آبله و فراگیری آن در همه بدن؛ دو علامت و تفاوت اصلی

بیماری آبله با بیماری‌های مشابه (مانند مخملک، زونا و سرخک) ..... ۳۷

## ۵. سرفصل چهارم: ارکان اربعه درمان بیماری آبله چیست؟ ..... ۳۸

۳۸ ..... ۵/۱ . رکن اول: مدیریت امتلاء (پرخوری)

۳۸ ..... ۵/۱/۱ . نکات مهم در مورد معنا و محدوده "پرهیز (حمیه)" در روایات:

۳۸ ..... ۵/۱/۱/۱ . خرما؛ تنها مورد پرهیزی در تمام بیماری‌ها (و عدم وجود دلیل بر پرهیز از غیر از خرما)

۴۰ ..... ۵/۱/۱/۲ . "کم خوردن" و "عدم پرخوری و امتلاء" نه "نخورن"؛ معنا و مراد از پرهیز (حمیه) در روایات

۴۲ ..... ۵/۱/۱/۳ . لزوم پرهیز از غذاهای آلوده و غیرطیب؛ بخاطر غیرطیب بودن آنها (نه بخاطر تاثیر بر بیماری)

۴۴ ..... ۵/۲ . رکن دوم: اجرای تدابیر کاهش غلبه دم

۴۴ ..... ۵/۲/۱ . حجامت؛ اولین و مهم‌ترین تدبیر برای کاهش غلبه دم

۴۴ ..... ۵/۲/۲ . پرهیز از خوردن خرما؛ دومین تدبیر (و تنها پرهیز) برای کاهش غلبه دم

۴۴ ..... ۵/۲/۳ . انجام فصد (با شرایط و زیر نظر طبیب)؛ سومین تدبیر برای کاهش غلبه دم

۴۴ ..... ۵/۲/۴ . برگ چغندر؛ چهارمین تدبیر برای کاهش غلبه دم

- ۵/۲/۵ . سوپق عدس؛ پنجمین تدبیر برای کاهش غلبه دم (و صفراء) ..... ۴۵
- ۵/۲/۶ . انار ترش؛ ششمین تدبیر برای کاهش غلبه دم ..... ۴۵
- ۵/۲/۷ . آلو؛ هفتمین تدبیر برای کاهش غلبه دم (و صفراء) ..... ۴۵
- ۵/۲/۸ . سرکنگین؛ هشتمین تدبیر برای کاهش غلبه دم ..... ۴۶
- ۵/۲/۹ . کاهو؛ نهمین تدبیر برای کاهش غلبه دم ..... ۴۶
- ۵/۲/۱۰ . سیب؛ دهمین تدبیر برای کاهش غلبه دم ..... ۴۷
- ۵/۲/۱۱ و ۱۲ . خُرفه و کدو؛ یازدهمین و دوازدهمین تدبیر برای کاهش غلبه دم ..... ۴۷
- ۵/۳ . رکن سوم: بازکردن منافذ پوستی و کمک به تسهیل خروج پوستی خلط ..... ۴۸**
- ۵/۳/۱ . بلااشکال بودن بازکردن منافذ پوستی (به وسیله روغن مالی و یا شستشو) ..... ۴۸
- ۵/۳/۲ . تحریک و یا عدم تحریک بثورات پوستی در هنگام روغن مالی و یا شستشوی پوست؛ معیار و ملاک جواز و یا عدم جواز بازکردن منافذ پوستی ..... ۴۹
- ۵/۴ . رکن چهارم: پاکسازی آثار آبله از پوست و سایر اعضاء ..... ۵۳**
- ۵/۴/۱ . چشم؛ یکی از اعضاء احتمالی متاثر از آبله ..... ۵۳
- ۵/۴/۱/۱ . حجامت در سر؛ راهکاری برای پیشگیری از کوری چشم ..... ۵۳
- ۵/۴/۱/۲ . بستن چشم‌ها (در صورت زدن آبله به چشم‌ها) جهت پیشگیری از تحریک بثورات در چشم؛ راهکاری برای مراقبت و درمان تاثیرات احتمالی آبله بر چشم ..... ۵۴
- ۵/۴/۲ . گوش؛ یکی دیگر از اعضاء احتمالی متاثر از آبله ..... ۵۴
- ۵/۴/۲/۱ . استفاده از روغن گل سرخ و گلاب؛ راهکاری برای پیشگیری از شدت یافتن بثورات در گوش ..... ۵۴
- ۵/۴/۳ . بینی؛ یکی دیگر از اعضاء احتمالی متاثر از آبله ..... ۵۵
- ۵/۴/۳/۱ . استفاده از روغن گل سرخ؛ راهکاری برای رفع خارش بینی (ناشی از خشکی) ..... ۵۵
- ۵/۴/۳/۲ . استنشاق با آب و استشمام و یا سُعوَطِ مرزنجوش؛ راهکاری برای درمان از بین رفتن بویایی ناشی از آبله ..... ۵۵
- ۵/۴/۴ . گلو؛ یکی دیگر از اعضاء احتمالی متاثر از آبله ..... ۵۵
- ۵/۴/۵ . ریه؛ یکی دیگر از اعضاء احتمالی متاثر از آبله ..... ۵۵
- ۵/۴/۶ . قلب؛ یکی دیگر از اعضاء احتمالی متاثر از آبله ..... ۵۶

۵۸ ..... ۵/۴/۷. روده؛ یکی دیگر از اعضاء احتمالی متأثر از آبله

۵۸ ..... ۵/۴/۸. مفاصل؛ یکی دیگر از اعضاء احتمالی متأثر از آبله

۵۸ ..... ۵/۴/۹. پوست؛ مهم‌ترین عضو احتمالی متأثر از آبله

۵/۴/۹/۱. شستشو با بنفشه، گل ختمی، سبوس گندم (به صورت جداگانه و یا ترکیبی) و روغن مالی؛ راهکارهایی برای

ترمیم پوست از آثار آبله ..... ۵۸

۶۱ ..... ۵/۵. برخی از پروتکل‌های مدیریت امتلاء (رکن اول):

۶۱ ..... ۵/۵/۱. سرکه؛ عاملی برای ایجاد نورانیت قلب و رفع وسوسه و در نتیجه کم‌شدن شهوت غذا و امتلاء (پرخوری)

۶۲ ..... ۵/۵/۲. مصرف انار و به؛ عاملی برای تقویت قلب و درمان وسوسه قلب

۶۳ ..... ۵/۵/۳. عطر؛ عاملی برای احیاء و استحکام قلب

۶۴ ..... ۶. سرفصل پنجم: راهکارهای موثر بر پیشگیری از آبله چیست؟

۶۴ ..... ۶/۱. حجامت؛ اصلی‌ترین راهکار پیشگیری از آبله

۶۴ ..... ۶/۲. مدیریت امتلاء (پرخوری)؛ دومین راهکار پیشگیری از آبله

۶۴ ..... ۶/۲/۱. حذف وعده نهار و خفیف کردن وعده صبحانه؛ بهترین پیشنهاد برای مدیریت امتلاء

۶/۳. مدیریت قلب در راستای عدم ابتلاء به وسوسه و شهوت غذا؛ ریشه اصلی مدیریت امتلاء و در نتیجه

پیشگیری از آبله ..... ۶۵

۶۶ ..... ۷. سرفصل ششم: نحوه اجرایی کردن پروتکل‌های فقهی مدیریت انواع آبله چیست؟

۷/۱. راه‌اندازی مدرسه فقهی در راستای ایجاد فضای تبیین و تعلیم و تعلّم علوم اهل بیت علیهم‌السلام؛ اصلی‌ترین

راهکار برای اجرایی کردن پروتکل‌های فقهی ..... ۶۶

۸. خاتمه: ضرورت ارتقاء مدل نسخه‌نویسی از "نسخه درمان" به دو نسخه مشاوره (طیب مشاور) و

نسخه موازنه (پروتکل‌های فقهی)؛ لازمه نظام‌سازی در حوزه طب ..... ۶۹

۸/۱. ارائه راهکارها و پیوست‌های طبی به مسئولین مختلف کشور؛ تعریف نسخه مشاوره (طیب مشاور) .. ۶۹

۸/۲. نقد نسخه‌ها و پروتکل‌های مکاتب طبی دیگر (خصوصاً سازمان بهداشت جهانی)؛ تعریف نسخه

موازنه (پروتکل‌های فقهی) ..... ۶۹

پیوست‌ها: ..... ۷۲

پیوست شماره ۱: برخی از اخبار مبتنی بر "ترس" توسط بهداشت جهانی در مورد بیماری آبله ..... ۷۴

پیوست شماره ۲: توضیح اجمالی دو اصطلاح "مُعذَّر" و "مُنَجَّز" ..... ۷۶

پیوست شماره ۳: اخبار به صفر رسیدن آمار فوتی‌های کرونا در کشور (با وجود واکسن‌زدن ۱۴ میلیون از مردم!) ..... ۷۹

پیوست شماره ۴: روایاتی در مورد تاثیر فراوانِ امتلاء (پرخوری) بر پیدایش بیماری‌ها ..... ۸۴

پیوست شماره ۵: روایاتی در معنای "پرهیز (جمیه)" ..... ۸۶



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا وَشَفِيعِنَا فِي يَوْمِ الْجَزَاءِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ سَيِّمًا بِقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ أَرْوَاحَنَا لِأَمَالِهِ الْفِدَاءِ وَعَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِ أَعْدَاءِ اللَّهِ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ.

### ۱. مقدمه:

۱/۱. ایجاد درکی روشن از بیماری آبله و تبیین راه‌حل‌های متقن مبتنی بر آیات و روایات و تجربه چند صدساله برای مدیریت بیماری آبله، در مقابل تصویر ناشناخته و راه‌حل‌های مبتنی بر تردید و ترس سازمان WHO؛ هدف و محتوای جلسه امروز

همانگونه که مستحضرید مراکز رسانه‌ای و بهداشتی دنیا در حال اعلام یک هشدار به مردم دنیا و دستگاه‌های پزشکی دنیا و مسئولین کشورها، درباره یک بیماری خطرناکی به نام "آبله میمونی" هستند.<sup>۱</sup> برای اینکه ما مشکوک به این هشدارها هستیم و سوابق خوبی از مدیریت سازمان بهداشت جهانی و رسانه‌های وابسته به استخبار نداریم؛ تشخیص مجموعه‌ی دوستان ما بر این شد که قبل از موفقیت احتمالی جریان رسانه‌ای و واردکردن مردم بر "مدیریت مبتنی بر ترس"، راه‌حل‌های متقنی "مبتنی بر آیات و روایات" و "تجربه چند صد ساله مدیریت بیماری آبله" را بحث و تبیین نماییم تا آفت‌هایی را که در دوران کرونا شاهد بودیم در این مسئله تکرار نشود و ما خسارات متعدد تبعیت از سازمان WHO در مسئله کرونا را بار دیگر بر مردم تحمیل نکنیم.

نشست امروز در شش‌محور، "چگونگی مدیریت مسئله آبله" را تبیین می‌کند. یعنی ما معتقدیم اگر نخبگان جامعه و مسئولین محترم به این شش‌محور توجه داشته باشند، درکی روشن از "بیماری آبله" برای آنها حاصل خواهد شد. این درک روشن خیلی مهم

۱. ارجاع پردازشی: جهت مشاهده برخی از «اخبار مبتنی بر ترس» توسط بهداشت جهانی در مورد بیماری آبله: به پست شماره ۱ مراجعه کنید.



است؛ چون بنده در این چند روز که مصاحبه‌های "پزشکان طب سلولی" را مشاهده می‌کردم؛ برخی از آنها بیان می‌کردند که این بیماری هنوز برای ما ناشناخته است! و نوعی تردید داشتند در مورد اینکه یک راه‌حل‌های روشنی را به مردم پیشنهاد کنند. در حالی که ما در دستگاه طبی مقابل که جریان "طب اسلامی" و "سنتی" است؛ یک درک روشنی از "مسئله آبله" داریم که آن را در جلسه امروز خدمت شما طرح خواهیم کرد. و همچنین راجع به چگونگی پیشگیری و درمان آن نیز وارد بحث خواهیم شد. پس در واقع، کارکرد این شش‌محور این است که ما را در مورد "بیماری آبله" از ابهام خارج خواهد کرد و یک درک روشنی از این مسئله را برای ما ایجا خواهد کرد.

## ۱/۲. اجمالی از شش محور مطرح در جلسه

بنده در ابتدا این شش‌محور را محضر شما طرح خواهیم کرد و سپس آنها را به ترتیب خدمت شما تشریح خواهم نمود. محور اول در مورد "روش مطالعه بیماری آبله" است. همه بحث‌های فقهی مبتنی بر یک "روش تحقیق" است. ما در محور اول (چه در بحث آبله، چه در بحث کرونا، چه در بحث قلب و عروق، و چه در نشست عروق<sup>۱</sup>)؛ ابتدا اصرار داریم که بحث‌های روش تحقیق خودمان را مطرح کنیم.

این تاکید بر روش تحقیق حداقل دو فایده مهم در برخواهد داشت: (۱) به استنباط‌ها و علم ما قابلیت "بازتولید" و "تفاهم" خواهد داد. (۲) اگر کسی روش تحقیق داشته باشد، از طرف دستگاه فکری رقیب نمی‌تواند به "شبه علم" متهم شود؛ زیرا زمانی "شبه علم" متولد می‌شود که "قواعد تولید علم" معلوم نباشد. مثلاً: وقتی که شما پای کرسی درس یک "صوفی" بنشینید، او برداشت‌های خودش را بدون تبیین "قواعد برداشت"، برای شما بیان می‌کند؛ در این صورت شما می‌توانید بگویید که شبه علم تحقق پیدا کرده است. ولی وقتی کسی روش برداشت و روش تولید علم خودش را به صورت قاعده‌مند برای شما بیان می‌کند؛ به معنای واقعی کلمه یک دستگاه علمی است. و شما نمی‌توانید به صرف اینکه روش تحقیق شما را نپذیرفته است، او را متهم به علمی نبودن کنید. هر کسی که "روش تحقیق" داشته باشد، "گزاره علمی" تولید می‌کند. بنده در جلسه امروز اندکی راجع به "روش تحقیق فقهی ناظر مسئله آبله"، محضر شما طرح بحث خواهم کرد.

سوال و محور دوم جلسه: "تبیین مبانی تعریف بیماری‌ها" است. ما در طب اسلامی به تبع اهل بیت علیهم‌السلام مبانی خاصی در تعریف بیماری‌ها داریم و بر اساس آن مبانی ورود پیدا کرده و بیماری‌ها را تعریف می‌کنیم. یکی از مهمترین مبانی تعریف بیماری در "طب اسلامی" این است که: ما معتقدیم عمده بیماری‌ها ناشی از "اختلالات درونی بدن" است. برخلاف "طب سلولی" که از یک دوره‌ای به بعد معتقد شده است که: "عوامل بیرونی" یا میکروب‌ها، ویروس‌ها، باکتری‌ها و ... علت عمده پیدایش بیماری‌ها

۲. ارجاع پردازشی: آبله میمونی، بیماری ناشناخته با علائمی خفیف: علی امیری، تخصص بیماری‌های عفونی، در گفت‌وگو با ایسنا گفت: بیماری آبله میمونی معمولاً کشنده نیست اما با ناشناختگی‌هایی همراه است و علائمی همچون آبله اما خفیف‌تر دارد. وی با اشاره به این که آبله میمونی بیماری نادر ویروسی است که علائم خفیفی مانند آبله ایجاد می‌کند، اظهار کرد: این بیماری از طریق تماس مستقیم با فرد یا سطوح آلوده، مایعات جنسی و مایعات بدن فرد آلوده و غیره منتقل می‌شود. ... امیری با اشاره به این که آبله میمونی به نازگی ترس‌ها و نگرانی‌های بسیاری را برای تمامی افراد دنیا به دنبال دارد و همچنان با ابهامات و ناشناختگی‌هایی همراه است، عنوان کرد: علائم ابتلا به این بیماری بی‌شباهت به علائمی که از آبله می‌دانید نیست، با این تفاوت که غالباً به شکل خفیف‌تری بروز پیدا می‌کند.

منبع: ایسنا (خبرگزاری دانشجویان ایران)

<https://b2n.ir/164821>

۳. که در ۲۴ خرداد ماه در قم برگزار خواهد شد.

هستند؛<sup>۴</sup> بنابراین به صورت طبیعی در تعریف بیماری‌ها و در نسخه درمان با هم اختلاف پیدا خواهیم کرد. اگر کسی معتقد شد که درون بدن یک انسان دچار اختلال شده است و عمده بیماری‌ها را مبتنی بر این اختلالات درونی تعریف کرد؛ یک دستگاه فکری را در حوزه طب بحث خواهد کرد. و اگر معتقد شد که عوامل بیرونی و میکروب‌ها و باکتری‌ها و ویروس‌ها و انواع میکروارگانیسم‌ها (microorganisms)،<sup>۵</sup> عامل اصلی پیدایش بیماری‌ها هستند؛ افق دیگری را در پزشکی پیش روی خود و مردم تعریف خواهد نمود.

حالا سوال دوم به تعریف این مبانی می‌پردازد؛ که با خواندن یک سری روایات، به محضر شما عرض خواهیم کرد که مهمترین مبانی طب اسلامی به تبع اهل بیت دانای پیامبر عظیم‌النشان اسلام ﷺ چیست و اینها را محضر شما بحث خواهیم کرد. محور و سرفصل سوم جلسه امروز، "تعریف بیماری آبله" است. روش تحقیق را در سرفصل اول بحث می‌کنیم، مبانی تعریف بیماری‌ها (یا به اصطلاح قابل تفاهم‌تر با اطباء محترم طب سلولی: "پاتولوژی (Pathology)"<sup>۶</sup>) را در سرفصل دوم که یک مبانی خاصی است بحث خواهیم کرد. و بر اساس این دو محور اول، تعریف خاصی از بیماری آبله را در سرفصل سوم ارائه خواهیم کرد. در اینجا اشاره می‌کنم و در ادامه جلسه شرح خواهم داد که: به نظر ما همه انواع آبله در گروه بیماری‌های "دم" طبقه‌بندی می‌شوند و به تبع این تعریف، علاج آن هم مدیریت دم و کاهش غلبه و هیجان دم خواهد بود. پس در سرفصل سوم، این تعریف را تشریح خواهیم کرد.

در سرفصل چهارم، به "ارکان اربعه درمان بیماری آبله" می‌پردازیم. در سرفصل سوم توضیح خواهیم داد که بیماری آبله جزء بیماری‌های گروه "دم" محسوب می‌شود؛ بنابراین ما معتقدیم که بیماری‌های گروه "دم"، چهار رکن درمانی دارد که انشاءالله محضر شما تشریح خواهیم کرد. همه این ارکان درمان مهم هستند که بخشی از این ارکان در طب سنتی مورد توجه قرار می‌گیرد و

۴. **ارجاع پرورشی:** Rudolf Virchow, in full Rudolf Carl Virchow, (born October 13, 1821, Schivelbein, Pomerania, Prussia [now Świdwin, Poland] — died September 5, 1902, Berlin, Germany), German pathologist and statesman, one of the most prominent physicians of the 19th century. He pioneered the modern concept of pathological processes by his application of the cell theory to explain the effects of disease in the organs and tissues of the body. He emphasized that diseases arose, not in organs or tissues in general, but primarily in their individual cells.

رودولف ویرچوو، به طور کامل رودولف کارل ویرچوو، (متولد ۱۳ اکتبر ۱۸۲۱، شویلین، پومرانیا، پروس [در حال حاضر Świdwin، لهستان] - درگذشت ۵ سپتامبر ۱۹۰۲، برلین، آلمان)، آسیب شناس و دولتمرد آلمانی، یکی از برجسته ترین پزشکان قرن نوزدهم وی با استفاده از تئوری سلول برای توضیح تأثیرات بیماری در اندام‌ها و بافت‌های بدن، ایده مدرن فرآیندهای آسیب شناختی را ایجاد کرد. وی تأکید کرد که: بیماری‌ها نه به طور کلی در اندام‌ها یا بافت‌ها، بلکه در درجه اول در سلول‌های فردی آنها بوجود می‌آیند.

آدرس مطلب: سایت بریتانیکا: <https://b2n.ir/019699>

۵. **ارجاع پرورشی:** microbiology, Scientific study of **microorganisms**, a diverse group of simple life-forms including protozoans, algae, molds, bacteria, and viruses. Microbiology is concerned with the structure, function, and classification of these organisms and with ways of controlling and using their activities.

میکروبیولوژی، مطالعه علمی میکروارگانیسم‌ها، گروه متنوعی از اشکال ساده حیات از جمله تک باخته‌ها، جلبک‌ها، کپک‌ها، باکتری‌ها و ویروس‌ها. میکروبیولوژی به ساختار، عملکرد و طبقه بندی این موجودات و راه‌های کنترل و استفاده از فعالیت‌های آنها می‌پردازد.

آدرس مطلب: دانشنامه رسمی بریتانیکا - <https://www.britannica.com/facts/microbiology>

۶. **ارجاع پرورشی:** معنای کلمه پاتولوژی، مطالعه (logos) آسیب (pathos) است. در این علم، بیماری‌ها و تغییرات مربوطه در سطح سلول‌ها، بافت‌ها و اندام‌ها که سبب ایجاد علائم و نشانه‌های بیماری می‌گردند مورد بررسی قرار می‌گیرند... علم پاتولوژی با توضیح علل و نحوه ایجاد بیماری، بنیان علمی پزشکی را فراهم می‌آورد.

کتاب آسیب شناسی پایه (عمومی) رابینز، ویرایش نهم، صفحه ۱۱

بخشی هم مورد توجه قرار نمی‌گیرد. و ان‌شاء‌الله در سرفصل چهارم اندکی از تفاوتِ نوع درمان ما [در طب اسلامی] با آن چیزی که در کتاب «الجُدْرِيّ وَ الحَصْبَة»<sup>۷</sup> تالیف مرحوم [زکریای] رازی<sup>۸</sup> آمده است، تبیین خواهد شد.

در سرفصل پنجم، به نحو اجمال، "چند راه‌حل بسیار موثر در پیشگیری از آبله" را بحث خواهیم کرد که خیلی مهم هستند. و در سرفصل ششم، روش اجرای این پروتکل‌ها را بحث خواهیم کرد. سوال سرفصل ششم بسیار مهم است و آن این است که: در شرایطی که طب سلول پایه و دوستان وزارت بهداشت به لحاظ روحی آمادگی گفتگوی حداکثری با سایر دستگاه‌های طبی را ندارند و تصورشان بر این است که نگاه‌های "سلول‌پایه" می‌تواند بیماری‌ها را مدیریت کند؛ ما در چنین فضایی چطور رفتار کنیم تا هم پروتکل‌های کارآمد طب اسلامی پیاده‌سازی و اجرا شود و هم کمترین چالش را با این دوستان داشته باشیم؟

من در اینجا باید مجدداً بر این نکته تاکید کنم که: ما حق نداریم به اسم "تحول در دستگاه سلامت کشور" یا تحول در بخش دیگر کشور؛ نزاع و دوقطبی را بر کشور حاکم کنیم. قرآن شریف، نزاع و ساخت دوقطبی را حرام و علت "فَسَل" در جامعه شمرده است.<sup>۹</sup> و اینکه بعضی از روی عدم آمادگی روحی برای گفتگو، یا به علت منافعی که در نظام پزشکی موجود دارند (و همه این اشکالات سر جای خود وجود دارد) و نمی‌خواهند تحول در نظام سلامت را بپذیرند؛ دلیل و مجوز ایجاد دوقطبی کردن در جامعه را به ما نمی‌دهد و نمی‌تواند ما را اقناع کند؛ به ویژه در زمان حکومت دینی و در زمانی که یک فقیه عادل جامعه را اداره می‌کند،

۷. ارجاع پرورشی: الجُدْرِيّ: بیماری آبله... الجُدْرِيّ: مترادف (الجُدْرِيّ) است.

فرهنگ ابجدی عربی فارسی، ص ۲۹۱

الحَصْبَة - (طب): بیماری سرخک.

فرهنگ ابجدی عربی فارسی، ج ۱، ص ۳۳۲

"الجُدْرِيّ بِضَمِّ الْجِيمِ وَ فَتْحِ الدَّالِ وَ الْجُدْرِيّ بِفَتْحِهَا لِفَتَانٍ: قُرُوحٌ تَفْطُضُ عَنِ الْجِلْدِ مِثْلَةَ مَاءٍ ثُمَّ تَفْتَحُ، وَ صَاحِبُهَا جَدِيرٌ مَجْدَرٌ، وَ يُقَالُ أَوْلُ مَنْ عَذِبَ بِهِ قَوْمٌ فَرَعُونَ ثُمَّ بَقِيَ بَعْدَهُمْ. جُدْرِيٌّ وَ جُدْرِيٌّ (دو لغت هستند): جوش‌هایی که بر روی پوست نمایان می‌شوند که پر از آب هستند، و بعد از مدتی سر باز می‌کنند. و هر کسی به این بیماری مبتلا شود جدیر و مُجْدَر گویند. گفته شده که اولین کسانی که به این بیماری عذاب شدند، قوم فرعون بوده است. که بعد از آنها این بیماری در زمین باقی مانده است.

مجمع البحرین: ج ۳، ص ۲۴۴

۸. ارجاع پرورشی: کتاب الجُدْرِيّ وَ الحَصْبَة یکی از مهم‌ترین آثار ابوبکر محمد بن زکریای رازی با موضوع «آبله و سرخک» است. مورخین و تذکره‌نویسان از این اثر در کتب خود بسیار یاد کرده‌اند. ابن الندیم صاحب الفهرست و ابوریحان بیرونی در رساله‌ای که از کتب و آثار رازی تألیف نموده است. جمال‌الدین قفطی در اخبار الحکماء آن را تحت عنوان کتاب الجُدْرِيّ وَ الحَصْبَة، ولی ابن ابی‌اصبغه در عیون الانباء فی طبقات الاطباء به نام مقاله فی الجُدْرِيّ وَ الحَصْبَة اسم برده‌اند. این کتاب را سابقاً بنام کتاب طاعونی می‌شناختند زیرا که مترجم آن ژ. والا آن را تحت عنوان De pestilentia نام داده است. رازی این مقاله را به امید ثواب خداوند عزوجل و پاسخ به درخواست کسی نوشته است. ... از نظر فن طبابت، کتابی است بسیار نفیس که در آن رازی مجموعه تجارب و ملاحظات یک طبیب مجرب که بیماران را با تعمق فوق‌العاده دیده، سپس نتایج گزارش آنان را در آن نگاشته و سیر هر دو بیماری را از ابتدا تا انتها بسیار منظم به رشته تحریر درآورده است. این کتاب تحقیقاً بر اساس تجارب و ملاحظات شخصی طبیعی عملی است، که بیمار را عمیقاً معاینه نموده و نتیجه تجارب بسیار دانشمندانه‌اش می‌باشد. این کتاب اولین اثر مطالعه‌ای و دقیقی است که ما درباره بیماری‌های عفونی می‌بینیم.

عناوین فصول کتاب به ترتیب عبارت است از: (۱) در سبب بروز بیماری آبله و آن‌که چرا فردی نیست که از ابتلاء به آن مصون ماند مگر بعضی افراد. (۲) در بیان بدن‌هایی که استعداد به آبله دارند و بیان اوقاتی که معمولاً آبله در آن اوقات شیوع می‌یابد. (۳) در علاماتی که دلالت بر جوشش سرخک و آبله می‌نماید. (۴) در بیان اعراض و دستوره‌های آبله به طور کلی. (۵) در خویشتن داری (تحفظ بدن) از آبله پیش از آن‌که نشانه‌های آن بروز نماید و جلوگیری از ازدیاد آن پس از بروز. (۶) در اموری که در پیدا شدن آبله تسریع می‌نماید و آن را بیرون می‌ریزد و در بروز آن به طبیعت کمک می‌نماید. (۷) در توجه به چشم و گلو و بندها و گوش‌ها و بیان آنچه که در موقع ظهور علامات آبله باید بدان‌ها توجه داشت. (۸) در موادی که پختگی دانه‌های آبله را تسریع و قابل نضج می‌نماید. (۹) در خشک کردن دانه‌های نضج یافته آبله. (۱۰) در موادی که پوسته‌های آبله و خشک ریشه‌ها را می‌کند. (۱۱) در موادی که آثار آبله را از چشم و سایر نقاط بدن می‌زداید. (۱۲) در دستور مزاج بیمار آبله‌ای از نظر لینت و یبوست. (۱۳) در بیان آبله‌های بی‌خطر و کشنده. (۱۴) در دستور غذای بیمار آبله‌ای.

منبع: دانشنامه تخصصی کتاب‌شناسی و زندگی‌نامه

<https://b2n.ir/j88647>

۹. ارجاع بزوهشی: وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اضْبُرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (سوره مبارکه انفال، آیه ۴۶)

و از خدا و پیامبرش فرمان برید، و با یکدیگر نزاع و اختلاف مکنید، که سست و بد دل می‌شوید، و قدرت و شوکتان از میان می‌رود و شکیبایی ورزید زیرا خدا با شکیبایان است.

ایجاد دوقطبی، گناه مضاعفی دارد و ما باید از این روش‌ها پرهیز کنیم. لذا سرفصل ششم بحث، روشی را به ما پیشنهاد می‌دهد که هم تحول را ضمانت می‌کند، و هم اینکه [باعث می‌شود که] در فضای تحول، به سمت دوقطبی و نزاع و پهلو دادن به دشمن حرکت نکنیم.

در نشست امروز در مجموع، به این شش سرفصل پرداخته خواهد شد.

### ۱/۳. دو هدف مهم از برگزاری جلسات و طرح مباحث الگوی پیشرفت اسلامی:

قبل از اینکه بحث را شروع کنیم، یک نکته مقدماتی را خدمت شما عرض کنم: تاکید می‌کنم که تمام جلساتی را که در حوزه علمیه قم و سایر شهرهای همکار با بحث‌های الگوی پیشرفت اسلامی برگزار می‌کنیم؛ دو هدف مشخص دارند که به حل مسائل کشور کمک می‌کنند:

#### ۱/۳/۱. اولین هدف: کمک فکری به مسئولین محترم نظام (تبیین و ایجاد نظام کارشناسی مبتنی بر آیات

#### و روایات، جایگزین نظام کارشناسی معیوب و ناکارآمد مبتنی بر توسعه غربی و علوم پوزیتیویستی)

اولین هدف: "کمک فکری" به مسئولین محترم نظام مبارک جمهوری اسلامی است. ما فکر می‌کنیم کارشناسی فعلی کشور که مبتنی بر توسعه غربی و نگاه پوزیتیویستی است، یک کارشناسی ضعیف، پر از غلط، تجربه‌پس داده در ایران و دنیا و شکست‌خورده است. لذا به این دلایل، دیگر صلاح نمی‌دانم که اجازه تجربه به این کارشناسی معیوب را بدهیم و سکوت کنیم.

از سال‌ها پیش، تفکرات مقدماتی برای تاسیس یک دستگاه کارشناسی جایگزین در حوزه علمیه قم شروع شده است و در حال به ثمر رسیدن است. بنابراین مهم است که دوستان کارشناس کشور به این توجه کنند که: [تجربه] ۴۰ سال اول انقلاب به ما می‌گوید [و می‌آموزد که]: ما دیگر اعتمادی به این کارشناسی موجود نداشته باشیم. کارشناسان موجود سرشار از خطا رفتار می‌کنند، منافع مردم را نادیده می‌گیرند، آرمان‌های انقلاب اسلامی را تبدیل به برنامه نمی‌کنند، و در یک جمله: نمی‌توانند مشکلات جامعه اسلامی را حل کنند. و این ناکارآمدی هم فقط مخصوص ایران نیست؛ بلکه در سایر نقاط دنیا هم مسئله به همین شکل است: کارشناسی پوزیتیویستی در آمریکا، نهاد کثیف وال استریت را ایجاد کرده است، فاصله طبقاتی شدید ایجاد کرده است، بیماری‌های مُزمن را گسترش داده است. و بنا به این دلایل، ما نمی‌توانیم به این کارشناسی اعتماد کنیم.

بنابراین من مایل هستم که مسئولین محترمی که دارند راجع به دستگاه کارشناسی مطرح در حوزه علمیه قم و پژوهشگران و متفکران وابسته به این حوزه بحث می‌کنند؛ گزارش خود را تصحیح کنند [بدین صورت که مطلع باشند که]: یک کارشناسی کارآمد مبتنی بر استنباط‌های فقهی و دینی، در حال ظهور و بروز است و حداکثر مقامی را که ما می‌توانیم در این فضا برای کارشناسی معیوب رقیب خودمان قایل شویم این است که: برای آنها کلاس‌های درس و نشست‌های تخصصی فراوان برگزار کنیم و مبانی جدید خودمان را با آنها به اشتراک بگذاریم.

پس این یک نکته و یک هدف است که: ما یک کارشناسی جدیدی هستیم که برای لجستیک فکری نظام مبارک جمهوری اسلامی در حال فعالیت هستیم.

اینکه می‌گویم: «ما» [و صیغه جمع به کار می‌برم] بخاطر این است که من مکرر عرض کرده‌ام که بنده طبق اطلاعاتی که دارم: شاید حدود ۵۰ گروه فقط در حوزه علمیه قم با نسبت‌های مختلف و در حوزه‌های مختلف، در حال انجام این کار هستند. و این ۵۰ مجموعه تمدنی، آینده انقلاب اسلامی و آینده نظام مبارک جمهوری اسلامی را به سمت تحقق اهداف انقلاب اسلامی، تغییر خواهند داد.

## ۱/۳/۲. دومین هدف: اثبات محسوس جامعیت اسلام

هدف دومی که ما از برگزاری این جلسات داریم، "اثبات محسوس جامعیت اسلام" است. استحضار دارید که سال‌هاست در حوزه بحث‌های کلامی حوزه و دانشگاه، یک سوالی مطرح بوده است که: «آیا دین، حداقلی است؟ یا حداکثری؟» بنده لاقفل ۱۰ سال این گفتگوها را به عنوان یکی از موضوعات اصلی تحقیق خودم، پیگیری کردم. حداکثر نتیجه‌ای که در این گفتگوها به دست می‌آمد این بود که ما به نحو نظری اثبات می‌کردیم که: دین "حداکثری" است و "جامعیت" دارد. ولی وقتی مخاطب ما از ما می‌پرسید که: «کتاب‌های این دین حداکثری در حوزه‌های مختلف کجاست؟»؛ ما دچار لکنت می‌شدیم! و مخاطب خود را به پژوهش‌های آینده حواله می‌دادیم. این اتفاقی بود که در طول سال‌های گذشته رقم خورده بود. لذا از یک دوره‌ای تصمیم گرفتیم که به اندازه بضاعت خودمان، اثبات محسوس از "جامعیت اسلام" را در دستور کار خود قرار بدهیم.

## ۱/۳/۲/۱. طرح برخی مبانی ضعیف و غیر نظام‌مند در حوزه علمیه؛ عاملی برای تئوریزه کردن و امضاء توسعه

### غربی و علوم پوزیتیویستی و گسترش آنها در جامعه و در نتیجه عدم اثبات محسوس جامعیت اسلام

با همه ضعف‌هایی که برای کارهای "شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی" متصور است؛ (که از خدای متعال مدد می‌جوییم تا آنها را برطرف کند)؛ ولی یک نقطه روشن در استراتژی ما وجود دارد و آن این است که: تاکید می‌کنم که ما با اتکاء صرف به آیات و روایات و بدون اضافه کردن چیزی جز آیات و روایات به بحث‌ها؛ سعی می‌کنیم تحلیل‌هایی را در مورد مسائل مبتلابه جامعه ارائه کنیم و در اختیار مردم قرار بدهیم. بنابراین نتیجه آن این می‌شود که: مخاطب ما "جامعیت اسلام" را در حوزه‌های مختلف زندگی درک می‌کند. و بعضی که هنوز تردید دارند و هنوز درباره "منطقه الفراغ" صحبت می‌کنند و قصد دارند دایره "منطقه الفراغ" را گسترش بدهند، یا سعی می‌کنند "اصول عملیه" و "عرف" و "بناء عقلاء" را به تعابیر مختلف، در مبانی خودشان، توسعه بدهند و از پایگاه این مفاهیم، برای کارشناسی دیگران، امضاء درست کنند؛ ما آنها را با این روش از تردید خارج می‌کنیم.

۱۰. **ارجاع پرورشی: منطقه الفراغ**، نظریه‌ای در فقه شیعه که از وجود قلمروی فاقد حکم شرعی در دین خبر می‌دهد. این نظریه را سید محمدباقر صدر (۱۳۱۳-۱۳۵۹ش) در کتاب اقتصادنا مطرح کرده است. طبق این نظریه، دین به حاکم اسلامی اجازه داده است تا در برخی مسائل اجتماعی، با در نظر گرفتن ضوابطی و با توجه به نیازهای هر زمان، حکم و قانون وضع کند.

منطقه الفراغ به معنای قلمروی از دین است که حکم شرعی معینی ندارد. طبق نظریه منطقه الفراغ، دین در برخی مسائل اجتماعی، حکمی صادر نکرده و به حاکم اسلامی اجازه داده است که با در نظر گرفتن ضوابطی و با توجه به نیازهای هر زمان، حکم و قانون وضع کند.

... سید محمدباقر صدر در کتاب اقتصادنا، مکتب اقتصادی اسلام را به دو بخش تقسیم کرده است: (۱) بخشی که اسلام، احکام و قوانین آن را به صورت مشخص، وضع کرده و تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد. (۲) بخشی که وظیفه تشریح قانون در آن، برعهده دولت اسلامی گذاشته شده است و حاکم اسلامی باید با در نظر گرفتن نیازهای هر زمان، حکم و قانون وضع کند. صدر این بخش از احکام را منطقه الفراغ نامیده و گفته است که پیامبر (ص) هم از آن استفاده کرده و قانون‌گذاری‌هایی را به عنوان حاکم جامعه (نه از بُعد پیامبری) انجام داده است. به باور وی، این نوع از قانون‌گذاری‌های پیامبر (ص)، دائمی نیست و جزو ثابتی از مکتب اقتصادی اسلام به شمار نمی‌آید.

منبع: ویکی شیعه

<https://b2n.ir/u09937>

جهت مشاهده تفصیل این نظریه به کتاب «اقتصادنا» تألیف مرحوم شهید سید محمدباقر صدر، صفحه ۳۸۰ به بعد مراجعه کنید.

۱۱. **ارجاع پرورشی: اصول عملیه** اصولی است که وظیفه عملی کسی را که دچار تردید شده معین می‌کند. بنابراین موضوع اصول عملیه «شک» است. به دیگر سخن: حکم بر دو قسم است: ۱. حکم واقعی؛ ۲. حکم ظاهری. زیرا حکمی که بدون در نظر گرفتن علم و جهل مکلف برای او وضع شود حکم واقعی نام دارد. برخلاف حکم ظاهری و آن حکمی است که با فرض جهل به حکم واقعی تعیین شود. به بیان دیگر حکم ظاهری در موردی است که مجتهد نتواند از ادله اجتهادی، حکم موردی را به دست آورد، و در حالت شک و تردید قرار گیرد. در آنجا برای اینکه مقلدین را از حیرت و سرگردانی خارج کند حکم ظاهری صادر می‌کند. ... اصول عملیه بر چهار قسم است: ۱. اصل براءت؛ ۲. اصل احتیاط؛ ۳. اصل تخییر؛ ۴. اصل استصحاب.

فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ص ۱۰۱

۱۲. **ارجاع پرورشی: تعریف عرف** را در این جمله کوتاه می‌توان دید: «العرف عادة جمهور قوم فی قول او فعل»

واقعیت امر در کشور ما این است که بعضی از آقایان چون نحوه استنباط مسائل تمدنی از دین برایشان مُنقَّح نشده است، یک مبانی‌ای از دین را برجسته می‌کنند که بشود بر اساس آنها کارشناسی دیگران را امضاء کرد. شاید یکی از مهم‌ترین این بحث‌ها عبارتی است که گفته می‌شود: «کسانی که در حال مطالعه در مورد پدیده‌های آفرینش هستند؛ به دلیل اینکه پدیده‌های آفرینش و مخلوقات خدا، مخلوق خدا هستند، گزاره‌های آنها هم علم دینی محسوب می‌شود.»<sup>۱۴</sup>

عرف، عادت اکثر افراد جامعه است در ارتباط با گفتار یا عملی.

واژه‌شناسی اصطلاحات اصول فقه، ص ۱۴۴

تفاوت بینش اهل سنت با امامیه در زمینه عرف:

۱) اهل سنت عرف را زیربنای قیاس می‌دانند، در حالی که امامیه اصل قیاس را باطل می‌شمرند. ۲) اهل سنت عرف را مغیر حکم می‌دانند، اما امامیه حکم الهی را برای همیشه ثابت دانسته و عرف را کاشف از حکم و موضوعات مستحدثه می‌دانند. ۳) اهل سنت بر نقش مصالح و نیازهای عرفی در تغییر احکام اصرار دارند، و به این طریق استحسان و مصالح مرسله را به میدان حجیت و اعتبار آورده‌اند، ولی استحسان و مصالح مرسله در نظر شیعه اعتبار ندارد. هرچند در مسائل حکومتی رعایت مصالح نظام و واقعیات اجتماعی را ضروری می‌دانند.

تعبیر دیگر در مورد عرف عبارت‌اند از: «طریقه عقل»، «بنای عقلاء»، «بنای عرف و عادت»، «قوانین عقلایی»، «اصل عقلایی»، «احکام عقلایی» و در حقوق گاه به عرف «عرف غیر مدون» نیز گویند.

فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ص ۲۲۲

... درهرصورت، عرف، اصل مستقل معتبری در مقابل سایر اصول نیست. بلی! اگر عرف از مواردی باشد که دلیلی بر نفی و اثبات آن از سوی شارع وارد نشده باشد، محکوم به اباحه ظاهری است.

به‌هرحال، هرچند در بسیاری از مباحث فقهی بخصوص در بحث معاملات فقه، عرف جایگاه ویژه‌ای دارد ولی این به معنای حجیت عرف به صورت مطلق و به عنوان يك اصل مستقل نیست.

فرهنگ اصطلاحات اصول، ج ۱، ص ۳۹۰

۱۳. **ارجاع پرورشی: بنای عقلاء** عبارت است از روش عموم مردم در مسائل مختلف و روزمره‌ی زندگی؛ به عبارت دیگر: در برخی امور، مردم از ملیتهای مختلف و در زمانهای مختلف، توجه و اعتماد بر روش واحدی می‌کنند که از آن به بنای عقلا تعبیر می‌کنند و پایه و اساس روابط مردم در ابعاد مختلف زندگی آنها است. مثلاً همه‌ی مردم در تمام زمانها و مکانها به ظاهر کلام گوینده توجه کرده و بر اساس آن عمل می‌کنند و یا همه‌ی مردم در هر زمینه‌ای به اهل خبره مراجعه کرده و طبق آن عمل می‌کنند.

از نظر علمای اسلامی نیز، مادامی که شارع مقدس بنای عقلا را رد نکرده باشد، این بنا معتبر و ملاک عمل قرار می‌گیرد؛ خواه در امور مربوط به دین باشد، و خواه در امور مربوط به دنیا. در علم اصول نیز، در بسیاری از موارد برای اعتبار و حجیت امری، به بنای عقلا استناد شده است. مانند حجیت خبر واحد و حجیت استصحاب و حجیت اصول لفظی و ...

فرهنگ اصطلاحات اصول، ج ۱، ص ۱۹۳

۱۴. **ارجاع پرورشی:** اگر خواستیم علوم تجربی و متون درسی دانشگاهها اسلامی گردد باید اولاً عنوان «طبیعت» برداشته شود و به جای آن عنوان «خلقت» قرار گیرد؛ یعنی اگر عالمی بحث می‌کند که فلان اثر در فلان ماده معدنی هست یا فلان گونه گیاهی چنین خواص و آثاری دارد، با تغییر عنوان یاد شده این‌گونه می‌اندیشد و آن را تبیین می‌کند که این پدیده‌ها و موجودات چنین آفریده شده‌اند. ثانیاً عنوان خالق که مبدأ فاعلی است ملحوظ باشد؛ یعنی آفریدگار حکیم صحنه خلقت را چنین قرار داده است که دارای آثار و خواص ویژه‌ای باشند. ثالثاً هدف خلقت که پرستش خدا و گسترش عدل و داد است به عنوان مبدأ غایی منظور شود. رابعاً محور بحث دلیل معتبر نقلی؛ مانند آیه قرآن یا حدیث صحیح قرار گیرد. خامساً از تأییدهای نقلی یا تعلیلهای آن استمداد شود. سادساً در هیچ موردی دعوای «حسبنا العقل» نباشد، چنان که ادعای «حسبنا النقل» مسموع نشود. سابعاً تفسیر هر جزئی از خلقت با در نظر گرفتن تفسیر جزء دیگر آن باشد تا از نسخ تفسیر تکوین به تکوین به شمار آید؛ نظیر تفسیر تدوین به تدوین، زیرا هر موجودی از موجودهای نظام آفرینش آیه، کلمه و سطری از آیات، کلمات و سطور کتاب جامع تکوین الهی است. ... بنابراین در علوم تجربی هر جا در حکمت نظری از بود و نبود خبر داد حجت خداست و هر جا در حکمت عملی از باید و نباید خبر داد باز هم حجت خداست. تفسیر عالمانه فعل و قول خدا هر دو حجت است و هر دو تأمین کننده محتوای اسلام هستند.

منبع: کتاب منزلت عقل در هندسه معرفت دینی (تالیف: آیت الله عبدالله جوادی املی)، ص ۱۳۴

فصل دوم: اسلامی کردن علوم و دانشگاهها

من تئوریزه کردن علوم پوزیتیویستی غلط به این شکل را، ضعف تئوریزه کننده می بینم. یعنی: این شخص چون به لحاظ مبانی فقهی فقط دنبال "کشف مُعَدَّر و مُنَجَّر"<sup>۱۵</sup> است و نمی تواند "توصیفات شارع" را استنباط کند و یا به نحو "اخباری"<sup>۱۶</sup> به آن‌ها می پردازد؛ [لذا قدرت ایجاد چالش در مبانی علوم پوزیتیویستی را ندارد و در نهایت آن‌ها را امضاء و تئوریزه می کند.]

من در برخی از بحث‌های تفسیری دیده‌ام که از بعضی از روایات در توصیف بعضی از اشیاء استفاده می کنند؛ ولی به نحو نظام مند و قاعده مند نمی توانند این کار را انجام بدهند. و چون این فضا برای آن‌ها مسدود است، به نوعی دارند مبانی دیگران را تئوریزه می کنند و [مبانی و عواقب] آن‌ها را بر سر سفره شیعه حاضر می کنند و نتیجه آن می شود مشکلاتی که الان شاهد آن‌ها هستیم.

ما ۴۰ سال است که "بانک" را امضاء کردیم، آیا توانستیم مشکلات مردم را حل کنیم؟ آیا توانستیم "ریا" را حذف کنیم؟ ما "بورس" را امضاء کردیم، آیا مشکلات مردم حل شد؟ آیا توانستیم مسائل را حل کنیم؟ اخیراً هم قرار است که "پول و ارز دیجیتال" امضاء شود! به نظر من [با امضای ارز دیجیتال]، زندگی مردم، بدتر از مشکلات "ارز اعتباری"، به چالش کشیده خواهد شد! ما یک پرونده امضاء داریم! نمی دانم چرا بعضی در حوزه علمیه [باز هم] به دنبال امضاهای جدید هستند؟! بهتر نیست پرونده و تجربه امضاهای قبلی را مورد بازخوانی قرار بدهیم؟! این کارکرد دوم این جلسات است.

ما تصمیم گرفته ایم به جای اینکه به خیل امضاء کنندگان تمدن معیوب مدرنیته قرار بگیریم (و هم در عالم ملکوت ما را معیوب به حساب بیاورند و هم مردم ما را ناکارآمد بپندارند)؛ به آیات و روایات الهی پناه ببریم. و من مطمئن هستم که کسی که به مقام شفاعت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام پناه ببرد، مورد شفاعت قرار می گیرد و ضعف‌های علمی اش به تدریج برطرف خواهد شد. آینده تکیه به مقام علمی اهل بیت علیهم السلام، آینده روشنی است و ما می توانیم ان شاء الله به سمت عصر ظهور و معرفی جدی حضرت ولی عصر علیه السلام حرکت کنیم.

پس به این دو دلیل این جلسات برگزار را برگزار می کنیم.

مجدداً با تاکید خاصی عرض می کنم که: نمی خواهم این جلسات به شکل دیگری در اذهان [عمومی] شکل بگیرد. همین دو هدفی که خودمان قرار داده ایم، [مقصودمان از برگزاری جلسات است].<sup>۱۷</sup> دوستان ما دارند یک کاری را با غرض خاصی پیش می برند؛ نباید با ابزارهای رسانه ای گزارش های دیگری راجع به این کار مطرح شود. جریانی که در حوزه علمیه قم راه افتاده است این دو هدف را دارد: (۱) کمک فکری و کارشناسی به مسئولان محترم. (۲) اثبات محسوس جامعیت اسلام.

۱۵. ارجاع پرورشی: جهت مشاهده معنای دو اصطلاح "معدّر" و "منجّر": به پیوست شماره ۲ مراجعه کنید.

۱۶. کار فقهی غیردقیق، سطحی و غیرنظام مند.

۱۷. به تعبیر رایج: مرحوم مولف زنده است! [و خودش هدف برگزاری از این جلسات را بیان می کند].

## ۲. سرفصل اول: روش تحقیق و مطالعه بیماری آبله چگونه است؟

همانطور که عرض کردم؛ ما [در این جلسه] شش پرسش داریم که به تدریج آنها را خدت شما تبیین خواهم کرد. پرسش اول در مورد "روش مطالعه و تحقیق بیماری آبله" است.

### ۲/۱. تبیین اجمالی دو آیه از آیات قرآن در جهت تبیین غلطبودن روش تحقیق پزشکی مدرن:

در مسئله روش تحقیق، دو آیه تلاوت می‌کنم که در جلسات قبلی به این دو آیه پرداخته‌ام. این دو آیه راهگشا است؛ برای اینکه دوستان پوزیتیویست ما و کارشناسان محترم وزارت علوم و خود آقای دکتر عین‌اللهی (که بنده از طُرُق مختلف شنیده‌ام که ایشان فرد متدینی است و من نیز این حرف قبول دارم) توجه کنند که این دو آیه، به ما راهنمایی می‌دهند که روش تحقیق پزشکی یک روش تحقیق غلطی است.

بنده این دو آیه را خدمت شما تلاوت می‌کنم و سپس یک شرح مختصری راجع به آن خدمت شما ارائه می‌کنم. و خواهم گفت که چگونه این دو آیه ما را راهنمایی می‌کنند که از یک روش تحقیق دیگری استفاده کنیم.

### ۲/۱/۱. آیه اول: آیه ۷۸ از سوره مبارکه قصص:

#### ۲/۱/۱/۱. عدم توانایی بشر بر حل مسائل مختلف زندگی با تکیه بر علم محدود خود، و لزوم تکیه بر علم

#### کامل (علم‌الکتاب)؛ مفاد آیه اول

آیه اول، آیه ۷۸ از سوره قصص است: «اعوذ بالله من الشيطان قال إنما أوتيته على علمٍ عندي أَوْ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعاً وَ لَا يُسْتَلَّ عَنْ دُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ»<sup>۱۸</sup> آیه درباره قارون است و مفسرین زیاد به آن پرداخته‌اند و من نمی‌خواهم نکاتی را که مفسرین به آن پرداخته‌اند خدمت شما مطرح کنم؛ بلکه یک نکته جدیدی در این آیه هست که کمتر دیده‌ام به آن پردازند [و آن نکته این است که: آیه می‌فرماید: قارون یک ادعایی داشت و آن ادعا این بود که می‌گفت: «یک علمی نزد من است.»] قارون توانسته بود در زمان حضرت موسی عليه السلام یک کارآمدی را ایجاد کند و یک زندگی‌ای را به مردم عصر خودش پیشنهاد کند که شما راجع به آن ویژگی‌ها در آیات و روایات نکات زیادی شنیده‌اید. قرآن می‌فرماید: وقتی به قارون گفته می‌شد که این مسایل را چطور تحلیل می‌کنی؟ قارون به جای اینکه اینها را به خداوند متعال نسبت بدهد و و ربوبیت خداوند متعال را مبنا در توصیف کار خودش قرار دهد؛ و با این مبنا، هم نقش خدای متعال را امضاء کرده باشد و هم با اتکاء به علم الهی کار غلط خودش را اصلاح کند؛ به جای این کار ادعا می‌کرد که: یک علمی در نزد من است «عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي». این علم قارون چه کار کرده بود؟ آیه توضیح می‌دهد و می‌فرماید که: «آیا قارون نمی‌دانست که «أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعاً» می‌فرماید: قارون باید به این مسئله توجه کند که کسانی قبل از او بودند که «أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً» و «أَكْثَرُ جَمْعاً» بودند. یعنی: تصرفشان در طبیعت و قوت و قدرتشان بیشتر از قارون بود و پولشان هم بیشتر بود؛ ولی چون آنها هم همین ادعای قارون را مطرح کردند، آنها هم هلاک شدند. و سپس می‌فرماید که: نوع هلاکشان هم این است که: «وَ لَا يُسْتَلَّ عَنْ دُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ» یعنی: اینگونه انسانها را که نقش علمی خداوند متعال را به صورت کلی انکار می‌کنند و ناظر به علم خداوند متعال در

۱۸. ارجاع پرورشی: ترجمه: [قارون] گفت: جز این نیست که این [ثروت و مال انبوه] را بر پایه دانشی که نزد من است به من داده‌اند. آیا نمی‌دانست که خدا پیش از او اقوامی را هلاک کرده است که از او نیرومندتر و ثروت‌اندوزتر بودند؟ و مجرمان [که جرمشان معلوم و مشهود است] از گناهانشان بازپرسی نمی‌شود. (ترجمه انصاریان)



این حد از انکار هستند؛ خداوند متعال این اشخاص را به یکباره وارد عذاب می‌کند! یعنی: دیگر کسی از آنها سوال و جواب نمی‌کند و اصطلاحاً برای او دادگاه برگزار نمی‌شود؛ چرا که جرم چنین انسانی بین و روشن است. حالا محل استظهار (ظهورگیری و استنباط) در این آیه کجاست؟ محل استظهار، کلمه «مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً» است که یک اصطلاحی است در قرآن که فقط در اینجا تکرار نشده است و راجع به همه حوزه‌های سبک زندگی است؛ مثلاً: در مورد ساخت منزل هم همین‌طور است و در آیات دیگری این بحث مطرح شده است،<sup>۱۹</sup> و در همه انواع تصرفات بشر (مانند: تصرف در حوزه مسکن و سلامت و...) که یک نوع تمکن و قدرتی برای بشر ایجاد می‌کند؛ [این قسمت آیه (با توجه به اطلاق آیه) شامل آنها هم می‌شود]. کلمه «أَشَدُّ قُوَّةً» به قرینه «أَكْثَرُ جَمْعاً»، شامل غیر از «أَكْثَرُ جَمْعاً» می‌شود؛ چون ممکن است برخی بگویند که: علمی که قارون از آن استفاده می‌کند، فقط شامل تولید ثروت و تولید طلا و فلزات گرانبهاست؛ در حالی که قرآن هر دو را کنار هم آورده و می‌فرماید: اقوام گذشته، «مَنْ هُوَ أَشَدُّ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعاً» بوده‌اند. پیداست «أَشَدُّ قُوَّةً» شامل مسائلی غیر از تولید مالی هم می‌شود. که عرض می‌کنم اگر کسی با فرهنگ قرآن ذیل کلمه «أَشَدُّ قُوَّةً» آشنا باشد، متوجه می‌شود که این آیه راجع به سایر مسائل زندگی هم جاری است.<sup>۲۰</sup> به هر حال عرض بنده این است که: قرآن دارد پرهیز می‌دهد ذیل این آیه که انسان در همه

۱۹. **ارجاع پژوهشی:** أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَنَارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (سوره مبارکه روم، آیه ۹)  
آیا در زمین گردش نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟! آنها نیرومندتر از اینان بودند، و زمین را (برای زراعت و آبادی) بیش از اینان دگرگون ساختند و آباد کردند، و پیامبران با دلایل روشن به سراغشان آمدند (اما آنها انکار کردند و کيفر خود را دیدند) خداوند هرگز به آنان ستم نکرد، آنها به خودشان ستم می‌کردند!

۲۰. **ارجاع پژوهشی:** كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدُّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ أَمْوَالاً وَ أَوْلَاداً فَانْتَفَعُوا بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعْتُم بِالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (سوره مبارکه توبه، آیه ۶۹)  
(شما منافقان)، همانند کسانی هستید که قبل از شما بودند (و راه نفاق پیمودند بلکه) آنها از شما نیرومندتر، و اموال و فرزندانشان بیشتر بود! آنها از بهره خود (از مواهب الهی در راه گناه و هوس) استفاده کردند شما نیز از بهره خود، (در این راه) استفاده کردید، همان‌گونه که آنها استفاده کردند شما (در کفر و نفاق و استهزای مؤمنان) فرو رفتید، همان‌گونه که آنها فرو رفتند (ولی سرانجام) اعمالشان در دنیا و آخرت نابود شد و آنها همان زیانکارانند!

أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ كَانُوا أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا (سوره مبارکه فاطر، آیه ۴۴)  
آیا آنان در زمین نگشتند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند چگونه بود؟! همانها که از اینان قویتر (و نیرومندتر) بودند نه چیزی در آسمانها و نه چیزی در زمین از حوزه قدرت او بیرون نخواهد رفت او دانا و تواناست!

أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرُ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَنَارُوا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (سوره مبارکه غافر، آیه ۲۱)  
آیا آنها روی زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟! آنها در قدرت و ایجاد آثار مهم در زمین از اینها برتر بودند ولی خداوند ایشان را به گناهانشان گرفت، و در برابر عذاب او مدافعی نداشتند!

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرُ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَنَارُوا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (سوره مبارکه غافر، آیه ۸۲)  
آیا روی زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند چه شد؟! همانها که نفراتشان از اینها بیشتر، و نیرو و آثارشان در زمین فروتر بود اما هرگز آنچه را به دست می‌آوردند نتوانست آنها را بی‌نیاز سازد (و عذاب الهی را از آنان دور کند)!

فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ قَالُوا مَنْ آتَانَا مِنْ آتَانَا أَنْ الْإِلَهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ كَانُوا يَاسْتَكْبِرُونَ (سوره مبارکه فصلت، آیه ۱۵)  
اما قوم عاد به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و گفتند: «چه کسی از ما نیرومندتر است؟!» آیا نمی‌دانستند خداوندی که آنان را آفریده از آنها قویتر است؟ و (به خاطر این پندار) پیوسته آیات ما را انکار می‌کردند.

حوزه های زندگی کسب قوت کند و مبتنی بر علم خودش این کار را انجام دهد. قارون هم طبق برخی از گزارشات تاریخی، دارای یک سری معادلات و علوم ناقصی بوده که یک کارهایی را انجام می داده است؛ اما قرآن اعتراض می کند و می فرماید که: اولاً: این جایگاهی را که تو به آن رسیده ای فقط مبتنی بر آن معادلات نیست و معادلات دیگری نیز وجود دارد؛ مثلاً: معادلات حوزه "قَدْر (اندازه)" <sup>۱۱</sup> هم است که خداوند متعال آن قَدْر را تعیین فرموده است و قارون نیز ذیل این معادله قَدْر دارد عمل می کند. و همچنین (غیر از معادله قَدْر) معادلات دیگری هم بر زندگی قارون و تمام بشر حاکم است که دیگر نمی خواهیم آنها را بیان کنم و شرح بدهم.

بنابراین قرآن می فرماید: «اینقدر نگویید که ما مبتنی بر علمی که نزد ماست قوت کسب می کنیم و مسائل را تحلیل می کنیم!» اگر کسی می خواهد مسائل خودش را حل کند، باید به "علم الکتاب" <sup>۱۲</sup> پناه ببرد؛ چرا که "علم الکتاب" مسائل را کامل تحلیل

فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مَضَى مَثَلُ الْأُولَيْنِ (سوره مبارکه زخرف، آیه ۸)

ولی ما کسانی را که نیرومندتر از آنها بودند هلاک کردیم، و داستان پیشینیان گذشت.

وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْنَاكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ (سوره مبارکه محمد، آیه ۱۳)

و چه بسیار شهرهایی که از شهری که تو را بیرون کرد نیرومندتر بودند ما همه آنها را نابود کردیم و هیچ یابوری نداشتند!

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ (سوره مبارکه ق، آیه ۳۶)

چه بسیار اقوامی را که پیش از آنها هلاک کردیم، اقوامی که از آنان قویتر بودند و شهرها (و کشورها) را گشودند آیا راه فراری (از عذاب الهی) وجود دارد!

۲۱. **ارجاع پژوهشی:** بحث از این مبحث مهم در "فقه التقدير" به عنوان یکی از باب های اصلی "فقه هدایت" به صورت تفصیلی مورد بحث قرار می گیرد. نکته اصلی و چکیده این بحث از این قرار است که: طبق آیات مسلم قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام)؛ هر چیزی در عالم دارای قدر و اندازه ای مشخص است؛ که بر طبق یک قواعد خاصی در عالم و بر بندگان جاری می گردد.

... وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَّكِلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (سوره مبارکه طلاق، آیات ۲ و ۳) ... و هر که از خدا پروا کند، خدا برای او راه بیرون شدن [از مشکلات و تنگناها را] قرار می دهد \* و او را از جایی که گمان نمی برد روزی می دهد، و کسی که بر خدا توکل کند، خدا برایش کافی است، [و] خدا فرمان و خواسته اش را [به هر کس که بخواهد] می رساند یقیناً برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است.

وَ إِنْ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ (سوره مبارکه حجر، آیه ۲۱)

و هیچ چیزی نیست مگر آنکه خزانه هایش نزد ماست، و آن را جز به اندازه معین نازل نمی کنیم.

... وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقْدَرَهُ تَقْدِيرًا (سوره مبارکه فرقان، آیه ۲)

(خداوند) هر چیزی را آفریده و آن را به اندازه قرار داده، اندازه ای درست و دقیق.

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ (سوره مبارکه قمر، آیه ۴۹)

ما هر چیزی را به اندازه ای آفریدیم.

۲۲. **ارجاع پژوهشی:** وَ يَتَّبِعُونَ الْأَذْيَانَ كَثْرًا لَسْتُ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (سوره مبارکه رعد، آیه ۴۳)

آنها که کافر شدند می گویند: «تو پیامبر نیستی!» بگو: «کافی است که خداوند، و کسی که علم کتاب (و آگاهی بر قرآن) نزد اوست، میان من و شما گواه باشند! (ترجمه انصاریان)

مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ عَنِ الْحَسَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ « قَالَ: فَقَرَّحَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بَيْنَ أَصَابِعِهِ فَوَضَعَهَا فِي صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ: وَ عِنْدَنَا وَ اللَّهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ.

به نقل از عبد الرحمان بن کثیر، در باره این آیه: «کسی که نزد او دانشی از کتاب بود، گفت: من آن را پیش از آن که چشم خود را بر هم بزنی، برایت می آورم»: امام صادق علیه السلام میان انگشتان خود را باز کرد و آنها را روی سینه اش نهاد و سپس فرمود: «به خدا سوگند، همه علم کتاب، نزد ماست».

می‌کند؛ از «منشأ» تا «مسیر» و تا «مقصد» همه مسائل را تحلیل می‌کند. اما علمی که در نزد قارون و امثال اوست، مسائل را محدود تحلیل می‌کند.

## ۲/۱/۲. آیه دوم: آیه ۸۳ سوره مبارکه غافر:

### ۲/۱/۲/۱. ادعای علمی بودن مخالفت با بیّنات (معجزات و آیات محکم الهی) توسط مخالفین پیامبران؛

#### مفاد آیه دوم

آیه دوم، آیه ۸۳ از سوره غافر است که خیلی [در بیان مقصود و هدف ما] صریح‌تر است: «فَلَمَّا جَاءَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ»<sup>۳۳</sup> می‌فرماید: یک اقوامی بودند که وقتی رُسُل (رسولان و پیامبران) الهی، بالبیّنات می‌آمدند (استحضار دارید که ذیل روایات داریم که «بالبیّنات» شامل همه مسائل می‌شود؛ یعنی: اینطور نیست که «بالبیّنات» فقط شامل حجتی باشد که اثبات وحدانیت حضرت ربوبی را کند، بلکه بیّنات در قرآن در همه حوزه‌ها می‌باشد)،

الکافی، ج ۱، ص ۲۲۹ / بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه، ج ۱، ص ۲۱۲

سند بصائر: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخُضَّابِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

الوافي، ج ۳، ص ۵۶۱ / بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۷۰ / تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة (استرآبادی، ۹۴۰ ق)، ص ۲۴۳ / وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۸۱

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضَوَانُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ زَائِدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَعْلَسٍ عَنْ خَلْفٍ عَنْ عَطِيَّةِ الْعَوْفِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ شَأْنُهُ قَالَ: «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» قَالَ: ذَلِكَ وَصِيٍّ أَوْ أَخِي سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» قَالَ: ذَلِكَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع.

صدوق - به نقل از ابو سعید خدری - از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره این سخن خدای عز و جل: (و آن کس که نزد او علم کتاب است) پرسیدم. فرمود: «مقصود، وصی برادرم سلیمان بن داوود است». گفتم: ای پیامبر خدا! مقصود از این آیه شریف: «بگو: کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد» کیست؟ فرمود: «برادرم علی بن ابی طالب».

الأمالي (للصدوق)، ص ۵۶۴

روضة الواعظین (فتال نیشابوری، ۵۰۸ ق)، ج ۱، ص ۱۱۱ / شواهد التنزیل (حسکانی، ۴۹۰ ق)، ج ۱، ص ۴۰۰

سند شواهد التنزیل: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ الْفَارِسِيُّ وَ أَبُو بَكْرٍ الْمُعَمَّرِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْفَقِيهَ إِمْلَاءً «۸» قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْمُتَوَكَّلِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ

عِيْسَى عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ زَائِدٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مَقْلَسٍ، عَنْ خَلْفٍ، عَنْ عَطِيَّةِ الْعَوْفِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ

بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۴۲۹ / وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۸۸

عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» قَالَ: «إِنَّا عَنِّي وَ عَلِيُّ أَوْلَنَا وَ أَفْضَلْنَا وَ حَيْرَتَا بَعْدَ النَّبِيِّ ع.

امام باقر علیه السلام: مقصود از این سخن خدای متعال: «بگو: کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد»، ما هستیم. علی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، نخستین ما و بهترین ماست.

الکافی، ج ۱، ص ۲۲۹ / بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه، ج ۱، ص ۲۱۶

سند بصائر: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ يَعْقُوبُ بْنُ بُرَيْدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ

مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۴۰۰ / تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۲۰

وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۸۱ / الوافی، ج ۳، ص ۵۶۲ / مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۳۴ / بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۴۳۳

الأضْمَعُ بْنُ نُبَيْتَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ ع: ... نَحْنُ الَّذِينَ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ وَ بَيِّنَاتٌ مَا فِيهِ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ مَا عِنْدَنَا لِأَنَّ أَهْلَ سِرِّ اللَّهِ.

امام حسین علیه السلام: ما همانهایی هستیم که علم کتاب و بیان آنچه در آن است، نزد ماست و آنچه نزد ماست، نزد هیچ یک از خلائق نیست؛ زیرا ما، اهل سرّ خداییم.

مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۵۲

بحار الأنوار، ج ۳۱، ص ۵۹۲

۲۳. **ارجاع پرورشی:** ترجمه: هنگامی که رسولان نشان دلائل روشنی برای آنان آوردند، به دانشی که خود داشتند خوشحال بودند (و غیر آن را هیچ می‌شمردند) ولی آنچه را (از عذاب) به تمسخر می‌گرفتند آنان را فراگرفت! (ترجمه انصاریان)

عده‌ای مخالفت می‌کردند و مخالفتشان هم عادی نبود؛ یعنی: به تصریح گزارش قرآن، مخالفت آنها مبتنی بر "فَرَح" بود؛ ولی منشأ این فَرَح، آن علمی بود که نزد آنان بود و مبتنی بر معادلات علمی مخالفت می‌کردند! قرآن می‌فرماید: "مخالفت با بیّنات"، "مخالفت علمی" است! [این برداشت از قرآن] خیلی روشن است.<sup>۲۴</sup>

## ۲/۱/۲/۲. تمسخر و استهزاء بیّنات، و به‌چالش کشیده‌شدن همه ابعاد زندگی؛ نتیجه تکیه مخالفین پیامبران بر استدلال‌های علمی خود

ما باید احتمال بدهیم که اگر کسی آمد بر اساس آیات و روایات حرفی زد، ما هم با آن علمی که نزدمان است، مخالفت با بیّنات نکنیم و کار را سدّ نکنیم. قرآن می‌فرماید: سرنوشت چنین کسانی، این می‌شود که: «وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ» یعنی: استهزاء و مسخره می‌کنند.

بنده دیدم که یک آقای با حالت تمسخر گفته بود: «این دوستان طب مکمل، پروتکل برای آبله میمونی نداده‌اند؟!» سوال بنده در اینجاست که: «در قضیه کرونا ۱۴ میلیون نفر از مردم ایران به پروتکل‌های [وزارت بهداشت در مورد] کرونا هیچ اعتنایی نکردند و به گزارش خود وزارت بهداشت هیچ واکسنی تزریق نکردند»<sup>۲۶</sup> پس چطور بیماری کرونا تمام شد؟! مگر شما نمی‌گفتید که: «حتی یک نفر [که واکسن تزریق نکرده باشد]، به منزله یک "بمب در حال حرکت" است و می‌تواند همه را آلوده کند»؟!<sup>۲۷</sup> در حالی که ۱۴ میلیون نفر هیچ دوز از واکسن‌ها را تزریق نکردند و الان خود شما اعلام می‌کنید که بیماری کرونا

۲۴. ارجاع پرورشی: اَلْفَرَحُ: انشراح الصّدر بلذّة عاجلة، و أكثر ما يكون ذلك في اللذات البدنيّة الدّنيويّة، فَرَح: باز شدن دل و خاطر از شادی، بوسیله لذتی آبی و زود گذر و بیشتر در لذات بدنی است.

مفردات ألفاظ القرآن (راغب اصفهانی، ۴۰۱ ق)، ص ۶۲۸

۲۵. ارجاع پژوهشی / پرورشی: «فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ»: بالمعجزات، أو الآيات الواضحات «فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» و استحقروا علم التّوّل. پس هر گاه رسولان و پیامبران الهی با بیّنات (یعنی: با معجزات و نشانه‌های واضح و روشن در اثبات حقانیت خود) نزد کافران می‌آمدند، آنها با آن علمی که در نزدشان بود بسیار شاد و خودشیفته می‌شدند و علم پیامبران را تحقیر و مسخره می‌کردند.

تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۱، ص ۴۲۰

۲۶. ارجاع پردازشی: سخنگوی ستاد ملی مقابله با کرونا گفت: هنوز ۱۴ میلیون نفر از جمعیت هدف کشور، حتی یک دوز واکسن کرونا نزده‌اند. به گزارش خبرگزاری مهر، عباس شیروازن، در گفتگوی ویژه خبری، با اعلام اینکه تکمیل چرخه واکسیناسیون نقش مهمی در کاهش مرگ و میرهای کرونایی دارد از هموطنان خواست برای دریافت واکسن خود اقدام کنند. وی افزود: حدود ۱۴ میلیون نفر از هموطنان حتی یک نوبت واکسن کرونا را هم دریافت نکرده‌اند.

منبع: خبرگزاری مهر / ۱۴ خرداد ۱۴۰۱ / کد خبر 5506442

<https://b2n.ir/s96675>

۲۷. ارجاع پردازشی: ۷ میلیون بمب متحرک در کشور: اگر می‌خواهید تاثیر اینگونه اخبار را بر روند واکسیناسیون مشاهده کنید، بهتر است به صحبت‌های چند روز پیش علیرضا زالی، فرمانده ستاد مقابله با کرونا در کلانشهر تهران اشاره‌ای داشته باشیم که گفته بود: «با توجه به جمعیت ۱۴ میلیونی استان تهران، بیش از ۳ میلیون نفر هنوز دوز اول واکسن کرونا را نزده‌اند.» این سه میلیون نفر، به تشبیه بسیاری از کارشناسان همان بمب‌های متحرک در جامعه هستند که این روزها هم می‌توانند برای خود، خانواده و جامعه، مرگ آفرین باشند و در شرایطی که هیچگونه محدودیتی برای تردد این افراد در شهر تهران و جاده‌های بین شهری وجود ندارد، قادر هستند که کشور با چالش جدی مواجه نمایند. البته این آمار متعلق به شهر تهران است و در کل کشور آمار واکسینه نشده‌ها بیشتر است و حدود هفت میلیون از جمعیت هدف تمایلی به واکسن ندارند.

منبع: سایت روزنامه آرمان ملی - <https://b2n.ir/u87358>

خبرگزاری میزان - <https://b2n.ir/t04003>

«آی سی یو» در انتظار واکسن گریزها: بر اساس اعلام کارشناسان (حسن ابوالقاسمی رئیس دانشگاه علوم پزشکی بقیةالله (عج))، مطالعات زیادی در خارج و داخل کشور انجام شده است که نشان می‌دهد میزان ابتلا، بستری و میزان مرگ و میر در افراد واکسینه نشده مبتلا به کرونا بیش از ۱۰ الی ۱۸ برابر بیشتر است و این مطالعات انکار ناپذیر و دقیق است.

منبع: خبرگزاری فارس / ۲۶ دی ۱۴۰۰ - <https://b2n.ir/n41273>

مدیریت و کنترل شده است و چند روز پیش به رئیس جمهور و ارکان کشور گزارش دادید که آمار فوتی‌ها به صفر رسیده است؛<sup>۲۸</sup> با اینکه آن ۱۴ میلیون نفر بُمب متحرک که شما می‌گفتید، در جامعه حضور دارند. خب؛ احتمال بدهید که در مسئله آبله و یا سائر بیماری‌ها نیز همین مسئله وجود داشته باشد؛ یعنی: احتمال بدهید که تشخیص‌های غلط شما، در اینجا هم جاری باشد. حالا عرض بنده این است که قرآن می‌فرماید که: [کسانی که از علوم پیامبران فاصله می‌گیرند و به علوم خود مغرور و خودشیفته می‌شوند،] به نحو "حاق" مبتلا می‌شوند؛ یعنی: در محاصره [آثار تحلیل‌های خود] قرار می‌گیرند. یعنی: عوارض انکارشان درباره بیّنات، همه ابعاد زندگی‌شان را به چالش کشیده است. قرآن می‌فرماید: اگر شما به بیّنات عمل کنید، در وضعیت محاصره و "حاق" قرار نمی‌گیرید. چرا؟ چون احکام و توصیفات الهی، مسائل را همه‌جانبه می‌بیند [و تحلیل می‌کند]. ولی آنهایی که مسائل را بخشی می‌بینند، از چند جهت محاصره می‌شوید و به چالش کشیده می‌شوید. علت اینکه این دو آیه را تلاوت کردم این بود که: خواستم اشاره کنم که هم قارون (علیه اللعنه) و هم مخالفان پیامبران، پایگاه مخالفت آنها "علم" بوده است.

می‌خواهم سوالی را مطرح کنم و بیش از این نمی‌خواهم مطلبی را بیان کنم: این چه نوع علمی بوده است که به وسیله آن با "بیّنات" مخالفت می‌شده است؟ با پیامبر عظیم‌الشان حضرت موسی (ع) مخالفت می‌شده است؟ ویژگی‌های آن علم را استخراج کنیم و سعی کنیم به آن علم اتکاء نکنیم. این هدایت قرآن است. بنده الان وارد تشریح این بحث نمی‌شوم. عرض کردم که جناب آقای عین‌اللهی و جناب آقای دکتر مردی و سائر پزشکان ما، که به قرآن اعتقاد دارند و قرآن می‌خوانند؛ به این نکته توجه کنند که: بعضی از علم‌ها، پایگاه مخالفت با انبیاء است. بنابراین بدون اینکه بیشتر از این بخواهم بحثی را مطرح کنم خواهش می‌کنم در وزارت بهداشت جلساتی برگزار شود تا این نوع از علم‌هایی که منجر به "حاق" و عذاب می‌شود، برای پزشکان توضیح داده شود. این اصل بحث در روش تحقیق ماست. ما و دوستان پژوهشگر ما در "مدرسه فقهی هدایت" تحقیق کرده‌ایم و نظرم این است که علم، "علم‌الکتاب" است. علمی که انسان را در برابر انبیاء قرار نمی‌دهد و انسان را از چالش‌های زندگی عبور می‌دهد، "علم‌الکتاب" است. و "علم پوزیتیویستی" از مصادیق این علمی است که بر اساس آن می‌شود با "بیّنات" هم مخالفت کرد و چالش برای مردم ایجاد کرد. ولی اصراری ندارم که این آقایان همین الان این نظر ما را بپذیرند. حتما این آقایان باید آیات حوزه علم را مطالعه نمایند.

بنده دیشب برای انتخاب این دو آیه، ۲۶۰ آیه مرتبط با علم قرآن را مرور کردم؛ برخی را با دقت بیشتر و برخی را با دقت کمتر مرور کردم. ولی بیش از ۴۵۰ بار قرآن راجع به علم صحبت کرده است.

۲۸. **ارجاع پردازشی:** به نقل از پایگاه اطلاع رسانی وزارت بهداشت (وبدا): بهرام عین‌اللهی که در صدر یک هیات عالی رتبه به عراق سفر کرده، درخصوص نخستین روز بدون فوت کرونا، افزود: خدا را شاکر هستیم که پس از دو سال جهاد شبانه‌روزی و جانفشانی کادر سلامت کشور و تقدیم شهدای گرانقدر مدافع سلامت، امروز خبر مسرت بخش صفر شدن آمار فوت کرونا را شنیدیم.

... وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی خاطرنشان کرد: مردم قهرمان ایران در واکسیناسیون کرونا مشارکت گسترده داشتند و حماسه‌ای ملی رقم زدند، چرا که واکسیناسیون اکثریت مردم باعث شد ایمنی قابل توجهی در برابر این ویروس ایجاد شود.

عین‌اللهی تصریح کرد: در شرایط کنونی، بسیاری از کشورهای مدعی، با آمار ابتلا و مرگ و میر بالایی روبرو هستند، درحالی‌که در جمهوری اسلامی ایران این آمار به صفر رسیده است. این موفقیت و دستاورد بزرگ را به رهبر معظم انقلاب اسلامی تبریک می‌گویم، زیرا راهنمایی‌ها و تدابیر حکیمانه ایشان بسیار موثر و راهگشا بود. همچنین به رئیس جمهور انقلابی کشورمان و اعضای کابینه مردمی‌شان تبریک می‌گویم، چرا مدیریت کرونا با کار جمعی صورت گرفت.

منبع: خبرگزاری صدا و سیما / تاریخ انتشار: ۱۲ خرداد ۱۴۰۱ / کد خبر: ۳۴۶۴۴۸۸

<https://b2n.ir/t25476>

جهت مشاهده «اخبار به صفر رسیدن آمار فوتی‌های کرونا در کشور»: به پیوست شماره ۳ مراجعه کنید.

بنابراین کسی که می‌گوید من تابع قرآن و روایتم، نمی‌تواند تعریف علم را از "بیکن (Bacon)"<sup>۲۹</sup> بگیرد، نمی‌تواند تعریف علم را از نگاه‌های پوزیتیویستی بگیرد، نمی‌تواند تعریف علم را از فلسفه بگیرد؛ بلکه باید خانواده آیات و روایات را به دست بیاورد و در آنها درایه و استدلال کند و بحث را پیش ببرد.

ما در مسئله آبله آمده‌ایم رجوع کرده‌ایم به علم اهل بیت علیهم‌السلام و به این علم‌الکتابی که توسط روایات ما شرح داده شده است. بنده در ادامه بحث عرض خواهیم کرد و وقتی وارد بحث شویم تفاوت‌ها معلوم خواهد شد که: ما در تحلیل‌های خودمان [مبتنی بر آیات و روایات] یک تفاوت‌های آشکاری را حتی با کتاب «الجُدُری و الحصبه» مرحوم رازی دریافته‌ایم. البته چون اصل "علوم طب سنتی" هم از انبیاء است، ولی به مرور زمان دچار تحریفات شده است؛ لذا در یک جاهایی هم [با طب سنتی] دارای اشتراک هستیم.

می‌خواهم عرض کنم وقتی شما به نگاه علمی امام، اتکاء می‌کنید؛ [متوجه می‌شوید که] یک تفاوت‌های بارزی [بین علم امام و علوم دیگر مانند طب سنتی] وجود دارد که نمی‌توان از آنها گذشت. واقعیت این است که به دلایل مختلف از جمله اینکه پزشکی موجود حتی در عمل هم موفق نیست و علت این عدم موفقیت هم مسئله گسترش بیماری‌هاست؛ لذا به نظر ما پزشکی موجود باید برگردد و تعاریف پایه‌اش را تغییر بدهد.

حرف بنده این است که: گزاره‌های پایه ما در تحلیل "بیماری آبله"، گزاره‌های وحی و گزاره‌های مبتنی بر آیات و روایات هستند که به لحاظ سندی هم مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در دومین جلسه پژوهش که دیروز انجام شد، برخی از دوستان، مجموعه‌ای از روایات را برای بنده فرستادند و در جلسه پژوهش هم آنها را خواندند؛ ولی به دلیل اینکه برخی از روایات دچار ضعف سند بودند آنها را نپذیرفتیم. پس ما آن گزاره‌ها را احراز صدور کرده‌ایم و به همین دلیل آنها را مطرح می‌کنیم. و ان‌شاءالله باید آن قرائنی را که منجر به اطمینان به صدور [این گزاره‌ها] شده است را بعداً مورد بحث قرار دهیم.

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که: نقطه شروع ما [در مباحث]، از "تجربه" نیست؛ بلکه از "گزاره‌ها و توصیف‌های وحیانی" است. البته اگر جلساتی برگزار شد و ما در وزارت علوم بحث را ارائه کردیم؛ می‌توان در آنجا راجع به روش تحقیق بیشتر هم بحث کرد.

۲۹. ارجاع پرورشی: Bacon and Descartes, the founders of modern empiricism and rationalism, respectively, both subscribed to two pervasive tenets of the Renaissance: an enormous enthusiasm for physical science and the belief that knowledge means power- that the ultimate purpose of theoretical science is to serve the practical needs of human beings.

بیکن و دکارت، بنیانگذاران تجربه‌گرایی مدرن و خردگرایی، به ترتیب، هر دو مشترک دو اصل فراگیر دوره رنسانس بودند: یک شور و شوق عظیم برای علم فیزیک و این اعتقاد که دانش به معنای قدرت است - که هدف نهایی علم نظری خدمت به عملی است.

آدرس مطلب: سایت رسمی دانشنامه بریتانیکا - <https://b2n.ir/402524>

محور طبقه‌بندی بیکنی، تصرف در طبیعت است و دانش را به قدرت تعریف کرده است: "Knowledge is Power" (دانش، قدرت است).

### ۳. سرفصل دوم: مبانی تعریف و پیدایش بیماری‌ها چیست؟

وارد سوال دوم شویم: چارچوب‌ها و مبانی تعریف بیماری‌ها از نظر "علم‌الکتاب" چیست؟ خداوند متعال که خالق این دنیا و جهان است و مکرراً فرموده است: «قد احاط الله بكلّ شیءٍ علماً»<sup>۳۰</sup> یعنی: خداوند متعال به همه چیز احاطه علمی دارد. (که مراد از هر شیئی (کُلّ شیء) در محل بحث ما، بیماری آبله یا میکروارگانسیم‌ها، یا هر مسئله دیگری مثل اعضای بدن و... هستند.) قرآن شریف می‌فرماید: خداوند متعال به همه چیز احاطه علمی دارد؛ چون خداوند متعال همه چیز را خلق کرده است و همه چیز را ربوبیت می‌کند. بر اساس نگاه "علم‌الکتاب"؛ سه اصل مهم در تعریف همه بیماری‌ها وجود دارد. دقت کنید! علمی که "احاطه" دارد «قد احاط الله بكلّ شیءٍ علماً»؛ پس شما دیگر نمی‌توانید آن را متهم به بخشی بودن کنید. آن کسی که "نگاه بخشی" ندارد [بلکه احاطه دارد]، یک گزاره‌ها و اصولی را برای تحلیل بیماری‌ها به ما ارائه داده است؛ که به سه مورد آن اشاره می‌کنم:

#### ۳/۱. به وجود آمدن اتفاقات و اختلالات سه‌گانه در قلب، طبع و عضو؛ اولین مبنا در تعریف و

##### پیدایش بیماری‌ها

اولاً اینکه: ما در تعریف هر بیماری سه اتفاق را دخیل می‌دانیم که جمع‌بندی از مجموعه روایات است: (۱) اتفاق در عضو. (۲) اتفاق در طبع. (۳) اتفاق در قلب. از جمع دلّالی آیات و روایات مرتبط با حوزه سلامت، ما این گزاره را به دست آوردیم که باید همه بیماری‌ها را سه‌بخشی تعریف کنیم.

#### ۳/۱/۱. ایجاد اختلال در عضو؛ یکی از اتفاقات سه‌گانه در پیدایش بیماری‌ها

##### ۳/۱/۱/۱. اختلال در عضو "ریه" در بیماری کرونا؛ نمونه‌ای از ایجاد اختلال در عضو

مثلاً فرض بفرمایید "بیماری کرونا" را تحلیل می‌کنید: در یک سطحی باید اعضاء درگیر و علائم عارض شده بر عضوهای درگیر را تحلیل کرد. (اصطلاحاً تحلیل بیماری از نظر طب اسلامی، بخش توصیف "عضو پایه" دارد.) مثلاً: در همین بیماری کرونا می‌گفتید: "ریه" به عنوان عضو اصلی درگیر می‌شود، بعد می‌گفتید که: روده و گوارش هم درگیر می‌شود، بویایی و اعضاء دیگر هم دچار چالش می‌شود.<sup>۳۱</sup>

۳۰. ارجاع پژوهشی: اَللّٰهُ قَدْ اَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا (سوره مبارکه طلاق، آیه ۱۲)  
علم خداوند به همه چیز احاطه دارد.

۳۱. ارجاع پژوهشی: جهت مشاهده تفصیلی تحلیل بیماری کرونا؛ به متن پیاده فوری نشست "پروتکل‌های فقهی مدیریت کرونا" از سری مکتوبات شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی به آدرس زیر مراجعه کنید:

<https://eitaa.com/olgou4/3391>

لازم به ذکر است که: در این نشست به بررسی چهار پرسش اصلی پرداخته شده است: پرسش اول: روش تحقیق در حوزه سلامت چگونه باید باشد؟ پرسش دوم: تعریف بیماری بنا بر مباحث "الگوی فقهی تحلیل بیماری (پاتولوژی فقهی)؛ چیست و چگونه به وجود می‌آید؟ پرسش سوم: بیماری "کرونا" بنا بر مباحث "الگوی فقهی تحلیل بیماری (پاتولوژی فقهی)" چه تعریفی پیدا می‌کند؟ پرسش چهارم: پروتکل‌های فقهی بیماری کرونا چیست؟ که در پاسخ به پرسش چهارم به بررسی سه دسته کلی از پروتکل‌های فقهی مدیریت کرونا پرداخته شده است؛ که عبارتند از: الف) پروتکل‌های تسهیل تنفس و کنترل علائم حاد. ب) پروتکل‌های تعدیل‌کننده طبع. ج) پروتکل‌های تقویت قلب.

## ۳/۱/۱/۲. اختلال عضو "پوست" و ایجاد "بثورات (جوش) پوستی" در بیماری آبله؛ نمونه‌های از ایجاد

### اختلال در عضو

الان در "بیماری آبله" هم بخش عضوی دارد که "بثورات پوستی"<sup>۳۲</sup> یا قوّاران‌های پوستی است که این همان بخش عضوی است. بخش عضوی در تعریف بیماری آبله این است که پوست دچار قوّارن می‌شود و برجستگی‌هایی در پوست به وجود می‌آید. اعضاء دیگر هم درگیر می‌شوند. ممکن است در خطرناک‌ترین وضعیت؛ آبله، به چشم بزند و یا ممکن است منجر به فالج (فلج‌شدن) گردد، یعنی: سیستم مغزی و عصبی را دچار مشکل کند، یا ممکن است مفاصل را به چالش بکشد. که در تعریف بیماری به اینها خواهیم پرداخت. پس همیشه وقتی بیماری را توصیف می‌کنید، باید عضو اصلی درگیر و اعضاء فرعی درگیر به آن بیماری را بحث کنید.

## ۳/۱/۲. ایجاد اختلال در طبایع چهارگانه؛ یکی دیگر از اتفاقات سه‌گانه در پیدایش بیماری‌ها

اتفاق دوم در هر بیماری "اتفاق طبعی" است. قبلا عرض کردیم [که در روایت نقل شده است که:] «بَنَى الْأَجْسَامَ عَلَى أَرْبَعِ طَبَائِعٍ»<sup>۳۳</sup> یعنی: همه جسم‌ها بر چهار طبیعت بنا نهاده شده است که قبلا راجع به آن گفتگو کرده‌ایم. در هر بیماری یکی یا دو تا [و یا هر سه طبع] از این چهار طبیعت به چالش کشیده می‌شود؛ یعنی "اختلال طبعی" به وجود می‌آید. پس در هر بیماری یا "اختلال مرّه‌ای (سوداویه یا صفاویه)"، یا "اختلال بلغمی" و یا "اختلال دمی" به وجود آمده است. که [برای تشخیص و درمان بیماری‌ها]، باید این اختلال‌ها را پیدا کرد.

بالاخره ما از نظر "طب اسلامی"؛ بیماری‌ای نداریم که یک "اختلال طبعی" پشت آن نباشد.<sup>۳۴</sup> حتما باید اختلال طبع مرتبط با آن بیماری را [پیدا کنید و متوجه شوید و] توضیح بدهید.

و همانطور که اشاره کردیم؛ ما معتقدیم که "بثورات پوستی" که با علائم آبله در پوست بروز می‌کند، ریشه‌اش "اختلال طبع دم" است. یعنی: طبع اصلی که [در بیماری آبله] دچار اختلال شده، "طبع دم" است.

۳۲. ارجاع پرورشی: بَبْر - بَبْر - بَبْر - بَبْر - بَبْر - بَبْر - بَبْر و بثوراً و بثوراً وجهه؛ بر چهره‌ی او دانه و جوش در آمد.

البثور - مص، ج بثور: جوش ریزه‌ها که بر پوست چهره و تن برآید.

فرهنگ ابجدی عربی فارسی، ص ۱۷۶

۳۳. ارجاع پژوهشی: فَكَتَبَ الرَّضَاعَ إِلَيْهِ كِتَاباً نُسخَتُهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ أَمَّا بَعْدُ... إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَنَى الْأَجْسَامَ عَلَى أَرْبَعِ طَبَائِعٍ وَ هِيَ الْيَوْرَتَانِ وَ اللَّيْمُ وَ الْبَلْغَمُ وَ بِالْجُمَّلَةِ حَارَّانَ وَ بَارِدَانِ قَدْ حَوْلَفَ بَيْنَهُمَا فَجَعَلَ الْحَارَيْنِ لَيْبِنًا وَ يَابِسًا وَ كَذَلِكَ الْبَارِدَيْنِ رَطْبًا وَ يَابِسًا...»

امام رضا (علیه السلام) در رساله ذهبیه: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ... خداوند متعال بدن‌ها را بر چهار طبع بنا کرده است: دو تلخه (صفره و سوداء)، دم (خون) و بلغم. و خلاصه [مطلب این است که: این چهار طبع تشکیل شده اند از] دو گرم و دو سرد که میان هر دو نشان تفاوتی قرار داده است؛ [به این بیان که] آن دو گرم را یا نرم و مرطوب قرار داده و یا خشک. و همینطور آن دو سرد را یا نرم و مرطوب قرار داده و یا خشک...»

طب الإمام الرضا عليه السلام (الرسالة الذهبية)، ص ۴۸

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۶ / مکاتیب الأئمة عليهم السلام، ج ۵، ص ۲۲۳

۳۴. ارجاع پژوهشی: مُحَمَّدٌ بُنُ بَكْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بُنُ يَحْيَى الْبَيْعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُنْذِرُ بُنُ هَامَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ سَعْدِ الْمَوْلَى قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ عَائَةَ هَذِهِ الْأَرْوَاحِ مِنَ الْمَرَّةِ الْعَالِيَةِ أَوْ دَمٍ مُخْتَرِقٍ أَوْ بَلْغَمٍ غَالِبٍ؛ فَلْيَسْتَعِزِلِ الرَّجُلُ بِمُرَاعَاةِ نَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ تَغْلِبَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الطَّبَائِعِ فَيَهْلِكَهُ.

امام صادق (علیه السلام): همه این ارواح از مره غالبه (یعنی صفره و سودا) و یا از خون یا بلغم است؛ پس انسان باید سلامت خود را رعایت و مراعات کند پیش از آنکه یکی از این طبع‌ها غالب شود و موجب هلاکتش گردد.

طب الأئمة ج ۱ ص ۱۱۰ / بحار الأنوار ج ۵۹ ص ۲۶۴



### ۳/۱/۳. ایجاد اختلال در قلب (امیرالبدن)؛ یکی دیگر از اتفاقات سه‌گانه در پیدایش بیماری‌ها

[اتفاق سوم]: در همه بیماری‌ها یک یا چند "اتفاق قلبی" هم رقم خورده که باید مورد توجه دوستان قرار بگیرد. چرا نقش قلب را برجسته می‌کنیم؟ چون در روایات آمده است که: «ریشه صحت یا مرض بدن، به صحت یا مرض قلب برمی‌گردد»،<sup>۳۵</sup> مکرراً - خصوصاً در نشست تخصصی قلب و عروق - روایاتی را خواندیم که می‌فرمودند: «قلب، امیر بدن است و امارت بر بدن دارد»، و «بر تمام بدن تاثیرگذار است»، «عضو اصلی بدن است»؛<sup>۳۶</sup> بنابراین اینطور نیست که اتفاقات در قلب، فقط ناظر و تاثیرگذار بر

۳۵. **ارجاع پژوهشی:** أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّبَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ سَمِعْتُ الشَّعْبِيَّ يَقُولُ سَمِعْتُ النَّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: فِي الْإِنْسَانِ مِثْقَلَةٌ إِذَا هِيَ سَلِمَتْ وَصَحَّتْ سَلِمَ بِهَا سَائِرُ الْجَسَدِ فَإِذَا سَفُمَتْ سَفُمَ بِهَا سَائِرُ الْجَسَدِ وَفَسَدَتْ هِيَ الْقَلْبُ. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در انسان پاره گوشی است که اگر آن سالم و درست باشد، دیگر [اعضای] بدن به وسیله آن سالم می‌شود و هر گاه آن بیمار شود سایر [اعضای] بدن بیمار و تباه می‌گردد. آن پاره گوشت، قلب است.

الخصال، ج ۱، ص ۳۱

روضه الواعظین (فتال نیشابوری)، ج ۲، ص ۴۱۳ / مشکاة الأنوار (طبری)، ص ۲۵۵

بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۵۰

عن رسول الله صلى الله عليه وآله: القلب ملكٌ وله جنودٌ، فإذا صلح الملك صلحت جنوده، وإذا فسد الملك فسدت جنوده.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قلب، پادشاهی است که سپاهبانی دارد. هر گاه پادشاه شایسته باشد، سپاهبانش شایسته باشند و هر گاه پادشاه فاسد شود، سپاهبانش نیز به فساد و تباهی افتند.

کنز العمال، ح ۱۲۰۵

۳۶. **ارجاع پژوهشی:** وَبِهَذَا الْإِنْسَانِ (حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْبَرْقِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ مَا جِئَلُوهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لِرَجُلٍ: اعْلَمْ يَا فَلَانُ أَنَّ مَنَزِلَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْجَسَدِ بِمَنْزِلَةِ الْإِمَامِ مِنَ النَّاسِ الْوَاجِبِ الطَّاعَةِ عَلَيْهِمْ أَلَا تَرَى أَنَّ جَمِيعَ جَوَارِحِ الْجَسَدِ شُرَطٌ لِلْقَلْبِ وَتَرَاجِمَةٌ لَهُ مُؤَدِّيَةٌ عَنْهُ الْأَذْيَانُ وَالْعَيْنَانُ وَالْأَنْفُ وَالْقَمَمُ وَالْيَدَانُ وَالرِّجْلَانُ وَالْفَرْجُ فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا هَمَّ بِالظَّنِّ فَتَحَ الرَّجُلُ عَيْنَيْهِ وَإِذَا هَمَّ بِالِاسْتِمَاعِ حَزَكَ أُذُنَيْهِ وَفَتَحَ مَسَامِعَهُ فَسَمِعَ وَإِذَا هَمَّ الْقَلْبُ بِالنِّسْمِ اسْتَشَقَّى بِأَنْفِهِ فَادَّى تَلْكَ الرَّايحَةَ إِلَى الْقَلْبِ وَإِذَا هَمَّ بِالظَّنِّ تَكَلَّمَ بِالسِّنَانِ وَإِذَا هَمَّ بِالْبَطْشِ عَمِلَتِ الْيَدَانُ وَإِذَا هَمَّ بِالْحَرَكَةِ سَعَتِ الرَّجْلَانُ وَإِذَا هَمَّ بِالشَّهْوَةِ تَحَرَّكَ الذَّكْرُ فَهَذِهِ كُلُّهَا مُؤَدِّيَةٌ عَنِ الْقَلْبِ بِالْبَطْشِ وَكَذَلِكَ يُتَّبَعِي لِلْإِمَامِ أَنْ يُطَاعَ لِأَمْرٍ مِنْهُ.

بعضی از اصحاب نقل می‌کنند که از حضرت امام صادق علیه السلام شنیدم که به مردی چنین فرمودند: فلانی! بدان که قلب نسبت به جسد انسانی به منزله امام است برای مردم؛ که همه باید اطاعتش کنند، مگر نمی‌بینی که تمام جوارح و اعضاء جسد سربازان و مشران قلب هستند. دو گوش و دو چشم و بینی و دهان و دو دست و دو پا و عورت خواسته‌های قلب را اداء می‌کنند لذا: هر گاه قلب خواسته‌اش نگرستن به چیزی باشد، شخص دو چشمش را می‌گشاید. و زمانی که بخواهد بشنود، شخص دو گوشش را حرکت داده و منفذ آنها را باز کرده تا مطلوب را بشنود. و هر وقت میل داشته باشد بویی را استشمام نماید، شخص با بینی استنشاق کرده در نتیجه بوی مطلوب به قلب می‌رسد. و هنگامی که رغبت به سخن گفتن داشته باشد، به وسیله زبان تکلم می‌کند. و در صورتی که مطلوبش گرفتن چیزی باشد دستها به کار افتاده و آن چیز را می‌گیرد. و به فرض که مقصودش حرکت کردن باشد، دو پا سعی نموده و راه می‌روند. و اگر محبوبش شهوت و غریزه باشد، نرینه شخص به حرکت و جنبش در می‌آید. پس تمام این اعضاء و جوارح حرکت و فعالیت نموده تا خواسته قلب را اداء کرده و بدین ترتیب اطاعتش می‌کنند. و همچنین شایسته است که خلاق نسبت به امام علیه السلام مانند اعضاء و جوارح بوده و امر آن سرور را اطاعت کنند. (ترجمه ذهنی تهرانی)

علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۱۰

بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۵۳ / الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، ج ۳، ص ۲۴۳

قال علي بن موسى الرضا (عليه السلام): ... أَنَّ الْأَجْسَامَ الْإِنْسَانِيَّةَ جَعَلَتْ عَلَى مِثَالِ الْمَلِكِ فَمَلِكُ الْجَسَدِ هُوَ الْقَلْبُ وَالْعُقَالُ الْعُزْوِيُّ وَالْأَوْصَالُ وَالِدِّمَاعُ وَبَيْتُ الْمَلِكِ قَلْبُهُ وَأَرْصُهُ الْجَسَدُ وَالْأَعْوَانُ يَدَاةُ وَرِجَالُهُ وَشَفَاتُهُ وَعَيْنَاةُ وَلسَانُهُ وَأُذُنَاةُ...

امام رضا علیه السلام: ... بدن انسان بر سیاق یک مملکت، ساخته شده‌اند. پادشاه این سرزمین، قلب است. رگ‌هایی که در بدن و مغز وجود دارد، کارگران‌اند. خانه آن پادشاه، قلب انسان است. سرزمین آن پادشاه، بدن انسان است، و دستان، پاها، چشمان، لب‌ها، زبان و گوش‌ها نیز یاران اویند...

طب الإمام الرضا عليه السلام (الرسالة الذهبية)، ص ۱۱

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۰۹ / مکاتیب الأئمة عليهم السلام، ج ۵، ص ۱۹۰ (و فيه: فملك الجسد هو ما في القلب)

بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ مُبَشَّرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو النَّصِيبِيِّ قَالَ: قَالَ الْعَالِمُ ع: ... فَمِنْهَا قَلْبُهُ الَّذِي بِهِ يَغْفُلُ وَيَقْفَهُ وَيَفْهَمُ وَهُوَ أَمِيرُ بَدَنِهِ الَّذِي لَا تَوَرَّدُ الْجَوَارِحُ وَلَا تَصُدُّ إِلَّا عَنْ رَأْيِهِ ...

امام رضا (عليه السلام): ... قلب امیر و فرمانروای جوارح و اعضاء او می‌باشد، هر چه قلب امر کند اعضاء بدنش اطاعت می‌کنند و از فرمان او سرپیچی ندارند...

قلب باشد؛ بلکه بر همه اعضای بدن تاثیرگذار است. بنابراین شما باید در هر بیماری‌ای، "اتفاق قلبی مرتبط با بیماری" را هم در نظر بگیرید.

### ۳/۱/۳/۱. لزوم بررسی دقیق و مشخص تاثیر بیماری های قلبی بر بیماری‌های عضوی و طبعی؛ به دلیل

#### تاثیرگذاری و امارت قلب بر تمام اعضاء و طبایع

البته چون الان در آغاز ادبیات و دوره تحلیل نقش قلب در پیدایش بیماری‌ها قرار داریم؛ انسان وقتی مقاله‌ها و سخنرانی‌ها را مطالعه می‌کند، می‌بیند که دوستان اجمالاً ناظر به نقش قلب در بیماری‌ها هم اظهار نظر می‌کنند؛ ولی مطلوب این است که: به صورت دقیق و مشخص، نقش هر "بیماری قلبی" را در "بیماری‌های طبعی" و "بیماری‌های عضوی" مورد بررسی قرار بدهیم. مثلاً شما چطور نقش "صفراء" و اصطلاحاً مسیر صفراء را در بدن و در همه ابعاد بدن (از مو گرفته تا پوست و گوارش و ...) مبتنی بر "صفراء" بازتعریف و تحلیل می‌کنید؛ حالا باید بتوانید مسیر "قلب" را هم تحلیل کنید، چون مسیر تاثیر بیماری‌های قلب بر بدن، الان خوب تحلیل نمی‌شود. که ما ان شاء الله این مسیر را در خود بیماری آبله تحلیل خواهیم کرد. این یک نکته.

### ۳/۱/۴. محوریت تحلیل اتفاقات و اختلالات سه گانه در "قلب" و "طبع" و "عضو" به عنوان ابرمتغیرهای

#### تاثیرگذار و حاکم بر اختلالات سلولی؛ اصلی‌ترین اختلاف طب اسلامی با طب سلولی

پس ما در این تحلیلی که ارائه دادیم، چنین می‌گوییم که: هر نوع بیماری‌ای، ناشی از وقوع سه نوع اتفاق در بدن است. بنابراین تعریف شما از بیماری، باید سه بخشی باشد. به نظر بنده، اساس اختلاف ما با "طب سلولی"، در همین است که: وقتی شما سه عضورا در هر بیماری تحلیل کردید؛ معنایش این است که شما قائل به این هستید که: همه اتفاقات سلولی، موثر از این سه اتفاق است. یعنی اگر شما با "اختلال صفراء" در بدن مواجه شوید، سلول‌های شما با "افزایش عملکرد" مواجه می‌شوند، اگر "اختلال دم" پیدا کنید، دوباره سلول‌های شما با "افزایش یا کاهش عملکرد" روبرو می‌شوند. بله؛ ما فعالیت در سطح "بافت"، "سلول"، "عرق" و... را داریم؛ ولی همه اینها متأثر از این اتفاقات ثلاثه (خصوصاً اتفاقات در قلب و طبع) هستند که عرض کردیم.

بنابراین خواهش می‌کنم که پزشکان "طب سلولی" توجه کنند که: این اتفاقات ثلاثه، ابرمتغیرهای حاکم بر حرکت‌های سلولی هستند. اگر بخواهم با ادبیات قابل تفاهم‌تر با این دوستان صحبت کنم؛ شاید اینطور بگویم بهتر قابل فهم باشد که: مثلاً "طب صفراء" و یا "خلط صفراء" خیلی به "افزایش عملکرد سلولی" کمک می‌کند. یعنی: اگر شما "غلبه صفراء" پیدا کنید، همین مکانیزم‌های سلولی را که دارید بحث می‌کنید (مانند: آنابولیسم (Anabolism)<sup>۳۷</sup> و متابولیسم (Metabolism)<sup>۳۸</sup>) و فرآیندهایی که

الکافی، ج ۲، ص ۳۹ / دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۵ / تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۵۷

سند عیاشی: عن أبي عمرو الزبيري عن أبي عبد الله

الوافي، ج ۴، ص ۱۱۵ / بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۴ / مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۵۰

۳۷. **ارجاع پرورشی:** Anabolism, also called biosynthesis, the sequences of enzyme-catalyzed reactions by which relatively complex molecules are formed in living cells from nutrients with relatively simple structures. Anabolic processes, which include the synthesis of such cell components as carbohydrates, proteins, and lipids, require energy in the form of energy-rich compounds (e.g., adenosine triphosphate) that are produced during breakdown processes (see catabolism). In growing cells, anabolic processes dominate over catabolic ones. In nongrowing cells, a balance exists between the two

**آنابولیسم**، بیوسنتز نیز نامیده می‌شود، توالی واکنش‌های کاتالیز شده آنزیمی است که به وسیله آن مولکول‌های نسبتاً پیچیده‌ای از سلول‌های مغذی با ساختارهای نسبتاً ساده در سلول‌های زنده تشکیل می‌شوند. فرآیندهای آنابولیک، که شامل ترکیب اجزای سلول مانند کربوهیدرات‌ها، پروتئین‌ها و لیپیدها است، به انرژی در قالب ترکیبات غنی از انرژی (به عنوان مثال آدنوزین تری فسفات) نیاز دارد که در طی فرآیندهای تجزیه تولید می‌شوند (به کاتابولیسم مراجعه کنید). در سلول‌های در حال رشد، فرآیندهای آنابولیک بر سلول‌های کاتابولیکی غالب هستند. در سلول‌های تازه رشد، تعادلی بین این دو وجود دارد.

مولکول‌های زیستی<sup>۳۹</sup> در درون سلول طی می‌کنند، اینها با سرعت بیشتری اتفاق می‌افتد و عملکردشان ارتقاء پیدا می‌کند. و هرگاه عملکرد اینها ارتقاء پیدا کند و از تعادل خارج شود، ممکن است مثلاً فرآیند "هضم" و "جذب" و "دفع" دچار اختلال شود. پس طبایع بر اتفاقات سلولی موثر هستند.

و دوباره با زبان پزشکان محترم سلولی عرض می‌کنم که: همینطور اگر مثلاً شما "غلبه سردی" پیدا کنید، ممکن است که شما دچار "کاهش عملکرد سلولی" شوید. و وقتی دچار کاهش عملکرد سلولی بشوید، دوباره فرآیند "جذب"، "دفع"، "هضم" و "انتقال" تحت تاثیر قرار خواهد گرفت. بنابراین ما داریم آغاز فرآیندهای سلولی را، ذیل این اتفاقات ثلاثه بحث می‌کنیم. شما بدون اینکه "سرمناً پدیده" را بحث کنید، می‌روید "آخر پدیده" را در آزمایشگاه‌های خودتان مطالعه می‌کنید. بنابراین نمی‌توانید آن را مدیریت کنید.

### ۳/۱/۵. محوریت "طبع" و عدم محوریت "قلب" در تحلیل بیماری‌ها در طب سنتی؛ تفاوت مهم طب

#### اسلامی با طب سنتی

این تعریف [از مبانی بیماری‌ها بر اساس اتفاقات سه‌گانه در قلب و طبع و عضو] فایده دیگری هم دارد؛ و آن مرزگذاری بین دوستان "طب سنتی" است. دوستان طب سنتی "طبع‌پایه" تحلیل می‌کنند و نقش "قلب" را فریه نمی‌دانند. در بعضی از تعابیر [اطباء طب سنتی] اینطور گفته می‌شود که: «کبد، عضو رئیسه است.»؛ بله؛ کبد نقش بسیار مهمی دارد؛ چون "اخلاط اربعه"<sup>۴۰</sup> را می‌سازد

۳۸. ارجاع پرورشی: **Metabolism**, the sum of the chemical reactions that take place within each cell of a living organism and that provide energy for vital processes and for synthesizing new organic material.

متابولیسم، مجموع واکنشهای شیمیایی موجود در هر سلول از یک موجود زنده است و انرژی لازم را برای فرآیندهای حیاتی و سنتز مواد آلی جدید فراهم می‌کند.

آدرس مطلب در سایت بریتانیکا: <https://b7n.ir/۷۱۰۰۱۶>

۳۹. ارجاع پرورشی: **Biomolecule**, also called biological molecule, any of numerous substances that are produced by cells and living organisms. Biomolecules have a wide range of sizes and structures and perform a vast array of functions. The four major types of biomolecules are carbohydrates, lipids, nucleic acids, and proteins.

مولکول‌های زیستی که مولکول‌های بیولوژیکی هم نامیده می‌شوند، هریک از مواد متعددی است که توسط سلول‌ها و موجودات زنده تولید می‌شود. مولکول‌های زیستی طیف وسیعی از اندازه‌ها و ساختارها را دارند و عملکرد وسیعی را انجام می‌دهند. چهار نوع اصلی مولکول‌های زیستی کربوهیدرات‌ها، لیپیدها، اسیدهای نوکلئیک و پروتئین‌ها هستند.

آدرس مطلب در دانشنامه رسمی بریتانیکا: [britannica.com/science/biomolecule](http://britannica.com/science/biomolecule)

۴۰. ارجاع پرورشی: در کتاب قانونچه در طب چنین آمده:

«خلط در اصطلاح جسم تر و روانی را گویند که غذا نخست بار بدن تبدیل می‌یابد. اخلاط چهارند: خون که گرم است و تر، صفرا که گرم است و خشک، بلغم که سرد است و تر، و سودا که سرد و خشک است.»

قانونچه در طب (چغمینی)، ص ۴

حکیم جرجانی نیز در تعریف "خلط (اخلاط و طبایع اربعه)" اینچنین آورده که:

«خلط رطوبتی است اندر تن مردم روان، و جایگاه طبیعی مر آن را رگهاست، و اندامهایی که میان آن تهی باشد، چون معده و جگر (کبد) و سپرز (طحال) و زهره (کیسه صفرا)، و این اخلاط از غذا خیزد. و بعضی از خلط‌ها نیک باشد و بعضی بد باشد، آنچه نیک باشد که اندر تن مردم اندر افزایش، و به بدل آن تری‌ها که خرج می‌شود بایستند، و آنکه بد باشد آن است که بدین کار نشاید، و این آن خلط باشد که تن از آن پاک باید کرد به داروها. و خلط‌ها چهار گونه است: خون است و بلغم و صفرا و سودا.»

ذخیره خوارزمشاهی، ج ۱، ص ۳۳

### پروتکل‌های فقهی مدیریت انواع آبله

و غذای گوارش‌یافته را را به "طبايع اربعه" تبدیل می‌کند.<sup>۴۱</sup> ما نقش "کبد" را انکار نمی‌کنیم؛ ولی نمی‌شود نقش "کبد" را طوری ارتقاء داد که جای نقش "قلب" را بگیرد.

همانطور که در "نشست تخصصی قلب و عروق" عرض کردم: قلب، از شش طریق، آمارت بر همه بدن دارد. یکی از طُرُقی که "قلب" آمارت خودش را حتی بر "کبد"، "معهه" و تمام اعضای بدن حاکم می‌کند؛ "حُب" و "بُغض" است. وقتی قلب به یک چیزی پیدا محبت می‌کند، همه اعضای بدن در اختیار تحقق آن محبت قرار می‌گیرند و کار با سرعت بیشتری انجام می‌گیرد.

"حُب" و "بُغض" دو ابرمتغیر هستند که "طبايع" را مدیریت می‌کنند. مثلاً وقتی شما به یک غذایی علاقه دارید، آن را بیشتر مصرف می‌کنید. وقتی هم به یک غذایی کمتر علاقه دارید، آن را کمتر مصرف می‌کنید. علاقه [و محبت] که دیگر در "کبد" شکل نمی‌گیرد؛ بلکه جایگاه علاقه و حُب و بُغض در "قلب" است.<sup>۴۲</sup> باید یک دوره در مورد "قلب" بحث کنیم تا دوستان آن شش

۴۱. ارجاع پژوهشی: قال الصادق (ع): [عملية الهضم وتكون الدم و جريانه في الشرايين والأوردة: فَكَّرَ يَا مُفَضَّلُ! فِي وُضُولِ الْغِذَاءِ إِلَى الْبَدَنِ وَ مَا فِيهِ مِنَ التَّدْيِيرِ فَإِنَّ الطَّعَامَ يَصِيرُ إِلَى الْمَعِدَةِ فَتَطْبُخُهُ وَ تَبْمَثُ بِصُفْوِهِ إِلَى الْكَبِدِ فِي عُرُوقِ دِقَاقِ (رِقَاقٍ) وَاشَجَرٍ بَيْنَهُمَا قَدْ جُمِلَتْ كَالْمُصْفَى لِلغِذَاءِ لِكَيْلَا يَصِلَ إِلَى الْكَبِدِ مِنْهُ شَيْءٌ فَيُنَكَّاهَا - وَ ذَلِكَ أَنَّ الْكَبِدَ رَقِيقَةٌ لَا تَحْتَمِلُ الْعَثَّةَ ثُمَّ إِنَّ الْكَبِدَ تَقْبَلُهُ فَيَسْتَحْمِلُ بِلَطْفِ التَّدْيِيرِ كَمَا وَ يُنْفِذُهُ إِلَى الْبَدَنِ كُلِّهِ فِي مَجَارِي مَهَيَّأَةً لِذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْمَجَارِي الَّتِي تَهَيَّأُ لِلْمَاءِ لِطَرْدِ فِي الْأَرْضِ كُلِّهَا وَ يُنْفِذُ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ مِنَ الْخَبِيثِ وَ الْفُضُولِ إِلَى مَفَاضٍ قَدْ أَعَدَّتْ لِذَلِكَ - فَمَا كَانَ مِنْهُ مِنْ جِنْسِ الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ جَرَى إِلَى الْمِرَاةِ وَ مَا كَانَ مِنْ جِنْسِ السُّودَاءِ جَرَى إِلَى الطَّحَالِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْبِلَّةِ وَ الْوُطْبِيَّةِ جَرَى إِلَى الْمَنَائِدِ فَتَأْمَلُ حِكْمَةَ التَّدْيِيرِ فِي تَرَكِيبِ الْبَدَنِ وَ وَضْعِ هَذِهِ الْأَعْضَاءِ مِنْهُ مَوَاضِعَهَا وَ إِعْدَادِ هَذِهِ الْأَوْعِيَةِ فِيهِ لِتَحْمِيلِ تِلْكَ الْفُضُولِ لِكَلِّ تَنْشِيرِ فِي الْبَدَنِ فَتَشْفِئُهُ وَ تَهْتِكُهُ فَتَبَارِكُ مَنْ أَحْسَنَ التَّدْيِيرَ وَ أَحْكَمَ التَّدْيِيرَ وَ لَهُ الْحَمْدُ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَ مُسْتَحَقُّهُ.

امام صادق (علیه السلام): [هضم غذا، ساخت خون و جریان آن در تمام بدن] ای مفضل! در باره تغذیه بدن و تدابیر نهفته در آن نیک ببندیش. غذا در آغاز به معده می‌رسد، معده آن را می‌پزد [هضم می‌کند]. آنگاه عصاره آن از طریق مجاری بسیار ریز و نازکی که مانند یک پانده کار می‌کند به کبد می‌رسد. این مجاری ریز برای آن است که مبادا چیزی خشن و غلیظ به آن راه یابد؛ زیرا کبد در نهایت ظرافت و نازکی است و تاب فشار و خشونت را ندارد. کبد، آن را می‌پذیرد و با تدبیر حکیم به خون تبدیل می‌شود و از طریق عروق و مجاری به تمام بدن سرازیر می‌شود، بسان جویهایی که در زمین است و آب را به همه جای آن می‌رسانند. نیز مواد زاید و آلوده در ظرفهای خاص خود قرار می‌گیرد. آنچه از صفراسه به سوی کیسه صفر، آنچه از سوداء است به سمت طحال و آنچه از تری و رطوبت است به جانب مثانه می‌رود. در حکمت الهی در ترکیب بدن درنگ کن که چگونه هر عضوی را در جایش قرار داده و این ظرفها را چنان نهاد که مواد زاید و فاسد را در خود گرد آوردن تا این مواد در سراسر بدن منتشر نگردد و جسم را بیمار و زار ننماید. چه بلند مرتبه است کسی که تقدیر را نیکو نمود و تدبیر را استوار کرد. سپاس او را چنان که شاید و سزد. (ترجمه نجفعلی میرزایی)

توحید المفضل، ص ۵۶

بحار الأنوار، ج ۳، ص ۶۷

رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ سَيِّدَانَ قَالَ حَدَّثَنِي الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: [قال ابو عبدالله ع: فَكَّرَ يَا مُفَضَّلُ فِي أَعْضَاءِ الْبَدَنِ أَجْمَعِ وَ تَدْيِيرِ كُلِّ مِنْهَا لِلإِزْبِ - فَالْيَدَانِ لِلْعِلَاجِ وَ الرَّجُلَانِ لِلسَّعْيِ وَ الْعَيْنَانِ لِلِالْتِهَادِ وَ الْقَمْرُ لِلِالْتِهَادِ وَ الْمَعِدَةُ لِلهَضْمِ وَ الْكَبِدُ لِلتَّخْلِيسِ وَ الْمَنَائِدُ لِتَنْفِيذِ الْفُضُولِ وَ الْأَوْعِيَةُ لِحَمْلِهَا وَ الْفَرْجُ لِإِقَامَةِ النَّسْلِ وَ كَذَلِكَ جَمِيعُ الْأَعْضَاءِ إِذَا مَا تَأَمَّلْتَهَا وَ أَعْمَلْتَ فِكْرَكَ فِيهَا وَ نَظَرْتَ وَ جَدَدْتَ كُلَّ شَيْءٍ مِنْهَا قَدْ قَدَّرَ لِيَّيْهِ عَلَى صَوَابٍ وَ حِكْمَةٍ.

تفکر کن: ای مفضل در همه اعضای بدن و تدبیر آنها که هر یک برای غرضی و حاجتی آفریده شده‌اند دستها برای کار کردن و پاها برای راه رفتن، چشمها برای دیدن، و دهان از برای غذا خوردن، و معده، برای هضم کردن، و جگر [کبد] برای جدا کردن اخلاط بدن، و منافذ بدن برای بیرون رفتن فضلات تا هنگام دفع، و فرج برای حصول نسل و هم چنین جمیع اعضا اگر تأمل کنی در آنها و نظر و فکر خود را به کار فرمائی می‌دانی که هر یک برای کاری خلق شده‌اند و برای مصلحتی مهیأ گردیده‌اند. (ترجمه علامه مجلسی)

توحید المفضل، ص ۵۴

بحار الأنوار، ج ۳، ص ۶۷ و ج ۵۸، ص ۳۲۰ / طب الأئمة عليهم السلام (للشبر)، ص ۲۹

۴۲. ارجاع پژوهشی: برخی از روایاتی که اشاره دارند به اینکه: جایگاه "حُب" و "بُغض" در "قلب" است:

عَنْهُ (احمد بن محمد بن خالد) عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنِ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ زَائِدٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ حَقَّقَ حُبَّنَا فِي قَلْبِهِ جَرَى يَسَابِغُ الْحِكْمَةَ عَلَى لِسَانِهِ وَ جَدَّدَ الْإِيمَانَ فِي قَلْبِهِ وَ جَدَّدَ لَهُ عَمَلٌ سَبْعِينَ نَبِيًّا وَ سَبْعِينَ صِدِّيقًا وَ سَبْعِينَ شَهِيدًا وَ عَمَلٌ سَبْعِينَ عَابِدًا عَبْدَ اللَّهِ سَبْعِينَ سَنَةً.

امام صادق علیه السلام: هر که ما اهل بیت را دوست بدارد و محبت ما را در قلبش جای دهد، چشمه‌های حکمت بر زبانش جاری می‌گردند و ایمان در دلش نو می‌شود.

المحاسن، ج ۱، ص ۶۱

رسول الله صلى الله عليه و آله: حُبُّ الدُّنْيَا وَ حُبُّ اللّٰهِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبٍ أَبَدًا.

رسول خدا (صلى الله عليه و آله): محبت دنیا و محبت خداوند در یک قلب جمع نمی‌شوند.

تبيين الخواطر، ج ۲، ص ۱۲۲

في أخبار داود أَنَّ اللّٰهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيْهِ: يَا دَاوُدُ! إِنَّكَ تَرَعَمُ أَنَّكَ تُحِبُّنِي فَأَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا عَنْ قَلْبِكَ؛ فَإِنَّ حُبِّي وَ حُبَّهَا لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبٍ...

عملکرد قلب را ملکه و مسلط شوند. و از طریق آن شش عملکردی که در روایت هست،<sup>۴۳</sup> امارت قلب بر همه اعضاء از جمله بر "طبایع"، اثبات می‌شود. پس بعدا می‌بایست به این مطلب پرداخته شود؛ البته در نشست قلب و عروق [به صورت اجمالی] به آن پرداخته شده است که می‌توانید به جزوه آن مراجعه بفرمایید.<sup>۴۴</sup> پس این یک سرفصل.

حالا اگر ما بخواهیم آبله را تعریف کنیم؛ براساس این مبانی، تعریف می‌کنیم. آقایان می‌گویند: بیماری آبله میمونی، یک بیماری ویروسی عفونی است، و منشأ آن را دوباره از بیرون بدن می‌دانند، ولی ما منشأ بیماری را درون بدن [و از ایجاد اختلال در قلب، طبع و عضو] می‌دانیم. ببینید! تفاوت‌ها [بین دیدگاه‌های مختلف طب اسلامی، طب سنتی و طب سلولی] دارد واضح می‌شود.

در اخبار داود علیه السلام آمده است که خداوند به او وحی کرد: «ای داود! تو می‌پنداری که دوستم داری. پس محبت دنیا را از قلبت بیرون کن؛ زیرا دوستی من و آن، در هیچ قلبی جمع نمی‌شود...»

المحجة البيضاء (فیض کاشانی)، ج ۸، ص ۶۱

قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ خَالِدٍ الْمُرَاغِيّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا مَسِيحُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ بْنُ أَبِي عَمْرَةَ الْخُرَّاسَانِيّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّيِّعِيّ قَالَ قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ إِلَّا وَهُوَ يَجِدُ مَوْدَّتَنَا عَلَى قَلْبِهِ، فَهُوَ يُجِنُّنَا. وَلَيْسَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ إِلَّا وَهُوَ يَجِدُ بُغْضَنَا عَلَى قَلْبِهِ.»

امام علی علیه السلام: هان! هیچ بنده‌ای از بندگان خدا نیست که خداوند، دلش را برای ایمان خالص کرده باشد، مگر این که دوستی ما را در قلبش می‌یابد. از این رو، ما را دوست می‌دارد، و هیچ بنده‌ای از بندگان خدا نیست که خداوند، بر او خشم گرفته باشد، مگر این که دشمنی با ما را در قلبش می‌یابد و از این رو، ما را دشمن می‌دارد.

الأمالي (للطوسي)، ص ۳۴ / الأمالي (مفید)، ص ۲۷۰ / بشارة المصطفى، ص ۴۸ / كشف الغمّة، ج ۱، ص ۱۴۰ / بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۸۰

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ صَالِحِ بْنِ حَمْرَةَ رَفَعَهُ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ حُبَّ الشَّرَفِ وَ الدُّكْرَ لَا يَكُونَانِ فِي قَلْبِ الْخَائِفِ الرَّاهِبِ.»

امام صادق علیه السلام: محبت مقام و شهرت در قلب انسان ترسان هراسان [از خداوند و عذاب او] وجود ندارد.

الکافی، ج ۲، ص ۶۹

الوافی، ج ۴، ص ۲۹۳ / وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۲۱

۴۳. **ارجاع پژوهشی:** تفسیر التعمانی، بالإسناد الآتی فی کتاب القرآن (عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ عُقْدَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجَعْفَرِيّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ ع) عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: «... إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَا فَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَى جَارِحَةٍ مِنْ جَوَارِحِ الْإِنْسَانِ إِلَّا وَ قَدْ وَكَلَتْ بِغَيْرِ مَا وَكَلَتْ بِهِ الْأُخْرَى فَمِنْهَا قَلْبُهُ الَّذِي يُعْقَلُ بِهِ وَ يَنْفَقُ وَ يَفْهَمُ وَ يَجِلُّ وَ يَغْفِدُ وَ يُرِيدُ وَ هُوَ أَمِيرُ الْبَدَنِ وَ إِمَامُ الْجَسَدِ الَّذِي لَا تُورَدُ الْجَوَارِحُ وَ لَا تُضَدُّ إِلَّا عَنْ رَأْيِهِ وَ أَمْرِهِ وَ تَهْيِهِ...»

امیرالمؤمنین (علیه السلام): ... خداوند متعال ایمان را بر هیچکدام از جوارح و اعضاء بدن انسان واجب و فرض نکرد مگر آنکه بر آن عضو چیزی را غیر از آنچه بر دیگری واجب کرد واجب نمود. پس یکی از آن جوارح و اعضاء، قلب است که انسان به وسیله آن هم تعقل می‌کند، هم فهم عمیق پیدا می‌کند، هم درک می‌کند، هم می‌گشاید، هم می‌بندد، و هم اراده می‌کند. و قلب امیر و فرمانروای بدن است و امام و پیشوای جسد و جسم انسان است که بقیه جوارح و اعضاء بدون رای و امر و نهی قلب در هیچ امری ورود نمی‌کنند و هیچ کاری را انجام نمی‌دهند....

بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۷۴ (باب أن العمل جزء الإيمان و أن الإيمان ميثوث على الجوارح)

بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۴۹ (باب ما ورد عن أمير المؤمنين صلوات الله عليه في أصناف آيات القرآن و أنواعها و تفسير بعض آياتها برواية التعماني و هي رسالة مفردة مدونة كثيرة الفوائد نذكرها من فاتحتها إلى خاتمتها)

۴۴. **ارجاع پژوهشی:** در این نشست به بررسی چند سوال پیرامون مسئله "قلب و عروق" پرداخته شده است؛ از جمله: بازتعریف مفهوم "قلب"، بیماری‌های قلب (اختلالات درونی قلب)، عوامل بیرونی موثر بر قلب، معرفی داروهای جدید قلب، ساختار اقدامات پیشگیرانه بنیادین بیماری‌های قلبی و عروقی، نقش انعقاد نطفه و دوران بارداری در رفع بیماری‌های مادرزادی قلب، و مبحث عروق پرداخته شده است. که در ضمن مبحث "بازتعریف مفهوم قلب" به تبیین انواع کارکردهای ششگانه قلب و نحوه مدیریت قلب بر تمام بدن پرداخته شده است.

دریافت متن کامل گزارش اول درباره قلب و عروق: <https://eitaa.com/olgou4/4200>

دریافت نسخه با کیفیت نمودار و خلاصه نشست: <https://nro-di.blog.ir/1401/02/25>

### ۳/۲. تحلیل مناشی عام پیدایش بیماری‌ها؛ دومین مبنا در تعریف و پیدایش بیماری‌ها

مسئله دوم در تحلیل [و تعریف] بیماری‌ها، تحلیل مناشی عام پیدایش بیماری‌هاست. [توضیح مطلب بدین گونه است که: اتفاقات ثلاثه بدن را تصور کنید: ۱) اتفاقی که در "قلب" است (حالا انواع مختلف مَرَض قلب، و یا سلامت قلب؛ مثلاً: بیماری سیاهی قلب، کاهش آریتمی قلب - که ما در روایات "شدت قلب" نام دارد. و هر بیماری دیگری که در قلب وجود دارد)، ۲) هر اتفاقی که در "طبع" است (غلبه دم، غلبه صفراء، غلبه بلغم، غلبه سوداء، و یا وضعیت تعادل طبایع)، ۳) و هر اتفاقی که در "عضو" می‌افتد؛ همه اینها یک منشأهایی دارند. که بنده روایات [بیان‌کننده] این مناشی را محضر شما می‌خوانم:

#### ۳/۲/۱. پرخوری (امتلاء)؛ یکی از مناشی عام پیدایش بیماری‌ها

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «أَنَّ الْمَعِدَةَ بَيْتُ الدَّاءِ وَالْحَمِيَّةُ هِيَ الدَّوَاءُ»<sup>۵</sup> یعنی: منشأ پیدایش بیماری‌ها، اتفاقات درون معده است؛ که مراد در اینجا "پرخوری" است، نه اینکه مراد این باشد که "گوارش" دچار مشکل شده باشد و "گوارشِ سوء" علت پیدایش بیماری‌هاست؛ بلکه می‌خواهد بفرماید که: کم‌غذا خوردن و یا زیاد غذا خوردن، متغیر اصلی [بیماری و یا سلامت] است. به کدام قرینه [مراد امام در این روایت، "پرخوری" است؛ نه "مشکلات گوارشی"]؟ به قرینه کلمه "الحمیه" [که در روایت ذکر شده است] و "الحمیه" یعنی کم خوردن. پس مراد از «أَنَّ الْمَعِدَةَ بَيْتُ الدَّاءِ» یعنی: معده خود را پر از غذا نکنید، و مراد این نیست که مثلاً به علت اینکه پُرزهای معده ضعیف شده است، انسان دچار بیماری می‌شود؛ نه. ضعف پُرزهای معده در جای دیگری تحلیل می‌شود [و معلول عوامل دیگری است و علت اصلی تمام بیماری‌ها، پرخوری است]. این یک روایت. پس اگر شما دنبال تحلیل منشأ بیماری‌ها هستید، بهتر است به پرخوری و کم‌خوری به عنوان یک منشأ عام پیدایش بیماری‌ها توجه کنید.

۴۵. ارجاع پژوهشی: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّلَاقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَدَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ صَهْبَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الرَّبِيعِ صَاحِبِ الْمَنْصُورِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ عَ مَجْلِسِ الْمَنْصُورِ يَوْمًا وَعِنْدَهُ رَجُلٌ مِنَ الْهِنْدِ يَقْرَأُ كِتَابَ الطَّبِّ فَجَعَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَ يَنْصُتُ لِقِرَاءَتِهِ فَلَمَّا فَرَغَ الْهِنْدِيُّ قَالَ لَهُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! أَتُرِيدُ مِمَّا مَعِيَ شَيْئًا؟ قَالَ: لَا؛ فَإِنَّ مَا مَعِيَ خَيْرٌ مِمَّا مَعَكَ. قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: «أَدَاوِي الْحَارِّ بِالْبَارِدِ وَ الْبَارِدَ بِالْحَارِّ وَ الرُّطْبَ بِالْيَابِسِ وَ الْيَابِسَ بِالرُّطْبِ وَ أَرَدَ الْأَمْرُ كُلَّهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» وَ اسْتَعْمِلْ مَا قَالَهُ رَسُولُهُ ص: «وَ أَعْلَمُ أَنَّ الْمَعِدَةَ بَيْتُ الدَّاءِ وَ الْحَمِيَّةُ هِيَ الدَّوَاءُ وَ أَعُوذُ الْبَدَنَ مَا اعْتَادَ» فَقَالَ الْهِنْدِيُّ: وَ هَلِ الطَّبِّ إِلَّا هَذَا؟! فَقَالَ الصَّادِقُ ع: أَفْتَرَانِي عَنْ كُتُبِ الطَّبِّ أَخَذْتُ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: لَا وَ اللَّهُ! مَا أَخَذْتُ إِلَّا عَنِ اللَّهِ شَيْخَانَهُ...

ربیع نکهبان منصور گوید: روزی امام صادق بمجلس منصور تشریف آورد و مردی هندی که کتاب‌های طب را می‌خواند نزد مأمون بود مدتی که آن مرد سرگرم خواندن بود حضرت خاموش بود و گوش می‌داد چون هندی از کار خواندن پرداخت به آن حضرت گفت: یا ابا عبد الله! از آنچه با من است چیزی می‌خواهی؟ فرمود: نه؛ زیرا آنچه خود دارم بهتر است از آنچه تو داری. عرض کرد: آنچه شما دارید چیست؟ فرمود: گرمی را با دوی سرد، و سردی را با دوی گرم، و رطوبت را با خشکی، و خشکی را با رطوبت درمان می‌کنم و همه کار را به خدای عز و جل باز می‌گردانم و آنچه را که رسول خدا فرموده است به کار می‌بندم که فرمود: بدان که معده جایگاه درد است و پرهیز درمان درد و آنچه را که بدن به آن عادت کرده باز می‌دهم. هندی عرض کرد: مگر طب جز این است؟! امام صادق علیه السلام فرمود: تو می‌پنداری که من از کتاب‌های طب این دستورات را فرا گرفته‌ام؟ عرض کرد: آری فرمود: نه به خدا سوگند! فرا گرفته‌ام مگر از خدای سبحان...

الخصال، ج. ۲، ص ۵۱۲ / علل الشرائع، ج. ۱، ص ۹۹  
بحار الأنوار، ج. ۱۰، ص ۲۰۵

رسول الله صلى الله عليه وآله: الْمَعِدَةُ بَيْتُ كُلِّ دَاءٍ وَ الْحَمِيَّةُ رَأْسُ كُلِّ دَوَاءٍ فَأَغِطْ نَفْسَكَ مَا عَوَّدَتْهَا.

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: معده، خانه همه دردهاست و پرهیز، ریشه همه درمان‌ها.

طب النبوی صلى الله عليه وآله وسلم، ص ۱۹  
بحار الأنوار، ج. ۵۹، ص ۲۹۰

جهت مشاهده روایات بیشتر در مورد «تاثیر فراوان امتلاء (پرخوری) بر پیدایش بیماری‌ها»: به پیوست شماره ۴ مراجعه کنید.

یک روایت دیگر (که در کتاب کافی جلد ۶ نقل شده است) خدمت شما بخوانم: محمدبن سنان از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده است که حضرت می‌فرماید: «كُلُّ دَاءٍ مِنْ الثُّخْمَةِ مَا خَلَا الْحُمَى فَإِنَّهَا تَرُدُّ وَرُوداً»<sup>۴۶</sup> ابتداء و سرآغاز همه بیماری‌ها از "پرخوری" است؛ به استثنای تب، که از بیرون وارد می‌شود؛ که دلالتش در برخی از روایات شرح داده شده است. ما یک مجموعه روایت داریم که نقطه آغاز بیماری‌ها را بحث می‌کنند؛ مانند این روایت: «أَصْلُ كُلِّ دَاءٍ الْبُرُودَةُ»<sup>۴۷</sup> یا روایت دیگری که می‌فرماید: «دَاوُكُمُ دُنُوبُكُمْ»<sup>۴۸</sup> و من الان نمی‌خواهم همه آنها را بررسی کنم.

۴۶. **ارجاع پژوهشی:** عَنْهُ (عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كُلُّ دَاءٍ مِنْ الثُّخْمَةِ مَا خَلَا الْحُمَى فَإِنَّهَا تَرُدُّ وَرُوداً).

امام علی علیه السلام: هر بیماری‌ای از پرخوری است، مگر تب، که ناگاه به بدن درمی‌آید.

الکافی، ج ۶، ص ۲۶۹ / المحاسن، ج ۲، ص ۴۴۷

بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۳۶ / الوافی، ج ۲۰، ص ۵۰۱ / وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۲۴۷ / الفصول المهمة، ج ۳، ص ۴۵

۴۷. **ارجاع پژوهشی:** وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَصْلُ كُلِّ دَاءٍ الْبُرُودَةُ.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): ریشه تمام بیماری‌ها، سردی است.

طب النبی صلی الله علیه و آله و سلم (مستغفری، ۴۳۲ ق)، ص ۱۹

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۹۰ / طب الأئمة علیهم السلام (للشیر)، ص ۵۰ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۲۴

۴۸. **ارجاع پژوهشی:** عن النبي صلى الله عليه وآله: أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى دَوَائِكُمْ وَ دَوَائِكُمْ، أَلَا إِنَّ دَاءَكُمْ الدُّنُوبَ، وَ دَوَاءَكُمْ الاستِغْفَارَ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آیا شما را به دردتان و درمانتان، راه نمایی نکنم؟ بدانید که درد شما، گناهان است و درمانتان، آمرزش خواهی.

شعب الإيمان، ج ۵، ص ۴۲۸، ح ۷۱۴۷ / الفردوس، ج ۱، ص ۱۳۶، ح ۴۷۸ کلاهما عن انس / كنز العمال، ج ۱، ص ۴۷۹، ح ۲۰۹۲

و قَالَ الرضاع: أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِدَوَائِكُمْ مِنْ دَوَائِكُمْ؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: دَاوُكُمُ الدُّنُوبُ وَ دَوَائِكُمُ الاستِغْفَارَ.

امام رضا (علیه السلام): آیا شما را به دردتان و درمانتان، راه نمایی نکنم؟ گفتیم: بلی یا رسول الله. فرمود: درد شما، گناهان است و درمانتان، آمرزش خواهی.

جامع الأخبار (للسعیری)، ص ۵۷

بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۲۸۲

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ: أَلَا أُبَيِّنُكُمْ بِدَوَائِكُمْ مِنْ دَوَائِكُمْ؟ دَاوُكُمُ الدُّنُوبُ وَ دَوَائِكُمُ الاستِغْفَارَ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آیا شما را به دردتان و درمانتان، راه نمایی نکنم؟ درد شما، گناهان است و درمانتان، آمرزش خواهی.

مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۲۳ (تقلاً عن القُطْبِ الرَّوَّانِدِيِّ فِي لُبِّ اللَّيَابِ)

عن علي ع: الدُّنُوبُ الدَّاءُ، وَ الدَّوَاءُ الاستِغْفَارُ، وَ الشِّفَاءُ أَنْ لَا تَعُودَ.

امیرالمومنین (علیه السلام): گناهان، درد است. و دواء، استغفار است. و شفاء این است که [به گناهان] باز نگردی.

عیون الحکم و المواعظ (للبيهي)، ص ۵۶ / تصنیف غر الحکم و درر الکلم، ص ۱۹۴

رُوي عَنْ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ: مَا يَكُونُ مِنْ عِلَّةٍ إِلَّا مِنْ ذَنْبٍ وَ مَا يَغْفُو اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ أَكْثَرُ.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): هیچ مرضی نباشد مگر از گناه، و آنچه خدا عفو می‌کند بیشتر است.

مکارم الأخلاق، ص: ۳۶۲

الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ص: ۳۴۰

\* جهت فهم اجمالی این دسته از روایات؛ قابل ذکر است که «ذنب» به معنای هر کاری است که دارای دنباله و عواقب منفی باشد [۱]؛ لذا تمام اسباب بیماری در انسان (مثل امتلاء و پرخوری، گناه و ...) نوعی ذنب به شمار می‌آید.

[۱] کلام راغب اصفهانی در معنای "ذنب":

الدُّنْبُ فِي الْأَصْلِ: ... وَ يَسْتَعْمَلُ فِي كُلِّ فِعْلٍ يَسْتَوْخِمُ عِقَابَهُ اعْتِبَارًا بِذَنْبِ الشَّيْءِ، وَ لِهَذَا يَسْمَى الدُّنْبُ تَبَعَةً، اعْتِبَارًا لِمَا يَحْصُلُ مِنْ عَاقِبَتِهِ.

ذنب: به طور استعاره در هر کاری که عاقبتش ناروا و ناگوار است و به اعتبار دنباله چیزی بکار رفته است از این روی واژه "ذنب" به اعتبار نتیجه‌ای که از گناه حاصل می‌شود، بدفرجامی و تنبیه و سیاست نامیده شده است.

مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۳۱

مثلاً اگر شما پرخور شوید، "قلب" و "طبع" شما دچار مشکل خواهد شد. حالا در ادامه بحث خواهیم کرد که: علت اصلی پیدایش "آبله"، امتلاء ناشی از مصرف غذاهای با مزاج گرم و تر است. یعنی: [این نوع از غذاها] خیلی در ایجاد آبله تاثیر دارند. ولی "امتلاء"، اصل [در ایجاد بیماری] است. "امتلاء" ناشی از چیست؟ ناشی از "تخمه (پر خوری)" است. اینها را باید بحث کنیم. اینها یک دسته از روایات است که ان شاء الله وقتی "پاتولوژی فقهی" را [به صورت تفصیلی] بحث کنیم، در مورد اینها بیشتر گفتگو خواهیم کرد.

حالا بنده در اینجا به این خاطر این دو روایت را آوردم که این را بیان کنم که: نقطه شروع آبله، پر خوری‌های شدید (امتلاء) است. حالا یا پر خوری در دوران کودکی را بحث می‌کنیم؛ چون کودکان خیلی در هم خور و پر خور هستند، عمدتاً به "آبله مرغان" (که نوع خفیف‌تر از بیماری آبله است) مبتلا می‌شوند. دیگران (بزرگ‌ترها) هم به تبع کم یا زیاد بودن امتلاء؛ به بیماری‌های پوستی و آبله‌های متفاوتی مبتلا می‌شوند که شرح خواهیم داد.

### ۳/۳. تقسیم‌بندی فقهی بیماری‌ها بر اساس طبع؛ سومین مبنا در تعریف و پیدایش بیماری‌ها

بحث سوم هم در مورد "تقسیم‌بندی فقهی بیماری‌ها" است. ما چند نوع بیماری داریم؟ و بر اساس چه معیاری بیماری‌ها را طبقه‌بندی می‌کنیم؟ الان مدل رایج در تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی اصلی بیماری‌ها، تقسیم ناظر به "عضو" است. و همه اطباء و پزشکان به این روش بحث می‌کنند؛ مثلاً می‌گویند: «بیماری‌های قلب» (که خودش انواع مختلف دارد)؛ و مثلاً انواع "کاردیومیوپاتی‌ها" (cardiomyopathy)<sup>۴۹</sup> را بحث می‌کنند؛ مثل: "آب‌آوردن قلب"، "سردی قلب"، "گرفتگی عروق کرونر" (coronary artery)<sup>۵۰</sup>. الان اینطور رایج شده است؛ که حالا عرض می‌کنم از این تقسیم بهتر هم وجود دارد.

۴۹. **ارجاع پرورشی:** cardiomyopathy, any cardiac disease process that results in heart failure due to a decrease in the pumping power of the heart or due to an impairment in the filling of the cardiac chambers. Persons with cardiomyopathy frequently retain excess fluid, resulting in congestion of the lungs, and have symptoms of weakness, fatigue, and shortness of breath. Sometimes they develop a potentially fatal arrhythmia, or abnormal heart rhythm. Most cardiomyopathies are idiopathic, or of unknown cause. Specific cases are usually categorized as dilated, hypertrophic, or restrictive, according to the observed abnormality. Dilated cardiomyopathy, the most common type of the disease, is characterized by an enlarged heart with stretching of the ventricle (lower chamber) and atrium (upper chamber). The left ventricle, which pumps oxygenated blood to the body tissues, shows weakness in contraction (systolic dysfunction) and stiffness in expansion and filling (diastolic dysfunction). These dysfunctions lead to fluid retention and eventually heart failure. Preceding heart attack is known to cause the condition, as is exposure to toxic substances such as alcohol, cobalt, and some anticancer drugs.

**کاردیومیوپاتی،** هر فرآیند بیماری قلبی که منجر به نارسایی قلبی می‌شود؛ به دلیل کاهش قدرت پمپاژ قلب یا به دلیل اختلال در پر شدن حفره‌های قلبی. افراد مبتلا به کاردیومیوپاتی اغلب مایعات اضافی را در خود نگه می‌دارند که منجر به احتقان ریه‌ها و علائم ضعف، خستگی و تنگی نفس می‌شود. گاهی اوقات آنها دچار یک آریتمی بالقوه کشنده یا ریتم (ضربان) غیر طبیعی قلب می‌شوند.

بیشتر کاردیومیوپاتی‌ها ایدیوپاتیکی یا با علت ناشناخته هستند. موارد خاص معمولاً با توجه به ناهنجاری مشاهده شده به عنوان متسع، هیپرتروفیک یا محدود کننده طبقه‌بندی می‌شوند. کاردیومیوپاتی متسع، شایع‌ترین نوع بیماری، با بزرگ شدن قلب همراه با کشش بطن (حفظه تحتانی) و دهلیز (حفظه بالایی) مشخص می‌شود. بطن چپ که خون اکسیژن دار را به بافت‌های بدن پمپاژ می‌کند، ضعف در انقباض (اختلال سیستولیک) و سفتی در انبساط و پر شدن (اختلال دیاستولیک) نشان می‌دهد. این اختلالات منجر به احتباس مایعات و در نهایت نارسایی قلبی می‌شود. شناخته شده است که حمله قلبی قبل از آن باعث ایجاد این بیماری می‌شود، همانطور که قرار گرفتن در معرض مواد سمی مانند الکل، کبالت و برخی داروهای ضد سرطان نیز وجود دارد.

آدرس مطلب: دانشنامه رسمی بریتانیکا

<https://www.britannica.com/science/cardiomyopathy>

۵۰. **ارجاع پرورشی:** coronary artery, one of two blood vessels that branch from the aorta close to its point of departure from the heart and carry oxygen-rich blood to the heart muscle. Both arteries supply blood to the walls of both lower chambers (ventricles) and to the partition between the chambers. The



یا مثلاً وقتی درباره "کبد" و بیماری‌های ذیل کبد بحث می‌کنند؛ مثلاً می‌گویند: "تبلی کبد" (که موسوم به سیروز است)، یا "چربی کبد"، یا "سرطان کبد" و... و شما با این تقسیم‌بندی در واقع از کبد و بیماری‌هایش بحث می‌کنید. و الان در طبقه‌بندی بیماری‌ها، این مدل و روش رایج است.

ما این طبقه‌بندی [موسوم از بیماری‌ها] را در هنگام تشخیص [بیماری] قبول داریم؛ ولی طبقه‌بندی اصلی در روایات بر اساس "اعضاء" نیست که شما بیابید و بیماری‌های هر عضو را بحث کنید؛ [بلکه بر مبنای طبایع اربعه است]. [جهت مشاهده استدلال، به روایتی که خدمتتان می‌خوانم دقت کنید: حضرت می‌فرماید: «الدَّاءُ ثَلَاثَةٌ وَ الدَّوَاءُ ثَلَاثَةٌ». کاملاً مشخص است که روایت در مقام صنف‌بندی بیماری‌هاست؛ ولی حضرت نیامده‌اند به محوریت "اعضاء" این صنف‌بندی را انجام بدهند؛ بلکه به محوریت "طبایع" این کار را انجام داده‌اند. حالا در ادامه، فوائد این تقسیم‌بندی را بیان خواهم کرد. حضرت در ادامه، انواع دردها و بیماری‌ها را بیان می‌فرمایند: «فَأَمَّا الدَّاءُ فَالدَّمُ وَ الْمِرَّةُ وَ الْبَلْغَمُ» یعنی: ما در مجموع، فقط سه نوع بیماری داریم: (۱) بیماری‌های گروه دم، (۲) بیماری‌های گروه مژه (که شامل بیماری‌های صفراوی و سوداوی می‌شوند)، و (۳) بیماری‌های گروه بلغم. حضرت در این تقسیم‌بندی می‌فرمایند: <sup>۵۱</sup> ما سه نوع بیماری داریم. ببینید! تقسیم‌بندی امام، بر مبنای اعضاء نیست و حضرت نمی‌فرمایند مثلاً بیماری‌های پوست و مو و ناخن و...؛ بلکه می‌فرمایند: تقسیم بیماری را بر اساس "طبع" قرار بدهید.

### ۳/۳/۱. تاثیر گذاری "طبایع اربعه" بر تمام "اعضاء"؛ علت تقسیم‌بندی بیماری‌ها بر اساس "طبع"

حالا [سوالی که مطرح است این است که: چرا حضرت این نوع تقسیم‌بندی را می‌پذیرند؟ علت آن را بیان کردیم: چون "طبع" بر همه "اعضاء" موثر است؛ یعنی: [اختلال در] "مژه" (صفراء و سوداء) و "بلغم" و "دم" باعث شده است که "کبد" و "قلب" دچار بیماری‌های متفاوت شوند. مثلاً اگر شما "غلبه دم"، یا "هیجان دم" پیدا کنید، دچار مشکل و بیماری خواهید شد. و یا [اگر دچار] "احتراق دم" [بشوید،] قلبتان هم می‌سوزد! و از شدت گرما دچار چالش می‌شود.<sup>۵۲</sup>

بنابراین حضرت ریشه [بیماری‌ها] را مبنای تقسیم‌بندی قرار دادند. اما گاهی وقت‌ها شما نمی‌خواهید ریشه را بحث کنید و [از عضو بحث می‌کنید و مثلاً] می‌گویید: بیماری‌های کبدی، بیماری‌های قلبی، بیماری‌های پوست و مو. اگر خواستید به مخاطب خودتان بفهمانید که ریشه پیدایش بیماری‌ها مهم است؛ بهترین روش برای انتقال این مسئله این است که: طبقه‌بندی بیماری‌ها را

right coronary artery supplies blood to the right upper chamber (atrium), while the left supplies the left atrium. Blockage of any branch of the coronary arteries causes death of a portion of the heart tissue when it is deprived of oxygen-rich blood.

شریان (عروق) کرونر، یکی از دو رگ خونی که از آنورت نزدیک به نقطه خروج آن از قلب منشعب می‌شود و خون غنی از اکسیژن را به عضله قلب می‌رساند. هر دو شریان، خون را به دیواره‌های هر دو حفره پایین (بطن) و پارتیشن بین اتاقک‌ها می‌رسانند. شریان کرونر راست خون را به اتاق فوقانی راست (دهلیز) می‌رساند، در حالی که شریان چپ دهلیز چپ را تامین می‌کند. انسداد هر شاخه از عروق کرونر باعث مرگ بخشی از بافت قلب در صورت محرومیت از خون غنی از اکسیژن می‌شود.

آدرس مطلب: دانشنامه رسمی بریتانیکا

<https://www.britannica.com/science/coronary-artery>

۵۱. مردم بدانند! البته اگر می‌خواهند به علم ما رجوع کنند. ولی اگر هم می‌خواهند به دانشمندان دیگر رجوع کنند، حاق [و عواقب] آن به گردن خودشان است. ولی آن چیزی که [در علوم اهلیت است] این است که...

انتقال از متن

۵۲. و البته این احتراق دم می‌تواند [و امکان دارد] یکی از عوامل فرعی بیماری آبله باشد.

انتقال از متن

در ذهن مخاطب عوض کنید و از "توصیف بیماری ها به محوریت عضو" عبور کنید و بیاید از "توصیف بیماری ها به محوریت طبع" بحث کنید.

پس اینکه در روایت می فرماید: «لِكُلِّ صِنْفٍ مِنَ الدَّاءِ صِنْفٌ مِنَ الدَّوَاءِ»<sup>۵۳</sup> این "صنف" مورد نظر روایات، اصناف روایات به محوریت "طبایع" است.

پس تقسیم بندی بیماری ها هم یک بحث شد. و ثمره تمسک به روایت [مورد نظر در این بحث] این شد که: شما طبقه بندی بیماری ها به محوریت "عضو" را نفی می کنید. بنده روایت مورد بحث را یک مرتبه دیگر از ابتدا بخوانم: «الدَّاءُ ثَلَاثَةٌ وَ الدَّوَاءُ ثَلَاثَةٌ؛ فَأَمَّا الدَّاءُ: فَالدَّمُّ وَ المِرَّةُ وَ البُلْعْمُ؛ فَدَوَاءُ الدَّمِّ الحِجَامَةُ، وَ دَوَاءُ البُلْعْمِ الحَمَامُ، وَ دَوَاءُ المِرَّةِ المَشِيءُ»<sup>۵۴</sup> با اینکه در روایات دیگری فرموده اند که: «لِكُلِّ صِنْفٍ مِنَ الدَّاءِ صِنْفٌ مِنَ الدَّوَاءِ»؛ ولی از این روایت فهمیده می شود که: سرگروه داروهای بیماری های مرتبط با "دم"، "حجامت" است. سرگروه داروهای بیماری های مرتبط با "بلغم"، "حمام" است. و سرگروه داروهای مرتبط با بیماری های "مِرّه" (یعنی: صفراء و سوداء)، "مشی و پیاده روی" است<sup>۵۵</sup> که بحث خواهیم کرد.

۵۳. ارجاع پژوهشی: الإمام الرضا عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَتَّكِلِ البَدَنَ بِدَاءٍ؛ حَتَّى جَعَلَ لَهُ دَوَاءً يَعالِجُ بِهِ، وَ لِكُلِّ صِنْفٍ مِنَ الدَّاءِ صِنْفٌ مِنَ الدَّوَاءِ، وَ تَدْبِيرٌ وَ نَعْتٌ. امام رضا عليه السلام: خداوند عز و جل بدن را به هیچ بیماری ای گرفتار نساخت، مگر آن هنگام که برایش دارویی قرارداد که بدان، درمان شود؛ و برای هر نوع دردی، نوعی درمان است و چاره ای و نسخه ای.

طب الإمام الرضا عليه السلام (الرسالة الذهبية)، ص ۱۰ / بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۰۹  
مکاتیب الأئمة عليهم السلام، ج ۵، ص ۱۹۰

۵۴. ارجاع پژوهشی: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: الدَّاءُ ثَلَاثَةٌ وَ الدَّوَاءُ ثَلَاثَةٌ؛ فَأَمَّا الدَّاءُ: فَالدَّمُّ وَ المِرَّةُ وَ البُلْعْمُ؛ فَدَوَاءُ الدَّمِّ الحِجَامَةُ، وَ دَوَاءُ البُلْعْمِ الحَمَامُ، وَ دَوَاءُ المِرَّةِ المَشِيءُ. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: درد، سه چیز است و درمان نیز سه چیز. اما درد، عبارت است از: خون، تلخه (صفراء و سوداء) و بلغم. درمان خون، حجامت است، درمان بلغم، حمام است، و داروی تلخه نیز خوردن مسهل است.

من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۶ / مکارم الأخلاق، ص ۵۴

الوافي، ج ۶، ص ۶۰۹ و ج ۲۶، ص ۵۳۰ / وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۳۰ / الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، ج ۳، ص ۱۷ / بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۷۸ / طب الأئمة عليهم السلام (للشیر)، ص ۹۹ / مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۸۵ / هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۱، ص ۱۳۱

۵۵. ارجاع پژوهشی: مرحوم ملامحسن فیض کاشانی (ره) در تبیین معنا و لفظ «مَشِيءٌ» در ذیل این روایت، در کتاب شریف "وافی" چنین می فرماید:

«المَشِيءُ» (بکسر الشین المعجمة و تشدید الباء): الدواء المُسهل. سُمِّيَ به لأنه يحمل شاربته على المَشِيءِ و التردد إلى الخلاء. فَعِيلٌ مِنَ المَشِيءِ.

مَشِيءٌ (به کسر شین و تشدید یاء) [نه سکون شین و یاء که به معنای راه رفتن است] بر وزن "فَعِيل" از ماده "مَشِيءٌ": به معنای داوا و اسهال آور است. بخاطر این به این اسم نامگذاری شده است که خورنده این دارو، مجبور به راه رفتن و تردد به سمت بیت الخلاء می شود.

الوافي، ج ۲۶، ص ۵۳۰ و ج ۶، ص ۶۰۹

و مرحوم محمدتقی مجلسی (ره) در معنا و لفظ این کلمه؛ همین معنا را تایید می کنند:

«المشي» أي المُسهل، لأنه يبعث شاربته على المشي.

روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (محمدتقی مجلسی، ۱۰۷۰ ق)، ج ۱، ص ۳۲۵

و همچنین در حاشیه ای از مرحوم شیخ حر عاملی (ره) در ذیل این روایت در کتاب شریف "وسائل الشیعه" و همچنین در متن کتاب "هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة": نیز همین معنا تایید گردیده است:

في هامش المخطوط: المشي - بالتشديد - المُسهل عن بعض، (منه قده) الصحاح ۶- ۲۴۹۲.

وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۳۰

دَوَاءُ المِرَّةِ المَشِيءُ. أَقُولُ: المَشِيءُ بالتشديد: المُسهل.

هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۱، ص ۱۳۱

\* و همچنین در کتب لغت نیز این معنا تایید شده است:

پس بنده در سوال دوم، سه اصل را برای همه بیماری‌ها (از جمله: بیماری آبله) پایه‌گذاری کردم: اصل اول این است که: اتفاقات ثلاث مرتبط با هر بیماری [یعنی: اختلال در عضو، طبع و قلب] را باید بحث کنیم. اصل دوم اینکه: منشأ پیدایش این اتفاقات ثلاث هم باید بحث شود که عرض کردیم منشأ پیدایش این اتفاقات ثلاث، "تُخَمَه (پرخوری)" است که در روایت فرمود: «كُلُّ دَاءٍ مِنْ التُّخَمَةِ». و در نهایت [اصل سوم]: با هر منشأ که [برای پیدایش بیماری] بحث کردیم؛ سه اتفاق در بدن می‌افتد. و در اثر تحقق این سه دسته اتفاق، سه دسته بیماری در فرد ایجاد می‌شود: (۱) بیماری‌های گروه "دم"، (۲) بیماری‌های گروه "بلغم" و (۳) بیماری‌های گروه مَرَه. پس این سه اصل را پیش فرض می‌گیریم و آنها را بر "بیماری آبله" تطبیق می‌کنیم. پس وارد سؤال سوم می‌شویم:

---

مشی: المَشِيَّة: ضرب من المَشْي. و المَشَاء، ممدود: [الدواء الذي يُسهل] و هو: المَشْوُ و المَشْيِي. شربت مَشْوَا و مَشِيَّا و مَشَاء، و هو استطلاق البطن، و الفعل: اسْتَمَشَى إذا شرب المَشْيِي، و الدواء يُمَشِيه.

کتاب العین (خلیل بن احمد فراهیدی، ۱۷۵ ق)، ج ۶، ص ۲۹۴

المَشْيِي: الانتقال من مكان إلى مكان بإرادة... و يكتفى به عن شرب المُسهل، فقليل: شربت مَشِيَّاً و مَشْوَاً. مَشْي: جابجا شدن و انتقال از مکانی دیگر همان - مَشْي - است که با اراده انجام می‌شود... و بطور کنایه به نوشیدن - مُسهل - گفته می‌شود. شَرِبْتُ مَشِيَّاً و مَشْوَاً - داروی مُسهل خوردم.

مفردات الفاظ القرآن (راغب اصفهانی، ۴۰۱ ق)، ص ۷۶۹

(مشی) [ه] فيه «خير ما تداويتهم به المَشْيِي» يقال: شربت مَشِيَّاً و مَشْوَاً، و هو الدواء المُسهل، لأنه يحمل شاربته على المَشْي، و التردد إلى الخلاء. و منه حديث أسماء: «قال لها: بم تَسْتَمَشِينَ؟» أي: بم تُسهلين بطنك؟ و يجوز أن يكون أراد المَشْيِي الذي يعرض عند شرب الدواء إلى المخرج.

النهاية في غريب الحديث و الاثر (ابن كثير، ۶۰۶ ق)، ج ۴، ص ۳۳۵

مشی: ... فيه: "خَيْرُ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْمَشْيِي". و "دَوَاءُ الْمَرَّةِ الْمَشْيِي". "المرّة" بكسر الميم و التشديد: الأخلاط الأربعة. و "الْمَشْيِي" بفتح الميم و الشين المعجمة المكسورة و الباء المشددة على فاعيل، و "الْمَشْوُ" بتشديد الواو على فعول: الدواء المُسهل، منه شربت مشيا و مشوا و قيل: سمي بذلك لأنه يحمل صاحبه على المشي و التردد إلى الخلاء.

مجمع البحرين (طريحي، ۱۰۸۵ ق)، ج ۱، ص ۳۹۴

اسْتَمَشَى - اسْتَمَشَاء [مشو] الرجل: أن مرد داروی مسهل نوشید.

فرهنگ ابجدی عربی فارسی، ص ۶۶

## ۴. سرفصل سوم: تعریف بیماری آبله چیست؟

### ۴/۱. پیدایش بثورات پوستی ناشی از غلبه دم؛ اولین قید در تعریف بیماری آبله

آبله به «پیدایش بثورات و فوران‌های پوستی ناشی از غلبه دم، که خود این غلبه دم ناشی از امتلاء (پرخوری) است» گفته می‌شود. عضو اصلی [درگیر] در بیماری آبله، برآمدگی‌های روی پوست است. از دقت در لفظ "جُدْرِي" (که به معنای آبله است) و اینکه اهل بیت علیهم‌السلام این لفظ را در بیماری آبله انتخاب و استفاده کرده‌اند؛ فهمیده می‌شود که: آبله؛ نوعی بیماری پوستی است. یعنی: مهم‌ترین مشخصه آن، درگیرکردن پوست و بثورات پوستی است. و با ابتلاء به آن؛ انواع و اقسام بثورات پیدا می‌شود. و این بثور و برآمدگی غیرطبیعی روی پوست، ناشی از "غلبه دم" است. یعنی: جزو بیماری گروه "دم" طبقه‌بندی می‌شود.

حالا چرا جزو بیماری‌های "سوداوی" و گروه "مَرّه" طبقه‌بندی نکنیم؟ چون علامت مره (خصوصاً مره سوداویه) خشکی است؛ در حالی که وقتی شما بثورات را [در بیماری آبله] معاینه می‌کنید، می‌بینید که "تر" است. در گزارش‌های بررسی‌شده [از بیماری آبله]، عنوان شده است که: گاهی اوقات یک چاله‌ای به اندازه یک عدس و گاهی به اندازه یک نخود، در پوست ایجاد می‌شود که پر از آب است و رنگ این بثور و زخم هم گاهی اوقات سفید، گاهی سیاه، گاهی بنفش، گاهی زرد و رنگ‌های دیگر می‌باشد. ولی علامت عمده‌اش این است که: این بثور، "تر" است و دچار آب‌افتادگی است. بنابراین نمی‌توان گفت که: [بیماری آبله ناشی از] "اختلال سوداوی" است. تشخیص را باید از تطبیق "اوصاف اصلی طبایع" (یعنی: گرم و تر، گرم و خشک، سرد و تر، و سرد و خشک) به دست آورد. پس در این بثور [ناشی از آبله] نمی‌توان خشکی پیدا کرد، بنابراین [اینکه این بیماری آبله جزو بیماری‌های] سوداوی باشد، قطعاً خارج می‌شود. مگر اینکه در معاینه متوجه شوید که پوست خشک است یا زخم شده و یا ترک برداشته است (مانند وقتی که اگرما به وجود آمده باشد)؛ که در این صورت چون خشکی وجود دارد، پس می‌گوییم که منشأ آن سودا است.

### حال باید بررسی کرد که چرا [بخاطر غلبه] بلغم نیست؟

امکان دارد که کسی بگوید که: «چون در [بثورات پوستی در] آبله، "تری" زیادی وجود دارد؛ پس منشأ آبله، اختلال در بلغم است.» حالا چرا می‌گویید که ناشی از بلغم نیست؟! چون [در هنگام ابتلاء به آبله]، بدن دارای حرارت است. در حالی که بلغم همراه با سردی است. ولی شما در این بیماری، علامت سردی را نمی‌بینید. و عمده بروز این بیماری، همراه با تب و حرارت است. بنابراین بلغم هم خارج می‌شود.

### چرا جزء صفراء حساب نمی‌شود [و بخاطر غلبه صفراء نیست]؟

در اینجا چاره [اینکه بفهمیم جزو صفراست یا دم، این است که: به وصف اصلی طبع توجه کنیم؛ اگر گرم و تر باشد، [جزو گروه بیماری‌های] "دم" می‌شود و اگر گرم و خشک باشد، [جزو بیماری‌های گروه] "صفراء" قرار می‌گیرد. اگرچه احتمال دارد که [در بثورات پوستی ناشی از آبله، ماده زرد] صفراء [از پوست] خروج پیدا کرده باشد؛ ولی در بررسی بالینی بثورات [ناشی از آبله]، نمی‌توان ادعا کرد که [این بثورات] گرم و خشک هستند. ولی [در این بثورات] هم "گرمی" را می‌بینیم و هم "تری" را. بنابراین بخاطر وجود این دو وصف (گرمی و تری) حکم می‌کنیم که "غلبه دم" در اینجا وجود دارد [نه غلبه صفراء].

حالا در اینجا یک سوال فرعی ایجاد می‌شود [به این بیان که: گاهی اوقات رنگ این بثورات، زرد است و "رنگ زرد" إشعار به "صفراء" دارد، و گاهی اوقات رنگ بثور "سیاه" است که إشعار به "سوداء" دارد، و گاهی رنگ بثور "سفید رنگ" است که إشعار به "بلغم" دارد، و در اکثر موارد هم به "سرخی" گرایش پیدا می‌کند. حال چه باید کرد؟

نتیجه جمع‌بندی در شورای پژوهش این شد که: اولاً: در تشخیص، باید اولاً "اوصاف اربعه" را بر "رنگ" مقدم دانست. که این یک نکته تشخیصی خیلی مهمی است؛ (چون گاهی اوقات در تشخیص بیماری‌ها؛ رنگ‌ها [که در چهره و بدن بیمار هویدا شده است] شما را به یک جایی می‌برد [و مُشعر به یک نوع از انواع بیماری‌هاست]. ولی "اوصاف اصلی" که همان "اوصاف چهارگانه" است، شما را به یک جای دیگر [و تشخیص یک نوع بیماری دیگر] هدایت می‌کند. در اینجا شما [تشخیص بیماری به کمک] "اوصاف اصلی" [را بر تشخیص بیماری به کمک "رنگ"] مقدم بدانید. چرا؟ به دلیل متن "رساله ذهبیه" که وقتی "اوصاف اصلی طبایع اربعه" را که ذکر می‌کند، می‌فرماید: «الحازان و الباردان»<sup>۵۶</sup> "گرمی" و "سردی" را بر "تری" و "خشکی" مقدم می‌داند. در بحث‌های تشخیصی؛ در تعارض "رنگ یک طبع" و "اوصاف اصلی یک طبع"، طیب حاذق، رنگ را فرعی حساب می‌کند. پس ثور و فوران پوستی زرد رنگ، احتمالاً در اثر "غلبه صفراء" است و یا [شخص بیمار دارای] "طبع پایه صفاوی" است. [و اگر ثورات سیاه‌رنگ هستند]، یا [بخاطر این است که: "غلبه سوداء" دارند و یا طبع آنها به نحو "پایه سوداء" است. علت تفاوت رنگ‌های ثورات [در بیماری آبله] بخاطر همین است؛ نه اینکه [بگوئیم بخاطر تغییر رنگ ثورات از سرخی به زردی و سیاهی و سفیدی]، بیماری آبله از گروه "دم" خارج شود. اینها نکاتی بود در باب استدلال‌های اجمالی در مورد اینکه ما قائل شدیم که بیماری آبله بخاطر غلبه دم است.

## ۴/۲. غلبه دم ناشی از امتلاء (پر خوری و زیاده‌روی در مصرف غذاهای با مزاج گرم و تر)؛ دومین

### قید در تعریف بیماری آبله

[سوال و نکته بعدی در باب تعریف بیماری آبله این است که] چرا می‌گوییم که: این بیماری، ناشی از امتلاء است؟

یک سوال: "غلبه دم" از کجا به وجود می‌آید؟ پاسخ خیلی روشن است: عامل اصلی غلبه دم، دَرهَم خوری و مصرف زیاد غذاهایی با مزاج گرم و تر است. مثلاً فردی که کم غذا می‌خورد [و خود را به "امتلاء" دچار نمی‌کند]، "غلبه دم" برایش پیدا نمی‌شود.

با توجه به روایت: «كُلُّ دَاءٍ مِنَ التُّخْمَةِ»؛ تمام عواملی که بر غلبه طبایع [و خصوصاً غلبه دم تاثیرگذار هستند] (مانند: فصل بهار که دارای مزاج گرم و تر است، و همچنین عامل هوا و دیگر عوامل)؛ همه این عوامل، بخاطر امتلائی که ناشی از "تُخْمه (پر خوری)" است عمل می‌کنند [و تاثیر می‌گذارند و باعث ایجاد بیماری می‌شوند].

اگر شما تنها و تنها بتوانید "امتلاء" را مدیریت کنید، سایر عوامل فرعی اختلال در مزاج، نمی‌توانند بر روی شما عمل کنند [و تاثیر بگذارند و باعث ایجاد بیماری شوند].

پس: "امتلاء" نقش بسیار مهمی در بیماری دارد.

۵۶. ارجاع پژوهشی: عَلِيٌّ الْمُرْتَضَى إِمَامُ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ أَبِي [أَبُو] الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ الثَّجَابَةِ الثَّقَبَاءِ الْكِرَامِ الْأَتْقِيَاءِ): بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اغْتَضَمْتُ بِاللَّهِ أَمَّا بَعْدُ... إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَنَى الْأَجْسَامَ عَلَى أَرْبَعِ طَبَائِعٍ وَ هِيَ الْمُرْتَانُ وَ الدَّمُ وَ الْبَلْغَمُ وَ بِالْجُمْلَةِ حَازَانٍ وَ بَارِدَانٍ قَدْ حُولَفَ بَيْنَهُمَا فَجَعَلَ الْحَازِينَ لَيْتًا وَ يَاسِئًا وَ كَذَلِكَ الْبَارِدِينَ رَطْبًا وَ يَاسِئًا...»

امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام): «بسم الله الرحمن الرحيم... خداوند متعال بدن‌ها را بر چهار طبع بنا کرده است: دو تلخه (صفراء و سوداء)، دم (خون) و بلغم. و خلاصه [مطلب این است که: این چهار طبع تشکیل شده اند از] دو گرم و دو سرد که میان هر دو نشان تفاوتی قرار داده است: [به این بیان که] آن دو گرم را یا نرم و مرطوب قرار داده و یا خشک. و همینطور آن دو سرد را یا نرم و مرطوب قرار داده و یا خشک...»

طب الإمام الرضا علیه السلام (الرسالة الذهبية)، ص ۴۸

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۶ / مکاتیب الأئمة علیهم السلام، ج ۵، ص ۲۲۳

### ۴/۲/۱. وجود "شهوَت و وسوسهٔ غذایی" در "قلب"؛ ریشه و علت اصلی "امتلاء (پر خوری)"

و چون وعده دادم که مسیر قلب را هم بحث کنیم؛ حالا یک سوالی در مورد "امتلاء" مطرح کنیم تا به [بحث تاثیر] "قلب" [بر ایجاد بیماری آبله] برسیم:

"امتلاء"، نتیجه مصرف زیاد غذاهای با مزاج گرم و تر است. حالا این "امتلاء" از کجا به وجود آمده است؟ و چرا یک کسی پر خوری می‌کند؟ پاسخش این است که: به علت اینکه "شهوَت به غذا" و "وسوسهٔ زیاد غذا خوردن" دارد.

حالا "وسوسه" در کجا اتفاق می‌افتد؟ [پاسخش در این آیه شریفه است]: «الَّذِي يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ»<sup>۵۷</sup> یعنی: "وسوسه" در "صدر" اتفاق می‌افتاد، و "صدر" هم جایگاهی است که "قلب" در آن قرار دارد. پس: ریشه مشکل، به "شهوَت و وسوسهٔ غذا" (که در "قلب" رقم خورده است) برگشت.

بنابراین اگر بخواهید کسی را از حالت "امتلاء" بیرون بیاورید، باید قلب او را از حالت "وسوسه غذایی" خارج کنید. قلب وقتی در حالت وسوسه قرار گیرد، همه چیز را با وصف شهوت و تقاضا و طلب زیاد پیگیری می‌کند. پس از کلمه "امتلاء"، نقش "قلب" را هم [در ایجاد بیماری] بحث کردیم.

### ۴/۲/۲. مدیریت امتلاء (کم خوری و مصرف کم غذاهای گرم و تر)؛ راهکار اصلی برای عدم ایجاد "غلبه

#### دم" و عدم تاثیر عوامل "شیوع" بیماری آبله

این نکته را دوباره عرض کنم که: اطباء محترم طب سنتی مانند جناب رازی در کتاب «الجُدْرِيّ وَالْحَصْبَه» نوشته است: گاهی اوقات در اثر گرمی و رطوبت شدید، "شیوع" ایجاد می‌شود. بنده عرض می‌کنم که: اگر "امتلاء" نباشد، گرمی و رطوبت شدید، هیچ کاری نمی‌تواند انجام بدهند! این نکته اصلی بحث است.

پس از کلمه "امتلاء" دو قید [را در تعریف بیماری آبله] وارد کردیم که زکریا در کتاب «الجُدْرِيّ وَالْحَصْبَه» به آن پرداخته است؛ که آن دو قید عبارتند از: (۱) بحث تاثیر "قلب" بر "امتلاء" [و بر ایجاد بیماری آبله]؛ که در پروتکل‌هایی که ایشان ارائه داده است، مطرح نیست. (۲) هر اتفاق دیگری که برای "شیوع" بیماری آبله مورد بحث قرار بگیرد؛ پایهٔ آن اتفاق، "امتلاء" است. چون حتماً باید "غلبه دم" اتفاق بیفتد [تا بیماری آبله ایجاد شود]. و اگر شما "امتلاء" و "تَخَمه" و مصرف زیاد غذاهای با مزاج گرم و تر را مدیریت کنید؛ "غلبه دم" کمتر اتفاق خواهد افتاد و همچنین عوامل شیوع [بیماری آبله] عمل نخواهند کرد.

البته شما می‌دانید ما "سرایت بیماری" را قبول نداریم. من نمی‌خواهم اینجا به آن بپردازم. ولی اگر فرض کنیم که "شیوع" و "سرایت" برابر هستند؛ بنده عرضم این است که: اگر "سرایت" هم باشد، "عدم امتلاء" مانع می‌شود و مسئله را می‌تواند مدیریت کند. این هم پس یک مسئله شد. پس از تعریف بیماری عبور کنیم.

۵۷. ارجاع پژوهشی: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ \* قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ \* مَلِكِ النَّاسِ \* اِلٰهِ النَّاسِ \* مِنْ سَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ \* الَّذِي يُّوسِسُ فِي صُدُوْرِ النَّاسِ \* مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ (سوره مبارکه ناس، آیات اول تا آخر)

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی‌اش همیشگی \* بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم \* [به] پادشاه مردم \* [به] معبود مردم \* از زیان وسوسه‌گر کمین‌گرفته و پنهان، \* آنکه همواره در سینه‌های مردم وسوسه می‌کند \* از جنیان و آدمیان.

### ۴/۳. بحثی در مورد ریشه و علت اصلی فُوران‌ها و بثورات پوستی:

یک نکته دیگری بگویم: چرا "بثورات" به وجود می‌آید؟ درک خود را دقیق‌تر کنیم. چرا "فُوران" به وجود می‌آید؟ چرا "عفونت‌ها"، "خون نپخته"، "خون آلوده" به صورت بثورهای مختلف بیرون می‌زند؟ حالا اینجا بحث "آبله" است، یک جایی بحث "دمامیل" را دارید و جای دیگر "زگیل" را دارید و جای دیگر "حصبه" (یا همان سرخک) را دارید، اینها انواع و اقسام فُوران‌های پوستی است. [سوال این است که: چرا اساساً این بثورات به وجود می‌آید؟]

### ۴/۳/۱. هفت ورودی و خروجی منجر به سلامت در بدن برای دفع اخلاط و سموم:

طبق بررسی که ما در روایات کردیم، ما از هفت مجرای بدن، دفع اخلاط و سموم داریم و البته ورودی‌های منجر به سلامت هم داریم. یا اصطلاحاً به تعبیر ساده‌تر ورودی و خروجی‌های بدن، هفت نوع هستند:

### ۴/۳/۱/۱. نگاه و نظر؛ یکی از ورودی و خروجی‌های منجر به سلامت در بدن

نوع اول ورودی و خروجی‌های بدن، "خروجی و ورودی‌های ناشی از نگاه و نظر" است. (این موضوع را که اول آوردیم به این دلیل است که بیشترین ورودی و خروجی بدن، از همین مجراست!) تمام آدم‌ها را که می‌بینید یک ورودی به چشم‌هایشان دارند، مثلاً اگر همسرتان را ببینید (و همسرتان هم روایت خوانده باشد)؛ و او با "لبخند" با شما روبرو شود، اولین ورودی‌ای که [از آن چشم خارج و] به بدن شما وارد می‌شود (به تعبیر ناقص امروزی‌ها) "انرژی مثبت" است. یا نه؛ می‌تواند از طریق "اعمال غضب"، "انرژی منفی" به طرف منتقل کند. "چشم"، هم "ورودی مرتبط با سلامت" دارد، هم "خروجی مرتبط با سلامت" دارد. مانند: "چشم‌زخم" که به تصریح قرآن یکی از ورودی‌های مضرّ چشم به سلامت است.<sup>۵۸</sup> "محبت" هم یک ورودی مرتبط با سلامت است؛ لذا کسی که در ملاقات اول با دیگران لبخند دارد، [طرف مقابل از طریق چشمانش ورودی‌ای مرتبط با سلامت دریافت خواهد کرد. ] پس: "نگاه" اولین ورودی [و خروجی] مرتبط با سلامت است. این یک بحث شد.

### ۴/۳/۱/۲. بینی؛ یکی دیگر از ورودی و خروجی‌های منجر به سلامت در بدن

"دماغ" و "بینی" ورودی و خروجی‌های مرتبط با سلامت دارد. شما از طریق خارج کردن نزه‌هایی که از مغز می‌آید، عوامل مضر به سلامت سیستم عصبی و مغزی‌تان را خارج می‌کند. یا از طریق "استنشاق"، مجاری دماغ را پاکسازی می‌کنید، و باعث می‌شوید که تنفس و خروج نزه‌ها بهتر اتفاق می‌افتد.<sup>۵۹</sup> یا از طریق "عطر" (قبلاً در بحث بیماری‌های قلبی مطرح کردیم) عطریک نوع دوائی جامع است و خیلی کمک به کاهش بیماری‌ها می‌کند. "سعوط"<sup>۶۰</sup> هم از همین طریق است.<sup>۶۱</sup>

۵۸. که حالا وعده داده‌ام در یک جلسه این مسئله را تحلیل کنم که چشم زخم چیست.

انتقال از متن

۵۹. ارجاع بزوهشی: حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عَبْدِ الْبَقِينِي عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ زَائِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَّمَ أَضْحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَنْ يَتَعَمَّادَ بَابٍ مِمَّا يُضْلِحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاةٍ قَالَ ع: ... الْمُضْمَضَةُ وَ الْإِسْتِنْشَاقُ سُنَّةٌ وَ طَهْرٌ لِلْقَمِّ وَ الْأَنْفِ.

امیرالمومنین (علیه‌السلام): ... شستشوی دهان (مضمضه) و بینی (استنشاق)، سنت و مایه پاکی دهان و بینی است.

الخصال، ج ۲، ص ۶۱۱ / تحف العقول، ص ۱۰۰

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۱۴ / وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۱۷

۶۰. ارجاع پرورشی: السَّعُوطُ بالفتح و هو ما يجعل من الدواء في الأنف.

سعوط: آنچه از دواء در بینی گذارده می‌شود.

النهاية (ابن اثیر)، ج ۲، ص ۳۶۸

السَّعُوطُ: مِثَالُ رَسُولِ دَوَاءٍ يُصَبُّ فِي الْأَنْفِ. وَ (السَّعُوطُ) مِثْلُ قَعُودٍ مُضَدَّر.

### ۴/۳/۱/۳. ادرار و دفع؛ یکی دیگر از ورودی و خروجی‌های منجر به سلامت در بدن

"ادرار" و "دفع" ورودی و خروجی دارد. خروجی را که همه می‌شناسند، اما یکی از ورودی‌هایی که خیلی کمک به کاهش بیماری‌ها می‌کند، "تقیه" است. تقیه به اصطلاح اطباء «واردکردن یک دواء یا آب از طریق مقعد به بدن است»،<sup>۶۲</sup> و خیلی کمک به رفع بیماری‌ها می‌کند،<sup>۶۳</sup> خصوصاً برای کسانی که به یبوست مبتلا هستند و به طریق عادی دفع ندارند. پس این هم یک مسیر شد.

سُعوط (مثل رسول): دوانی که در بینی ریخته می‌شود. و سُعوط (مثل قُعود) مصدر است.

المصباح المنیر(قیومی)، ج ۲، ص ۲۷۷

۶۱. **ارجاع پژوهشی:** حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى بْنِ عَبْدِ الْيَقْطِينِي عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ زَائِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَّمَ أَصْحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعًا: بَابٍ مِمَّا يُضْلِحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ قَالَ ع: ... السُّعُوطُ مَصْحَةٌ لِلرَّأْسِ وَ تَقِيَّةٌ لِلْبَدَنِ وَ سَائِرُ أَوْجَاعِ الرَّأْسِ.

امیرالمومنین (علیه السلام): ... **سُعوط کردن، مایه سلامت سر و پاکسازی بدن و همه انواع سردرد است.**

الخصال، ج ۲، ص ۶۱۱ / تحف العقول، ص ۱۰۰

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۱۴ / وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۱۷

۶۲. **ارجاع پژوهشی:** «الحُقنة»: هو أن يعطى المريض الدواء من أسفله، وهي معروفة عند الأطباء.

حُقنه (یا همان تقیه و اماله کردن): آن است که مریض دواء را از پایین خود وارد کند که در نزد اطباء معروف است.

النهاية، ج ۱، ص ۴۱۶

الاحتقان: استعمال الحُقنة، و هو دواء يُحَقَّن به المريض المحتقن، أي يعطاه من أسفله.

النهاية، ج ۱، ص ۴۱۶ / لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۲۶

۶۳. **ارجاع پژوهشی:** مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ مُعْتَبِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: **الدَّوَاءُ أَرْبَعَةٌ: السُّعُوطُ وَ الْحِجَامَةُ وَ التُّورَةُ وَ الْحُقْنَةُ.** امام صادق (علیه السلام): دواء چهار تاست: سُعوط، حجامت، توره و حُقنه (تقیه، اماله).

الكافي، ج ۸، ص ۱۹۲ / الخصال، ج ۱، ص ۲۴۹

سند خصال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَّمَ أَصْحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعًا: بَابٍ مِمَّا يُضْلِحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ قَالَ ع: ... السُّعُوطُ مَصْحَةٌ لِلرَّأْسِ وَ تَقِيَّةٌ لِلْبَدَنِ وَ سَائِرُ أَوْجَاعِ الرَّأْسِ.

حَفْصُ بْنُ غَمْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ عَنِ حَفْصِ بْنِ غَمْرٍ وَ هُوَ بِنَاغُ السَّابِرِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: **خَيْرُ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْحِجَامَةُ وَ السُّعُوطُ وَ الْحَقَامُ وَ الْحُقْنَةُ.**

امام صادق (علیه السلام): **بهترین چیزی که شما با آن خود را مداوا می‌کنید، حجامت و سعوط و حَمَام و حُقنه (تقیه، اماله) است.**

طب الأئمة عليهم السلام (ابن‌اسطام)، ص ۵۵

وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۲۲۶ / الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، ج ۳، ص ۱۸ / بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۷۶

إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ حَسَّانَ قَالَ: حَدَّثَنَا عِيْسَى بْنُ بُشَيْرٍ الْوَأَسِطِيُّ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ وَ زُرَّارَةَ قَالَا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ع قَالَ: **طَبُّ الْعَرَبِ فِي ثَلَاثِ شَرْطَةٍ: الْحِجَامَةُ وَ الْحُقْنَةُ وَ آخِرُ الدَّوَاءِ الْكَيُّ.**

طب عرب در سه چیز است: تیغ حجامت، حُقنه (تقیه، اماله) و آخرین دواء داغ‌گرازدن است.

طب الأئمة عليهم السلام (ابن‌اسطام)، ص ۵۵

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۶۳ / الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، ج ۳، ص ۱۹ / وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۲۲۶ / مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۷۹



#### ۴/۳/۱/۴. دهان و حلق؛ یکی دیگر از ورودی و خروجی‌های منجر به سلامت در بدن

"دهان" و "حلق"، هم یکی از طریق ورودی به بدن هستند. با "مصرف غذا"، "استفراغ" و "قیء" هم یک تدبیر درمانی است<sup>۶۴</sup> ولی مجرای آن دهان و حلق است.

#### ۴/۳/۱/۵. گوش؛ یکی از ورودی‌های منجر به سلامت در بدن

"گوش" ورودی است و کمک می‌کند که با شنیدن صداهای خوب، حالتان بهتر شود و با شنیدن موسیقی‌های مُطرب و صداهای بد حالتان بدتر شود.

#### ۴/۳/۱/۶. پوست؛ یکی دیگر از ورودی و خروجی‌های منجر به سلامت در بدن

"پوست" [هم یکی دیگر از ورودی و خروجی‌های بدن است]، پس وقتی راجع به "بثورات" صحبت می‌کنیم و می‌خواهیم تحلیل کنیم؛ باید توجه کنیم که "پوست" هم یکی از ورودی‌ها و خروجی‌های بدن است. باید برای مخاطبان راجع به این بیماری درک ایجاد کنید.

۶۴. ارجاع پرورشی: اَلْمُنْذِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السَّجِسْتَانِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: الدَّوَاءُ اَرْبَعَةٌ: الْجَمَامَةُ وَالطَّلْيُ وَالْقَيْءُ وَالْحُقْنَةُ.

امام باقر (علیه السلام): دواء چهار تاست: حجامت، نوره مالیدن، قیء (استفراغ) و حُقنه (تقیه، اماله).

طب الأئمة عليهم السلام (ابن‌اسطام)، ص ۵۵

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۱۸ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۳۹ / وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۲۲۶ / الفصول المهمة في أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، ج ۳، ص ۱۹

وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: طَبُّ الْعَرَبِ عَشْرَةٌ: سَرْطَةُ الْحَجَّامِ وَالْحُقْنَةُ وَالسُّعُوطُ وَالْقَيْءُ وَالْحَمَامُ وَآخِرُ الدَّوَاءِ الْكَيْ.

امام صادق (علیه السلام): طب عربی پنج چیز است: تیغ حجام، حُقنه (تقیه، اماله)، سعوط، قیء (استفراغ) و حمام. و آخرین دواء داغ‌گزاردن است.

طب الأئمة عليهم السلام (ابن‌اسطام)، ص ۵۵

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۱۸

وَعَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ ع: طَبُّ الْعَرَبِ فِي سَبْعَةٍ: سَرْطَةُ الْجَمَامَةِ وَالْحُقْنَةُ وَالْحَمَامُ وَالسُّعُوطُ وَالْقَيْءُ وَشَرْبَةُ عَسَلٍ وَآخِرُ الدَّوَاءِ الْكَيْ وَرُبَّمَا يَزَادُ فِيهِ التَّوْرَةُ.

امام باقر (علیه السلام): طب عرب در هفت چیز است: تیغ حجامت، حُقنه (تقیه، اماله)، حمام، سعوط، قیء (استفراغ) و نوشیدن عسل. و آخرین دواء داغ‌گزاردن (جراحی) است. و چه بسا نوره هم اضافه شود.

طب الأئمة عليهم السلام (ابن‌اسطام)، ص ۵۵

الفصول المهمة في أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، ج ۳، ص ۱۹ / وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۲۲۶ / بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۷۶ / مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۳۶

جَعْفَرُ بْنُ مَنْصُورِ الْوَدَاعِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ يَقُطِيبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضْلِ عَنْ حَمْرَةَ التَّمَالِيَّيْنِ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ ع قَالَ: مَنْ تَقَيَّأَ قَبْلَ أَنْ يَتَقَيَّأَ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ سَبْعِينَ دَوَاءً وَ يُخْرِجُ الْقَيْءَ عَنْ هَذَا السَّبِيلِ كُلِّ دَاءٍ وَ عِلِيلَةٍ [عَلِيٍّ]

امام باقر (علیه السلام): هر کس پیش از آن که خود به خود، حالش به هم بخورد، عمداً قی کند، [این کار] از هفتاد دارو بهتر است و این نوع قی کردن، هر درد و بیماری‌ای را [که در او هست، از تنش] بیرون می‌آورد.

طب الأئمة عليهم السلام (ابن‌اسطام)، ص ۶۷

الفصول المهمة في أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، ج ۳، ص ۱۷۵ / بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۲۳ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۳۹

\* کلام مرحوم علامه مجلسی (ره) در تبیین فقره اول این روایت:

بیان: «قبل أن يتقيأ» أي: قبل أن يسبقه القيء بغير اختياره أو المراد به أول ما يتقيأ في تلك العلة.

شخص پیش از آن که بی اختیار حالش به هم بخورد، عمداً قی کند و این همان تفسیری است که در ترجمه حاضر دیده می‌شود یا شاید مقصود از روایت، آن است که هر کس برای نخستین بار در عارضه‌ای که دارد، قی کند، این پس آوردن، از هفتاد دارو بهتر است

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۲۳

## ۴/۳/۱/۶/۱. بثورات، دُمَل‌ها، تعریق (عَرَق کردن)، رویش مو و ناخن؛ مصادیقی از خروجی‌های پوستی منجر به

### سلامت در بدن

بعضی وقت‌ها از طریق پوست، دفع اتفاق می‌افتد؛ مثلاً: از طریق "تعریق (عرق کردن)"; شما به صورت روزانه، به وسیله تعریق، دفع اخلاط ناسالم و سموم از پوست دارید. رویش "مو" یا رویش "ناخن" هم دفع اخلاط محسوب می‌شود. "دما میل (دُمَل‌ها)" نیز خروجی‌های پوست هستند. "بثورات" هم یکی از خروجی‌های پوست است. پس در کنار سایر ورودی‌ها و خروجی‌ها باید پوست را تحلیل کنید.

## ۴/۳/۱/۷. عروق (رگ‌ها)؛ یکی دیگر از ورودی و خروجی‌های منجر به سلامت در بدن

"عروق" هم ورودی و خروجی دارد. خروجی عروق، "فصد" و "حجامت" است و ما [در روایات و طب اسلامی]، ورودی مستقیم به عروق نداریم. تنها جایی که شما دسترسی به "عروق" دارید (یعنی: درست است که دسترسی داشته باشیم)، از طریق "عروق واشجه" است. (عروق واشجه،<sup>۶۵</sup> عروق متشابه‌ای هستند که "معده" را به "ریه" و "کبد" وصل می‌کنند. سپس "کبد"، صفوه و برگزیده غذا را عمدتاً به "خلط دم" تبدیل می‌کند و همچنین به سایر اخلاط)<sup>۶۶</sup> ما فقط از این عروق واشجه، ورودی داریم. این کار درستی نیست که آدم ورودی خون را مستقیم قرار دهد. یکی از دلایلی که ما مخالف "تزریق" مستقیم [به عروق] هستیم، این است که معتقدیم که: مسیر تبدیل مواد غذایی و دارویی به "دم"، مسیر بسیار دقیقی است که باعث می‌شود که در "دم" تعادل

۶۵. ارجاع پرورشی: الواشج: درهم پیچیده.

الواشجة: مؤنث الواشج است.

فرهنگ ابجدی عربی فارسی، ص ۹۷۲

تَوَاشَجٌ - تَوَاشِجًا [وشج] ثُ عُرْوَى الشَّجَرَةِ وَ نَحْوِهَا: ريشه‌های درخت و مانند آنها درهم پیچیده شدند.

فرهنگ ابجدی عربی فارسی، ص ۲۷۱

وَسَجَّتِ الْعُرُوقُ وَ الْأَعْصَانُ، إِذَا اشْتَبَكَت: ریشه‌ها و شاخه‌ها درهم پیچیده شدند.

النهايه (ابن اثیر)، ج ۵، ص ۱۸۷ / مجمع البحرين، ج ۲، ص ۳۳۴

وَسَجَّتِ الْعُرُوقُ وَ الْأَعْصَانُ، وَ كُلُّ شَيْءٍ اشْتَبَكَتَ فِيهِ وَاشِجٌ: ریشه‌ها و شاخه‌ها درهم پیچیده شدند. و هر چیزی که درهم پیچیده باشد واشج است.

کتاب العين، ج ۶، ص ۱۵۷

۶۶. ارجاع پژوهشی: قال الصادق (ع): [عملية الهضم و تكون الدم و جريانه في الشرايين و الأوردة: فَكَّرْتُ يَا مُفَضَّلُ! فِي وُضُوعِ الْغِذَاءِ إِلَى الْبَدَنِ وَ مَا فِيهِ مِنَ التَّدْبِيرِ فَإِنَّ الطَّعَامَ يَصِيرُ إِلَى الْمَعِدَةِ فَتَطْبُخُهُ وَ تَبَعَتْ بِصَفْوِهِ إِلَى الْكَبِدِ فِي عُرْوَى دِقَائِي (رِقَائِي) وَاشِجَةٍ بَيْنَهُمَا قَدْ جُعِلَتْ كَالْمُصْفَى لِلْغِذَاءِ لِكَيْلَا يَصِلَ إِلَى الْكَبِدِ مِنْهُ شَيْءٌ فَيُنَكِّهَا - وَ ذَلِكَ أَنَّ الْكَبِدَ رَقِيقَةٌ لَا تَحْتَمِلُ الْعُنْفَ ثُمَّ إِنَّ الْكَبِدَ تَقْبَلُهُ فَيَسْتَجِيبُ بِلُطْفِ التَّدْبِيرِ كَمَا وَ يُنْفِذُهُ إِلَى الْبَدَنِ كُلِّهِ فِي مَجَارِي مُهَيَّأَةً لِذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْمَجَارِي الَّتِي تُهَيَّأُ لِلْمَاءِ لِيَطْرِدَ فِي الْأَرْضِ كُلِّهَا وَ يُنْفِذُ مَا يُخْرُجُ مِنْهُ مِنَ الْحَبَثِ وَ الْفُضُولِ إِلَى مَقَابِضٍ قَدْ أَعَدَّتْ لِذَلِكَ - فَمَا كَانَ مِنْهُ مِنْ جِنْسِ الْمِرَّةِ الصَّمْرَاءِ جَرَى إِلَى الْمَرَاةِ وَ مَا كَانَ مِنْ جِنْسِ السُّودَاءِ جَرَى إِلَى الطَّحَالِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْبَلْبَةِ وَ الرُّطُوبَةِ جَرَى إِلَى الْمَنَاتَةِ فَتَأْمَلُ حِكْمَةَ التَّدْبِيرِ فِي تَرْكِيبِ الْبَدَنِ وَ وَضْعِ هَذِهِ الْأَعْضَاءِ مِنْهُ مَوَاضِعَهَا وَ إِعْدَادِ هَذِهِ الْأَوْعِيَةِ فِيهِ لِتَحْمِلِ تِلْكَ الْفُضُولَ لِئَلَّا تَتَثَبَّرَ فِي الْبَدَنِ فَتُسْقِمَهُ وَ تَهْكَهَ فَتَبَارِكَ مَنْ أَحْسَنَ التَّدْبِيرِ وَ أَحْكَمَ التَّدْبِيرِ لَهُ الْحَمْدُ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَ مُسْتَحِقُّهُ.

امام صادق (علیه السلام): [هضم غذا، ساخت خون و جریان آن در تمام بدن] ای مفضل! در باره تغذیه بدن و تدابیر نهفته در آن نیک بیندیش. غذا در آغاز به معده می‌رسد، معده آن را می‌پزد [هضم می‌کند]. آنگاه عصاره آن از طریق مجاری بسیار ریز و نازکی که مانند یک پالنده کار می‌کنند به کبد می‌رسد. این مجاری ریز برای آن است که مبادا چیزی خشن و غلیظ به آن راه یابد؛ زیرا کبد در نهایت ظرافت و نازکی است و تاب فشار و خشونت را ندارد. کبد، آن را می‌پذیرد و با تدبیر حکیم به خون تبدیل می‌شود و از طریق عروق و مجاری به تمام بدن سرازیر می‌شود، بسان جویهایی که در زمین است و آب را به همه جای آن می‌رسانند. نیز مواد زاید و آلوده در ظرفهای خاص خود قرار می‌گیرد. آنچه از صفراسفت به سوی کیسه صفر، آنچه از سوداء است به سمت طحال و آنچه از تری و رطوبت است به جانب مثانه می‌رود. در حکمت الهی در ترکیب بدن درنگ کن که چگونه هر عضوی را در جایش قرار داده و این ظرفها را چنان نهاد که مواد زاید و فاسد را در خود گرد آورند تا این مواد در سراسر بدن منتشر نگردد و جسم را بیمار و زار ننماید. چه بلند مرتبه است کسی که تقدیر را نیکو نمود و تدبیر را استوار کرد. سپس او را چنان که شاید و سزد. (ترجمه نجفعلی میرزایی)

توحید المفضل، ص ۵۶

بحار الأنوار، ج ۳، ص ۶۷

ایجاد شود. اما اگر چیزی به شکل مستقیم وارد [عروق] شد، ممکن است غلظت خون و یا چالش‌های خونی دیگری برای تان پیدا شود. پس این هم یک نکته شد.

بنابراین به این نکته باید توجه شود که: بثورات یکی از الگوهای هفت بخشی دفع و جذب در بدن است، یکی از هفت نوع ورودی و خروجی بدن است.<sup>۶۷</sup> پس این هم تمام شد.

پس من درباره خود عضو [اصلی درگیر در بیماری آبله که پوست است؛] یک تحلیلی ارائه کردم. [به این بیان که: بدن شما در وقت ابتلاء به آبله، در حال دفع [بثورات و مواد زائد خون] است. شبیه وقتی که مثلاً [اخلاط فاسد] از طریق اسهال، از مقعد، دفع می‌شوند. یا مثل موقعی که از طریق استفراغ از دهان دفع می‌شوند. یا از طریق آبریزش بینی از مغز دفع می‌شوند. [همه اینها] یک نوع دفع هستند؛ منتها دفعی که مثل تعریق و خروج نزنله‌ها و آبریزش، طبیعی نیست. [بلکه در بیماری آبله، بدن در تصفیه خون دچار مشکل شده است؛] [به همین خاطر] آخرین نوع دفع از خون را انتخاب کرده که اسم آن را "فوران‌های خونی" و "بثورات پوستی" می‌گذاریم. این فضای اصلی بحث است.

#### ۴/۴. فراگیری و درگیر شدن بسیاری از اعضاء بدن (غیر از پوست)؛ یکی از علائم اصلی بیماری آبله

نکته آخری که باید عرض کنم آن است که: اعضای فرعی غیر از پوست هم درگیر می‌شوند. چون فرض ما این است که الان بیمار مبتلا به آبله دچار "غلبه در خون" شده است و یک نوع "عفونت" یا "سم" در آن ایجاد شده است. حالا سوال این است که: آیا این "سم" فقط از طریق "پوست" دفع می‌شود؟ پاسخ این است که: بسته به اینکه میزان "غلبه سم در خون" چقدر است (چون میزان غلبه دم و میزان عفونت‌های خونی متفاوت است)، و بسته به اینکه "غذا" و "امتلاء" تان چقدر است؛ ممکن است به سایر اعضای بدن نیز سرریز شود.

مثلاً: ممکن است به "چشم" سرریز شود و در بدترین وضعیت علت "کوری" و "مرگ" شود. لذا بعداً در پروتکل‌ها عرض خواهم کرد که غیر از اینکه از پوست‌تان مواظبت می‌کنید تا دوران فوران و بثورات پوستی طی شود، مواظبت‌هایی هم برای چشم‌تان باید داشته باشید.

یا ممکن است این بثور در "گوش" ظهور پیدا کند و "گاهش شنوایی" هم ایجاد کند. یا ممکن است در "بینی" (مثلاً به نحو خارش) بروز و ظهور پیدا کند. (البته باید عوامل بالینی را مشاهده کرد، من فقط دارم احتمالات را بحث می‌کنم و ممکن است در بیماری آبله میمونی، بروز در "بینی" و "بویایی" کمتر باشد). بروز در "گلو" ممکن است پیدا کند و منجر به دیفتری و حنّاق ("تورم گلو") شود. ممکن است بروز در "ریه" پیدا کند و "تنگی نفس" ایجاد شود و یا حتی خون‌ریزی در ریه پیدا شود. بروز در "قلب" هم خیلی خطرناک است و ممکن است "احتراق قلب" ایجاد کند. ممکن است در "روده" بروز پیدا کند و "پیوست" یا "زخم روده" پیدا شود. و در نهایت یکی از شایع‌ترین علائمی که برای این بیماری می‌گویند، "سستی در مفاصل و حرکت" است. یعنی بروز در مفاصل پیدا کند.

۶۷. پوست یک احکامی دارد. حالا من روایت آن را هم می‌خوانم. مثلاً یکی از مهم‌ترین مواظبت‌هایی که بر پوست هست، روغن مالی است که ان‌شاء‌الله در موضوع روغن مالی هم روایاتی خواهم خواند.

#### ۴/۴/۱. ایجاد غلبه و اختلال عمومی در ابرمتغیر خون (طبع دم)؛ علت فراگیری و درگیر شدن بسیاری از اعضاء بدن در بیماری آبله

اینجا یک سوال ایجاد می‌شود: این بیماری آبله، چون ناشی از "غلبه دم" است و "دم" یک ابرمتغیر است، دارد اینقدر تاثیر می‌گذارد. یعنی اگر "طبع" و نقش آن را [در ایجاد بیماری‌ها (خصوصاً بیماری آبله)] تحلیل نکنیم، آن وقت مجبور می‌شویم که یک دلیل دیگری برای این همه تاثیر [و اختلال در اعضاء] پیدا کنیم، و در این صورت نسخه‌دادن [و تشخیص بیماری] خیلی سخت خواهد شد! اما چون ما آبله را جزو "گروه بیماری‌های دم" طبقه‌بندی کردیم، می‌گوییم: [در این بیماری]، "اختلال در دم" پیدا شده است، [و بخاطر اختلال در دم است که] فوران‌های پوستی ایجاد شده و همچنین اعضاء دیگر را هم درگیر کرده است. پس تعریف [بیماری آبله] روشن شد و ما [با این تعریف مشخص] از این مسئله [و مشکل] عبور کردیم. پس نکته مهم در تعریف بیماری آبله این بود که: «این بیماری، بثورات پوستی ناشی از "غلبه دم" است، و این غلبه دم هم ناشی از "امتلاء" است.»

#### ۴/۵. درشتی و آبداربودن بثورات پوستی در بیماری آبله و فراگیری آن در همه بدن؛ دو علامت و تفاوت اصلی بیماری آبله با بیماری‌های مشابه (مانند مخملک، زونا و سرخک)

یک نکته آخری را من عرض کنم و بعد وارد پروتکل‌های درمان و پیشگیری شوم: این علائم بثورات پوستی در بیماری "مخملک"، "زونا" و "حصبه" (یا "سرخک")، هم وجود دارد و ظاهر می‌شود؛ منتها با یک تفاوت‌هایی. عمده تفاوت بروز بثورات در بیماری آبله، [در دو چیز است: ۱) درشتی و آبداربودن این بثورات و ۲) فراگیری آن در همه بدن. اما شما اگر مثلاً بثورات ناشی از بیماری "زونا" را بررسی کنید، فقط در گوشه‌ای از بدن درگیر می‌شود، و یک لکه‌ای از بثور ایجاد می‌شود. و یا در بیماری "سرخک"، بثور خشک است. یعنی در وصف صفرای دارد. یا در "مخملک" تب شدید حاکم است و ما از اینکه تب [در بیماری مخملک] خیلی بروز و ظهور جدی دارد، [آن را با بیماری آبله] فرق می‌گذاریم. پس دقت در علائم بیماری‌های مشابه هم لازم است. پس عمده علائم بیماری آبله همین درشت بودن و آبداربودن بثورات است؛ که حالا ظاهراً حکمای ما هم به همین دلیل، "جُدری" را به "آبِ لِه" ترجمه کرده‌اند؛ [چون آبله] یعنی: آبی که حالت "لِه شده" دارد. حالا این فضای اصلی بود که ما در سوال سوم به آن پرداختیم.

## ۵. سرفصل چهارم: ارکان اربعه درمان بیماری آبله چیست؟

حالا سراغ اقدامات درمانی برویم. ما برای بیماری آبله یک توصیفی ارائه کردیم و گفتیم که: این بیماری در گروه بیماری‌های دم است، گرم و تر است، از طریق پوست دفع شده است و همه ویژگی‌های دیگر که عرض کردیم. حالا چطور این بیماری را درمان کنیم؟

بیماری آبله، چهار رکن درمانی دارد؛ پس پروتکل‌های درمان چهار شکل است:

رکن اول: باید یک فکری به حال "امتلاء" کرد. چه در پیشگیری و چه در درمان باید موضوع امتلاء را مدیریت کنید.

رکن دوم: تدابیری که "کاهش غلبه دم" ایجاد می‌کند را باید در دستور کار قرار دهید. این هم رکن دوم است. هر تدابیری که کمک می‌کند به اینکه خون را رقیق کند و غلبه دم را کاهش دهیم. این تدبیر ما برای بیماری آبله است. عرض کردم نگران نباشید؛ بیماری آبله، شناخته شده است و در "گروه بیماری‌های دم" قرار دارد. پس تدابیر و پروتکل‌های ما راهکارهایی است که "غلبه دم" را کاهش می‌دهد.

سومین رکن تدبیر: باز کردن منافذ پوستی و کمک به تسهیل خروج خلط از طریق پوست است. خروج پوستی را باید تسهیل کرد که حالا ادله و تدابیر آن را عرض خواهیم کرد.

و چهارمین کاری که باید انجام شود و در دستور کار قرار بگیرد، این است که: آثار آبله مدیریت شود؛ چه آثار آبله در سایر اعضا (که ۹ عضو را بیان کردم)، چه در خود پوست (که مثلاً دوره نقاهت بیماری طی شده، و پوست دچار لکه شده است) و آثارش هنوز باقی مانده است].

پس در مجموع چهار دسته تدبیر است که باید در دستور کار قرار بگیرد. حالا بخشی از این تدابیر را به قدری که وقت باشد، عرض خواهیم کرد.

### ۵/۱. رکن اول: مدیریت امتلاء (پر خوری)

#### ۵/۱/۱. نکات مهم در مورد معنا و محدوده "پرهیز (حمیه)" در روایات:

##### ۵/۱/۱/۱. خرما؛ تنها مورد پرهیزی در تمام بیماری‌ها (و عدم وجود دلیل بر پرهیز از غیر از خرما)

خواهش می‌کنم دقت کنید؛ ما در اینجا یک بحث چالش برانگیز داریم که خیلی [برای بدست آوردن مبانی درمان، به ما] کمک می‌کند: مشهور اطباء طب سنتی وقتی به هر بیماری که می‌رسند، اولین تدبیرشان "پرهیز" است. حتماً خود شما هم که طبیب هستید، همین‌طور عمل می‌کنید. دوستان دیگر هم همین‌طور هستند. اما ما در طب اسلامی، روایتی داریم که از دو سند به دست ما رسیده است و در هفت منبع هم آن را بررسی کردم؛ سند روایت هم خوب است. حضرت به ما می‌فرماید: «ما غیر از خرما، مردم را از هیچ چیزی پرهیز نمی‌دهیم» دقت می‌کنید! بعد حضرت به صراحت می‌فرماید: «برای مریض هیچ چیز ضرر ندارد» یعنی: [این روایت،] یک چالش جدی برای حرف اطباء سنتی است که تا حالا به ما می‌گفتند. و حتی من دوستان طب اسلامی را هم که می‌بینم، آنها هم اول نسخه‌های شان، نسخه‌های پرهیز است.

حالا من روایت را می‌خوانم، بعد سنداً و دلالتاً بحث می‌کنیم. خواهش می‌کنم دقت کنید، اینجا بحث مهم است. روایت از مُفَضَّل بن عُمَر<sup>۶۸</sup> در کتاب علل الشرایع، بحار الانوار و کافی جلد هشتم آمده است؛<sup>۶۹</sup> خطاب به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌گوید: «قَالَ: قُلْتُ:

۶۸. ارجاع پرورشی؛ «روی الشیخ المفید بسنده الصحیح، عن عبد الله بن الفضل الهاشمی، قال: كنت عند الصادق جعفر بن محمد ع، إذ دخل المفصل بن عمر، فلما بصر به ضحك إليه، ثم قال: إلی یا مفضل، فوریبني إني لأحبك وأحب من یحبك، یا مفضل لو عرف جميع أصحابی ما تعرف ما اختلف اثنان، (الحديث)... و یکفی فی جلاله المفصل تخصیص

جَعَلْتُ فِدَاكَ! گفتم که: فدایت شوم! «يَمْرُضُ مِنَّا الْمَرِيضُ» یکی از ما مریض می‌شود. «فَيَأْمُرُهُ الْمُعَالِجُونَ بِالْحَمِيَةِ» ما مشاهده می‌کنیم که اطباء اولین امرشان به "پرهیز" است. نظر شما چیست؟ در واقع جناب مُفَضَّل بن عُمَرُ آدمی است که متوجه است که عمل صحیح فقط نزد اهل بیت علیهم‌السلام است. لذا نزد امام علیه‌السلام رفته و از گزاره مشهور عصر خودش سوال می‌کند و می‌گوید: آیا این درست است که اطباء همه چیز را از پرهیز شروع می‌کنند؟ ببینید حضرت چه جواب می‌دهند: «قال: لا» [حضرت فرمود: نه، درست نیست]. «لَكِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نَحْتَمِي إِلَّا مِنَ الثَّمْرِ» ما [اهل بیت علیهم‌السلام] تنها پرهیزمان فقط "خرما" است. بعد حضرت دلیل آن را هم می‌فرماید که: «وَتَدَاوَى بِالثَّقَابِ وَالْمَاءِ الْبَارِدِ» (یعنی: ما با سیب و آب خنک مداوا می‌کنیم) و اینها را هم به عنوان داروهای عام (یا به اصطلاح تعابیر ما: داروی جامع) بیان می‌کنند. «وَلَمْ تَحْتَمُونَ مِنَ الثَّمْرِ؟» می‌گوید: پس چرا خرما را استثنا فرمودید؟ «قال: لأنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَمَى عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْهُ فِي مَرَضِهِ» می‌گوید: دلیل آن این است که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این کار را کرد. ادبیات امام علیه‌السلام جالب است. رفتار پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خودش دلیل است. اگر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یک کاری کرد، این خودش دلیل است، دیگر دنبال دلیل دیگری نگردید: یک وقتی امیرالمومنین علیه‌السلام مریض شده بودند، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از خرما منع کردند؛ ما به همین دلیل خرما را جزء پرهیز حساب می‌کنیم. بعد عبارتی در بعضی از نقل‌ها دارد: (البته در بعضی از نقل‌های دیگر ندارد) می‌فرماید: «وَقَالَ: لَا يَضُرُّ الْمَرِيضَ مَا حَمَيْتُ عَنْهُ الطَّعَامَ»<sup>۷۰</sup> می‌گوید: آن چیزی که شما پرهیزش می‌دهید اصلاً ضرری برای مریض ندارد؛ برای چه این کار را می‌کنید؟! این روایت به ما می‌گوید که ما هیچ نوع پرهیزی برای هیچ نوع بیماری نباید داشته باشیم. به همین صراحتی که من عرض کردم! عرض کردم که سند روایت هم سند قابل دفاعی است، خصوصاً روایات مُعَاذ (و کمک‌کننده) هم دارد<sup>۷۱</sup> که بحث خواهیم کرد.

الإمام الصادق ع إياه بكتابه المعروف بتوحيد المفضل، وهو الذي سماه النجاشي بكتاب فكر، وفي ذلك دلالة واضحة على أن المفضل كان من خواص أصحابه و مورد عنايته... و النتيجة أن المفضل بن عمر جليل، ثقة.»

معجم رجال الحديث (مرحوم آیت الله خوئی (ره)، ج ۱۹، ص ۳۲۹

۶۹. ارجاع پژوهشی: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَيْسِ قَالَ: فَلْتٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: يَمْرُضُ مِنَّا الْمَرِيضُ فَيَأْمُرُهُ الْمُعَالِجُونَ بِالْحَمِيَةِ. فَقَالَ: لَكِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نَحْتَمِي إِلَّا مِنَ الثَّمْرِ وَ تَدَاوَى بِالثَّقَابِ وَالْمَاءِ الْبَارِدِ. فَلْتٌ: وَ لَمْ تَحْتَمُونَ مِنَ الثَّمْرِ؟ قَالَ: لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص حَمَى عَلِيًّا ع مِنْهُ فِي مَرَضِهِ.

به نقل از محمد بن فیض: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: کسی از ما که بیمار می‌شود، درمان‌گران، او را به پرهیز، توصیه می‌کنند. امام علیه السلام فرمود: «اما ما خاندان، جز از خرما، پرهیز نمی‌کنیم و [بیماران خویش را] با سیب و آب سرد، درمان می‌سازیم». گفتم: چرا از خرما پرهیز می‌کنید؟ فرمود: چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را در مریضی اش از خرما پرهیز داد.

الكافي، ج ۸، ص ۲۹۱ / علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۶۴

سند علل: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَمَّا جَلَوَيْهِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَنَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْزَمَةَ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَيْسِ الْوَاقِي، ج ۲۶، ص ۵۳۷ / وسائل الشريعة، ج ۲۵، ص ۲۲۸ / الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، ج ۳، ص ۲۳ / هداية الأئمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۸، ص ۱۹۸ و ج ۱، ص ۲۲۶ / بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۴۰ و ج ۶۳، ص ۱۶۶

۷۰. ارجاع پژوهشی: الطب، طب الأئمة عليهم السلام عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَيْسِ مِثْلَهُ وَ زَادَ فِي آخِرِهِ: وَ قَالَ لَا يَضُرُّ الْمَرِيضَ مَا حَمَيْتُ عَنْهُ الطَّعَامَ .

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۴۰

۷۱. ارجاع پژوهشی: إِسْحَاقُ بْنُ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَيْصِ قَالَ: فَلْتٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: جَعَلْتُ فِدَاكَ! يَمْرُضُ مِنَّا الْمَرِيضُ فَيَأْمُرُهُ الْمُعَالِجُونَ بِالْحَمِيَةِ. قَالَ: لَكِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نَحْتَمِي إِلَّا مِنَ الثَّمْرِ وَ تَدَاوَى بِالثَّقَابِ وَالْمَاءِ الْبَارِدِ. فَلْتٌ: وَ لَمْ تَحْتَمُونَ مِنَ الثَّمْرِ؟ قَالَ: لِأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَمَى عَلِيًّا ع مِنْهُ فِي مَرَضِهِ. وَ قَالَ: لَا يَضُرُّ الْمَرِيضَ مَا حَمَيْتُ عَنْهُ (بحار): مَا حَمَيْتُ مِنَ الطَّعَامِ.

## ۵/۱/۱/۲. "کم خوردن" و "عدم پرخوری و امتلاء" نه "نخورن"؛ معنا و مراد از پرهیز (حمیه) در روایات

حالا اینجا دو سوال به وجود می‌آید: آیا بیمار را به پرخوری دعوت کنیم؟ می‌گوییم: نه، قبلاً در "اصول عام بیماری" گفتیم که شما باید از "تخمه" عبور کنید. ولی "پرهیز از پرخوری" راجع به همه چیز [و همه بیماری‌ها] است؛ نه اینکه فقط راجع به پرهیزات خاص یک بیماری باشد. ما پرهیز خاص برای یک بیماری نداریم. بنابراین چون "پرهیز خاص" یک بیماری نداریم و "پرهیز عام" (یعنی: کم خوری عام) داریم؛ هیچوقت ولو اینکه کسی غلبه سردی داشته باشد، غذای سرد را هم به اندازه کم بخورد، غلبه او تشدید نمی‌شود. پس آن سوالی که ممکن است برای یک کسی به وجود بیاید: (الان به بیماری آبله هم می‌رسیم.) مثلاً می‌گوید: بیماری آبله گرم و تر است، پس همه گرم‌ها را از او منع کن. [ولی این روایت] می‌گوید: چون پرخوری و تخمه وجود ندارد، اصلاً [با خوردن کم غذاهای گرم]، غلبه گرمی به وجود نمی‌آید؛ بنابراین ما نمی‌پذیریم که مثلاً شما هم مثل کتاب "الجُدْرِي وَ الْحَصْبَه"، مجموعه غذاهای گرم را منع کنید. به تصریح امام علیه السلام ما نیاز به هیچگونه پرهیزی نداریم. علت [و هدف از] نوشتن پرهیزات چه بود؟ علت [و هدف از] نوشتن پرهیزات این بود که شما جلوی غلبه آن طبع را بگیرید. و این [هدف] با کم‌خوری حاصل است. بنابراین لازم نیست دوباره در مرحله دوم شما یک لیست پرهیز بنویسید و بگویید: نخور.

این مطلب، هم تصریح حضرت را دارد در آنجا که می‌فرماید: «ما پرهیزمان فقط خرما (تمر) است»، و هم آن مسئله پرهیز از تخمه، غلبه را برای ما بیمه کرده است. و ما [با رعایت پرهیز از تخمه] دیگر هیچ وقت غلبه طبع پیدا نمی‌کنیم.<sup>۷۲</sup>

به نقل از محمد بن فیض: به امام صادق (علیه السلام) گفتیم: کسی از ما که بیمار می‌شود، درمانگران، او را به پرهیز، توصیه می‌کنند. امام علیه السلام فرمود: «اما ما خاندان، جز از خرما، پرهیز نمی‌کنیم و [بیماران خویش را] با سیب و آب سرد، درمان می‌سازیم». گفتیم: چرا از خرما پرهیز می‌کنید؟ فرمود: چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را در مرضی اش از خرما پرهیز داد. و فرمود: مریض آنچه را از طعام پرهیز می‌کند، برایش ضرری نمی‌رساند.

طب الأئمة عليهم السلام (ابن‌اسطام)، ص ۵۹

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۴۰

أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نَخْمِي وَلَا نَخْتَمِي إِلَّا مِنْ تَمْرٍ.

الجعفریات (الأشعنات)، ص ۱۹۹ / النوادر (للراوندي)، ص ۹ (عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ)

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۴۲ و ج ۶۳، ص ۱۶۶

مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۵۲

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص: أَنَّهُ نَهَى أَنْ يَخْتَمِيَ الْمَرِيضُ إِلَّا مِنَ التَّمْرِ فِي الرَّمَدِ فَإِنَّهُ نَظَرَ إِلَى سَلْمَانَ يَأْكُلُ تَمْرًا وَ هُوَ رَمِدٌ فَقَالَ يَا سَلْمَانُ أَتَأْكُلُ التَّمْرَ وَ أَنْتَ رَمِدٌ إِنْ لَمْ يَكُنْ بَدَّ فَكُلْ بِضُرْسِكَ الْيَمَنِي إِنْ رَمِدَتْ بِعَيْنِكَ الْبُسْرَى وَ بِضُرْسِكَ الْبُسْرَى إِنْ رَمِدَتْ بِعَيْنِكَ الْيَمَنِي.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نهی فرمودند که مریض از غیر از خرما پرهیز کند...

دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۴۴

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۵۱ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۵۲

۷۲. **ارجاع پژوهشی:** رسول الله صلی الله علیه و آله: مَنْ قَلَّ طَعْمُهُ، صَحَّ بَدَنُهُ وَ صَفَا قَلْبُهُ، وَ مَنْ كَثُرَ طَعْمُهُ، سَقِمَ بَدَنُهُ وَ قَسَا قَلْبُهُ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس خوراکش اندک باشد، تنش سلامت و دلش صفا می‌یابد؛ و هر کس خوراکش فراوان باشد، تنش بیمار و دلش سخت می‌گردد.

تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۲۲۹ / الدعوات، ص ۷۷، ح ۱۸۷ / بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۳۸، ح ۳۵

عن علي عليه السلام: إِيَّاكَ وَ إِدْمَانَ الشَّبَعِ؛ فَإِنَّهُ يُهَيِّجُ الْأَسْقَامَ وَ يُبَيِّرُ الْعِلْكَ.

امام علی علیه السلام: از اعتیاد به سیری حذر کن؛ چرا که ناتن‌درستی‌ها را تحریک می‌کند و بیماری‌ها را برمی‌انگیزد.

غزr الحکم، ح ۲۶۸۱ / عیون الحکم و المواعظ، ص ۹۷، ح ۲۲۴۸

پروتکل‌های فقهی مدیریت انواع آبله

بنابراین اجازه بدهید که من به صراحت بگویم که: تا الان نسخه‌ای که می‌نوشتیم برخلاف روایات بوده است! ما یک "پرهیز عام" به معنای "کم‌خوری" داریم که در همه چیز هست.<sup>۷۳</sup> دلیل آن هم این است که در روایت می‌فرماید: «حَمِيه، به معنای نخوردن نیست. بلکه به معنای کم خوردن است»<sup>۷۴</sup> و این (کم خوردن) در همه جا هست [و در همه جا توصیه می‌شود]. اما اینکه شما ادعا کنید که برای هر بیماری یک سری "پرهیزات خاص" داریم، ما این موضوع را قبول نمی‌کنیم؛ به دلیل این روایت. بنابراین از الان این حرف را کنار می‌گذاریم. دیروز که ما در شورای پژوهش که ما بودیم، دوستان با همین نگاه طب سنتی آمدند و نوشتند: انگور، شیره انگور، عسل، خرما و همه این چیزها را به دلیل گرمی منع کردند. بعد دیدم در نسخه آقای زکریا عسل هست [و آن را جزو پرهیزات آبله ذکر کرده است]، در ابتدا به دلیل عسل شک کردم؛ [و با خود] گفتم نمی‌شود عسل که شفاست<sup>۷۵</sup> را به دلیل گرمی

۷۳. ارجاع پژوهشی: قَالَ الضَّادُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَلَّةُ الْأَكْلِ مَحْمُودَةٌ فِي كُلِّ قَوْمٍ؛ لِأَنَّ فِيهِ مَصْلَحَةً الْبَاطِنِ وَالظَّاهِرِ. امام صادق علیه السلام: کم‌خوری، در میان هر طایفه‌ای، ستوده است؛ زیرا منفعت باطن و ظاهر، در آن است.

مصباح الشریعة، ص ۲۳۷ / بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۳۷، ح ۳۳

رسول الله صلى الله عليه و آله: اِمُّ جَمِيعِ الْأَدْوِيَةِ قَلَّةُ الْأَكْلِ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مادر همه داروها، کم‌خوری است.

المواعظ العديّة، ص ۲۱۳

الإمام علي عليه السلام: قَلَّةُ الْأَكْلِ يَمْتَنِعُ كَثِيرًا مِنْ أَعْلَالِ الْجِسْمِ.

امام علی علیه السلام: کم‌خوری، مانع بسیاری از بیماری‌های جسم می‌شود.

غرر الحکم، ح ۶۷۶۸ / عیون الحکم و المواعظ، ص ۳۷۰، ح ۶۲۴۸

عن علي عليه السلام: أَقْبَلُ طَعَامًا ثَقِيلًا سَقَامًا.

امام علی علیه السلام: خوراك را کم کن تا بیماری‌ها را کم کنی.

غرر الحکم، ح ۲۳۳۶

۷۴. ارجاع پژوهشی: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ: لَيْسَ الْجَمِيَّةُ أَنْ تَدْرَعَ الشَّيْءَ أَضَلًّا لَا تَأْكُلُهُ وَ لَكِنَّ الْجَمِيَّةَ أَنْ تَأْكُلَ مِنَ الشَّيْءِ وَ تُخَفِّفَ.

امام کاظم (علیه السلام): پرهیز، آن نیست که چیزی را به کلی وا بگذاری و هیچ نخوری؛ بلکه پرهیز، آن است که از چیزی بخوری، اما کم بخوری.

الکافی، ج ۸، ص ۲۹۱

الوافي، ج ۲۶، ص ۵۳۷ / وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۲۲۹ / الفصول المهمة، ج ۳، ص ۲۳ / هداية الأمة، ج ۸، ص ۱۹۸ / بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۴۲ / طب الأنمة عليهم السلام

(الشیر)، ص ۶۰

جهت مشاهده روایات بیشتر در مورد «معنای پرهیز (حمیه)»: به پیوست شماره ۵ مراجعه کنید.

۷۵. ارجاع پژوهشی: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ زَائِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: لَعْنُ الْعَسَلِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «يَخْرُجُ مِنْ بَطْنِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» وَ هُوَ مَعَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَ مَضْغِ اللَّبَانِ يَذِيبُ الْبَلْغَمَ.

امام علی علیه السلام: لیسیدن عسل، درمان هر درد است؛ خداوند فرموده است: «از دل زنبور عسل، نوشیدنی‌ای به رنگ‌های گوناگون، بیرون می‌آید که در آن برای مردم، شفاء است». عسل به همراه قرائت قرآن و جویدن گندُر، بلغم را از بین می‌برد.

الکافی، ج ۶، ص ۳۳۲ / المحاسن، ج ۲، ص ۴۹۸

سند محاسن: عَنْهُ (احمد بن محمد بن خالد) عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ زَائِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ

مكارم الأخلاق، ص ۱۶۵

وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۹۸ / الفصول المهمة في أصول الأنمة (تكملة الوسائل)، ج ۳، ص ۷۷ / الوافي، ج ۱۹، ص ۳۳۷

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: الْعَسَلُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ لَا دَاءَ فِيهِ يُقَلُّ الْبَلْغَمُ وَ يَجْلُو الْقَلْبَ.

امام علی علیه السلام: عسل، شفای هر بیماری است و بیماری‌ای هم در آن نیست؛ بلغم را کم می‌کند و دل را جلا می‌دهد.

مكارم الأخلاق، ص ۱۶۶

بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۹۴



(ولو در بیماری‌های گرم) منع کنید! بعد دقت کردم دیدم روایت می‌فرماید: اصلاً ما پرهیز برای بیمار نداریم. فقط خرما را داریم. این یک نکته شد.

### ۵/۱/۱/۳. لزوم پرهیز از غذاهای آلوده و غیر طیب؛ بخاطر غیر طیب بودن آنها (نه بخاطر تاثیر بر بیماری)

یک نکته دیگر هم ذکر کنم: الان به دلیل غذاهای آلوده و عدم طیب بودن غذاها، ما یک سری پرهیزات می‌دهیم. من در این [نوع از پرهیزات]، حرف [و اشکالی] ندارم. ولی این پرهیز نه به دلیل تاثیر بر بیماری، بلکه به دلیل عدم طیب بودن غذاست. پس این موضوع را هم فراموش نکنید. ممکن است، یک کسی در نسخه بنویسد که لبنیات نخورید، مرغ نخورید. اگر دلیل تدبیر این نسخه این است که: لبنیات و مرغ، سردی ایجاد می‌کند؛ این را قبول نمی‌کنیم؛ چون حضرت به صراحت فرمود: «اگر مصرف درست [و به اندازه] باشد، هیچ ضرری برای بیمار ندارد». اما اگر به معنای این است که شما می‌گویید: این مرغ سالم نیست؛ چون تغذیه سالم نداشته، این لبنیات سالم نیست؛ چون شیرش از یک گاو که تغذیه ناسالم داشته [به وجود آمده است]؛ این مطلب را قبول می‌کنیم. پس پرهیزات عصر مدرنیته و پرهیزات غیر طیب، به قوت خودش باقی خواهد ماند. منتها علت آن را برای پزشکان باید توضیح دهیم. این هم یک نکته دیگر شد.<sup>۷۶</sup>

و بِإِسْنَادِهِ [أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ الْإِمَامُ الْأَجَلُ الْعَالِمُ الرَّاهِدُ الرَّاشِدُ أَمِينُ الدِّينِ ثَقَّةُ الْإِسْلَامِ أَمِينُ الرَّؤَسَاءِ أَبُو عَلِيٍّ الْفَضْلُ بْنُ الْحَسَنِ الطَّبْرِسِيُّ أَطَالَ اللَّهُ بَقَاءَهُ فِي يَوْمِ الْخَمِيسِ غُرَّةَ شَهْرِ اللَّهِ الْأَصْحَمِ وَحَبِ سَنَةِ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ وَخَمْسِمِائَةٍ قَالَ أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ الْإِمَامُ السَّعِيدُ الرَّاهِدُ أَبُو الْفَتْحِ غَيْبُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ هَوَازَنَ الْفَشْرِي أَدَامَ اللَّهُ عِزَّهُ قِرَاءَةً عَلَيْهِ دَاخِلَ الْقَبَةِ الَّتِي فِيهَا قَبْرُ الرِّضَاعِ غُرَّةَ شَهْرِ اللَّهِ الْمُبَارَكِ رَمَضَانَ سَنَةِ إِحْدَى وَخَمْسِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنِي الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْعَالِمُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ الْخَاطِمِيِّ الرَّوْزَنِيِّ قِرَاءَةً عَلَيْهِ سَنَةَ اثْنَتَيْنِ وَخَمْسِينَ وَأَرْبَعِينَ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ هَازُونَ الرَّوْزَنِيِّ بِهَا قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ حَفَدَةَ الْعَبَّاسِ بْنِ حَمْرَةَ النَّبِشَابُورِيِّ سَنَةَ سَبْعٍ وَثَلَاثِينَ وَثَلَاثِينَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرِ الطَّائِي بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي سَنَةَ سِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَاعِ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَتِسْعِينَ وَمِائَةً قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنِ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الْبِرَّكَهَ فِي الْعَسَلِ وَفِيهِ شِفَاءٌ مِنَ الْأَوْجَاعِ وَ قَدْ بَارَكَ عَلَيْهِ سَبْعُونَ نَبِيًّا.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل برکت را در عسل قرار داده است. درمان دردها، در آن است و هفتاد پیامبر، دوام سودمندی آن را از خداوند خواسته‌اند.

صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، ص ۹۰

مکارم الاخلاق، ص ۱۶۶

بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۹۴

۷۶. ارجاع پژوهشی: البته یک نکته مهم در مورد پرهیزات که لازم به ذکر است آن است که: برخی از چیزها به صورت مطلق در روایات ما نهی شده و دستور به پرهیز از آن شده است که توجه به آنها نیز برای سلامتی انسان لازم است.

مانند: خوردن میوه در غیر فصل خودش:

و قَالَ ص: عَلَيْنَا بِالْفَوَاحِ فِي إِتْبَالِهَا فَإِنَّهَا مَصْحَةٌ لِلْأَبْدَانِ مَطْرَدَةٌ لِلْأَخْرَانِ وَالْفُوهَا فِي أَذْبَارِهَا فَإِنَّهَا دَاءٌ الْأَبْدَانِ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بر شما باد میوه در هنگام روی کردنش؛ چرا که در این هنگام، مایه: سلامت تن و از میان رفتن اندوه است. نیز آن را در هنگام پست کردن و گذارید: که در این هنگام، دردی برای تن است.

طب النبی صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۲۷

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۹۶ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۶۸

خوردن پنیر (بدون گردو) در صبح:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ النَّبِشَابُورِيِّ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْجُبْنِ فَقَالَ دَاءٌ لَا دَوَاءَ فِيهِ فَلَمَّا كَانَ بِالْعَشِيِّ دَخَلَ الرَّجُلُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَتَنَظَّرَ إِلَى الْجُبْنِ عَلَى الْخِيَانِ فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ سَأَلْتُكَ بِالْعَدَاةِ عَنِ الْجُبْنِ فَقُلْتَ لِي إِنَّهُ هُوَ الدَّاءُ الَّذِي لَا دَوَاءَ لَهُ وَ السَّاعَةَ أَرَأَيْتَ عَلَى الْخِيَانِ قَالَ فَقَالَ لِي هُوَ صَارَ بِالْعَدَاةِ نَافِعًا بِالْعَشِيِّ وَ تَرِيدُ فِي مَاءِ الظُّهْرِ.

به نقل از محمد بن فضل نبشاپوری، از یکی از مردانش: مردی درباره پنیر از امام صادق علیه السلام پرسید. فرمود: «دردی است. درمانی هم در آن نیست».

حالا با توجه به این نگاه؛ از من نخواهید در پروتکل‌ها، پروتکل‌های پرهیزی بنویسم. اینکه عرض کردم حرف ما با حرف زکریا در کتاب "الجُدري و الحصبه" تفاوت دارد؛ یکی دیگر از تفاوت‌ها این است. یکی از تفاوت‌ها این بود که [زکریا نقش] قلب را [بر بیماری‌ها توجه نداشت و] نمی‌دید؛ یکی دیگر از تفاوت‌ها این است که: ما مطلقا پرهیز را نه برای آبله و نه برای چیز دیگر نمی‌گوییم. بنابراین نسخه‌ها قابل نقد می‌شوند.

---

چون شامگاهان فرا رسید، همان مرد بر امام صادق علیه السلام وارد شد و نگاه خود را به پنبیری که بر سفره بود، افکند و پرسید: قربانت شوم! صبحگاهان، از تو درباره پنبیر پرسیدم و به من گفتی: آن، دردی است و درمانی در آن نیست؛ اما اکنون، آن را بر سفره می‌بینم؟! فرمود: «پنبیر، صبحگاهان، زینباز و شامگاهان، سودمند است و آب کمر را افزون می‌سازد».

الکافی، ج ۶، ص ۳۴۰

الوافی، ج ۱۹، ص ۳۵۶ / بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۱۰۶

... و

خلاصه اینکه بحث از پرهیزات در روایات؛ نیاز به تشریح و تفصیل دارد که در جلسه‌ای مجزا می‌بایست به آن پرداخته شود.

## ۵/۲. رکن دوم: اجرای تدابیر کاهش غلبه دم

### ۵/۲/۱. حجامت؛ اولین و مهم‌ترین تدبیر برای کاهش غلبه دم

پس حالا چه کار کنیم؟ عرض کردم، ما باید بیابیم و مجموعه تدابیر مرتبط با کاهش "غلبه دم" را در پروتکل‌ها به مردم معرفی کنیم. به دلیل روایت پیغمبر ﷺ که فرمود: «الداء ثلاثة» و فرمود: «فدواء الدم الحجامه»؛ اولین پروتکل یعنی سرگروه پروتکل‌های ما "حجامت" است. "حجامت" کمک می‌کند که "غلبه دم" کاهش پیدا کند.<sup>۷۷</sup> حضرت به صراحت فرمود: «فدواء الدم الحجامه» با اینکه قبلاً در یک روایت دیگری امام علیؑ فرموده: «لِكُلِّ صِنْفٍ مِنَ الدَّاءِ صِنْفٌ مِنَ الدَّوَاءِ»؛ ولی در این روایت، وقتی گروه "بیماری‌های دم" را بحث می‌کند، "حجامت" را به عنوان سرگروه معرفی می‌کند. ما هم به تبع نبی اکرم ﷺ همین کار را می‌کنیم. معتقدیم برای کاهش "بیماری‌های گروه دم" و "غلبه دم"، باید "حجامت" را سرلیست قرار داد. پس این یک موضوع شد.

### ۵/۲/۲. پرهیز از خوردن خرما؛ دومین تدبیر (و تنها پرهیز) برای کاهش غلبه دم

کار دوم: "خرما" را پرهیز می‌دهیم. حضرت فرمود: «خرما را در همه بیماری‌ها پرهیز دهید» که روایت آن را خواندم.

### ۵/۲/۳. انجام فصد (با شرایط و زیر نظر طبیب)؛ سومین تدبیر برای کاهش غلبه دم

"فصد" را توصیه می‌کنیم. البته باید زیر نظر طبیب باشد و میزان خون طرف بررسی شود. اینها باید با شرایط آن بحث شود.

### ۵/۲/۴. برگ چغندر؛ چهارمین تدبیر برای کاهش غلبه دم

برگ چغندر کمک می‌کند به اینکه "غلبه دم" کاهش پیدا کند. روایتش را ببینید: قال ابوالحسن الرضا عليه السلام: «يُشَدُّ الْعَقْلَ وَ يُصْفِي الدَّم»<sup>۷۸</sup> برگ چغندر این طور است [و خون را تصفیه می‌کند]. و روایت آن در محاسن است.

۷۷. ارجاع پژوهشی: وَعَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: اخْتَجِمُوا إِذَا هَاجَ بِكُمْ الدَّمُ فَإِنَّ الدَّمَ زُبْمًا يَتَّبِعُ بِصَاحِبِهِ فَيَقْتُلُهُ.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): اگر خون در درونتان به جوش می‌آید، حجامت کنید؛ چرا که خون، گاه ممکن است در درون شخص، طغیان کند و وی را بکشد.

طب الأئمة عليهم السلام (انابسطام، قرن ۴)، ص ۵۷

الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، ج ۳، ص ۱۶۳ / بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۲۰ / مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۸۰

عن النبي صلى الله عليه وآله: نِعَمَ الدَّوَاءِ الحِجَامَةُ! تَذْهِبُ الدَّمَ، وَ تَجْلُو البَصَرَ، وَ تُخَفِّفُ الصُّلْبَ.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): چه نیکو درمانی است حجامت! خون را می‌برد، دیده را جلا می‌دهد و پشت را سبک می‌کند.

المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۵۵، ح ۸۲۵۸، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۳۹۱، ح ۲۰۵۳، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۱۵۱، ح ۳۴۷۸، کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۶، ح ۲۸۱۴۶

۷۸. ارجاع پژوهشی: عَنْهُ (احمد بن محمد بن خالد) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَحْمَدُ، كَيْفَ سَهْوَتُكَ التِّبْقَلُ؟ فَقُلْتُ: إِنِّي لِأَشْتَهِي

عَائَتَهُ. قَالَ: فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَمَلِكُكَ بِالسَّلْبِ؛ فَإِنَّهُ يَنْبُثُ عَلَى شَاطِئِ الْفَرْدُوسِ، وَ فِيهِ شِفَاءٌ مِنَ الْأَدْوَاءِ، وَ هُوَ يُعَاطِظُ الْعَظْمَ، وَ يُنْبِثُ اللَّحْمَ، وَ لَوْ لَا أَنْ تَمَسَّهُ أَيْدِي الْخَاطِئِينَ لَكَانَتْ الْوَرَقَةُ

مِنْهُ تَسْتُرٌ رِجَالًا. قُلْتُ: مِنْ أَحَبِّ الْبُقُولِ إِلَيَّ فَقَالَ: أَحْمَدُ اللَّهُ عَلَى مَعْرِفَتِكَ بِهِ.

و فِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ: يُشَدُّ الْعَقْلَ وَ يُصْفِي الدَّمَ.

به نقل از احمد بن محمد بن ابی نصر: امام رضا (علیه السلام) پرسید: «ای احمد! علاقه‌ات به سبزی‌ها چگونه است؟». گفتم: همه آنها را دوست دارم. فرمود: «اگر چنین است، بر تو

باد چغندر؛ زیرا بر کرانه‌های فردوس می‌روید و شفای دردها در آن است. استخوان را درشت می‌کند، گوشت می‌رویانند و اگر نبود که دستان گناهکاران به آن می‌رسد، هر برگ از آن

برای پوشش چند مرد، بسنده می‌کرد». گفتم: برای من، از دوست‌داشتنی‌ترین سبزی‌هاست. فرمود: «خدا را بر این که با آن آشنایی، سپاس بگزار».

و در حدیثی دیگر: عقل را استحکام می‌بخشد و خون را تصفیه می‌کند.

المحاسن، ج ۲، ص ۵۲۰

مکارم الأخلاق، ص ۱۸۱ (فقط قسمت اول روایت ذکر شده است)

بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۱۷ / وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۲۰۰ / طب الأئمة عليهم السلام (للشیر)، ص ۱۸۴

### ۵/۲/۵. سویق عدس؛ پنجمین تدبیر برای کاهش غلبه دم (و صفراء)

سویق عدس: روایتش، مرفوعه است، [در نتیجه] یک ضعف سندی دارد. ولی چون [با عمل به مضمون روایت، آن را] تجربه کرده‌ایم؛ من این تجربه را "جابر ضعف سند" می‌دانم. می‌فرماید: «مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ» امام صادق علیه السلام فرمود: «يُسْكِنُ هَيْجَانَ الدَّمِ وَيُطْفِئُ الْمَرَّةَ»<sup>۷۹</sup> آن دوستانی که احتمالاً هنوز نظرشان این است که [بیماری آبله بخاطر] غلبه صفراست و غلبه صفراء را هم دخیل در این بیماری می‌دانند؛ [بدانند که طبق این روایت،] سویق عدس هر دو [هم غلبه دم و هم غلبه صفراء] را حل می‌کند. هم «يُسْكِنُ هَيْجَانَ الدَّمِ» و هم «و يُطْفِئُ الْمَرَّةَ» این روایت هم در کافی جلد ششم هست. عرض کردم روایت محمد بن موسی، مرفوع است؛ ولی تجربه قطعی اطباء ما نشان می‌دهد که عدس واقعاً "هیجان دم" را می‌شکند و "مرّه" را اطفاء و خاموش می‌کند و خنکی بر انسان حاکم می‌کند.

### ۵/۲/۶. انار ترش؛ ششمین تدبیر برای کاهش غلبه دم

انار ترش: روایتش در رساله ذهبیه است؛ که می‌فرماید: «امْتَصَّ مِنَ الزَّمَانِ الْمُرِّ؛ فَإِنَّهُ يُقْوِي النَّفْسَ وَيُحْيِي الدَّمَّ»<sup>۸۰</sup> خون را زنده می‌کند، نفس را قوی می‌کند و ضعف‌های بدن را می‌گیرد. اگر کسی دچار آبله شد، به او بگویند که انار ترش را بمکد. حضرت روی مکیدن آن هم تاکید می‌کند.

### ۵/۲/۷. آلو؛ هفتمین تدبیر برای کاهش غلبه دم (و صفراء)

آلو و خورشت آلو: روایت آن را ببینید: زیاد قندی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که: «إِنَّ الْإِجَاصَ الطَّرِيَّ يُطْفِئُ الْحَرَارَةَ وَيُسْكِنُ الصَّفْرَاءَ وَإِنَّ الْيَابِسَ مِنْهُ يُسْكِنُ الدَّمَّ وَيَسْلُ الدَّاءَ الدَّوِّيَّ»<sup>۸۱</sup> می‌گوید: آلو تر «يُطْفِئُ الْحَرَارَةَ وَيُسْكِنُ الصَّفْرَاءَ» (حرارت و صفراء را آرام و خاموش می‌کند)، ولی آلو خشک «يُسْكِنُ الدَّمَّ» دم را ساکن می‌کند. بعد یک نکته امیدوارکننده در این روایت هست که

۷۹. ارجاع پژوهشی: مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: سَوِيقُ الْعَدَسِ يَفْطَعُ الْعَطَشَ وَ يُقْوِي الْمَعِدَةَ وَ فِيهِ شِفَاءٌ مِنْ سَبْعِينَ دَاءً وَ يُطْفِئُ الصَّفْرَاءَ وَ يَبْرِدُ الْحَوْفَ وَ كَانَ إِذَا سَافَرَ ع لَا يُقَارِفُهُ وَ كَانَ يَقُولُ ع: إِذَا هَاجَ الدَّمُ بِأَحَدٍ مِنْ حَشَمِهِ قَالَ لَهُ: اشْرَبْ مِنْ سَوِيقِ الْعَدَسِ فَإِنَّهُ يُسْكِنُ هَيْجَانَ الدَّمِ وَ يُطْفِئُ الْحَرَارَةَ. از امام صادق (ع): سویق عدس عطش را از بین می‌برد، و معده را قوی می‌سازد، و شفاء ۷۰ درد است و صفراء را فرو می‌نشانند، و درون بدن را خنک می‌نماید، و هرگاه حضرت مسافرت می‌کرد، آن را از خود جدا نمی‌نمود، و اگر در کسی از اهل خانه هیجان خون دچار می‌شد می‌فرمود: سویق عدس بخورید، که هیجان خون را تسکین می‌دهد و حرارت را فرو می‌نشانند.

الکافی، ج ۶، ص ۳۰۷

مکارم الاخلاق، ص ۱۹۳

بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۸۲ / الوافی، ج ۱۹، ص ۲۸۱ / وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۲۱ / هداية الأئمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۸، ص ۱۵۰

۸۰. ارجاع پژوهشی: الإمام الرضا عليه السلام: إِذَا اخْتَبَجَمَتْ ... امْتَصَّ مِنَ الزَّمَانِ الْمُرِّ؛ فَإِنَّهُ يُقْوِي النَّفْسَ، وَ يُحْيِي (خ ل: يجلي) الدَّمَّ.

امام رضا علیه السلام: هرگاه حجامت کردی... انار ترش و شیرین بمک؛ چرا که انسان را نیرو می‌دهد و خون را زنده (یا پاک) می‌سازد.

طب الإمام الرضا عليه السلام، ص ۶۱ (و فیه: يجلي الدم)

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۲۰

مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۸۸ / مکاتیب الأئمة عليهم السلام، ج ۵، ص ۲۲۷

۸۱. ارجاع پژوهشی: مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ زَيْدٍ الْقَنْدِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع وَ بَيْنَ يَدَيْهِ تَوْرٌ مَاءٍ فِيهِ إِجَاصٌ أَسْوَدٌ فِي إِتَانِهِ فَقَالَ إِنَّهُ هَاجَتْ يَبِي حَرَارَةٌ وَ إِنَّ الْإِجَاصَ الطَّرِيَّ يُطْفِئُ الْحَرَارَةَ وَ يُسْكِنُ الصَّفْرَاءَ وَ إِنَّ الْيَابِسَ مِنْهُ يُسْكِنُ الدَّمَّ وَ يَسْلُ الدَّاءَ الدَّوِّيَّ.

به نقل از زیاد قندی: بر امام کاظم علیه السلام درآمد، در حالی که نزد وی، ظرف آبی قرار داشت و چند آلو سیاه که در همان زمان، هنگام چیدنش بود در آن دیده می‌شد. فرمود: «حرارت در من بالا گرفته و آلو تاز، حرارت را خاموش می‌کند و صفرا را فرو می‌نشانند. خشک آن نیز خون را آرام می‌کند و دردهای بی‌درمان را از تن، بیرون می‌کشد».

الکافی، ج ۶، ص ۳۵۹ / مکارم الاخلاق، ص ۱۷۵

الوافی، ج ۱۹، ص ۴۰۵ / وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۱۷۱ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۰۶ / بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۱۸۹

می‌فرماید: «اگر بیماری کهنه و سخت هم شده باشد، آلودگی خشک به خروج این نوع بیماری از بدن کمک می‌کند و بیماری را آسان می‌کند.»

### ۵/۲/۸. سرکنگبین؛ هشتمین تدبیر برای کاهش غلبه دم

در "رساله ذهبیه" غیر از بحث انار ترش، "سکنجبین" <sup>۸۲</sup> غُنْضَلِی <sup>۸۳</sup> هم ذکر شده است. <sup>۸۴</sup>

### ۵/۲/۹. کاهو؛ نهمین تدبیر برای کاهش غلبه دم

کاهو: «عَنْ أَبِي حَفْصِ الْأَجْرَبِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: عَلَيْكُمْ بِالْحَسِّ فَإِنَّهُ يُصْفِي الدَّمَ» <sup>۸۵</sup> [به بیماریان مبتلا به آبله] توصیه کنید، "کاهو" هم مصرف کنند. روایت آن هم در محاسن هست و هم در کافی هست.

۸۲. ارجاع پرورشی: السُّكَنْجِبِينَ: شَرَابٌ يَتَّخَذُ مِنَ الْعَسَلِ وَالْخَلِّ.

سکنجبین: نوشیدنی‌ای است که از عسل و سرکه درست می‌شود.

کتاب الماء (ازدی ۴۶۶ ق)، ج ۲، ص ۶۵۲

۸۳. ارجاع پرورشی: الغُنْضَلُ: نبات شبه البصل، و ورقة كورق الكراث و نوره أصفر يتخذ منه صبيان الأعراب أكاليل.

غُنْضَلُ: گیاهی است شبیه پیاز. و برگش مانند برگ تره است و نورش زردتر است ...

کتاب العين، ج ۲، ص ۳۳۸

الغُنْضَلُ بضم الصاد: البصل البري.

غُنْضَلُ: پیاز دشتی.

مجمع البحرين، ج ۵، ص ۴۲۳

الغُنْضَلُ - (ن): نوعی گل زنبق که دارای شکوفه‌های سپید رنگ و خواص پزشکی است، پیاز دشتی.

فرهنگ ابجدی عربی فارسی، ص ۶۲۷

۸۴. ارجاع پژوهشی: الإمام الرضا عليه السلام: وَ إِنَّاكَ وَ الْحَمَامَ إِذَا احْتَجَمْتَ فَإِنَّ الْحَمَى الدَّائِمَةَ يَكُونُ فِيهِ فَإِذَا اغْتَسَلْتَ مِنَ الْحَمَامَةِ فَخُذْ خِرْقَةً مَرَعَرَى [مَرَعَرَى] فَالْفَهَا عَلَى مَخَاحِمِكَ أَوْ تَوْبًا لَيْتِنَا مِنْ فَرْزٍ أَوْ غَيْرِهِ وَ خُذْ قَدْرَ حِمَصَةٍ مِنَ التَّرِيَاقِ الْأَكْبَرِ وَ اشْرَبْهُ إِنْ كَانَ شِتَاءً وَ إِنْ كَانَ صَيْفًا فَاشْرَبِ السُّكَنْجِبِينَ الْعُنْضَلِيَّ وَ امْرُؤُجَهُ بِالشَّرَابِ الْمُفْرَحِ الْمُعْتَدِلِ وَ تَتَاوَلُهُ أَوْ بِشَرَابِ الْفَاكِهِةِ. وَ إِنْ تَعَدَّرَ ذَلِكَ فَشَرَابِ الْأُتْرُجِ فَإِنَّ لَمْ تَجِدْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَتَنَاوَلْهُ بَعْدَ عَزْرِكَ نَاعِمًا تَحْتَ الْأَسْتِنَانِ وَ اشْرَبْ عَلَيْهِ جَرَجَ مَاءٍ فَاتِرٍ. وَ إِنْ كَانَ فِي زَمَانِ الشَّتَاءِ وَ الْبَرْدِ فَاشْرَبْ عَلَيْهِ السُّكَنْجِبِينَ الْعُنْضَلِيَّ الْعَسَلِيَّ فَإِنَّكَ مَتَى فَعَلْتَ ذَلِكَ أَمِنْتَ مِنَ اللَّقْوَةِ وَ الْبَرَصِ وَ الْبَهْقِ وَ الْجُدَامِ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَ امْتَنَصَّ مِنَ الزُّمَانِ الْمُرَّ فَإِنَّهُ يُقْوِي النَّفْسَ وَ يُحْيِي (نسخه بدل: بجلی) الدَّم.

بعد از حجامت همان طور که گفته شد از دخول حمام پرهیز کن که باعث تب دائم می‌شود. چون خود را بعد از حجامت شستشو دادی قطعه‌ای از پارچه ابریشم یا خرقه نرم از هر چه باشد بر محل حجامت بگذار. بعد از خون گرفتن اگر زمستان است بقدر گودی کف دست تریاک فاروق را در شربت بنوش. و اگر تابستان است، شربت سکنجبین عنصلی بنوش و آن را با شربت معتدل مفرحی حل کن و بنوش یا با آب میوه ممزوج کن. اگر یافت نشود، با نوشیدنی اترج. اگر آنها نباشی بعد از کوبیدن خوب زیر دندانها نرم کن و جرعه آب خالص رویش بنوش. در زمستان و هوای سرد قدری شربت سکنجبین عنصلی رویش بنوش که چون باین دستور عمل کنی از برص و بهق و لقوه و جذام باذن خداوند متعال در امان خواهی بود. از خوردن انار ترش و شیرین (ملس) غفلت نکن که نفس را تقویت میکند و خون را صاف مینماید

طب الإمام الرضا عليه السلام، ص ۶۱

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۲۰ / مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۸۸ / مکاتیب الأئمة عليهم السلام، ج ۵، ص ۲۲۷

۸۵. ارجاع پژوهشی: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي حَفْصِ الْأَجْرَبِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: عَلَيْكُمْ بِالْحَسِّ فَإِنَّهُ يُصْفِي الدَّمَ.

امام صادق (علیه السلام): بر شما باد به خوردن کاهو؛ چرا که خون را تصفیه می‌کند.

الکافی، ج ۶، ص ۳۶۷ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۱۴

وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۱۹۵ / الوافی، ج ۱۹، ص ۴۵۳ / بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۳۹ (به نقل از خ ل: يُطْفِئُ الدَّمَ) / هداية الأئمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۸، ص ۱۷۶

### ۵/۲/۱۰. سیب؛ دهمین تدبیر برای کاهش غلبه دم

مصرف سیب هم به کنترل بیماری‌های گروه "دم" کمک می‌کند. «عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُطَهَّرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: الثُّفَّاحُ يُفْرِجُ الْمَعِدَةَ وَ قَالَ: كُلِّ الثُّفَّاحِ فَإِنَّهُ يُطْفِئُ الْحَرَارَةَ وَ يُبْرِدُ الْجَوْفَ وَ يَذْهَبُ بِالْحَمَى»<sup>۸۶</sup> می‌فرماید: سیب، حرارت را می‌برد. ما در بیماری‌های مربوط به "دم"، "حرارت" هم داریم. از سیب استفاده کنید، تا "حرارت" را پائین بیاورید. خواهش می‌کنم دقت بفرمائید! که دو تعبیر در این روایت وجود دارد: (۱) می‌فرماید: سیب هم «يَذْهَبُ بِالْحَمَى» هست، یعنی: تب را می‌برد. (۲) هم «يُطْفِئُ الْحَرَارَةَ» هم حرارت را خاموش می‌کند. [از این دو عبارت مذکور در روایت] مشخص می‌شود که: "حرارت" و "تب" دو چیز هستند؛ "تب" عامل بیرونی دارد، "حرارت" ناشی از افزایش عملکرد درونی بدن است. به هرحال سیب در کاهش حرارت و تب، جامع است.

### ۱۱ و ۵/۲/۱۲. خرفه و کدو؛ یازدهمین و دوازدهمین تدبیر برای کاهش غلبه دم

"خرفه"<sup>۸۷</sup> و "کدو"<sup>۸۸</sup> هم باز همین‌طور هستند.

۸۶. ارجاع پژوهشی: عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُطَهَّرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: الثُّفَّاحُ يُفْرِجُ الْمَعِدَةَ وَ قَالَ: كُلِّ الثُّفَّاحِ فَإِنَّهُ يُطْفِئُ الْحَرَارَةَ وَ يُبْرِدُ الْجَوْفَ وَ يَذْهَبُ بِالْحَمَى.

و فِي حَدِيثٍ آخَرَ يَذْهَبُ بِالْوَبَاءِ.

امام صادق (علیه السلام): «سیب، معده را گشایش می‌دهد». همچنین فرمود: «سیب بخور؛ چرا که حرارت را فرو می‌نشاند، درون را سرد می‌کند و تب را می‌برد». در حدیث دیگری است که فرمود: «وبا را از میان می‌برد».

المحاسن، ج ۲، ص: ۵۵۱

دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۴۸

وسائل الشيعة، ج ۲۵، ص: ۱۶۰ / بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۹۳ و ج ۶۳، ص ۱۷۱ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۹۸

۸۷. ارجاع پژوهشی: عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: وَطِئَ رَسُولُ اللَّهِ ص الرِّمَضَاءَ فَأَخْرَجْتَهُ فَوَطِئَ عَلَى الرَّجَلَةِ وَ هِيَ الْبَثْلَةُ الْحَمَقَاءُ فَسَكَنَ عَنْهُ حَوْلَ الرِّمَضَاءِ فَدَعَا لَهَا وَ كَانَ يُجْبِئُهَا ص وَ يَقُولُ مِنْ بَثْلَةٍ مَا أَرَكَهَا.

. امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا بر زمین سوخته‌ای پا نهاد و آن زمین، پایش را سوزاند. پس، پای خویش را بر خرفه نهاد و در نتیجه، سوزش حاصل از زمین سوخته، فرو نشست. از آن پس، پیامبر صلی الله علیه و آله خرفه را دوست داشت، برای آن دعا می‌کرد و می‌گفت: «چه گیاه پُربرکتی است!».

الكافي، ج ۶، ص ۳۶۷ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۱۷

دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۴۹

الوافي، ج ۱۹، ص ۴۴۳ / وسائل الشيعة، ج ۲۵، ص ۱۹۴ / بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۹۱ و ج ۶۳، ص ۲۳۴ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۲۱

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَانَ بْنِ عَيْسَى عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَحْنَفَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: لَيْسَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ بَثْلَةٌ أَشْرَفُ وَ لَا أَنْفَعُ مِنَ الْفَرْعِ وَ هُوَ بَثْلَةُ فَاطِمَةَ ع. ثُمَّ قَالَ: لَعَنَ اللَّهُ بَيْبَى أُمِّيَّةَ هُمْ سَمَوْهَا بَثْلَةَ الْحَمَقَاءِ بَعْضًا لَنَا وَ عِدَاوَةٌ لِفَاطِمَةَ ع.

امام صادق (علیه السلام): در روی زمین، گیاهی والاتر و سودمندتر از خرفه نیست، و آن، سبزی فاطمه (علیها السلام) است. سپس فرمود: خداوند بنی امیه را لعنت کند که آنان این سبزی را بقله الحمقاء نامیدند؛ بخاطر بغض و کینه‌ای که از ما و دشمنی‌ای که با فاطمه (سلام الله علیها) داشتند!

الكافي، ج ۶، ص ۳۶۷ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۱۷

مکارم الأخلاق، ص ۱۸۰

بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸۹ و ج ۶۳، ص ۲۳۵ / الوافي، ج ۱۹، ص ۴۴۳ / وسائل الشيعة، ج ۲۵، ص ۱۹۴

كَانَ النَّبِيُّ ص وَجَدَ حَرَارَةً فَمَضَّ عَلَى رَجُلَةٍ فَوَجَدَ لِذَلِكَ رَاحَةً فَقَالَ اللَّهُمَّ بَارِكْ فِيهَا إِنَّ فِيهَا شِفَاءً مِنْ تَشَعُّبٍ وَ تَشَعُّبٍ دَاءٌ أَنْتَبِي حَيْثُ شِئْتَ.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) حرارتی یافت. بر خرفه‌ای دندان فشرد و از آن احساس راحتی کرد. سپس گفت: «خداوند! در آن برکت بنه. در آن، شفای نود و نه درد است. [ای خرفه!] در هر جا می‌خواهی، بروی».

الدعوات (لراوندی)، ص ۱۵۵

بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۳۵ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۲۱

این ۱۲ موردی را که ذکر کردیم، به عنوان نمونه‌هایی از داروهایی است که "دم" را مدیریت می‌کنند. ولی شما می‌دانید که خیلی بیشتر از اینها [در مورد مدیریت "دم"] در روایات بحث وجود دارد. و من فقط خواستم به عنوان نمونه روایاتی را ذکر کنم. اگر شما گرفتار این بیماری شدید و خدمت اساتید طب اسلامی مراجعه کردید، ممکن است ده تدبیر دیگر هم برای شما ذکر کنند. ولی ما سعی کردیم "تدابیر عمومی" [برای مدیریت "دم"] را بیان کنیم؛ چون استحضار دارید که حال مزاجی افراد متفاوت است؛ ممکن است کسی "غلبه دم" شدیدتری داشته باشد، آن وقت باید پروتکل‌های جدی‌تری را برای مدیریت "دم" بیان کرد. و ممکن است یک کسی [دارای "غلبه دم"] کمتر باشد، پس باید از پروتکل‌های کمتری استفاده کرد. ولی این [پروتکل‌هایی که ما ذکر کردیم، پروتکل‌های] عمومی بودند. [در هر صورت] این مواردی که بیان شد، در مورد کاهش غلبه دم بود.

### ۵/۳. رکن سوم: باز کردن منافذ پوستی و کمک به تسهیل خروج پوستی خلط

#### ۵/۳/۱. بلاشکال بودن باز کردن منافذ پوستی (به وسیله روغن مالی و یا شستشو):

در مورد باز کردن منافذ پوستی و کمک به تسهیل خروج پوستی خلط: باز اینجا در جلسه پژوهشی اختلافی شد؛ بعضی از دوستان گفتند: لازم نیست ما مجاری [و منافذ پوستی] را بازتر کنیم، بلکه اجازه بدهیم که [اخلاط فاسد به وجود آمده، به صورت] طبیعی [از منافذ پوستی] خارج شوند. این یک بحث و نظر بود. مثلاً اگر شما دوره اولیه [بیماری آبله] را سه تا چهار روز ببینید، و دوره "تظاهرات بثورات (بیرون‌ریزی جوش‌ها)" را مثلاً یک تا دو هفته ببینید؛ آقایان می‌گویند: اجازه بدهید که در طول این یک تا دو هفته، خود بثورات به تدریج خارج شوند.

حالا این یک نظری در این موضوع است؛ منتها من یک روایتی را در اینجا می‌خوانم که به نحو عام به ما مجوز باز کردن پوست را داده است؛ دقت بفرمائید: ابی بصیر از امام صادق ع نقل می‌کند که امیرالمومنین ع فرمودند: «الدُّهْنُ يُلَيِّنُ الْبَشْرَةَ وَيَزِيدُ فِي الدَّمَاغِ وَيَسَهِّلُ مَجَارِيَ الْمَاءِ وَيُذْهِبُ الْقَشْفَ وَيُسْفِرُ اللَّوْنُ»<sup>۸۸</sup> این روایت در کافی است. محل استناد [و استدلال ما در این روایت] چیست؟ [این قسمت از روایت که] حضرت می‌فرماید: «يُسَهِّلُ مَجَارِيَ الْمَاءِ» روایت در مورد پوست است و می‌فرماید:

۸۸. ارجاع پژوهشی: عَنِ الْخُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص كُلُوا الْيَقِطِينَ فَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ شَجَرَةَ أَحْمَفٍ مِنْ هَذِهِ لَأَنْبَتَهَا عَلَى أَحْيِي يُونُسَ ع إِذَا اتَّخَذَ أَحَدُكُمْ مَرَقًا فَلْيَكْتُمِ فِيهِ مِنَ الدُّبَاءِ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الدَّمَاغِ وَ فِي الْعَقْلِ.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): کدو بخورید، که اگر خداوند می‌دانست درختی سبک‌تر از این وجود دارد، آن را برای برادرم یونس می‌رویانند. هرگاه کسی از شما خورشی می‌سازد، در آن کدوی بسیار بریزد؛ چرا که آن مغز و عقل را می‌افزاید.

مکارم الأخلاق، ص ۱۷۷ / طب النبی صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۲۸

بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۲۸ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۲۶

۸۹. ارجاع پژوهشی: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنِ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ زَائِدٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: الدُّهْنُ يُلَيِّنُ الْبَشْرَةَ وَيَزِيدُ فِي الدَّمَاغِ وَيَسَهِّلُ مَجَارِيَ الْمَاءِ وَيُذْهِبُ الْقَشْفَ وَيُسْفِرُ اللَّوْنُ.

امیرالمومنین (علیه السلام): روغن، پوست را نرم می‌کند، بر توان مغز می‌افزاید، مجاری آب را در بدن می‌گشاید، کثافت پوست را از میان می‌برد و رنگ را روشن‌تر می‌کند.

الکافی، ج ۶، ص ۵۹۹

سند دوم کافی: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع (و فيه: يُحَسِّنُ اللَّوْنُ" بدل "يُسْفِرُ اللَّوْنُ")

الخصال، ج ۲، ص ۶۱۱

سند خصال: حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى بْنِ عَبْدِ الْبَقِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنِ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ زَائِدٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ وَ مُحَمَّدَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَّمَ أَصْحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعِينَ نَابٍ مَعًا يَصْلُحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ قَالَ

مکارم الأخلاق، ص ۴۷

وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۱۵۷ / الوافي، ج ۶، ص ۷۱۵ و ۷۱۶ / بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۹۰ / طب الأئمة عليهم السلام (للشبر)، ص ۲۶۹

باز کردن "مجاری ماء" [که روی پوست هستند] اشکالی ندارد. پس این‌طور نیست که بگویید که "مجاری ماء" را اصلاً ما نمی‌توانیم باز کنیم.

یک دلیل دیگری هم دارد: که در متن همین روایت حضرت می‌فرماید: «يُذْهِبُ الْقَشْفَ»<sup>۹۰</sup> یعنی: [روغن مالی،] کثافت‌های پوستی را راحت‌تر خارج می‌کند. این [قَشْف] هم مصداق کثافت‌های پوستی محسوب می‌شود. بنابراین اشکالی ندارد که شما با بعضی از تدابیر (مانند: روغن مالی)، این کار (بازکردن منافذ پوستی) را انجام دهید.

## ۵/۳/۲. تحریک و یا عدم تحریک بثورات پوستی در هنگام روغن مالی و یا شستشوی پوست؛ معیار

### و ملاک جواز و یا عدم جواز باز کردن منافذ پوستی

ببینید آقایان! خیلی مهم است که: بثورات، در دوره تظاهرات، تحریک شدید نشوند. بنابراین اگر لازمه روغن مالی، "تحریک بثورات" است، [پس روغن مالی] انجام نشود. پزشک معالج باید این مسئله را با توجه به میزان خشکی و نوع پوست بیمار دقت داشته باشد و تذکر بدهد.

اما اگر خواستید ریسک نکنید و بگویید که ممکن است با روغن مالی، بثورات تحریک شوند؛ [در این صورت می‌توانید] از آب گرم استفاده کنید. [بدین صورت که:] به بیمار بگویید: در دوره تظاهرات بثورات (بیرون‌ریزی جوش‌ها)، چند مدت یک بار، مرتب از آب گرم استفاده کند. یکی از فوائد آب گرم این است که مجاری را باز می‌کند. همین "آب فاتر"<sup>۹۱</sup> هم همین کار را انجام می‌دهد.<sup>۹۲</sup> برخی از آقایان گفته‌اند که: چیزهای دیگری (مانند: رازیانه و تخم کرفس) هم همین کار را انجام می‌دهند [و مجاری را باز می‌کنند].

۹۰. ارجاع پرورشی: القَشْفُ: قذُرُ الجلد و رثاءة الهيئة و سوء الحال.

قَشْفٌ: کثافات پوست و زشتی چهره و بدحالی.

مجمع البحرين، ج ۵، ص ۱۰۸

۹۱. ارجاع پرورشی: فتر الشيء... يَفْتَرُ وَيَفْتَرُ فُتُورًا وَ فُتَارًا: سكن بعد حدة و لأن بعد شدة... و ماء فاتر: بين الحار و البارد. و فتر الماء: سكن حره.

آب فاتر: آبی که بین پرم و سرد باشد. آب فاتر شد: یعنی: حرارتش فرونشست.

لسان العرب، ج ۵، ص ۴۳

۹۲. ارجاع پژوهشی: عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: سَبْتَانِ صَالِحَانِ لَمْ يَدْخُلَا جَوْفَ وَاحِدٍ قَطُّ فَاسِدًا إِلَّا أَضْلَحَا وَ سَبْتَانِ فَاسِدَانِ لَمْ يَدْخُلَا جَوْفًا قَطُّ صَالِحًا إِلَّا أَفْسَدَاهُ فَالصَّالِحَانِ الْوَمَانُ وَ الْمَاءُ الْفَاتِرُ وَ الْفَاسِدَانِ الْجُبْنُ وَ الْقَدِيدُ.

امام صادق (علیه السلام): دو چیز صالح هستند که داخل در شکم فاسدی نمی‌شوند مگر اینکه آن را اصلاح می‌کنند. و دو چیز فاسد هستند که داخل در هیچ شکم صالحی نمی‌شوند مگر اینکه آن را فاسد می‌کنند. پس آن دو چیز صالح: انار و آب فاتر هستند...

الكافي، ج ۶، ص ۳۱۴ / المحاسن، ج ۲، ص ۴۶۳

الوافي، ج ۱۹، ص ۲۹۷ / وسائل الشيعة، ج ۲۵، ص ۳۳ / الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، ج ۳، ص ۶۹ / بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۱۵۶

عَنْهُ (عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: ... اثْنَانِ يَنْفَعَانِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَضُرَّانِ مِنْ شَيْءٍ وَ اثْنَانِ يَضُرَّانِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَنْفَعَانِ مِنْ شَيْءٍ ... وَ اللَّذَانِ يَنْفَعَانِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَضُرَّانِ مِنْ شَيْءٍ فَالْمَاءُ الْفَاتِرُ وَ الْوَمَانُ وَ اللَّذَانِ يَضُرَّانِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَنْفَعَانِ مِنْ شَيْءٍ فَاللَّحْمُ الْبَاسِشُ وَ الْجُبْنُ.

امام صادق (علیه السلام): دو چیز هستند که برای همه چیز مفیدند و برای هیچ چیز ضرر ندارند. و دو چیز هستند که برای همه چیز ضرر دارند و برای هیچ چیز نفع ندارند... و اما آن دو چیزی که برای همه چیز مفیدند و برای هیچ چیز مضر نیستند: آب فاتر و انار می‌باشند...

الكافي، ج ۶، ص ۳۱۵ / المحاسن، ج ۲، ص ۴۶۳ / الأمالي (للطوسي)، ص ۳۶۹

الوافي، ج ۱۹، ص ۲۹۷ / وسائل الشيعة، ج ۲۵، ص ۵۵ / الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، ج ۳، ص ۶۹ / بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۱۵۶



بنابراین باید تدابیری هم ارائه کرد برای اینکه "خروج پوستی خلط" سریع‌تر اتفاق بیفتد. البته خیلی سریع هم نیاز نیست، بلکه به نحو متعادل این کار را انجام دهید.

به این موضوع هم دقت کنید، این هم از مشکلات بحث است که: اهل بیت علیهم‌السلام در مورد غسل کردن آدم **مُجَدَّر** (کسی که به آبله مبتلا شده) دو دسته روایات فرموده‌اند: (۱) ظاهر بعضی از روایات این است که: **مُجَدَّر**، غسل نکند. <sup>۹۳</sup> (۲) بعضی روایات دیگر هم فرموده‌اند: وقتی جنابت شدید است و ناشی از جماع است، غسل کند و اگر جنابت ناشی از احتلام است، تیمم کند. <sup>۹۴</sup> و بعضی از تدابیر دیگر. روایات در این قضیه غسل کردن، متعارض هستند.

بنابراین اینکه بعضی از دوستان به بنده گفتند که: ما باید **مُجَدَّر** را از حمام کردن منع کنیم؛ نه، [حرف کاملی نیست، بلکه] روایات متعارض هستند. حالا بنده یک وجه جمعی برای این روایات متعارض پیدا کرده‌ام [که عبارت است از این که]: وابسته به اینکه بشور چقدر بزرگ و آسیب‌پذیر است؛ می‌توانید در بعضی از موارد، شستشوی با آب سرد را توصیه کنید. و نتیجه [شستشو با] آب سرد هم کاهش حرارت بدن و عدم تحریک‌پذیری پوستی خواهد بود.

پس وجه جمع روایات اهل بیت علیهم‌السلام راجع به اینکه وقتی بشورت اتفاق می‌افتد، آیا ما از آب استفاده بکنیم یا نکنیم (چون دو دسته روایات داریم: بعضی روایات می‌گویند که غسل بکنید، بعضی از روایات می‌گویند نکنید)؛ [این است که اگر تحریک بشورت اتفاق می‌افتد، شستشو و غسل انجام ندهید. و اگر اتفاق نمی‌افتد، انجام دهید.] تعبیر روایت این است که: به حضرت گفتیم: شخصی آبله داشت به او گفتیم غسل کند، [آن شخص غسل کرد و] **مُرد!** حضرت در تعبیر می‌فرمایند که: «مگر نمی‌دانید دوای نادان و جهالت، پرسیدن است؟! [چرا سوال نکردید؟! شما او را کشتید!]<sup>۹۵</sup>»

۹۳. **ارجاع پژوهشی:** مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخُرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ بِهِ الْفَرْخُ وَالْجِرَاحَةُ يَجْنُبُ. قَالَ: لَا يَأْسُ بِأَنْ لَا يُغْتَسِلَ وَيَتَيْمَّمُ.  
محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر (علیه السلام) سوال کردم در مورد مردی که قروح (بثورات و جوش و زخم) و جراحت دارد و نجنب شود. فرمود: اشکال ندارد که غسل نکند و تیمم انجام دهد.

الکافی، ج ۳، ص ۶۸ / من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۰۷ / تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۱۸۵  
الوافي، ج ۶، ص ۵۴۹ / وسائل الشيعة، ج ۳، ص ۳۴۷

عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ: يَتَيْمَّمُ الْمَجْدُورُ وَالْكَسِيرُ بِالثَّرَابِ إِذَا أَصَابَتْهُ الْجَنَابَةُ.  
امام صادق (علیه السلام): هر گاه مجذور (شخصی که مبتلا به آبله شده است) دچار جنابت شد، با خاک تیمم کند.

الکافی، ج ۳، ص ۶۸ / تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۱۸۵ (الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ)  
وسائل الشيعة، ج ۳، ص ۳۴۸

۹۴. **ارجاع پژوهشی:** عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مَجْدُورٍ أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ. قَالَ: إِنْ كَانَ أَجْنَبَ هُوَ فَلْيَغْتَسِلْ وَإِنْ كَانَ اخْتَلَمَ فَلْيَتَيْمَّمْ.  
از امام صادق (علیه السلام) سوال شد در مورد مجدوری که دچار جنابت شود. حضرت فرمود: اگر اجنب است (یعنی: با جماع جنب شده است) پس غسل کند، و اگر محتلم شده (یعنی: با خواب دیدن جنب شده) پس تیمم کند.

الکافی، ج ۳، ص ۶۸ / الإستبصار، ج ۱، ص ۱۶۲ / تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۱۹۸ / من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۰۷  
عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية، ج ۳، ص ۴۶  
الوافي، ج ۶، ص ۵۵۲ / وسائل الشيعة، ج ۳، ص ۳۷۳

۹۵. **ارجاع پژوهشی:** عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شَكِينٍ وَغَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قِيلَ لَهُ: إِنَّ فُلَانًا أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ وَهُوَ مَجْدُورٌ فَغَسَلَهُ فَمَاتَ. فَقَالَ: قَتَلُوهُ! أَلَا سَأَلُوا آلَ يَمْمُوهَ إِذْ شَفَاءَ الْعَرِيِّ السُّؤَالَ.  
به امام صادق (علیه السلام) گفته شد: شخصی دچار جنابت شد در حالی که مجذور بود (مبتلا به آبله بود)، پس او را غسل دادند؛ پس او **مُرد!** حضرت فرمود: او را کشتید! چرا سوال نکردید که او را تیمم دهید؛ همانا شفاء ندانستن و جهل، سوال کردن است.

بنابراین تیمم کردن در این شرایط، نه تنها جایز است، بلکه واجب است. و اگر تیمم نکند، حکم آن همانند کسی است که غسل نکند.

در بعضی از تعابیر دیگر در روایات حضرت می فرماید: «عیبی ندارد؛ اگر فرد "اجنب" است (یعنی: جنابت ناشی از جماع دارد)، به او بگویند: برود و غسل کند.»<sup>۹۶</sup>

وجه جمع [بین این دو دسته روایات متعارض،] تحریک [و عدم تحریک] است؛ یعنی: اگر غسل دادن منجر به تحریک [بثورات پوستی] نشد، غسل و استفاده از آب را توصیه کنید. (البته حتماً غسل با آب گرم تحریک کننده است، پس با آب سرد غسل کنید). شاهد بر این وجه جمع، آن روایتی است که مربوط به حد زدن آدم مبتلا به آبله است که حضرت می فرماید: «حد نزنید تا آبله او برطرف شود»<sup>۹۷</sup> چون قطعاً حد زدن، تحریک می کند. این نکته خیلی مهم است؛ شخص مبتلا به جُدْری، نباید بثورات پوستی اش تحریک شود. پس آنجا که حضرت فرموده که: «غسل نکنید»؛ مراد غسل با آب گرم است (که تحریک می کند) یا اینکه ممکن است بثورات شدیدی نباشد. مبنا و معیار [برای شستشو و غسل] این است که برای خود مریض یا پزشک عدم تحریک بثورات احراز شود.<sup>۹۸</sup> این هم پس یک مسئله شد.

پس باز کردن منافذ پوستی توصیه می شود و اشکالی ندارد؛ به آن دلیلی که عرض کردم. در مورد شستشو هم تفصیل قائل شدیم: اگر تحریک بثورات حاصل نشد، بپذیرید، اگر حاصل شد، نپذیرید. البته احتیاط هم می شود کرد به اینکه مثلاً دعای احتلام را بخوانید، مدتی هم جماع نباشد که دیگر احتیاط کرده باشید. ولی بالاخره باید واقعی در جامعه حرف بزنیم.

الکافی، ج ۳، ص ۶۸ / تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۸۴ / من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۰۷  
عوالي اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۳، ص ۴۶ / السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، ج ۳، ص ۶۱۲  
الوافی، ج ۶، ص ۵۴۹ / وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۳۴۶

أَخْبَدَ بَنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ وَ ابْنِ فَصَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْعُقَارِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَوْمَئِذٍ يَأْتِيهِمْ بِالْمَسْئَلِ فَكَرُّهُمَا مَاتَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَتَلُوهُ قَتَلْتُمْ اللَّهَ إِنَّمَا كَانَ دَوَاءً الْعِي السُّؤَالِ.  
امام صادق (علیه السلام): در نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حرف از مردی شد که دارای زخم‌هایی در بدنش بود، پس جُئِب شد، پس او را امر به غسل کردند، پس او غسل کرد، پس سردی بر او غلبه کرد و مُرد؛ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: او را کشتند! خدا آنها را بکشد! همانا دواء جهل، سوال کردن است.

الکافی، ج ۳، ص ۶۸  
وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۳۴۷ / الوافی، ج ۶، ص ۵۵۰

۹۶. به ارجاع شماره ۹۴ مراجعه کنید.

۹۷. ارجاع پژوهشی: زُوَيْنَا عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ: لَيْسَ عَلَى الْمُجْدَرِ وَلَا عَلَى صَاحِبَةِ الْخَضْبَةِ حَدٌّ حَتَّى يَبْرَأَ إِيَّيَّيْ أَنْ أَخَافَ أَنْ أَقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدَّ فَتَنَكَّرَ فَرُوْحُهُ وَ يَمُوتُ وَ لَكِنْ إِذَا بَرَأَ حَدَّثَنَا.  
امیرالمومنین (علیه السلام): بر مجدور (کسی که مبتلا به آبله است) و کسی که مبتلا به حصبه (سرخک) است، حدی نیست تا اینکه خوب شود. همانا من می ترسم که حد بر آن اقامه گردد و زخم های او باز شود و بمیرد. ولی بعد از اینکه خوب شد، حد را بر او اقامه می کنیم.

دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۴۵۲  
مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۸

أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ عَلِيًّا ع قَالَ: لَيْسَ عَلَى صَاحِبِ الْفُرُوحِ الْكَثِيرَةِ حَدٌّ حَتَّى يَبْرَأَ أَخَافَ أَنْ أَتَكَأَ عَلَيْهِ فَرُوْحُهُ فَيَمُوتُ وَ لَكِنْ إِذَا بَرَأَ حَدَّثَنَا.  
امیرالمومنین (علیه السلام): بر کسی که دارای زخم های زیاد است، حدی نیست تا اینکه خوب شود. می ترسم که حد بر آن اقامه گردد و زخم های او باز شود و بمیرد. ولی بعد از اینکه خوب شد، حد را بر او اقامه می کنیم.

الجعفریات (الأشعثیات)، ص ۱۳۷  
مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۶

۹۸. (خصوصاً اینکه فرد جنب بود) لذا من دیدم به نحو مطلق در کتابهای طب سنتی گفتند که جماع نباشد، غسل نباشد، ولی در روایات اینطور نیست و تفکیک حاصل شده...  
انتقال از متن



## ۵/۴. رکن چهارم: پاکسازی آثار آبله از پوست و سایر اعضاء

سرفصل بعدی درمان: «پاکسازی آثار آبله از پوست و سایر اعضاء». عرض کردم که: آبله؛ علاوه بر بثورات پوستی (که عضو اصلی درگیر در این بیماری است)، بر روی نُه عضو دیگر هم ممکن است، تاثیرگذار باشد. که باید برای اینها هم تدابیری را اندیشید.

### ۵/۴/۱. چشم؛ یکی از اعضاء احتمالی متاثر از آبله

اولین عضوی که باید از آن محافظت کرد، "چشم" است. چون می‌گویند: اگر بثورات به چشم زد، هم "کوری" می‌آورد و هم ممکن است، منجر به "مرگ" شود. ما دو تدبیر را (که استناد آنها به روایات (یکی به التزام و یکی هم به استظهار) تمام است) برای حفظ چشم توصیه می‌کنیم:

#### ۵/۴/۱/۱. حجامت در سر؛ راهکاری برای پیشگیری از کوری چشم

یکی اینکه حضرت فرمود: (روایت آن در کافی است) «الْحِجَامَةُ فِي الرَّأْسِ هِيَ الْمَغِيثَةُ تَنْفَعُ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ» بعد می‌فرماید: «وَسَبَرٌ مِنَ الْحَاجِبِينَ إِلَى حَيْثُ بَلَغَ إِلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ هَاهُنَا»<sup>۹۹</sup> حضرت می‌فرماید: «حجامت در سر، حجامت مغیثه (نجات‌بخش)

۹۹. **ارجاع پژوهشی:** سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْحِجَامَةُ فِي الرَّأْسِ هِيَ الْمَغِيثَةُ تَنْفَعُ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ وَ سَبَرٌ مِنَ الْحَاجِبِينَ إِلَى حَيْثُ بَلَغَ إِلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ هَاهُنَا.

امام صادق (علیه السلام): حجامت در سر همان مغیثه است که برای هر دردی جز مرگ نافع است و آن يك وجب است از دو ابرو تا آنجا که انگشت بزرگش برسد، سپس فرمود: اینجا.

الكافي، ج ۸، ص ۱۶۰

الوافي، ج ۲۶، ص ۵۲۸ / وسائل الشيعية، ج ۱۷، ص ۱۱۲ / هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۶، ص ۷۸ / بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۲۹

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ بْنُ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: الْحِجَامَةُ فِي الرَّأْسِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): حجامت در سر شفاء از هر دردی است، مگر مرگ.

طب الأئمة عليهم السلام (بناسطام)، ص ۵۷

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۲۰ / الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، ج ۳، ص ۱۶۳ / مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۸۰

وَعَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ: الْحِجَامَةُ فِي الرَّأْسِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): حجامت در سر شفاء از هر دردی است.

دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۴۵

مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۸۶ / بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۳۵

زُوي: أَنَّ الْحِجَامَةَ فِي الرَّأْسِ فِيهَا شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ.

ابن ادریس حلی (ره) در کتاب سرائر: روایت شده است که: در حجامت در سر شفاء هر دردی است.

السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي (ابن ادریس حلی، ۵۹۸ ق)، ج ۳، ص ۱۳۹

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۷۳

و قال الشهيد رحمه الله في الدروس: يستحب الحجامه في الرأس فإن فيها شفاء من كل داء.

شهید اول (ره) در کتاب دروس: مستحب است حجامت در سر؛ چرا که در آن شفاء از هر دردی است.

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۳۸

طب الأئمة عليهم السلام (للشیر)، ص ۳۹۱

عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَشَارَ يَبْدِهِ إِلَى رَأْسِهِ عَلَيْكُمْ بِالْمَغِيثَةِ فَإِنَّهَا تَنْفَعُ مِنَ الْجُنُونِ وَ الْجُدَامِ وَ الْبَرَصِ وَ الْأَكَلَةِ وَ وَجَعِ الْأُضْرَاسِ.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سر خود اشاره کردند و فرمودند: بر شما باد به مغیثه (فریادرس) که شما را از جنون و جذام و پیسی و خارش و درد دندان ننگه می‌دارد.

مکارم الأخلاق، ص ۷۶

است»، «تتفع من كل داء» (یعنی: برای هر دردی نافع است) عام است، و شامل چشم هم می‌شود. پس برای اینکه چشم کور نشود، به حجامت سر توصیه کنیم. بعد روایت می‌فرماید: حضرت [مکان انجام حجامت سر را] نشان هم دادند؛ از پیشانی [بین دو ابرو] انگشت مبارک را گذاشتند، به اندازه یک وجب، انگشت شصت‌شان همان‌جا قرار گرفت. و فرمودند: اینجا، جای حجامت سر است.

## ۵/۴/۱/۲. بستن چشم‌ها (در صورت زدن آبله به چشم‌ها) جهت پیشگیری از تحریک بثورات در چشم؛

### راهکاری برای مراقبت و درمان تأثیرات احتمالی آبله بر چشم

اگر آبله به چشم‌ها زد، [راهکار درمانی آن این است که: چشم‌ها را ببندید. خب، این دلیل این راهکار چیست؟ چون ما اصرار داریم، دلیل معلوم باشد. دلیلش همان معیار "تحریک" است که در فصل قبل گفتیم. ما نباید بیماری و بثور را تحریک کنیم. طبیعی است که وقتی چشم باز است، بیمار دائماً پلک می‌زند و تحریک ایجاد می‌شود. وقتی چشم را می‌بندید، چشم بسته است و تحریک کمتری نسبت به بثور اتفاق خواهد افتاد.

## ۵/۴/۲. گوش؛ یکی دیگر از اعضاء احتمالی متأثر از آبله

### ۵/۴/۲/۱. استفاده از روغن گل سرخ و گلاب؛ راهکاری برای پیشگیری از شدت یافتن بثورات در گوش

اگر "گوش" دچار پدیده کم شنوایی یا ناشنوایی شد؛ بحث‌های مختلفی آقایان بیان کرده‌اند؛ ولی آن چیزی که می‌توانیم از آن دفاع کنیم، "روغن گل سرخ" است. خاصیت روغن گل سرخ چیست؟ باعث پیشگیری از شدیدتر شدن بثورات می‌شود. در رساله ذهبیه [برای پیشگیری از ایجاد] عروق و زخم‌ها را (که حالا بثور هم یک نوعی از قروح است) [به روغن گل سرخ اشاره شده است]. پس اگر گوش شما دچار این نوع از زخم‌های کوچک و بثور شد، روغن گل سرخ در آن بچکانید. سند اینکه گل سرخ به درد این کار می‌خورد، آنجایی است که حضرت در "رساله ذهبیه" می‌فرماید: «اگر بیم آن دارید که بعد از نوره کشیدن، پوستتان دچار التهاب شود، از گل سرخ استفاده کنید.»<sup>۱۰۰</sup> اگر گلاب را هم به آن اضافه کنند، باز حجیت آن باقی است؛ چون گلاب را هم از گل سرخ می‌گیرند.

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۲۷ / طب الأئمة عليهم السلام (للشبر)، ص ۲۸۳ / مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۸۵

۱۰۰. **ارجاع پژوهشی:** عن الرضا (ع): وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَأْمَنَ الثَّوْرَةَ وَيَأْمَنَ إِخْرَاقَهَا فَلْيَقْلَلْ مِنْ تَغْلِيْبِهَا وَ لِيَبَادِرْ إِذَا عَمَلَتْ فِي عَسَلِهَا وَ أَنْ يَمَسَّحَ الْبَدَنَ بِسَبِيءٍ مِنْ دُهْنٍ وَزِدْ فَيَأْنِ أَحْرَقَتْ وَ الْعِيَاذُ بِاللَّهِ أَخِذْ عَدَسٌ مُقَشَّرٌ فَيَسْحَقْ بِحَلٍّ وَ مَاءٍ وَزِدْ وَ يَطْلَى عَلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي أَحْرَقْتَهُ الثَّوْرَةَ فَإِنَّهُ يَبْرِأُ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ الَّذِي يَمْنَعُ مِنْ تَأْتِيرِ الثَّوْرَةِ لِلْبَدَنِ هُوَ أَنْ يَدْلِكَ عَقِبَ الثَّوْرَةَ بِحَلٍّ عَنَسٍ وَ دُهْنٍ وَزِدْ ذَلِكَ جَيِّدًا.

امام رضا (علیه السلام): چنانچه بخواهید از سوزش نوره محفوظ باشید زیاد آن را روی پوست مالش ندهید و در شستن از آب سرد مصرف کنید و سپس کمی روغن گل سرخ در محل نوره بمالید هر گاه بر اثر غفلت از شرایط بدن را نوره بسوزاند قدری عدس پوست کنده را بکوبید با مقداری گلاب و سرکه بیامیزید و در محل سوخته بگذارید و بمالید که باذن خداوند زود مداوا می‌شود، بهترین چیزی که مانع از زخم شدن پوست بسبب نوره می‌شود مالیدن بدنست به سرکه انگور عنصلی و روغن گل سرخ.

طب الإمام الرضا عليه السلام (الرسالة الذهبية)، ص ۳۴

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۲۳ / مکاتیب الأئمة عليهم السلام، ج ۵، ص ۲۰۵

### ۵/۴/۳. بینی؛ یکی دیگر از اعضاء احتمالی متأثر از آبله

#### ۵/۴/۳/۱. استفاده از روغن گل سرخ؛ راهکاری برای رفع خارش بینی (ناشی از خشکی)

"خارش بینی" اگر اتفاق افتاد. البته می‌گویند: خارش بینی در آبله میمونی گزارش نمی‌شود، یا خیلی کم گزارش می‌شود. [ولی راهکار درمانی این مشکل] باز روشن است. [به این بیان که:] چون خارش، از خشکی است، [و برای رفع خشکی] باز از "روغن گل سرخ" استفاده می‌کنیم؛ چون مناط استفاده از "گل سرخ" عام است و در مدیریت خشکی‌ها و قروح (جوش‌ها)، به همه جا تطبیق می‌شود.

#### ۵/۴/۳/۲. استنشاق با آب و استشمام و یا سعوَطِ مرزنجوش؛ راهکاری برای درمان از بین رفتن بویایی

##### ناشی از آبله

حالا اگر "بویایی" از بین رفت، استنشاق با آب سرد و همچنین [استشمام و یا سعوَطِ] مرزنجوش هم در روایات ذکر شده است: «فإنه جَيِّدٌ لِلْخُشَامِ»<sup>۱۰۱</sup> هم در کتاب "طب النبی ﷺ" و هم در "مکارم الاخلاق" از پیامبر ﷺ نقل شده است.

### ۵/۴/۴. گلو؛ یکی دیگر از اعضاء احتمالی متأثر از آبله

اگر "گلو" دچار عارضه شد، "مکیدن انار" توصیه می‌شود.<sup>۱۰۲</sup>

### ۵/۴/۵. ریه؛ یکی دیگر از اعضاء احتمالی متأثر از آبله

اگر "ریه" دچار مشکل شد، خصوصاً اگر زخم شد، "کدو" و تخم آن خیلی موثر است و به بازگشت تنفس و برطرف شدن زخم‌های ریوی کمک می‌کند.

۱۰۱. ارجاع پژوهشی / پرورشی: عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: عَلَيْكُمْ بِالْمَرْزَنْجُوشِ فَسَمُوهُ فَإِنَّهُ جَيِّدٌ لِلْخُشَامِ [۱].

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): بر شما باد به مرزنجوش پس آن را بپوید؛ چرا که برای ناتوانان از بویایی سودمند است.

مکارم الاخلاق (طبرسی، قرن ۶)، ص ۴۵ / طب النبی صلی الله علیه و آله و سلم (مستغفری، ۴۳۲ ق)، ص ۳۰

بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۴۷ و ج ۵۹، ص ۲۹۹

[۱] معنای خُشَام: الْأَخْشَمُ: الذی لا یجد ریح الشیء، و هو الْخُشَامُ.

کسی که بوی چیزی را نمی‌فهمد، "خُشَام" نامیده می‌شود.

النهایه فی غریب الحدیث و الاثر (ابن اثیر جزری)، ج ۲، ص ۳۵

وَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: إِذَا رَسُوهُ اللَّهُ ص كَانَ إِذَا رُفِعَ إِلَيْهِ الرِّيحَانُ سَمُهُ وَ رَدَّهُ إِلَّا الْمَرْزَنْجُوشَ فَإِنَّهُ كَانَ لَا يَرُدُّهُ.

و نیز از انس، نیز گوید: چون شاخه گلی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) داده می‌شد آن را می‌بوید و بر می‌گردانید؛ مگر مرزنجوش را که رد نمی‌کرد.

مکارم الاخلاق، ص ۴۵

بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۴۷

۱۰۲. ارجاع پژوهشی: الإمام الرضا علیه السلام: إِذَا اخْتَجَمْتَ ... امْتَصَّ مِنَ الثَّمَانِ الْمُزُّ؛ فَإِنَّهُ يَقْوِي النَّفْسَ، وَ يُحْيِي (خ ل: یجلی) الدَّمَّ.

امام رضا علیه السلام: هرگاه حجامت کردی... انار ترش و شیرین بملک؛ چرا که انسان را نیرو می‌دهد و خون را زنده (یا پاک) می‌سازد.

طب الإمام الرضا علیه السلام، ص ۶۱ (و فیه: یجلی الدم)

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۲۰

مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۸۸ / مکاتیب الأئمة علیهم السلام، ج ۵، ص ۲۲۷

## ۶/۴/۵. قلب؛ یکی دیگر از اعضاء احتمالی متاثر از آبله

اگر "قلب" دچار مشکل شد، یعنی: ممکن است "هیجان یا احتراق دم" [که در اثر آبله ایجاد می‌شوند]، "احتراق قلب" ایجاد کنند و گرمای قلب را بالا ببرند. لذا باید از قلب خیلی محافظت کرد. [برخی از چیزهایی که برای قلب مفید هستند عبارتند از: انجیر،<sup>۱۰۳</sup> گلاب،<sup>۱۰۴</sup> قرار دادن پارچه سرد بر روی قلب، انار،<sup>۱۰۵</sup> به<sup>۱۰۶</sup> و عطر. شاید مهم‌ترین چیزی که قلب را در این شرایط زنده

۱۰۳. **ارجاع پژوهشی:** عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ أَهْدَيْتَنِي إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: **كُلُوا فَاكُوا فَكَيْفَ تَزَلُّكَ مِنَ الْجَنَّةِ لَكُلِّ هَذِهِ لَأَكْفَاهَا بِلَا عَجْمٍ فَكُلُّوا فَإِنَّهَا تَقَطُّعُ الْبُؤَاسَ وَتَنْفَعُ مِنَ التَّقْرِسِ.**

به نقل از ابو ذر: سینی ای از انجیر به پیامبر (صلی الله علیه و آله) هدیه شد. به اصحابش فرمود: «بخورید؛ چراکه اگر بنا بود بگویم میوه‌ای از بهشت است، همین میوه را می‌گفتم؛ زیرا میوه‌ای است بدون هسته. آن را بخورید؛ زیرا بواسیر را ریشه کن می‌سازد و برای [درمان] تقرس، سودمند است».

مکارم الأخلاق، ص ۱۷۳

بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۱۸۶ / مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۶، ص ۴۰۳

عَلَيْهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَضْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ: **الثَّيْنُ يَذْهَبُ بِالتَّيْحَرِ وَيَشُدُّ الْقَمَّ وَالْعَظْمَ وَيُنْبِتُ الشَّعْرَ وَيَذْهَبُ بِالدَّاءِ وَلَا يَخْتَاجُ مَعَهُ إِلَى دَوَاوٍ وَ قَالَ ع: الثَّيْنُ أَشْبَهُ شَيْءٍ بِبَنَاتِ الْجَنَّةِ.**

و رَوَاهُ سَهْلُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَضْرٍ أَيْضاً مِثْلَهُ.

امام رضا علیه السلام: انجیر، بوی بد دهان را می‌برد، دهان و استخوان‌ها را استحکام می‌بخشد، مو بر می‌رویانند، درد را می‌برد و با وجود آن، دیگر به دارویی نیاز نیست. و فرمود: انجیر، شبیه‌ترین چیز به گیاهان بهشت است.

الکافی، ج ۶، ص ۳۵۸ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۵۴

مکارم الأخلاق، ص ۱۷۳

الوافی، ج ۱۹، ص ۴۰۱ / وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۱۷۰ / الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، ج ۳، ص ۱۱۲

۱۰۴. **ارجاع پژوهشی:** وَ رَوَى الثَّمَالِيُّ عَنْهُ ع أَنَّهُ قَالَ: **مَنْ مَسَّحَ وَجْهَهُ بِمَاءِ الزُّوْدِ لَمْ يُصِبْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ بُؤْسٌ وَ لَا قَقْرٌ وَ مَنْ أَرَادَ التَّمَسُّحَ بِمَاءِ الزُّوْدِ فَلْيَمْسُحْ بِهِ وَجْهَهُ وَ يَدَيْهِ وَ لِيُحْمَدُ رِيحَهُ وَ لِيُصَلَّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.**

از ثمالی، از امام (علیه السلام): هر که گلاب به صورت بزند، در آن روز فقر و بدی و شومی نبیند، و هر که خواهد گلاب بزند؛ صورت دوستان را گلاب بزند و خدا را حمد کند و بر پیغمبر (ص) درود فرستد.

مکارم الأخلاق، ص ۴۵

بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۴۴ / وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۵۶ / مفتاح الفلاح (شیخ بهایی، ۱۰۳۱ ق)، ص ۱۶۴

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ قَالَ حَبَابِيُّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِكُلِّمَا يَدِيهِ بِالزُّوْدِ وَ قَالَ: **هَذَا سَيِّدُ رِيحَانِ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.**

از امام حسن (علیه السلام): پیامبر (صلی الله علیه و آله) دو دست را بر از گل سرخ کرد، و به من داد، و فرمود: این سید گل‌های دنیا و آخرت است.

مکارم الأخلاق، ص ۴۵

۱۰۵. **ارجاع پژوهشی:** حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُثَيْبٍ الْتَيْمِيُّ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَّمَ أَصْحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعَةَ بَابٍ مِمَّا يُضْلِحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاةٍ قَالَ ع: **... كَلُّوا الزُّمَانَ بِشَحْمِهِ فَإِنَّهُ دِبَاعٌ لِلْمَعْدَةِ وَ فِي كُلِّ حَبَّةٍ مِنَ الزُّمَانِ إِذَا اسْتَقَرَّتْ فِي الْمَعْدَةِ حَيَاةٌ لِلْقَلْبِ وَ إِتَارَةٌ لِلنَّفْسِ وَ تُمْرُضُ وَ سُوَّاسَ الشَّيْطَانِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً.**

امام علی علیه السلام: در هر دانه انار، چون در معده جای می‌گیرد، حیاتی برای قلب و فروغی برای نفس است و شیطانی را که «وسواس» نام دارد، چهل شب، بیمار (زمینگیر) می‌کند.

الخصال، ج ۲، ص ۶۳۶

وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۳۰ (و فيه: "أَمَانٌ لِلنَّفْسِ وَ مَرَضٌ وَ سُوَّاسِ الشَّيْطَانِ" بدل و إِتَارَةٌ لِلنَّفْسِ وَ تُمْرُضُ وَ سُوَّاسِ الشَّيْطَانِ)

بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۱۵ و ج ۶۳، ص ۱۵۶

طب الأئمة عليهم السلام (ابن‌اسطام)، ص ۱۳۴ (مع اضافة: وَ الزُّمَانُ مِنَ فَوَاكِهِ الْجَنَّةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِمَا فَكَيْفَهُ وَ تَخُلُّ وَ زَمَانُ)

سند طب الأئمة: سَلِيمَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عَيْسَى الْكَلَابِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَابِرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ ع عَنْ أَبِيهِ الطَّاهِرِينَ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: **مَنْ أَكَلَ زَمَانَةً حَتَّى يَسْتَنْمَهَا تَوَرَّ اللَّهُ قَلْبَهُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً.**

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس اناری را کامل بخورد، خداوند قلب او را چهل شب، نورانی می‌دارد.

مکارم الأخلاق، ص ۱۷۱ / طب النبي صلى الله عليه وآله وسلم (مستغفری، ۱۳۳۲ق)، ص ۲۸ (و فيه: "حتى يتمها")  
بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۱۶۵ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۱۵

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الشَّامِ عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَبِيهِ وَعَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْخُوزِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَرَوِيِّ وَعَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَشْثَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَهْرَوَيْهِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سُلَيْمَانَ كُلَّهِمْ عَنِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: كُلُوا الرُّمَانَ فَالَيْسَتْ مِنْهُ حَبَّةٌ تَقَعُ فِي الْمَعِدَةِ إِلَّا أَنْزَلَتْ الْقَلْبَ وَ أَخْرَجَتْ الشَّيْطَانَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: انار بخورید؛ زیرا هیچ دانه‌ای از آن در معده جای نمی‌گیرد، مگر این که چهل روز، قلب را نورانی می‌سازد و شیطان را برون می‌راند.  
عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۵ / صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، ص ۵۳ (با سندی متفاوت) / مکارم الأخلاق، ص ۱۷۱ (و فیهما "أُخْرِجَتْ" بدل "أَخْرَجَتْ")  
بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۱۵۴ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۹۵

عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: **الْفَاكِهَةُ مِائَةٌ وَعِشْرُونَ لَوْ نَأَى سَيِّدَهَا الرُّمَانُ.**  
امام صادق علیه السلام: میوه، صد و بیست گونه است و سید و آقای همه آنها، انار است.

الکافی، ج ۶، ص ۳۵۲ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۳۹  
الوافی، ج ۱۹، ص ۳۸۹ / وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۱۵۲ / بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۱۵۶

عَنْهُ (احمد بن محمد بن خالد) عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: **الرُّمَانُ سَيِّدُ الْفَاكِهَةِ وَ مَنْ أَكَلَ رُمَانَةً أَغْضَبَ شَيْطَانَهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا.**  
و رَوَاهُ عَنْ خَلَادِ بْنِ خَالِدِ الْمُفْرِيِّ عَنْ قَيْسِ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: انار، سید و آقای همه میوه‌هاست و هر کس یک انار بخورد، چهل نگاه، شیطان خویش را به خشم می‌آورد.

المحاسن، ج ۲، ص ۵۴۵  
مکارم الأخلاق، ص ۱۷۱ / بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۱۶۳ / وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۱۵۴

۱۰۶. **ارجاع بزوهشی: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ زَائِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: أَكَلُ السَّفَرَجَلِ قُوَّةٌ لِلْقَلْبِ الصَّوْفِيِّ وَ يُطَبِّبُ الْمَعْدَةَ وَ يَذْكِي الْفَوَادِ وَ يُشَجِّعُ الْجَبَانَ.**

امیرالمومنین (علیه السلام): خوردن په، نیروی قلب ضعیف است، معده را پاک می‌سازد، دل را پاک می‌کند و ترسو را شجاعت می‌بخشد.

الکافی، ج ۶، ص ۳۵۷ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۵۰  
سند محاسن: عَنْهُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ  
بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۱۷۰ / وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۱۶۵ / الوافی، ج ۱۹، ص ۳۹۹

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ عَمِّهِ حَمْرَةَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِيَجْعَفِرَ: **يَا جَعْفَرُ! كُلِ السَّفَرَجَلَ فَإِنَّهُ يَقْوِي الْقَلْبَ وَ يُشَجِّعُ الْجَبَانَ.**

امام کاظم علیه السلام: پیامبر خدا، به جعفر بن ابی طالب فرمود: «ای جعفر! په بخور، که قلب را قوت می‌دهد و ترسو را شجاعت می‌بخشد».

الکافی، ج ۶، ص ۳۵۷ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۴۹  
سند اول محاسن: عَنْهُ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانَ أَوْ غَيْرِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ  
سند دوم محاسن: وَ رَوَاهُ أَبُو شَمَيْثَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَسَدِيِّ عَنْ زُجَلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ  
بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۱۷۰ / الوافی، ج ۱۹، ص ۴۰۰ / وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۱۶۵

عَنْهُ (احمد بن محمد بن خالد) عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ شُعَيْبِ الْعَقْرُقُوفِيِّ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: **أَكَلُ السَّفَرَجَلِ قُوَّةٌ لِلْقَلْبِ وَ ذِكَاةٌ لِلْفَوَادِ وَ يُشَجِّعُ الْجَبَانَ.**

امام صادق (علیه السلام): خوردن په باعث قوت قلب و پاکی دل است و ترسو را شجاعت می‌کند.

المحاسن، ج ۲، ص ۵۵۰  
وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۱۶۸ / بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۱۷۰



نگه می‌دارد، "عطر" باشد. قبلاً [در نشست‌های گذشته] روایت آن را خوانده‌ایم که حضرت می‌فرماید: «الطیب يَشُدُّ الْقَلْبَ»<sup>۱۰۷</sup> چون وقتی حرارت قلب بالا می‌رود، قلب شدت عملکرد پیدا می‌کند و دچار مشکل می‌شود. روایت می‌فرماید: "طیب" به معنای مطلق رایحه‌های خوش، "یشد القلب" (تقویت قلب) ایجاد می‌کند.

### ۵/۴/۷. روده؛ یکی دیگر از اعضاء احتمالی متاثر از آبله

اگر "روده" دچار اختلال شد و مثلاً زخم شد؛ "کدو" و "زُب به" کمک می‌کنند.

### ۵/۴/۸. مفاصل؛ یکی دیگر از اعضاء احتمالی متاثر از آبله

"مفاصل" هم اگر دچار مشکل شد؛ "کدو"، [روغن مالی با] "گل سرخ" و بعضی از تدابیر دیگر برای بهبود آنها مفید هستند.

### ۵/۴/۹. پوست؛ مهم‌ترین عضو احتمالی متاثر از آبله

مهمترین بخش، پوست است.

### ۵/۴/۹/۱. شستشو با بنفشه، گل ختمی، سبوس گندم (به صورت جداگانه و یا ترکیبی) و روغن مالی؛

#### راهکارهایی برای ترمیم پوست از آثار آبله

حالا وقتی "جدری" و "آبله" برطرف شد؛ ولی آثار پوستی [ناشی از آبله هنوز] باقی مانده باشد. [برای برطرف شدن این آثار،] به صورت جداگانه توصیه به شستشو با "بنفشه"<sup>۱۰۸</sup>، "گل ختمی"<sup>۱۰۹</sup> و "سبوس گندم"<sup>۱۱۰</sup> می‌شود. یعنی: همه اینها تاثیر مثبت بر

۱۰۷. ارجاع پژوهشی: الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: الطَّيْبُ يَشُدُّ الْقَلْبَ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بوی خوش، قلب را تقویت می‌کند.

الکافی، ج ۶، ص ۵۱۰

الوافی، ج ۶، ص ۶۹۴ / وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۴۳

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا مَعَ أَبِي بَصِيرٍ فَسَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ هُوَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِنَّ الرِّيحَ الطَّيِّبَةَ تَشُدُّ الْقَلْبَ وَ تَزِيدُ فِي الْجَمَاعِ.

امام صادق (علیه السلام) از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بوی خوش، قلب را محکم می‌کند و بر [توان] آمیزش می‌افزاید.

الکافی، ج ۶، ص ۵۱۰ / قرب الإسناد، ص ۱۶۷ / دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۶۶

الوافی، ج ۶، ص ۶۹۴ / وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۴۳

۱۰۸. ارجاع پژوهشی: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي زَيْدٍ الرَّازِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَهْدَيْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بَغْلَةً فَصَرَعَتِ الَّذِي أَرْسَلْتُ بِهَا مَعَهُ فَأَمْتُهُ فَدَخَلْنَا الْمَدِينَةَ فَأَخْبَرْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ أَفَلَا أَسْعَطْتُمُوهُ بِنَفْسِجَا فَأَنْسَعِبَ بِالنَّفْسِجِ فَبَرَأْتُمْ قَالَ يَا عُقْبَةُ إِنَّ النَّفْسِجَ بَارِدٌ فِي الشِّتَاءِ لَيِّنٌ عَلَى شِبَعَيْنَا تَابِسٌ عَلَى عَدُوِّنَا لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النَّفْسِجِ قَامَتْ أَوْقِيئُهُ بِدِينَارٍ.

به سندی از عقبه که استری به امام صادق (علیه السلام) هدیه کردم و آن را که با او فرستادم زمین زد و سرش شکست و ما بمدینه وارد شدیم و بامام ششم گزارش دادیم فرمود: بنفشه در بینی او ندمیدید؟ پس بنفشه در بینی او کردیم و خوب شد وانگه فرمود: ای عقبه بنفشه در تابستان سرد است و در زمستان گرم، بر شیعه ما نرم و بر دشمن ما خشک، اگر مردم دانستند اثر بنفشه را وقیه‌ای (هفت مثقال) یک دینار طلا می‌شد.

الکافی، ج ۶، ص ۵۲۱

وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۶۴ / الوافی، ج ۶، ص ۷۲۰ / بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۲۲

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: مَا يَأْتِيْنَا مِنْ نَاحِيَّتِكُمْ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَ النَّفْسِجِ.

از یونس بن یعقوب که امام صادق (علیه السلام) فرمود: از سوی شما چیزی نزد ما نیاید سودمندتر از بنفشه.

الکافی، ج ۶، ص ۵۲۱

وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۶۱ / بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۲۲ / الوافی، ج ۶، ص ۷۲۰

۱۰۹. **ارجاع بزوهشی:** زید قال: سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: غسل الرأس بالخطمي يوم الجمعة من السنة يدرك الرزق، ويصرف الفقير، ويحسب السعير والبشر وهو أمان من الصداع.

امام کاظم (علیه السلام): شستن سر با خطمی در روز جمعه، از سنت است، روزی را سرشار می سازد، فقر را باز می دارد، مو و پوست را نیکو می کند و مایه ایمنی از سردرد است. الأصول الستة عشر، ص ۲۰۵ (اصل زید نرسی)

أحمد بن محمد بن القاسم بن يحيى عن جده الحسن بن راشد عن أبي بصير عن أبي عبد الله ع قال قال أمير المؤمنين ع: غسل الرأس بالخطمي يذهب بالذنوب ويوفي الأقداء. أميرالمومنين (عليه السلام): شستن سر با خطمی، چرك را می برد و آلودگی ها را از میان برمی دارد.

الکافی، ج ۶، ص ۵۰۴

۱۱۰. **ارجاع بزوهشی:** علي بن إبراهيم عن أبيه و عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد جميعاً عن عثمان بن عيسى عن إسحاق بن عبد العزيز عن بعض أصحابه عن أبي عبد الله ع أنه قال له: إننا نكون في طريق مكة فنريد الإحرام فنطلي ولا نكون معنا نخالة فتدلك بها من الثوب فتدلك بالديقي وقد دخلني من ذلك ما الله أعلم به. فقال: أمخافة الإشراف؟ قلت: نعم. فقال: ليس فيما أصلح البدن إشراف إني زبما أمرت بالثقي فيلك بالزيت فأنتدلك به إنما الإشراف فيما أفسد المال وأضر بالبدن. قلت: فما الإفتاء؟ قال: أكل الخبز والملح وأنت تقدر على غيره. قلت: فما القضاء؟ قال الخبز واللحم واللبن والخل والسمن مرة هذا ومرة هذا.

ابو السفاتج گوید: از حضرت صادق (ع) سؤال کردیم ما در راه مکه بودیم می خواستیم احرام ببندیم سبوس همراه ما نبود که پس از نوره بخود بمالیم، و بجای سبوس آرد مصرف کردیم، از این عمل خدا می داند چقدر ناراحت بودیم، حضرت فرمود: از ترس اینکه اسراف کرده باشید؟ گفتم: آری، فرمود: در آنچه موجب اصلاح و سلامت بدن باشد اسراف نیست، من خود گاهی دستور می دهم آرد را با روغن زیتون خمیر کنند و آن را بتن میمالم، اسراف آن است که مالی بیهوده مصرف شود و زیان رساند، پرسیدم: بخل ورزیدن و کنس بودن چیست؟ فرمود: اینکه به نان و نمک بسازی، در صورتی که بر بهتر از آن توانایی داری، گفتم: اقتصاد و میانه روی چیست؟ فرمود: نان و گوشت و شیر و روغن زیتون و روغن حیوانی به تساوب مصرف کنید.

الکافی، ج ۴، ص ۵۳ / تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۳۷۶

سند تهذیب: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ التَّهَاطُوبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ زُجَيْلِ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

مكارم الاخلاق، ص ۵۸

بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۰۳ / وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۷۹ و ج ۲۱، ص ۵۵۵ / الوافی، ج ۱۰، ص ۴۹۹ / مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۶۴

عَنْ الرِّضَا ع قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يَتَدَلَكَ الرَّجُلُ فِي الْحَمَامِ بِالسُّوْبِيِّ وَالدَّقِيقِ وَالثُّخَالَةِ وَ لَا بَأْسَ أَنْ يَتَدَلَكَ بِالدَّقِيقِ الْمَلْتُوبِ بِالزَّيْتِ وَ لَيْسَ فِيهَا يَنْفَعُ الْبَدَنَ إِشْرَافٌ إِنَّمَا إِشْرَافٌ فِيهَا أَتْلَفَ الْمَالَ وَ أَضَرَ بِالْبَدَنِ.

امام رضا (علیه السلام): مانعی ندارد که انسان در حمام سویقی و آرد و سبوس به بدن بمالد، و یا آرد خمیر شده با روغن زیتون بخود بمالد، و در مصرف آنچه برای بدن مفید است اسراف نمی باشد، اسراف در چیزی است که مال را تلف کند و به بدن ضرر زند.

مكارم الاخلاق، ص ۵۷

بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۸۱

علي بن أحمد بن محمد بن محمد بن أسلم الجبلي عن علي بن أبي حمزة عن أبان بن تغلب قال: قلت لأبي عبد الله ع: إننا لنسافر ولا يكون معنا نخالة فتدلك بالديقي. فقال: لا بأس؛ إنما القسأ فيما أضر بالبدن وأتلف المال. فأما ما أصلح البدن فإنه ليس يفسد إني زبما أمرت غلامي فلك لي الثقي بالزيت فأنتدلك به.

ابان بن تغلب که بهه امام صادق (علیه السلام) گفتم: گاهی مسافرت می کنیم و با ما نخاله (سبوس گندم) نیست، پس با آرد بدن خود را می شویم؟ فرمود: باکی بدان نباشد، تباهی در بکار زدن چیزیست که به بدن زیان رساند و اتلاف مال باشد و آنچه بدن را به کند تباهی نباشد و من بسا به غلامم فرمان دهم مغز قلم را با روغن زیت در آمیزد سپس آن را به بدن خود بمالم.

الکافی، ج ۶، ص ۵۰۰ / المحاسن، ج ۲، ص ۳۱۲

سند محاسن: عنه عن أبي سمينة عن ابن أسلم الجبلي عن علي بن أبان بن تغلب عن أبي عبد الله

وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۷۹ / الوافی، ج ۶، ص ۶۲۶ / بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۷۵ و ج ۷۲، ص ۳۰۴

علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن عبد الرحمن بن الحجاج قال: سألت أبا عبد الله ع عن الرجل يطلي بالثوب فيجعل له الدقيق بالزيت يلبث به فيمسح به بعد الثوب ليظفح ريحها عنه. قال: لا بأس.

عبدالرحمن بن حجاج گوید: از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) پرسیدم: اگر کسی پس از نوره کشیدن خمیر آرد (گندم سبوس دار) به همراه روغن زیتون به بدن بمالد که بوی آن را ببرد چطور است؟ فرمود اشکالی ندارد.

بشّره (پوست) دارند. برخی از دوستان نظرشان این بود که یک پمادی از ترکیب همه اینها توصیه کنیم؛ من منعی در اینها ندیدم، یعنی می‌شود ترکیبی از مواردی که در روایات آمده است را استفاده کرد. مثلاً همانطور که در روایت قبلی ذکر شد؛ استفاده از "بنفشه"، پوست‌تان را نرم می‌کند: «يُسَهِّلُ مَجَارِيَ الْمَاءِ». <sup>۱۱۱</sup> "گل ختمی" و "سبوس گندم" هم به آن اضافه کنید. در برخی از نسخه‌ها "گل بابونه" را هم اضافه کرده‌اند. ولی چون من به روایت آن دست پیدا نکردم، لذا اینجا توصیه نمی‌کنم. به هر حال عوارض پوستی (مانند: خشکی پوست، آثار باقی‌مانده بر روی پوست و...) را باید برطرف کرد. روایت قبل که محضران تلاوت کردند،

الکافی، ج ۶، ص ۴۹۹

تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۸۸ / الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۱۵۵

سند تهذیب و استبصار: أَخْبَرَنَا بِه السَّيِّحُ أَبْنَةُ اللَّهِ تَعَالَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ

مکارم الأخلاق، ص ۵۸

وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۷۹ / بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۸۲ / الوافی، ج ۶، ص ۶۲۶

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الدَّقِيقِ يَتَوَضَّأُ بِهِ. قَالَ: لَا تَأْسُ بِأَنْ يَتَوَضَّأَ بِهِ وَ يَنْتَفِعَ بِهِ.

عبید بن زراره گوید: از امام صادق (علیه السلام) از اینکه با آرد (سبوس دار گندم) خود را تمیز و شستشو کنم سوال کردم. حضرت فرمود: اشکالی ندارد که خود را با آن تمیز کنی و از آن منفعت ببری.

تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۸۸ / الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۱۵۵

وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۳۵۱ / الوافی، ج ۶، ص ۶۲۷

\* کلام مرحوم ملامحسن فیض کاشانی (ره) در تبیین معنای وضو در این روایت:

بیان: یعنی بنظف به بدن و بحسن فان التوضؤ بمعنی التنظيف و التحسین.

مراد از وضو با آرد، تمیز و نیکو کردن بدن با آن است ...

الوافی، ج ۶، ص ۶۲۷

۱۱۱. به ارجاع شماره ۸۹ مراجعه کنید.

وَ يَأْتِيهِمْ [أَخْبَرَنَا السَّيِّحُ الْإِمَامُ الْأَجَلُ الْعَالِمُ الرَّاهِدُ الرَّاشِدُ أَمِينُ الدِّينِ بَقَّةُ الْإِسْلَامِ أَمِينُ الرَّؤَسَاءِ أَبُو عَلِيٍّ الْفَضْلُ بْنُ الْحَسَنِ الطَّبْرِسِيُّ أَطَالَ اللَّهُ بَقَاءَهُ فِي يَوْمِ الْخَمِيسِ غُرَّةَ شَهْرِ اللَّهِ الْأَصَمِّ رَجَبِ سَنَةِ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ وَ خَمْسِمِائَةٍ قَالَ أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ الْإِمَامُ السَّعِيدُ الرَّاهِدُ أَبُو الْفَتْحِ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ هُوَارِ بْنِ الْقَشِيرِيِّ أَدَامَ اللَّهُ عَزَّهٗ قِرَاءَةً عَلَيْهِ دَاخِلَ الْفَقْدَةِ الَّتِي فِيهَا قَبِرَ الرَّضَاعُ غُرَّةَ شَهْرِ اللَّهِ الْمُبَارَكِ رَمَضَانَ سَنَةِ إِحْدَى وَ خَمْسِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنِي الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْعَالِمُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ الْحَانِجِيُّ الرَّوَزْنِيُّ قِرَاءَةً عَلَيْهِ سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَ خَمْسِينَ وَ أَرْبَعِمِائَةٍ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ هَارُونَ الرَّوَزْنِيُّ بِهَا قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ حَقْدَةَ الْعَبَّاسِ بْنِ حَمْرَةَ النَّيْسَابُورِيِّ سَنَةِ سَبْعٍ وَ ثَلَاثِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرِ الطَّائِيِّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي سَنَةَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَاعِ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ تِسْعِينَ وَ مِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: **اَهْبُوا بِالْبُنْفَسِجِ فَإِنَّهَا بَارِدَةٌ فِي الصَّيْفِ وَ حَارَّةٌ فِي الشِّتَاءِ.**

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): با روغن بنفشه روغن مالی کنید؛ چرا که در تابستان، خنک و در زمستان، گرم است.

صحیفة الإمام الرضا علیه السلام، ص ۵۲

عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۴ / الدعوات (لراندی)، ص ۱۵۶

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ: **الْبُنْفَسِجُ سَيِّدُ أَذْهَانِكُمْ.**

امام صادق علیه السلام: بنفشه، سید و آقای همه روغن‌های شماست.

الکافی، ج ۶، ص ۵۲۱

الوافی، ج ۶، ص ۷۲۰ / وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۶۰ / الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، ج ۳، ص ۲۸۶

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: **فَضَّلَ الْبُنْفَسِجَ عَلَى الْأَذْهَانِ كَفَضْلِ الْإِسْلَامِ عَلَى الْأَدْيَانِ نَعْمَ الدُّهُنُ الْبُنْفَسِجُ كَيْدَهُبٌ بِالذَّاءِ مِنَ الرَّأْسِ وَ الْعَيْنَيْنِ فَأَذْهَبُوا بِهِ.**

امام صادق علیه السلام: برتری بنفشه بر دیگر روغن‌ها به سان برتری اسلام بر دیگر ادیان است. بنفشه، خوب روغنی است! درد را از سر و چشمان می‌برد. پس خود را با آن چرب کنید.

الکافی، ج ۶، ص ۵۲۱

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۲۲ / وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۶۱ / الوافی، ج ۶، ص ۷۲۱

حضرت فرمود: «يُذْهِبُ الْقَشْفَ»<sup>۱۱۲</sup>؛ یعنی: روغن مالی کثافت پوست را می برد. فرض کنید بیماری آبله بر روی پوست لکه انداخته است؛ شما با روغن مالی می توانید کثافتاتش را خارج کنید.<sup>۱۱۳</sup> پس روغن مالی کردن، روایت دارد. ولی عرض کردم حجیت نسخه ای که دوستان در مورد بابونه پیشنهاد دادند، برای ما تمام نشده است؛ لذا آن را توصیه نمی کنیم. اینها هم اجمالی از موارد «پاکسازی آثار آبله از پوست و سایر اعضا».

## ۵/۵. برخی از پروتکل های مدیریت امتلاء (رکن اول):

در مورد "امتلاء" هم که در ابتدا عرض کردم ولی پروتکل های آن را نگفتم، چند نکته عرض می کنم. ببینید هر چیزی که قلب را از "سیاهی" و "وسوسه" دور می کند، در مسیر خودش انسان را از "امتلاء" نیز دور می کند. انگیزه [و ریشه] اصلی پرخوری (غیر از بچه ها که درهم خوار هستند و عقلی بر اینها حاکم نیست) در بزرگسالان، [در قلب آنها ایجاد می شود و] شما باید قلب را مدیریت کنید. البته می شود با تاثیرگذاری بر قلب، میزان اشتهای کودکان را هم مدیریت کرد که مبتلا به این بیماری نشوند.

### ۵/۵/۱. سرکه؛ عاملی برای ایجاد نورانیت قلب و رفع وسوسه و در نتیجه کم شدن شهوت غذا و

#### امتلاء (پر خوری)

در مسئله کنترل "امتلاء" از طریق کنترل "وسوسه"، حکم [و راهکار] اول، "سرکه" است؛ به دلیل اینکه حضرت می فرماید: «الْخَلُّ يُبَيِّرُ الْقَلْبَ»<sup>۱۱۴</sup>؛ قلب با مصرف سرکه دچار نورانیت می شود. اگر کسی در دستور غذایی خودش سرکه را قرار دهد، شهوت غذا و سایر شهوات<sup>۱۱۵</sup> بر او غلبه پیدا نمی کند. این یک بحث برای مسئله قلب.

البته در مورد "سرکه" حتما [در روایات] دیده اید که [در آثار و فوائدی که برای سرکه بیان شده است] غیر از «يُبَيِّرُ الْقَلْبَ» (نورانیت قلب)، «يُحْيِي الْقَلْبَ» (احیاء قلب)<sup>۱۱۶</sup> هم ذکر شده است. از ظهور «يُحْيِي الْقَلْبَ» (احیاء قلب)، به "مرگ وسوسه" هم می شود

۱۱۲. ارجاع شماره ۸۹.

۱۱۳. ارجاع پژوهشی: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَجْلُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي حَفْصَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: دَهْنُ اللَّيْلِ يَجْرِي فِي الْعُرْوِ وَ يُرْوِي الْبَشْرَةَ وَ يَبَيِّضُ الْوَجْهَ. امام باقر (علیه السلام): روغن مالی در شب، در عروق جریان پیدا می کند و پوست را آبیاری و چهره را سفید می کند.

الکافی، ج ۶، ص ۵۱۹

عَنْهُ (مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ شَفِيَّانَ بْنِ السَّمِطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الدُّهْنُ يُذْهِبُ بِالسُّوءِ. امام صادق (علیه السلام): روغن مالی، بدی را از میان می برد.

الکافی، ج ۶، ص ۵۱۹

۱۱۴. ارجاع پژوهشی: عَنْهُ (احمد بن محمد بن خالد) عَنِ ابْنِ مَجْلُوبٍ عَنْ رِقَاعَةَ وَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَصَالَةَ عَنْ رِقَاعَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: الْخَلُّ يُبَيِّرُ الْقَلْبَ. امام صادق علیه السلام: سرکه، دل را نورانی می کند.

المحاسن، ج ۲، ص ۲۸۴

بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۰۲ / طب الأئمة عليهم السلام (للشبر)، ص ۱۴۰

۱۱۵. ارجاع پژوهشی: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدٍ وَ أَحْمَدَ ابْنَيْ عُمَرَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِمَا رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الاَضْطِبَاعُ بِالْخَلِّ يَطْمَعُ شَهْوَةَ الرُّنَا. امام صادق (علیه السلام): خورش ساختن سرکه (استفاده مقداری از سرکه با غذا)، شهوت زنا را ریشه کن می کند.

الکافی، ج ۶، ص ۳۳۰

رسید [یعنی: وقتی "قلب" زنده و احیاء شود، به تبع آن "وسوسه" از بین خواهد رفت]، و سپس به تبع آن (احیاء قلب و مرگ وسوسه) به "کاهش امتلاء" نیز خواهیم رسید.

## ۵/۵/۲. مصرف انار و به؛ عاملی برای تقویت قلب و درمان وسوسه قلب

"انار" و "به" هم تاثیر مثبت بر قلب دارند. در روایات بحث شده است. مثلا صراحت در مورد "انار شیرین" این است که: «شیطان وسوسه را مریض می‌کند.»<sup>۱۱۸</sup> بنابراین "انار" و "به" هم تاثیر دارند.

۱۱۶. ارجاع پژوهشی: علی بن ابراهیم عن بعض اصحابنا عن عبد الله بن عبد الرحمن الاحمسي عن شبيب بن ابي بصير عن ابي عبد الله ع قال قال امير المؤمنين ع: نعم الايام الخل؛ يكسر المرّة و يطفي الصفرَاء و يخفي القلب.

امام علی علیه السلام: سرکه، نیکو خورشتی است؛ تلخه را می‌شکند، صفر را فرو می‌نشانند و قلب را زنده می‌کند.

الکافی، ج ۶، ص ۳۳۰

الوافی، ج ۱۹، ص ۳۲۵

عنه (احمد بن محمد بن خالد) عن بعض اصحابنا عن الاحمسي عن شبيب بن ابي بصير عن ابي عبد الله ع قال قال امير المؤمنين ع: نعم الايام الخل يكسر المرّة و يطفي الصفرَاء و يخفي القلب.

امام علی علیه السلام: سرکه، نیکو خورشتی است؛ تلخه را می‌شکند و قلب را زنده می‌کند.

المحاسن، ج ۲، ص ۴۸۶ / مکارم الاخلاق، ص ۱۹۰

وسائل الشيعة، ج ۲۵، ص ۹۲ / بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۳۰۵

و عن جعفر بن محمد ص انه قال: الخل يسكن المرّة و يخفي القلوب.

امام صادق (علیه السلام): سرکه تلخه را ساکن می‌کند و قلب را زنده می‌گرداند.

دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۱۲

بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۳۰۴ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۶۳

۱۱۷. به ارجاع شماره ۱۰۵ و ۱۰۶ مراجعه کنید.

۱۱۸. ارجاع پژوهشی: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن محبوب عن ابن محبوب عن عبد الله بن سنان قال سمعت ابا عبد الله ع يقول: عليكم بالزمان الخلو فكلوه فإنه ليست من حبة تقع في معدة مؤمن إلا أبادت داء و أطفأت شيطان الوسوسة عنه.

امام صادق علیه السلام: بر شما باد انار شیرین. آن را بخورید؛ چرا که هیچ دانه‌ای از آن به معده مؤمنی در نمی‌آید، مگر این که بیماری‌ای از آن ریشه‌کن می‌کند و شیطان وسوسه را از او دور می‌سازد.

الکافی، ج ۶، ص ۳۵۴ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۴۵ (مع اضافه): قال: من أكل الزمان طرد عنه شيطان الوسوسة

الوافی، ج ۱۹، ص ۳۹۲ / وسائل الشيعة، ج ۲۵، ص ۱۵۵ / بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۱۶۳ / طب الأئمة عليهم السلام (للشبر)، ص ۱۵۵

حدّثنا ابي رضي الله عنه قال حدّثنا سعد بن عبد الله قال حدّثني محمد بن عيسى بن عبيد القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن ابي بصير و محمد بن مسلم عن ابي عبد الله ع قال حدّثني ابي عن جدّي عن ابيه ع أنّ امير المؤمنين ع علم اصحابه في مجلس واحد ازيعة باب ممّا يصلح للمسلم في دينه و دنياه قال ع: ... كلوا الزمان بشحمه فإنه دباغ للمعدة و في كل حبة من الزمان إذا استقرت في المعدة حياة للقلب و إنارة للنفس و تفرص و سواس الشيطان ازيعة ليلة.

امام علی (علیه السلام): انار را با بیه آن بخورید؛ چرا که معده را شستشو و پاک می‌کند. در هر دانه انار، چون در معده جای می‌گیرد، حیاتی برای قلب و فروغی برای نفس است و شیطانی را که «وسواس» نام دارد، جهل شب، بیمار (زمینگیر) می‌کند.

الخصال، ج ۲، ص ۶۳۶

بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۱۵ و ج ۶۳، ص ۱۵۶ / عيون الحكم و المواعظ (للشي)، ص ۳۹۸

سليمان بن محمد مؤدّن مسجد رسول الله ص قال حدّثنا عثمان بن عيسى الكلبي قال: حدّثنا إسماعيل بن جابر عن جعفر بن محمد الصادق ع عن ابيه الطاهري عن امير المؤمنين ع قال: كل الزمان بشحمه فإنه دباغ للمعدة و في كل حبة منها إذا استقرت في المعدة حياة للقلب و إنارة للنفس و تفرص و سواس الشيطان ازيعة صباحاً و الزمان من فواكه الجنة قال الله عزّ و جلّ فيها فاكهة و نخل و زمان.

طب الأئمة عليهم السلام (ابن بسطام)، ص ۱۳۴

وسائل الشيعة، ج ۲۵، ص ۱۵۸

و روى التوفيقي بإسناده قال قال علي ع: كلوا الزمان بشحمه فإنه دباغ المعدة و ما من حبة استقرت في معدة امرئ مسلم إلا أنارتها و أمرضت شيطان و وسوستها ازيعة صباحاً.

المحاسن، ج ۲، ص ۵۴۲

### ۳/۵/۵. عطر؛ عاملی برای احیاء و استحکام قلب

"عطر" هم تاثیر مثبت بر "احیاء قلب" دارد.<sup>۱۱۹</sup>

پس چهاردسته پروتکل درمانی داریم: (۱) پروتکل‌های "کاهش غلبه دم"؛ که در راس آن‌ها پروتکل "حجامت" بود. (۲) پروتکل‌های مربوط به "بازکردن منافذ پوستی و تسهیل خروج پوستی خلط"؛ که چهار نوع بودند. (۳) پروتکل‌های "پاکسازی آثار آبله از اعضاء"؛ که اجمالاً نه عضو را عرض کردیم. و (۴) پروتکل‌های "مدیریت امتلاء" که سه محور بودند. با مجموع این‌ها ما "مدیریت آبله" را در دستورکار قرار می‌دهیم.

نکته‌ای در اینجا از باب تاکید عرض می‌کنم: چون این جلسه، جلسه "نسخه مشاوره" است، لذا ما با ملاحظات مشاوره‌ای این پروتکل‌ها را انتخاب کردیم؛ وگرنه اگر قرار باشد "نسخه درمان" نوشته شود، بعضی از این‌ها کم و زیاد خواهند شد؛ زیرا بیمارها از حیث شدیدبودن ثورات متفاوت هستند. یعنی: اصل در نوشتن نسخه درمان، مشاهده وضعیت بیمار است. و شما ابتدا باید یک مطالعه بالینی انجام دهید، سپس نسخه درمان را بنویسید. البته در آن نسخه‌های درمان حتما این موارد وجود دارد؛ ولی ممکن است تابع شدت بیماری، شما نسخه‌های دیگری هم بنویسید.

بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۱۶۰ / وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۱۵۷

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: كُلُّوا الزَّمَانَ بِسُخْمِهِ فَإِنَّهُ دَبَاغُ الْمَعِدَةِ وَ مَا مِنْ حَبَّةٍ اسْتَقَرَّتْ فِي مَعِدَةِ أَمْرِي مُسْلِمٍ إِلَّا أَنْزَلْتُهَا وَ نَفَتِ الشَّيْطَانَ وَ الْوَسْوَسةَ عَنْهَا أَنْ يَبِينَنَّ صَبَاحًا.

مکارم الأخلاق، ص ۱۷۰

بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۱۶۵

## ۶. سرفصل پنجم: راهکارهای موثر بر پیشگیری از آبله چیست؟

دو سرفصل دیگر از بحث باقی مانده که خیلی کوتاه هستند. سرفصل پنجم این است که اگر نخواهیم به آبله مبتلا شویم، و نخواهیم کار به درمان بکشیم؛ چه کنیم؟ عرض کردیم که "درمان آبله" مسئله روشنی است، ولی حتما در مورد "پیشگیری" هم باید بحث جدی صورت بگیرد.

### ۶/۱. حجامت؛ اصلی‌ترین راهکار پیشگیری از آبله

اگر کسی می‌خواهد خودش و اطرافیانش به آبله مبتلا نشوند؛ توصیه به "حجامت" (خصوصاً در فصل بهار که ایام حجامت است) را جدی بگیرد. به چه دلیل؟ به دلیل روایت پیامبر ﷺ که راس گروه داروهای بیماری‌های "دم" را "حجامت" معرفی کردند.<sup>۱۲۰</sup> حجامت، هم درمان است و هم پیشگیری. [چون در بیماری آبله] قرار است غلبه دم و فوران دم، اطفاء شود. خب؛ تا قبل از اینکه خون شما تبدیل به فوران و بشور شود، بروید [با انجام دادن حجامت]، خون خود را مدیریت کنید. می‌شود این کار را کرد.

### ۶/۲. مدیریت امتلاء (پر خوری)؛ دومین راهکار پیشگیری از آبله

#### ۶/۲/۱. حذف وعده ناهار و خفیف کردن وعده صبحانه؛ بهترین پیشنهاد برای مدیریت امتلاء

"امتلاء" را در اطرافیان خود مدیریت کنید. بهترین پیشنهاد [برای مدیریت امتلاء] این است که: وعده "ناهار" را حذف کنید<sup>۱۲۱</sup> و وعده "صبحانه" را خفیف کنید. اگر کسی "امتلاء" را مدیریت کند؛ در هر شرایطی اگر شیوع [بیماری آبله] اتفاق افتاد، هیچکدام از عوامل شیوع بر او کارگر نخواهد شد؛ چون طبق تحلیل ما [برای ابتلاء به بیماری آبله] حتما باید "غلبه دم" به وجود بیاید. "غلبه دم" فقط از ناحیه تغییرات آب و هوایی ایجاد نمی‌شود. بلکه باید ابتدا "امتلاء" و "مصرف زیاد غذاهای گرم و تر" صورت گرفته باشد، تا تغییرات آب و هوا بر او تاثیر بگذارد. پس [جهت پیشگیری از ابتلاء به آبله]، "امتلاء" را هم مدیریت کنید.

۱۲۰. ارجاع پژوهشی: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: الدَّاءُ ثَلَاثَةٌ وَالدَّوَاءُ ثَلَاثَةٌ: فَأَمَّا الدَّاءُ: فَالدَّمُ وَالمَرَّةُ وَالبَلْعَمُ؛ فَدَوَاءُ الدَّمِ الحِجَامَةُ، وَدَوَاءُ البَلْعَمِ الحَمَامُ، وَدَوَاءُ المَرَّةِ المَسِيهِ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: درد، سه چیز است و درمان نیز سه چیز. اما درد، عبارت است از: خون، تلخه (صفراء و سوداء) و بلغم. درمان خون، حجامت است، درمان بلغم، حمام است، و داروی تلخه نیز خوردن مُسهل است.

من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۶ / مکارم الأخلاق، ص ۵۴

الوافي، ج ۶، ص ۶۰۹ و ج ۲۶، ص ۵۳۰ / وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۳۰ / الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، ج ۳، ص ۱۷ / بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۷۸ / طب الأئمة عليهم السلام (للشبر)، ص ۹۹ / مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۸۵ / هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۱، ص ۱۳۱

۱۲۱. ارجاع پژوهشی: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّظْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الصَّلْتِ عَنِ ابْنِ أَبِي شِهَابٍ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ: سَكَوْتُ إِلَى أَبِي

عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا أَلْقَى مِنَ الْأَوْجَاعِ وَ الشَّحْمِ فَقَالَ لِي: تَعَدُّ وَ تَمَسُّ وَ لَا تَأْكُلْ بَيْنَهُمَا شَيْئاً فَإِنَّ فِيهِ فَسَادَ البَدَنِ؛ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: ﴿لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةٌ وَ عَشِيًّا﴾  
به نقل از شهاب بن عبد ربّه: نزد امام صادق علیه السلام، از دردها و بدگواری‌هایی که داشتم، اظهار ناراحتی کردم. به من فرمود: «صبحانه بخور و شام بخور و در فاصله میان آنها چیزی نخور؛ چرا که موجب تباهی تن است؛ مگر نشنیده‌ای که خداوند عز و جل می‌فرماید: «وَأَن تَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِمْ وَمِنْ عَمَلِهِمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (سوره مبارکه مريم، آیه ۶۲) الكافي، ج ۶، ص ۲۸۸ / المحاسن، ج ۲، ص ۴۲۰ (عنه عن النَّظْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ صَابِتٍ عَنِ ابْنِ أَبِي شِهَابٍ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ) طب الأئمة عليهم السلام (ابن‌بسطام)، ص ۵۹ (مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ العَسْفَلَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا النَّظْرُ بْنُ سُوَيْدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي صَالَتٍ بْنِ أَبِي شِهَابٍ) الوافي، ج ۲۰، ص ۵۰۷ / وسائل الشيعة، ج ۲۴، ص ۳۲۸ / طب الأئمة عليهم السلام (للشبر)، ص ۱۰۰ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۶۵ (نقلاً عن طب الأئمة (ابن‌بسطام)) / بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۲۲

### ۶/۳. مدیریت قلب در راستای عدم ابتلاء به وسوسه و شهوت غذا؛ ریشه اصلی مدیریت امتلاء و در

#### نتیجه پیشگیری از آبله

و مثل همیشه توصیه اصلی طب اسلامی این است که: هوای قلبتان را داشته باشید، تا گرفتار وسوسه و شهوت نشود. اگر کسی قلب مطمئن و آرامی داشته باشد، کارش به آغازِ مسیرِ "امتلاء" نخواهد رسید.

دقت کنید! مسیری را که ما برای گروه "بیماری‌های دم" داریم؛ [سه مرحله دارد: (۱) یک ابتدائی دارد که "وسوسه" است. (۲) یک میانه‌ای دارد که "امتلاء" است. (۳) و [در انتها هم] این امتلاء به "غلبه دم" ختم می‌شود. در هر سه می‌توانید مدیریت‌تان را جلو ببرید؛ ولی بهتر این است که: آغازِ فرآیند (که کاهش وسوسه است) را مدیریت کنید.

این هم بحث سه پروتکل برای پیشگیری از بیماری آبله.



## ۷. سرفصل ششم: نحوه اجرایی کردن پروتکل‌های فقهی مدیریت انواع آبله

### چیست؟

حرف آخر و ششم: چگونه این [پروتکل‌ها] را اجرایی کنیم؟ الان وقتی ببینند که یک جریان دانشی دارد با مردم ارتباط برقرار می‌کند، [احتمال زیاد وجود دارد که] عکس‌العمل نشان دهند و مثلاً دوباره آقای سخنگوی وزارت بهداشت به آقای اعرافی و دیگران، توثیق و نامه بزنند و بگویند که: اطباء طب اسلامی دوباره تشکیل جلسه داده‌اند، بروید جلوی این‌ها را بگیرید! حالا همینجا از همه شما تشکر کنم و به همه شما تبریک بگویم، [بخاطر اینکه] ۱۴ میلیون نفر در ایران حرف سازمان WHO را گوش نکردند [و به واکسن و پروتکل‌های آنها اهمیتی ندادند] و الان سالم هستند و بیماری [کرونا] هم خاتمه یافت. وقتی دستگاه دانشی پزشکی مدرن، این موفقیت‌ها را می‌بیند؛ طبیعی است که مقداری عکس‌العمل نشان دهد. البته بنده این را بگویم که: انصافاً اطباء ما نجیب هستند و خیلی با امثال دکتر برانوالد و هاریسون و بزرگان صهیونیستی فرق می‌کنند. این‌ها آدم‌های متدینی هستند؛ ولی روایات اهل بیت علیهم‌السلام در حوزه طب را نخوانده‌اند. لذا اگر حوصله به خرج بدهیم، تفاهم حاصل خواهد شد.

### ۷/۱. راه‌اندازی مدرسه فقهی در راستای ایجاد فضای تبیین و تعلیم و تعلم علوم اهل بیت علیهم‌السلام؛

#### اصلی‌ترین راهکار برای اجرایی کردن پروتکل‌های فقهی

حالا در چنین شرایطی ما باید چه کاری انجام دهیم؟ من عرض می‌کنم که: مثل بقیه مسائل، این مسئله را هم از امام علیه‌السلام بیروسیم. چطور ما در همه مسائل محضر امام می‌رویم و اختلافات مان را حل می‌کنیم؟ اینجا هم از امام علیه‌السلام سوال بیروسیم. آن روایت معروفی که بنده از عبدالسلام هروی همیشه نقل می‌کنم؛ موضوعش همین است. عبدالسلام اینگونه بحث را شروع می‌کند و می‌گوید: من دیدم امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا»<sup>۱۳۳</sup> خدا رحمت کند کسی را که امر ما را احیاء می‌کند. عبدالسلام ترغیب می‌شود که از امام سوال؛ چون رحمتی را که امام [در عبارت «رَحِمَ اللَّهُ»] وعده داده‌اند، قطعی است. و ما هم به همین وعده‌های قطعی امیدواریم که احیاء امر امام علیه‌السلام را انجام بدهیم. ان‌شاء الله رحمت الهی شامل حال همه ما شود. عبدالسلام هم به همین چیزی که ما الان به آن تحریک می‌شویم، تحریک شد. و خودش را به امام علیه‌السلام رساند و سوال کرد: «كَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟» (چگونه امر شما احیاء می‌شود؟) حضرت [در پاسخ به این سوال] فرمود: «يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ» بروید علوم ما را یاد بگیرید و به مردم یاد بدهید؛ بروید مدرسه بنید.

چرا بعضی از دوستان ما همه چیزشان را از حضرت می‌پرسند، ولی استراتژی مبارزه را از حضرت نمی‌پرسند؟! این یک سوال است.

چرا می‌روند تجمیع می‌کنند؟! مگر از تجمیع، «يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ» بیرون می‌آید؟!

۱۳۲. ارجاع پژوهشی: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَّاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ دُوسِ النَّيْسَابُورِيِّ الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا يَقُولُ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا. فَقُلْتُ لَهُ: وَ كَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟ قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ؛ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَخَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبُحُّونَا.

به نقل از عبد السلام بن صالح هروی: از امام رضا (علیه‌السلام) شنیدم که می‌فرمود: «خداوند، رحمت کند بنده‌ای را که امر (امامت) ما را زنده کند!». گفتم: چگونه امر (امامت) شما را زنده می‌کند؟ فرمود: «علوم ما را فرا گیرد و به مردم بیاموزد، که اگر مردم، زیبایی‌های گفتار ما را می‌دانستند، از ما پیروی می‌کردند».

عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۷ / معانی الأخبار، ص ۱۸۰

بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۰ / الوافی، ج ۱، ص ۲۱۵

[این روایت] خیلی صراحت دارد؛ روایت می‌فرماید: «كَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟» (صاحب این روایات و آیات، امام عليه السلام است، من و شما صاحب [روایات و آیات] نیستیم! و خود امام عليه السلام هم باید بفرمایند [و راهکار بدهند] که این‌ها را چگونه باید احیاء کرد.) حضرت می‌فرماید: «يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ» یعنی: بروید مدرسه راه بندازید و به مردم یاد دهید. همین که مردم بفهمند یک نسخه کارآمدتر و ارزان‌تری وجود دارند، خودشان [آن را] انتخاب می‌کنند و احیای امر اتفاق خواهد افتاد.

این روایت یک فقره‌ای دارد که خیلی برای ما راه‌گشاست، و اصطلاحاً «مدیریت راهبردی در مسئله احیاء امر اهل بیت عليهم السلام» را اینجا می‌شود پیدا کرد؛ که حضرت فرمودند: «لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبُغُونَا» (یعنی: اگر مردم زیبایی‌های کلام ما را می‌دانستند، قطعاً از ما تبعیت و پیروی می‌کردند.) مفهوم مخالف این کلام چیست؟ این است که: «اگر می‌بینید مردم از ما تبعیت نمی‌کنند به این دلیل است که: علم به حرف ما ندارند.» من به استظهار این روایت می‌گویم: آقای دکتر عین‌اللهی و آقای دکتر مردی، نمی‌دانند در کتاب کافی چه خبر است! نمی‌دانند در کتاب محاسن چه خبر است! چون حضرت فرمودند: «لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبُغُونَا» بنده واقعاً استحسان به خرج نمی‌دهم [و از خودم چیزی نمی‌گویم؛ بلکه مفهوم خود روایت است]: حضرت فرمودند: «لو علم المومنون» (اگر مومنین می‌دانستند)؛ بلکه به صورت عام فرمودند: «لو علم الناس محاسن كلامنا». بنابراین باید فضا را آرام کنیم و محاسن مباحث فقهی و مباحث طبی اهل بیت عليهم السلام را به آقایان بگویم.

البته فقط اختصاصی هم به طب ندارد؛ چون حضرت فرمودند: «يتعلم علومنا» (علوم ما را یاد بگیرند). پس این هم یک اشکالی است که: چرا بعضی از دوستان طب اسلامی فقط روی طب تمرکز کرده‌اند؟ پس بقیه حوزه‌های علوم اهل بیت عليهم السلام چه می‌شود؟! باید یک طبقه‌بندی از علوم اهل بیت عليهم السلام استنباط و آموزش داده شود.

بنابراین خواهش من این است که: ما اشتباهات گذشته را تکرار نکنیم! البته من همیشه گفته‌ام که: از همان روز اول معلوم بود و الان نیز معلوم شد که تشخیص کارشناسان طب اسلامی در مسئله کرونا، صائب‌تر از سایر دستگاه‌های طبی بود. به این دلیل که هم ارزان‌تر، هم بدون عوارض‌تر درمان کردند، حاشیه‌های پزشکی‌شان خیلی کمتر بود. ولی این نقطه مثبت نباید علت غرور ما شود و [باعث شود که] ما در «استراتژی مبارزه» از «جهاد تبیین» دست برداریم. و عجیب است که دقیقاً حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (حفظه‌الله تعالی) برای تحقق «جامعیت اسلام» دستور «جهاد تبیین» می‌دهند؛<sup>۱۲۳</sup> ولی برخی از دوستان یک استراتژی‌های

۱۲۳. ارجاع پرورشی: اسلام دین جامعی است و باید حق این جامعیت را اداء کرد؛ ... در مورد مسئله‌ی اداء حق جامعیت اسلام اضرائی وجود داشته است و دارد - که عمدتاً هم این اضرائی از سوی قدرتهای سیاسی مادی است - بر اینکه اسلام را در عمل فردی و عقیده‌ی قلبی منحصر کنند؛ این تلاش از قدیم بوده است؛ ... از نظر این گرایش باطناً سیاسی و ظاهراً فکری، عرصه‌های مهم زندگی و مناسبات اجتماعی از دخالت اسلام باید خارج بشود؛ در مدیریت جامعه و تمدن‌سازی، اسلام در مورد تولید تمدن و ساخت تمدن بشری نقشی ندارد، وظیفه‌ای ندارد، امکانی ندارد؛ در مدیریت جامعه نقش ندارد، در تقسیم قدرت و ثروت در جامعه، اسلام نقشی ندارد؛ اقتصاد جامعه، مسائل گوناگون جامعه مربوط به اسلام نیست؛ یا مسئله‌ی جنگ، مسئله‌ی صلح، سیاست داخلی، سیاست خارجی، مسائل بین‌المللی... در مسئله‌ی اشاعه‌ی خیر، اقامه‌ی عدل، مقابله‌ی با شرور، مقابله‌ی با ظلم، جلوگیری از آشغال‌ها، در این زمینه‌ها، اسلام کاره‌ای نیست. در این عرصه‌های مهم زندگی بشری، اسلام نه مرجع فکری باشد، نه راهنمای عملی باشد؛ این اضرائی است که دارند. ... خوب؛ متون اسلامی صریحاً این را رد میکند و ما مسلمانها به این مسئله باید اهمیت بدیم. اینکه عرض میکنم «اداء حق»، در درجه‌ی اول این است: تلاش کنیم نظر اسلام را درباره‌ی خودش که به کدام عرصه از عرصه‌های زندگی اهتمام می‌ورزد، در آنها نظر دارد، اقدام دارد، تبیین کنیم، ترویج کنیم، بیان کنیم؛ اول قدم این است، بعد هم سعی کنیم [این مطلب] تحقق پیدا کند... آنچه اسلام مطرح میکند، این است که عرصه‌ی فعالیت این دین، تمام گستره‌ی زندگی بشر است؛ از اعماق قلب او تا مسائل اجتماعی، تا مسائل سیاسی، تا مسائل بین‌المللی، تا مسائلی که به مجموعه‌ی بشریت ارتباط دارد. در قرآن، این معنا واضح است؛ یعنی اگر کسی این قضیه را انکار کند، قطعاً به بینات قرآن توجه نکرده. ... کسی که اهل قرآن است و با قرآن و احکام قرآن آشنا است، میفهمد که اسلامی که قرآن معرفی میکند، این است. اسلامی که قرآن معین میکند و معرفی میکند، اسلامی است که در تمام شئون زندگی دخالت دارد، رأی دارد، نظر دارد، مطالبه دارد. خوب، این را بایستی دانست و در مقابل افرادی که در این زمینه تلاش میکنند تا این حقیقت روشن را انکار کنند، بایستی پاسخگویی کرد. [از سویی هم] چون مسائل اجتماعی و وظایف مهم جامعه‌سازی و تمدن‌سازی در اسلام وجود دارد، لذا اسلام به مسئله‌ی حاکمیت هم اهتمام دارد. نمیتوان فرض کرد که اسلام نظم اجتماعی را به یک شکلی مطالبه کند اما مسئله‌ی حاکمیت و ریاست دین و دنیا را در آنجا مشخص نکند.

بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در دیدار میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی و جمعی از مسئولان نظام - ۱۴۰۰/۸/۲

دیگری را دنبال می‌کنند!! خب؛ طبق این روایت، حق با ایشان (آیت‌الله خامنه‌ای) است. امام رضا علیه السلام فرمودند: «يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يُعَلِّمُهَا النَّاسَ»؛ و ایشان هم فرمودند: «جهاد تبیین». به صراحت هم فرمودند: «یکی از محورهای جهاد تبیین، "بحث‌های تمدنی" است. بروید این بحث‌ها را مطرح کنید.»

بنابراین اگر ان‌شاء‌الله این گزارش منتشر شد؛ من پیشنهاد می‌کنم دوستان به این جلسه اکتفا نکنند و هر کسی شروع کند با مخاطبین خودش گزارش [و متن این جلسه] را تدریس کردن، بحث کردن و تکمیل کردن. اگر ان‌شاء‌الله بتوانیم در دوره بیماری‌های فراگیر آینده، مثلاً فرض کنید اگر دوباره یک اپیدمی (به قول آقایان) آمد؛ چهل نشست تخصصی در چهل شهر ایران بگذاریم. مانند همین سرود پر مضمون «سلام فرمانده» که در همه شهرها برگزار می‌شود؛ نشست‌های تخصصی‌مان نیز در چهل شهر برگزار شود. آن وقت ما می‌توانیم با مردم تفاهم بیشتری داشته باشیم. آقایان! این استراتژی را من نگفتم که از بتوانیم از آن بگذریم، بلکه امام علیه السلام فرموده است. فرمودند: کاری غیر از مدرسه‌راه‌انداختن در دستور کار خودتان قرار ندهید. و روز قیامت ما مؤاخذ (مورد مواخذه) هستیم به این‌که یک علمی از اهل بیت علیهم السلام پیش روی ما بود، ولی ما به جای اینکه فضا را آرام کنیم و این علوم را به مردم برسانیم، فضا را گل‌آلود کردیم، دوقطبی‌های کاذب ساختیم و چالش ایجاد کردیم. این هم پس مسئله روش اجرا شد.

---

...ائمه جهاد نظامی که نمی‌کردند؛ جز معدودی - فقط حضرت امیرالمؤمنین، امام حسن مجتبی و حضرت امام حسین با شمشیر جنگیدند - بقیه‌ی ائمه که با شمشیر نجنگیدند؛ جهادشان چه بود؟ «جهاد تبیین»؛ همین که بنده مکرر تکرار میکنم تبیین یا جهاد تبیین، تبیین کنید، روشنگری کنید.

بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در دیدار مداحان اهل بیت علیهم السلام، به مناسبت سالروز ولادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) - ۱۴۰۰/۱۱/۳

## ۸. خاتمه: ضرورت ارتقاء مدل نسخه‌نویسی از "نسخه درمان" به دو نسخه مشاوره (طیب

### مشاور) و نسخه موازنه (پروتکل‌های فقهی)؛ لازمه نظام‌سازی در حوزه طب

یک نکته پایانی هم خدمت‌تان عرض کنم و از محضرتان مرخص شوم و فرمایش‌ها و سوالات‌تان را استماع می‌کنم. ببینید آقایان! الان ما "نسخه درمانی طب اسلامی" را در کشورمان داریم. بعضی از اساتید که خداوند متعال بر درجات و بر فهمشان از روایت بیفزاید، تلاش‌هایی انجام داده‌اند و الان تقریباً انواعی از نسخه‌های طب اسلامی در دسترس ما هست؛ این مسلم است. منتها ما یک پیشنهادی را با بعضی از دوستان در "مدرسه فقهی هدایت" مطرح کردیم که: ما دو نوع نسخه دیگر هم باید تولید کنیم تا ان‌شاءالله "نظام‌سازی در حوزه طب" اتفاق بیفتد: یکی نسخه‌های "طیب مشاور"، که الان جزوه‌هایش به تدریج در دسترس عموم است. مثل: طیب مشاور قلب و عروق، یا همانطور که عرض کردم ۲۴ خرداد ماه، نشست طیب مشاور عروق، یا طیب مشاور نیروهای مسلح را داریم.

## ۸/۱. ارائه راهکارها و پیوست‌های طبی به مسئولین مختلف کشور؛ تعریف نسخه مشاوره (طیب

### مشاور)

تعریف طیب مشاور چیست؟ تعریف طیب مشاور این است که مسئولین در جمهوری اسلامی، نیاز به مشاوره طبی دارند. شما باید مجموعه‌ای از آیات و روایات را فقط ویژه مسئولین بنویسید که مسئولین تصمیماتشان مبتنی بر پیوست‌های طبی اتخاذ شود. ما اسم این کار را طیب مشاور گذاشته ایم. مثلاً: گاهی وقت‌ها وقت می‌گذاریم فقط برای فرمانده یک پادگانی، ۱۰۰ صفحه گزارش طیب مشاور می‌نویسیم. و اگر این فرمانده پادگان نظرش تغییر پیدا کرد، غذای چند هزار نفر تغییر پیدا می‌کند. "طیب مشاور شهردار" احتیاج داریم، "طیب مشاور رئیس جمهور" احتیاج داریم؛ شما باید شروع کنید برای همه این‌ها مشاوره طبی بدهید. ما نباید فقط روی "درمان" تمرکز کنیم. پس این تعریف طیب مشاور است.

## ۸/۲. نقد نسخه‌ها و پروتکل‌های مکاتب دیگر طبی (خصوصاً سازمان بهداشت جهانی)؛ تعریف

### نسخه موازنه (پروتکل‌های فقهی)

یک نوع نسخه دیگری داریم که اسم‌اش را "پروتکل‌های فقهی" گذاشته ایم. که دوستان هم به ما اعتراض می‌کنند که این اسم بی‌مسمای "پروتکل‌ها" را چرا شما حذف نمی‌کنید؟ و ما هم عرض می‌کنیم که: این را به این خاطر گذاشته ایم که: با این نام معلوم شود که ما داریم پروتکل‌های سازمان WHO را نقد می‌کنیم. قبلاً یک نام دیگری داشت و می‌گفتیم "طرح جایگزین". اگر خاطرتان باشد در نشستی که در همین محل بابرکت برگزار شد گفتیم: "واکسن و طرح جایگزین" و ... ولی به لحاظ رسانه‌ای، خیلی جان‌نیفتاد و تفاهم نشد. اما وقتی نشست "پروتکل‌های فقهی مدیریت کرونا" [برگزار] شد، تقریباً همه ارکان وزارت بهداشت گزارش را خواندند. من اخیراً که با آقای دکتر عین‌اللهی جلسه‌ای داشتم، ایشان گفتند: من گزارش‌ها را برای دفتر طب سنتی‌مان می‌فرستم. یعنی: ایشان گفتند که من از این گزارش‌ها مطلع هستم. هم ایشان خواندند، هم حوزه‌های علمیه خواندند، هم سایر متدینین مطالعه کردند. بنابراین یک اسم‌گذاری است برای این که نسخه‌های غلط را نقد کنیم.

دقت کردید من در روایتی که برای شما در مورد حمیه خواندم، حضرت فرمودند: «فیامرهم المعالجون بالحمیه» یعنی: اصلاً رسم بوده که اهل بیت علیهم‌السلام نسخه‌های غلط را نقد می‌کردند. الان عرض کردیم پرهیز دادن در بیماری، به شرحی که عرض کردم غلط است. حالا لذا شما باید پروتکل‌ها را نقد کنید. حالا "پروتکل‌های فقهی مدیریت کرونا" بیرون آمده؛ این هم "پروتکل‌های فقهی

مدیریت آبله" است. پس از نام معلوم می‌شود که ما در حال نقد نسخه‌های دیگران هستیم؛ که ما اصطلاحاً به آن "نسخه موازنه" می‌گوییم.

پس به لحاظ راهبردی ما باید سه نوع نسخه بنویسیم، بیایید خودمان را به این وضعیت ارتقاء دهیم. "نسخه درمان"، "نسخه طبیب مشاور" و "نسخه موازنه" بنویسیم؛ در دوره ما نسخه‌ای که نسخه‌های غلط سازمان WHO را نقد می‌کند، باید پررنگ باشد و به آن بیشتر پرداخته شود. از این که تصدیق کردم از همه شما عذرخواهی می‌کنم.

و الحمد لله رب العالمین



# پیوست‌ها:





## پیوست شماره ۱: برخی از اخبار مبتنی بر "ترس" توسط بهداشت جهانی در مورد بیماری آبله

هشدار سازمان جهانی بهداشت درباره احتمال گسترش «آبله میمون»  
سازمان جهانی بهداشت درباره احتمال گسترش بیماری عفونی و  
واگیردار «آبله میمون» هشدار داد.



به گزارش خبرگزاری صدا و سیما، پس از انگلیس که گفته می‌شود  
خاستگاه نخستین موارد اخیر ابتلا به «آبله میمون» در اروپا بوده  
است، مقامات بهداشتی در اسپانیا و پرتغال نیز روز چهارشنبه ۱۸  
می از شناسایی حداقل ۳۰ مورد مشکوک یا تایید شده ابتلا به این  
بیماری، خبر دادند.

اداره کل بهداشت پرتغال روز چهارشنبه در بیانیه‌ای اعلام کرد:

حداقل ۲۰ مورد مشکوک به ابتلا به این بیماری ویروسی و مسری شایع در غرب آفریقا به تازگی در این کشور شناسایی شده و از  
میان آن‌ها ۵ مورد تایید شده است.

در این بیانیه تصریح شده است که افراد مبتلا همگی از جنس مذکر و اغلب جوان بوده‌اند و ضایعات و زخم‌های پوستی در بدن  
آن‌ها دیده شده است.

وزارت بهداشت اسپانیا نیز از شناسایی هشت مورد مشکوک به ابتلا به این بیماری خبر داده و تاکید کرده است که این موارد هنوز  
به تایید نهایی نرسیده‌اند.

مقامات بهداشتی اسپانیا و پرتغال ضمن اعلام هشدار سلامت ملی یادآور شده‌اند که این بیماری نادر در میان انسان‌ها، قدرت  
سرایت بالایی ندارد و هیچ درمانی نیز ندارد؛ بنابراین افراد مبتلا باید منتظر باشند تا این بیماری به مرور زمان و خود به خود درمان  
شود.

تب، سردرد، دردهای عضلانی، کمردرد، تورم غدد لنفاوی، لرز و خستگی از علائم اولیه ابتلا به بیماری «آبله میمون» عنوان شده  
است. بثورات یا بیرون زدگی‌های پوستی ممکن است اغلب در صورت ظاهر شوند و سپس به سایر قسمت‌های بدن نیز سرایت  
کنند.

به گزارش آژانس امنیت سلامت انگلیس حداقل ۹ مورد ابتلا به آبله میمون از ششم ماه می تا کنون در این کشور شناسایی شده  
است.

درحالی که آمریکا نخستین مورد ابتلا به ویروس آبله میمون را تایید کرده است، مقامات کبک در کانادا اعلام کردند، ۱۳ مورد ابتلا  
به این بیماری نادر را بررسی می‌کنند.

منبع: خبرگزاری صدا و سیما / تاریخ انتشار: ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۱

<https://b2n.ir/r55528>

نگرانی مقامات غربی از شیوع آبله میمون این بیماری از هر ده مبتلا، یک نفر را می‌کشد، اما به راحتی بین افراد پخش نمی‌شود؛ به گفته مقامات بهداشتی این ویروس به شدت در شبکه‌های جنسی در حال انتشار است.

به گزارش سرویس بین الملل - خبرگزاری صدا و سیما، مقامات بهداشتی انگلیس اعلام کردند موارد آبله میمون در این کشور دو برابر شده است که نشان دهنده شیوع گسترده‌تر ویروس است؛ بریتانیا هزاران واکسن و درمان آبله میمون را تهیه کرده است، زیرا بیم آن می‌رود که سیل فعلی موارد، تنها نوک کوه یخ باشد...

### اسپانیا برای خرید واکسن آبله آماده می‌شود

بافامت و در توییتی نوشت در پی مشاهده مواردی از ابتلا به آبله میمون در اروپا، اسپانیا خود را برای خرید واکسن آبله آماده می‌کند...

### آمریکا ۱۳ میلیون دوز واکسن آبله میمون سفارش داد

مقام‌های آمریکایی روز پنجشنبه، ۲۹ اردیبهشت ماه اعلام کردند که ایالات متحده ۱۳ میلیون دوز واکسن آبله میمون سفارش داده است. به گزارش نیویورک پست، این ثبت سفارش به دنبال ابتلای یک شهروند اهل ماساچوست به این ویروس نادر صورت گرفته است. شرکت بیوتکنولوژی باواریایی نوردیک، واکسن آبله میمون که Jynneos نام دارد را تولید می‌کند. آخرین موارد جدید در فرانسه، ایتالیا، سوئد و استرالیا گزارش شده است.

منبع: خبرگزاری صدا و سیما / تاریخ انتشار: ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۱

<https://b2n.ir/f64487>

## پیوست شماره ۲: توضیح اجمالی دو اصطلاح "مُعذِر" و "مُنَجِّز"

مرحوم آیت الله خویی (ره) در بیان معنای معذرت و منجزیت چنین می‌فرماید:

«أَنَّ الْمَكْلَفَ لَوْ قَطَعَ بِوَجوب شَيْءٍ مِثْلًا، كَانَ مُنَجِّزًا لَهُ وَ مَوْجِبًا لِاسْتِحْقَاقِ الْعُقُوبَةِ عَلَيَّ مَخَالَفَتِهِ، وَ لَوْ قَطَعَ بِإِبَاحَةِ شَيْءٍ كَانَ مُعَذِّرًا لَهُ لَوْ أَنْكَشَفَ لَهُ حَرْمَتَهُ بَعْدَ ذَلِكَ.» [۱]

«اگر مکلف قطع به وجوب چیزی مثلا پیدا کند، این قطع برای او مُنَجِّز (تکلیف آور) است و در صورت مخالفت از آن مستحق عقوبت خواهد شد. و اگر به مباح و جایز بودن چیزی قطع پیدا کند، اگر بعد از آن، حرام بودنش کشف شود برای او مُعَذِّر خواهد بود (و در پیشگاه خداوند معذور است).»

به عبارت روشن تر:

«الْمُنَجِّزِيَّةُ: وَ يَرَادُ بِهَا اِعْتِبَارُ مَا تَقُومُ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ مِنَ الْأُمُورِ الْمَوْصَلَةِ إِلَى وَاقِعٍ مَا تَقُومُ عَلَيْهِ بِحَيْثُ يَسُوغُ لِلْمَشْرَعِ أَنْ يَعْاقِبَ إِذَا قَدِرَ لَهَا إِصَابَةُ الْوَاقِعِ مَعَ تَخَلُّفِ الْمَكْلَفِ عَنْهَا. عِبَارَةٌ عَنِ دُخُولِ التَّكَالِيفِ فِي عَهْدَةِ الْمَكْلَفِ عَنِ طَرِيقِ الْقَطْعِ أَوْ الظَّنِّ أَوْ الْإِحْتِمَالِ بِحَيْثُ يَسْتَحِقُّ الْمَكْلَفُ الْعِقَابَ فِي حَالَةِ تَخَلُّفِهِ عَنِ هَذِهِ التَّكَالِيفِ.» [۲]

«مراد از منجزیت: اعتبار داشتن آنچه که حجت بر آن اقامه شده است... به نحوی که برای قانون‌گذار و شارع جایز است که مکلف را - در صورتی که قادر بر اصابت واقع باشد ولی تخلف کند - عقوبت کند. [به عبارت دیگر: منجزیت عبارت است از داخل شدن تکالیف] و وظایف شرعی] - که مکلف از راه قطع یا ظن یا احتمال به آنها رسیده - بر عهده مکلف؛ به طوری که اگر مکلف از این تکالیف تخلف کند مستحق عقاب خواهد شد.»

«الْمُعَذِّرِيَّةُ: وَ هِيَ مِنَ الْوُجُوبِ الْعَقْلِيَّةِ الَّتِي لَا تَتَّفَكُ عَنْ مَفْهُومِ «الْحُجَّةِ» لِدَى الْإِمَامِيَّةِ. وَ تَطْلُقُ وَ يَرَادُ بِهَا حُكْمُ الْعَقْلِ بِلِزُومِ قَبُولِ اِعْتِزَالِ الْإِنْسَانِ، إِذَا عَمِلَ عَلَى وَفْقِ الْحُجَّةِ الْمَلْزَمَةِ وَ أَخْطَأَ الْوَاقِعَ. وَ لَيْسَ لِلْأَمْرِ مَعَاقِبَتَهُ عَلَى ذَلِكَ مَا دَامَ قَدْ اعْتَمَدَ عَلَى مَا أَقَامَهُ لَهُ مِنَ الطَّرِيقِ، وَ أَلْزَمَهُ السَّيْرَ عَلَى وَفْقِهَا، أَوْ كَانَ مَلْزَمًا بِحُكْمِ الْعَقْلِ بِالسَّيْرِ عَلَيْهَا كَمَا هُوَ الشَّأْنُ فِي الْحُجَجِ الذَّاتِيَّةِ.» [۳]

«مُعَذِّریت در نزد شیعه امامیه از لوازم عقلی «حجت» است و از آن قابل انفکاک نیست. و مراد از آن این است که هر گاه [مکلف یا مجتهد] بر وفق حجت الزام آور عمل کند ولی در رسیدن به واقع خطا کند، لازم است که عذر او مورد قبول قرارگیرد. و تا مادامی که [مکلف یا مجتهد] بر همان طریقی که شارع برای او بیان کرده و او را بر آن الزام کرده... اعتماد نموده باشد [و آن را می‌پیماید]؛ آمر (شارع) نمی‌تواند او را بر خطایش معاقبه کند.»

در این باره بیان این نکته نیز لازم به نظر می‌رسد که:

اصطلاح منجزیت و معذرت یکی از اصطلاحات پرکاربرد و ریشه‌ای در علم اصول فقه است؛

به طوری که می‌توان رسیدن به این دو را هدف اصلی در علم اصول مرسوم دانست؛ چون:

اولاً: مقصود اصلی فقیه از یادگیری علم اصول چیزی جز رسیدن به حجت (دلیل) نیست.

«لیس حقیقة الاستنباط و الاجتهاد إلا تحصيل الحجة على الحكم الشرعي... و عليه فعلم الاصول: ما يبحث فيه عن القواعد الممهدة لتحصيل الحجة على الحكم الشرعي.»

«حقیقت استنباط و اجتهاد چیزی جز به دست آوردن حجت (دلیل) بر حکم شرعی نیست... بنابراین علم اصول آن علمی است که در آن از قواعدی که به دست آوردن حجت (دلیل) بر حکم شرعی را برای ما فراهم می‌کند؛ بحث می‌شود.» [۴]

«أن موضوع علم الأصول هو عنوان «الحجّة في الفقه»» [۵]  
 «موضوع علم اصول، عنوان حجت در فقه است.»

و به عبارتی دیگر می‌توان گفت که:

«الغرض من علم الأصول هو تحصيل المؤمن من تبعة التكاليف المتوجهة إلى العبد من قبل المولى.»  
 «غرض از علم اصول: به دست آوردن آنچه که به ما ایمنی بخشد در برابر عواقب احتمالی تکالیف و وظایفی که از طرف خداوند بر بندگان متوجه است.» [۶]

ثانیاً: از لوازم عقلی حجت (دلیل)، معذرت و منجزیت آن است:

عالم بزرگوار مرحوم نایینی (ره) در این باره می‌فرماید:  
 «فإن صفتي التنجز و المعذرية من اللوازم العقلية لوصول التكليف و عدمه و ليستا بقابلتين لتعلق الجعل بهما بأنفسهما؛ بل الجعل انما يتعلق بصفة المحرز؛ فيكون الحكم منجزا على تقدير وجوده و يكون المكلف معذورا عند مخالفته و خطأه لا محالة.» [۷]  
 «همانا دو وصف منجزیت و معذرت از لوازم عقلی رسیدن یا نرسیدن به تکلیف [یا به تعبیر دیگر: احراز یا عدم احراز حجت (دلیل)] است و قابلیت جعل و قرارداد بنفسه ندارند؛ بلکه جعل و قرارداد به وصف محرز شدن تکلیف، تعلق گرفته است؛ پس به ناچار [و به حکم عقل] در صورت محرز شدن تکلیف، حکم منجز (الزام آور) می‌شود و مکلف در صورت مخالفت و خطا معذور است [یعنی: تکلیف معذرت دارد].»

و در جایی دیگر می‌فرمایند:

«ان تجيز الواقع عند مصادفة الأمانة أو الأصل للواقع أو المعذرية عند المخالفة ليسا بمجولين بأنفسهما؛ بل هما من لوازم جعل الحجية و الطريقية فإن استحقاق العقوبة على مخالفة التكليف الواصل إنما هو من اللوازم العقلية لها.» [۸]  
 «منجزیت واقع (در صورتی که اماره یا اصل با واقع مطابقت کند)، یا معذرت (در صورتی که با واقع مخالفت داشته باشد) با قرارداد و جعل بنفسه حاصل نشده است؛ بلکه این دو از لوازم جعل حجیت و طریقیّت برای اماره (حجت) است؛ پس همانا استحقاق عقوبت داشتن بر مخالفت با تکلیف [یعنی: منجز بودن تکلیف]، از لوازم عقلی آن است.»

خلاصه و نتیجه بحث:

«لازمة حجيت [داشتن] يك دليل، منجزيت و معذريت آن است؛ یعنی در جایی که دلیل، به واقع اصابت کند، تکلیف بر مکلف منجز [و لازم العمل] شده و مخالفت با آن، مستوجب عقوبت است. اما در جایی که حجت، به واقع اصابت نکند، تمسک به حجیت برای مکلف، عذر محسوب شده [یعنی: معذرت دارد] و او را از عقاب می‌رهاند.» [۹]  
 پس: تمام هم شخص فقیه در علم اصول، رسیدن به حجت و دلیلی است که قابلیت حجیت و دلالت را داشته باشد. که لازمه حجیت نیز معذرت و منجزیت است. لذا می‌توان گفت که: رسیدن به منجزیت و معذرت، محور و هدف اصلی علم اصول است.

## آدرس منابع:

- [۱] الهدایة فی الأصول (تقریرات درس آقای خوبی)، ج ۳، ص ۴۹.
- [۲] معجم المصطلحات الأصولیة، ص ۱۶۱.
- [۳] معجم مصطلح الأصول (هلال، هیشم)، ص ۳۰۵.
- [۴] نهاية الدراية في شرح الكفاية (غروی اصفهانی)، ج ۱، ص ۴۲.
- [۵] نهاية الأصول (منتظری، حسینعلی)، ص ۱۵.
- [۶] مصباح الأصول، ج ۱، ص ۱۱.
- [۷] أجود التقریرات (تقریرات مرحوم نائیتی)، ج ۲، ص ۳۸۷.
- [۸] أجود التقریرات، ج ۲، ص ۱۱.
- [۹] فرهنگ نامه اصول فقه، ص ۳۹۱.

## پیوست شماره ۳: اخبار به صفر رسیدن آمار فوتی‌های کرونا در کشور (با وجود واکسن نزدن ۱۴ میلیون از مردم!)

### اولین روز بدون فوتی کرونا در ایران

به گزارش مرکز روابط عمومی و اطلاع رسانی وزارت بهداشت خوشبختانه در طول ۲۴ ساعت گذشته، هیچ بیمار مبتلا به کووید ۱۹ در کشور فوت نکرد.

خبرگزاری میزان: به گزارش مرکز روابط عمومی و اطلاع رسانی وزارت بهداشت، تا کنون ۶۴ میلیون و ۵۵۰ هزار و ۴۳ نفر دُز اول، ۵۷ میلیون و ۸۶۶ هزار و ۹۱۹ نفر دُز دوم و ۲۷ میلیون و ۵۶۲ هزار و ۳۳ نفر، دُز سوم واکسن کرونا را تزریق کرده اند و مجموع واکسن‌های تزریق شده در کشور به ۱۴۹ میلیون و ۹۷۸ هزار و ۹۹۵ دُز رسید.

در شبانه روز گذشته ۲۱ هزار و ۲۴۴ دُز واکسن کرونا در کشور تزریق شده است.

از دیروز تا امروز ۱۲ خردادماه ۱۴۰۱ و بر اساس معیارهای قطعی تشخیصی، ۱۷۵ بیمار جدید مبتلا به کووید ۱۹ در کشور شناسایی و ۳۴ نفر از آن‌ها بستری شدند.

مجموع بیماران کووید ۱۹ در کشور به ۷ میلیون و ۲۳۲ هزار و ۴۴۳ نفر رسید.

خوشبختانه در طول ۲۴ ساعت گذشته، هیچ بیمار مبتلا به کووید ۱۹ در کشور فوت نکرد و مجموع جان باختگان این بیماری، در عدد ۱۴۱ هزار و ۳۱۸ نفر ماند.

خوشبختانه تا کنون ۷ میلیون ۵۲ هزار و ۲۷۷ نفر از بیماران، بهبود یافته و یا از بیمارستان‌ها ترخیص شده اند.

۴۹۴ نفر از بیماران مبتلا به کووید ۱۹ در بخش‌های مراقبت‌های ویژه بیمارستان‌ها تحت مراقبت قرار دارند.

تا کنون ۵۲ میلیون و ۲۹۸ هزار و ۳۹۸ آزمایش تشخیص کووید ۱۹ در کشور انجام شده است.

در حال حاضر ۰ شهرستان در وضعیت قرمز، ۰ شهرستان در وضعیت نارنجی، ۲۵۳ شهرستان در وضعیت زرد و ۱۹۵ شهرستان در وضعیت آبی قرار دارند.

گفتنی است که تعداد مبتلایان به کرونا نسبت به روز گذشته ۵۹ مورد کاهش پیدا کرده است.

منبع: خبرگزاری میزان / ۱۲ خرداد ۱۴۰۱ / کد خبر: ۴۲۹۶۲۵۰

<https://b2n.ir/u88801>

### عین‌اللهی (وزیر بهداشت): تلاش ۲۴ ساعته کادر سلامت، آمار فوتی کرونا را به صفر رساند

وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی با بیان اینکه واکسیناسیون اکثریت مردم باعث شد ایمنی قابل توجهی در برابر این ویروس ایجاد شود، گفت: تلاش ۲۴ ساعته کادر سلامت، آمار فوتی کرونا را به صفر رساند.

به نقل از پایگاه اطلاع رسانی وزارت بهداشت (ویدا): بهرام عین‌اللهی که در صدر یک هیات عالی رتبه به عراق سفر کرده، درخصوص نخستین روز بدون فوت کرونا، افزود: خدا را شاکر هستیم که پس از دو سال جهاد شبانه‌روزی و جانفشانی کادر سلامت کشور و تقدیم شهدای گرانقدر مدافع سلامت، امروز خبر مسرت بخش صفر شدن آمار فوت کرونا را شنیدیم.

وی اظهار کرد: با وجود تحریم‌های ناجوانمردانه علیه ایران که حتی در شرایط بحرانی کرونا نیز ادامه داشت، دانشمندان ما با همت شبانه‌روزی توانستند واکسن کرونا را در داخل کشور تولید کنند، به طوری که در حال حاضر ۶ مرکز تولید واکسن کرونا در کشور فعالیت دارند.

### مردم ایران در واکسیناسیون کرونا، یک حماسه آفرینند

وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی خاطر نشان کرد: مردم قهرمان ایران در واکسیناسیون کرونا مشارکت گسترده داشتند و حماسه‌ای ملی رقم زدند، چرا که واکسیناسیون اکثریت مردم باعث شد ایمنی قابل توجهی در برابر این ویروس ایجاد شود. عین‌اللهی تصریح کرد: در شرایط کنونی، بسیاری از کشورهای مدعی، با آمار ابتلا و مرگ و میر بالایی روبرو هستند، در حالی که در جمهوری اسلامی ایران این آمار به صفر رسیده است. این موفقیت و دستاورد بزرگ را به رهبر معظم انقلاب اسلامی تبریک می‌گویم، زیرا راهنمایی‌ها و تدابیر حکیمانه ایشان بسیار موثر و راهگشا بود. همچنین به رییس جمهور انقلابی کشورمان و اعضای کابینه مردمی شان تبریک می‌گویم، چرا مدیریت کرونا با کار جمعی صورت گرفت. عین‌اللهی ضمن تبریک به مردم همیشه در صحنه ایران، تاکید کرد: مردم ایران، این پیروزی را نیز به کارنامه درخشان سایر پیروزی‌ها از جمله دفاع مقدس، ضمیمه کردند. امیدوارم این قدرت و همدلی بتواند کمک کند تا بر تمام مشکلات فائق آییم.

براساس اعلام مرکز روابط عمومی و اطلاع رسانی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، طی ۲۴ ساعت گذشته، هیچ بیمار مبتلا به کووید ۱۹ در کشور فوت نکرده است، این آمار پس از ۲ سال و ۱۰۰ روز مشاهده شده است و اکنون مجموع جانباختگان کرونا به ۱۴۱ و ۳۱۸ نفر و مجموع بیماران کووید ۱۹ در کشور به ۷ میلیون و ۲۳۲ هزار و ۴۴۳ نفر رسید. تاکنون ۶۴ میلیون و ۵۵۰ هزار و ۴۳ نفر دُز اول، ۵۷ میلیون و ۸۶۶ هزار و ۹۱۹ نفر دُز دوم و ۲۷ میلیون و ۵۶۲ هزار و ۳۳ نفر، دُز سوم واکسن کرونا را تزریق کرده‌اند و مجموع واکسن‌های تزریق شده در کشور به ۱۴۹ میلیون و ۹۷۸ هزار و ۹۹۵ دُز رسید. اکنون ۲۵۳ شهرستان در وضعیت زرد و ۱۹۵ شهرستان در وضعیت آبی قرار دارند و هیچ شهرستانی در وضعیت قرمز و نارنجی وجود ندارد.

منبع: خبرگزاری صدا و سیما / تاریخ انتشار: ۱۲ خرداد ۱۴۰۱ / کد خبر: ۳۴۶۴۴۸۸

<https://b2n.ir/t25476>

خبرگزاری ایمن / ۱۳ خرداد ۱۴۰۱ / کد خبر: 579495

<https://b2n.ir/n58416>

## نقشه‌ای که روز به روز آبی‌تر می‌شود

### سکوت شبکه‌های معاند و سلبریتی‌های مدعی پس از صفر شدن فوتی‌های کرونا در ایران

پس از مدت‌ها که آمار فوتی‌های روزانه کرونا در کشور تک رقمی شده بود، ۱۲ خرداد ماه، تعداد فوتی‌ها پس از دو سال و ۱۰۰ روز به صفر رسید، آن هم در شرایطی که هنوز کشورهای زیادی تلفات روزانه بالایی دارند.



به گزارش قدس آنلاین، پس از اینکه مدتی بود که تعداد فوتی‌های کرونا در کشور تک رقمی شده بود، روز پنجشنبه گذشته وزارت بهداشت از صفر شدن فوتی‌های روزانه کرونا در کشور پس از دو سال و ۱۰۰ روز خبر داد. خبر مسرت‌بخشی که شادی مردم را در پی داشت. البته این در شرایطی بود که در همان روزی که تعداد فوتی‌های کرونا در ایران به صفر رسید، بسیاری از کشورها همچنان درگیر تلفات بالای این بیماری هستند.

#### ایران جلوتر از سایر کشورهای جهان در مدیریت پاندمی کرونا

در همین رابطه سخنگوی ستاد ملی کرونا روز جمعه گفت: در ده روز گذشته که ما فوت تک رقمی داشتیم ۲۲ کشور که هیچ مشکل تحریمی و واکسیناسیون نداشتند فوت دورقمی داشتند. شیروژن افزود: دیروز که ما بدون فوتی کرونا بودیم، آمریکا ۲۱۶ فوتی، آلمان ۲۰۶ و کانادا ۱۲۰ نفر فوتی داشتند.

#### تلاش ۲۴ ساعته کادر سلامت آمار فوتی کرونا را به صفر رساند

بهرام عین‌اللهی وزیر بهداشت روز پنجشنبه گذشته و پس از صفر شده فوتی‌های کرونا در صفحه مجازی خود نوشت: «خدا را شاکر هستیم که پس از دو سال جهاد شبانه‌روزی و جانفشانی کادر سلامت کشور و تقدیم شهدای گرانقدر مدافع سلامت، امروز خبر مسرت‌بخش صفر شدن آمار فوت کرونا را شنیدیم. با وجود تحریم‌های ناجوانمردانه علیه ایران که حتی در شرایط بحرانی کرونا نیز ادامه داشت، دانشمندان ما با همت شبانه‌روزی توانستند واکسن کرونا را در داخل کشور تولید کنند، به طوریکه در حال حاضر ۶ مرکز تولید واکسن کرونا در کشور فعالیت دارند. مردم قهرمان ایران در واکسیناسیون کرونا مشارکت گسترده داشتند و حماسه‌ای ملی رقم زدند، چرا که واکسیناسیون اکثریت مردم باعث شد ایمنی قابل توجهی در برابر این ویروس ایجاد شود. در شرایط کنونی، بسیاری از کشورهای مدعی، با آمار ابتلا و مرگ و میر بالایی روبه‌رو هستند، درحالی‌که در جمهوری اسلامی ایران این آمار به صفر رسیده است.»

منبع: پایگاه خبری - تحلیلی قدس آنلاین / دوشنبه ۱۶ خرداد ۱۴۰۱

<https://b2n.ir/d91937>



## قردانی وزیر بهداشت از رهبری، مردم و کادر درمان در پی صفر شدن آمار روزانه قربانیان کرونا



وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی کشورمان در پی به صفر رسیدن آمار تلفات روزانه کرونا برای نخستین بار از آغاز شیوع این بیماری در ایران، با نگرارش نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب، این دستاورد را به ایشان تبریک گفت. به گزارش ایسنا، متن نامه بهرام عین‌اللهی، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی کشور به رهبر معظم انقلاب اسلامی که «وبدا» آن را منتشر کرده، در ادامه آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای «ادام الله ظلّه الشریف» سلام علیکم

همچنان که مستحضرید آمار روزانه فوت هموطنان عزیزمان بر اثر ابتلا به بیماری کرونا متعاقب تزریق ۱۵۰ میلیون دز واکسن که به‌رغم نارسایی‌های ناشی از تحریم‌های ناجوانمردانه استکبار صورت گرفت، از چندی پیش به تک رقمی گرایید و در تاریخ پنجشنبه ۱۲ خرداد ۱۴۰۱ پس از ۸۳۱ روز مقابله نفس‌گیر با همه‌گیری این ویروس، جمهوری اسلامی ایران، نخستین روز بدون مرگ ناشی از کرونا را به ثبت رساند.

هر چند مشکلات ناشی از شیوع کرونا همچنان پایان نیافته و افول این بیماری بر خاتمه قطعی آن دلالت ندارد، اما دستاورد حاضر که با مدد الهی، حمایت‌های آن رهبر عظیم‌الشأن و همت رییس جمهور انقلابی و دولت مردمی حاصل شد، نشان از قدرت ملت ایران، روحیه ایثار نیروهای جهادی درمان، اخلاص و ابتکار دانشمندان با ایمان و همبستگی عمیق مردم عزیزمان با دولت خدمتگزار سیزدهم و دیگر قوا و نهادهای انقلابی دارد.

از این رو وظیفه خود می‌دانم توفیق حاصله را به محضر شریف حضرت‌تعالی تبریک عرض کرده و ضمن تجدید عهد با ارواح طیبه شهدای مدافع سلامت، بذل رهنمودها و تدابیر حکیمانه و دعای خیر رهبر عزیزمان را برای ریشه کنی نهایی این بیماری مسألت نمایم.

بهرام عین‌اللهی

وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

منبع: خبرگزاری ایسنا / جمعه ۱۳ خرداد ۱۴۰۱ / کد خبر: 1401031309610

<https://b2n.ir/w03559>

## سخنگوی ستاد ملی مقابله با کرونا تاکید کرد: هنوز ۱۴ میلیون ایرانی حتی یک دوز واکسن کرونا

زده‌اند!



سخنگوی ستاد ملی مقابله با کرونا گفت: هنوز ۱۴ میلیون نفر از جمعیت هدف کشور، حتی یک دوز واکسن کرونا زده‌اند. به گزارش خبرگزاری مهر، عباس شیروازن، در گفتگوی ویژه خبری، با اعلام اینکه تکمیل چرخه واکسیناسیون نقش مهمی در کاهش مرگ و میرهای کرونایی دارد از هموطنان خواست برای دریافت واکسن خود اقدام کنند. وی افزود: حدود ۱۴ میلیون نفر از هموطنان حتی یک نوبت واکسن کرونا را هم دریافت نکرده‌اند. حمید عمادی متخصص بیماری‌های عفونی هم در برنامه گفتگوی ویژه با هشدار درباره اینکه تک رقمی شدن تعداد فوتی‌ها به معنای پایان کرونا نیست، از هموطنان خواست علاوه بر تکمیل چرخه واکسیناسیون شیوه نامه‌های بهداشتی را هم رعایت کنند.

منبع: خبرگزاری مهر / ۱۴ خرداد ۱۴۰۱ / کد خبر 5506442

<https://b2n.ir/s96675>

خبرگزاری برنا / ۱۴ خرداد ۱۴۰۱ / کد خبر: ۱۳۳۶۰۴۷

<https://b2n.ir/e30584>

## پیوست شماره ۴: روایاتی در مورد تاثیر فراوان امتلاء (پر خوری) بر پیدایش بیماری‌ها

عَنْهُ (عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كُلُّ دَاءٍ مِنْ التُّخْمَةِ مَا حَلَا الْحَمَى فَإِنَّهَا تَرُدُّ وَرُوداً.

امام علی علیه السلام: هر بیماری‌ای از پُر خوری است، مگر تب، که ناگاه به بدن درمی‌آید.

الكافي، ج ۶، ص ۲۶۹ / المحاسن، ج ۲، ص ۴۴۷

بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۳۶ / الوافي، ج ۲۰، ص ۵۰۱ / وسائل الشيعة، ج ۲۴، ص ۲۴۷ / الفصول المهمة، ج ۳، ص ۴۵

عن عليّ عليه السلام: مَنْ كَثُرَ أَكْلُهُ قَلَّتْ صِحَّتُهُ، وَ تَقَلَّتْ عَلَيَّ نَفْسِيهِ مُؤْتَتْهُ.

امام علی علیه السلام: هر که خوراکش زیاد باشد سلامتی‌اش کم می‌شود و خرج زندگی را بر دوش خود سنگین می‌کند.

غرر الحکم، ح ۸۹۰۳

عن عليّ عليه السلام: إِدْمَانُ الشَّبَعِ يورِثُ أَنْوَاعَ الْوَجَعِ.

امام علی علیه السلام: اعتیاد به سیری، انواع دردها را به همراه می‌آورد.

غرر الحکم، ح ۱۳۶۳

عن عليّ عليه السلام: الشَّبَعُ يُكْثِرُ الْأَدْوَاءَ.

امام علی علیه السلام: سیری، بیماری‌ها را افزون می‌سازد.

غرر الحکم، ح ۹۱۲ / عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۱، ح ۱۳۲۲

### المعدة بيت الداء و الحمية رأس كل دواء:

قَالَ النَّبِيُّ ص: الْمَعِدَةُ بَيْتُ الدَّاءِ وَالْحَمِيَةُ رَأْسُ الدَّوَاءِ وَ أَعْطِ كُلَّ بَدَنِ مَا عَوَّدْتَهُ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: معده، خانه درد است و پرهیز، سرآمد درمان. هر بدنی را به همان که بدان خو می‌گیرد، عادت دهید.

عوالي اللئالي، ج ۲، ص ۳۰

مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۵۳

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: الْمَعِدَةُ بَيْتُ الْأَدْوَاءِ وَالْحَمِيَةُ رَأْسُ الدَّوَاءِ وَ عَوَّدَ كُلَّ بَدَنِ مَا اعْتَادَ لَا صِحَّةَ مَعَ النَّهْمِ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: معده، خانه درد است و پرهیز، سرآمد درمان. هر بدنی را به همان که بدان خو می‌گیرد، عادت دهید. هیچ سلامتی‌ای با پر خوری وجود ندارد!

الدعوات (للاوندی)، ص ۷۷

عَنِ الْعَالِمِ ع قَالَ: الْحِمِيَّةُ رَأْسُ الدَّوَاءِ وَالْمَعِدَةُ بَيْتُ الدَّاءِ وَعَوْدُ بَدْنًا مَا تَعَوَّدَ.

امام رضا (علیه السلام): پرهیز، سرآمد درمان و معده، خانه درد است و بدن را به همان که خو می گیرد، عادت دهید.

الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ص ۳۴۰

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۶۰ و ج ۷۸، ص ۲۱۲ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۵۲

قال رسول الله ص: المعدة بيت الداء والحمية رأس كل دواء.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): معده خانه مرض است و پرهیز سرآمد دواهاست.

نهج الفصاحة، ص ۷۷۹

قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع: الْمَعِدَةُ بَيْتُ الْأَدْوَاءِ وَالْحِمِيَّةُ رَأْسُ الدَّوَاءِ وَعَوْدُ كُلِّ بَدَنِ مَا اعْتَادَ.

کلام امیرالمومنین (علیه السلام): معده، خانه همه دردها، و پرهیز، ریشه همه درمان هاست. و بدن را خود به آنچه عادت کرده است.

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۷۵

## پیوست شماره ۵: روایاتی در معنای "پرهیز (حمیه)"

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْخُرَّاسَانِيِّ عَنِ الرَّضَا ع قَالَ: لَيْسَ الْحِمِيَّةُ مِنَ الشَّيْءِ تَرَكُهُ إِنَّمَا الْحِمِيَّةُ مِنَ الشَّيْءِ الْإِقْلَالُ مِنْهُ.

امام رضا علیه السلام: پرهیز از یک چیز، واگذاردن آن نیست. پرهیز از یک چیز، تنها کم خوردن از آن است.

عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۹ / معانی الأخبار، ص ۲۳۸ / مکارم الأخلاق، ص ۳۶۲

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۴۰ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۵۰

وَأُرْوِي: أَنَّ أَقْصَى الْحِمِيَّةِ أَرْبَعَةٌ عَشَرَ يَوْمًا وَ أَنَّهَا لَيْسَ تَرَكُ أَكْلَ الشَّيْءِ وَ لَكِنَّهَا تَرَكُ الْإِكْتَارَ مِنْهُ.

امام رضا (علیه السلام): نهایت پرهیز، ۱۴ روز است. و پرهیز به معنای ترک خوردن نیست، بلکه ترک زیاد خوردن است.

الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، ص ۳۴۷

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۴۱ و ۲۶۱

باب ما يكون سببا لحفظ الصحة و السلامة في السفر و الحضر و ما يدفع الأمراض: أقول: من جملة ذلك عدم الامتلاء من الطعام و الشراب، كما قال تعالى: «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا» و قال (ص): المعدة بيت الداء، و الحمية رأس كل دواء، (و في نسخة): و تقليل الغذاء رأس كل دواء.

یکی از چیزهایی که باعث حفظ سلامت و دفع امراض می‌گردد، عدم امتلاء معده از آب و غذاست؛ همانطور که خداوند فرمود: «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا» (بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید) و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز فرمود: معده، خانه درد است، و پرهیز، سرآمد همه دواهاست. و در نسخه‌ای دیگر: کم خوردن غذا، سرآمد همه دواهاست.

طب الأئمة عليهم السلام (للشبر)، ص ۲۱۱

قَالَ الْعَالِمُ ع: رَأْسُ الْحِمِيَّةِ الرَّفْقُ بِالْبَدَنِ.

امام رضا (علیه السلام): اصل پرهیز، مدارا کردن با بدن است.

الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، ص ۳۴۰

مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۵۱ و ج ۲، ص ۷۲ / بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۴۱ و ۲۶۰



نشست تخصصی تبیین پروتکل فقهی مدیریت آبله  
روز دوشنبه ۱۸ خرداد ۱۴۰۱ در شهر تمدن ساز قم برگزار گردید.



## جدول تصمیم پروتکل های فقهی مدیریت انواع آبله

آثار تصمیمات:	تصمیمات پیشنهادی:	دسته بندی تصمیمات:	
ایجاد نورانیت و تقویت و احیاء قلب = در نتیجه: مدیریت امتلاء (پرخوری)	با مصرف سرکه، انار، به و عطر	مدیریت امتلاء (پرخوری) (در جهت مدیریت وسوسه غذایی قلب)	
دواء اصلی غلبه و هیجان دم (خون)	حجامت		
تنها پرهیز در تمام بیماری ها	پرهیز از خرما		
موثر بر کاهش غلبه و هیجان دم	فصد (با شرایط و زیر نظر طبیب)		
تصفیه خون	برگ چغندر		
ساکن کننده خون فروشاننده صفراء	سویق عدس		
زنده کننده (و صاف کننده) خون	انار ترش		
ساکن کننده خون	آلوی خشک		
خاموش کننده حرارت و ساکن کننده صفراء	آلوی تازه		
آرام کننده خون	سرکنگبین		
تصفیه خون	کاهو		
کاهش دهنده حرارت و تب	سیب		
خنک کننده و فروشاننده حرارت	خرفه و کدو		
تمیزکننده و از بین برنده کثیفی های پوست / بازکننده مجاری آب در بدن / نرم کننده پوست	روغن مالی / شستشو با آب (به شرط عدم تحریک بثورات پوستی)	بازکردن منافذ پوستی و کمک به تسهیل خروج پوستی خلط	
مفید برای تمام بیماری ها (از جمله بیماری های چشم)	انجام حجامت سر (مغیبه)	بازکردن منافذ پوستی و کمک به تسهیل خروج پوستی خلط	
مانع تحریک بثورات در چشم	بستن چشم ها (در صورت زدن آبله به چشم)		چشم
مانع شدت گرفتن بثورات	استفاده از روغن گل سرخ		گوش
رفع خشکی و خارش پوست	استفاده از روغن گل سرخ		بینی
درمان از بین رفتن بویایی ناشی از آبله	استنشاق استنشام و یا سُعوپ مرزنجوش		
رفع التهاب و بثورات	مکیدن انار		گلو
کمک به کاهش هیجان و احتراق قلب	قراردادن پارچه سرد بر روی سینه		قلب
تقویت قلب	گلاب / انار / به / عطر		
مفید برای زخم و التهاب روده	کدو و ژب به		روده
رفع التهابات و بثورات	روغن مالی با روغن بنفشه		مفاصل
برطرف کننده آثار بثورات و تمیزکننده و از بین برنده کثیفی های پوست / بازکننده مجاری آب در بدن / نرم کننده پوست	روغن مالی و شستشو با بنفشه و گل ختمی و سیوس گندم		پوست
اصلی ترین راهکار پیشگیری از هیجان دم و مشکلات و بیماری های خونی	حجامت		
پیشگیری از تمام بیماری ها	بهترین راه: حذف وعده ناهار و خفیف کردن صبحانه	مدیریت امتلاء (پرخوری)	
تقویت قلب و رفع وسوسه از قلب و در نتیجه: کاهش شهوت غذایی	مصرف سرکه و انار و به و استنشام عطر	مدیریت قلب (در راستای عدم امتلاء به شهوت و وسوسه غذایی)	

\* مسیرهای ارتباطی:

پایگاه اطلاع رسانی نقشه راه [nro-di.blog.ir](http://nro-di.blog.ir)

کانال «الگو ۴» در پیام رسان اینستاگرام @Olgou4